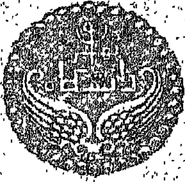


انتشارات دانشگاه تهران

تاریخ ادبیات فرانسه

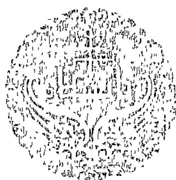
جلد اول

دکتر علی سپهبدی

استاد دانشگاه تهران

تهران

۱۳۲۹



انتشارات دانشگاه تهران

۸۷

تاریخ ادبیات فرانسه

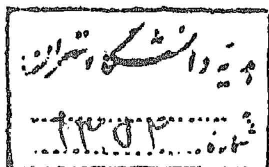
جلد اول

از آغاز پیدایش تا پایان قرن هفدهم میلادی

(قرون وسطی ـ قرن شانزدهم ـ قرن هفدهم)

دکتر عیسی سپهبدی

استاد زبان و ادبیات فرانسه در دانشگاه تهران



۱۳۲۹

چاپخانه دانشگاه

بها: ۴۸ ریال

فهرست مندرجات

صفحه

تقریظ	ه
دیباچه مؤلف	و

قسمت اول

قرون وسطی

فصل اول ـ خصائص قرون وسطی	۷
فصل دوم ـ ادبیات پهلوانی	۱۰
فصل سوم ـ ادبیات توده	۱۸
فصل چهارم ـ ادبیات کلیسا	۲۰
فصل پنجم ـ پایان قرون وسطی	۲۵

قسمت دوم

دوره تجدد (رنسانس)

فصل اول ـ مختصات قرن شانزدهم	۳۰
فصل دوم ـ رابله وکالون	۳۴
فصل سوم ـ رفورم درشعر	۳۸
فصل چهارم ـ رنسار و شعرا	۴۱

فصل پنجم ـ مترجمان ـ محققان ـ مورخان ـ نویسندگان سیاسی ٤٦
فصل ششم ـ نویسندگان اخلاقیات ـ سن فرانسوادسال ـ منتنی ٥٠

قسمت سوم

قرن هفدهم

فصل اول ـ تشکیل ایدآل کلاسیك ـ انضباط درادبیات ـ مالرب ٥٨
فصل دوم ـ تشکیل ایدآل کلاسیك ـ تأثیر مندن ٦٤
فصل سوم ـ تشکیل ایدآل کلاسیك ـ تأثیر فلسفه ومذهب ٦٩
فصل چهارم ـ پیر کرنی ٧٦
فصل پنجم ـ مکتب بوالو ٨٤
فصل ششم ـ موعظه ـ بوسوئه ـ بوردالو ٨٩
فصل هفتم ـ ژان دولافون تن ٩٦
فصل هشتم ـ مولییر ١٠٢
فصل نهم ـ راسین ١١١
فصل دهم ـ نظار سلطنت لوئی چهاردهم ١٢٠
فصل یازدهم ـ تحول افکار وادبیات ـ لابرویر ـ فنلن، مجادله متقدمین ومتجددین ١٢٦

قطعات منتخب

از آثار اساتید

(تا آخر قرن هفدهم)

قرن دوازدهم ـ داستان تریستان وایزو ١٣٧

قرن هفدهم : تربیت ذوق و اندیشه (پاسکال)	۱۴۷
میرزا کمال‌الدین یا مقدس ریائی (تارتوف) (مولیر)	۱۴۸
زندگی بشر (بوسوئه)	۱۵۳
نامه بلوئی چهاردهم (بوسوئه)	۱۵۴
بشر از خدا روشنی میگیرد (بوسوئه)	۱۵۷
مقایسه بین دموستن وسی سه‌رون (فنلون)	۱۶۰

«هرزبان نماینده روحیات ملتی است که
بدان سخن میگوید و مکنونات ضمیر خود را
بوسیله آن فاش میسازد . کلام‌را با فکر رابطهٔ
مستقیم ونزدیك است و برحسب تسلط و اقتدار
گوینده این دو کم و بیش با یکدیگر منطبق
میشوند . باین ترتیب لطف یاانسجام کلام‌زیروبم
فکر واحساسات را بیان میکند .
از طرف دیگر ظرافت طبع وبلندی پایه
فکر هرقوم در ادبیات وآثار هنری‌آن‌قوم‌متجلی
میگردد . پس‌دلبستگی بادبیات جهانی ومطالعه
آن برهرصاحبدلی‌واجبست.»

«واندری پس»

تقریظ

تاریخ مختصر ادبیات فرانسه که همکار دانشمند ودوست دیرین من آقای دکتر عیسی سپهبدی درین صحایف بنظرخوانندگان می‌رساند یکی از نقایص ناسازگار را که در راه علم ومعرفت در سرزمین ما بود از میان برمی‌دارد وقصوری را که پیشینیان ما کرده بودند ببهترین وجهی جبران می کنند.

پدران ما از سیصد سال پیش که نخستین مبلغین ترسا بایران آمده‌اند بازبان فرانسه که ایشان باخودآورده‌اند انس گرفته‌اند ودرین‌مدت همواره این‌زبان رایج‌ترین زبان بیگانه درایران بوده است و با همهٔ رقابت هایی که زبانهای دیگربا آن کرده‌اند و گاهی هم بمنتهای‌سختی رسیده است باز جای خود را از دست نداده و هم چنان در میان دانشمندان وتحصیل کردگان ما رواج‌دارد. ازصدوپنجاه سال پیش دانایان کشور ما دست بکار ترجمه از زبان فرانسه زده‌اند وامروز تقریباً همهٔ شاهکارهای ادبی این زبان بفارسی درآمده است وروزبروز این اندوختهٔ سرشار ما بیشتر می‌شود. با این همه انس ویگانگی ما با زبان فرانسه شگفتست که هنوز کتابی درتاریخ ادبیات این زبـان بفارسی نداشتیم واین کاری بود که پیشینیان ما درگامهای نخست می‌بـایست بکنند. من بسیار شادم که این نقص بزرگ را آقای دکترسپهبدی بهمت خویش برطرف کرده ومجلد نخست تاریخ روشن وناطقی از ادبیات فرانسه درین صحایف بنظر خوانندگان می‌رسد وامیدوارم که مجلدات دیگرآن هم پی درپی ازچاپ درآید. دراحاطه و تبحر انکار ناپذیر آقای دکتر سپهبدی در زبان و ادبیات فرانسه که مایهٔ اعجاب و تحسین فرانسویان دانشمند نیز هست جای سخن نیست و گروه گروه دانشجویـان دانشکدهٔ ادبیات ما که هرسال از خوان دانش او بی دریغ برخودار می‌شوند بهترین گواه این گفتارند ومن‌خرسندی وشادی که‌دارم اینست که بوسیلهٔ این کتاب‌فارسی‌زبانان‌دیگری هم که دست بدانشگاه ماندارندوازین محیط دورند می‌توانند نمونه‌ای از وسعت‌اطلاع ومعرفت آقای دکترسپهبدی درپیش خویش داشته باشند و ازآن بهره‌مند و بهره یاب شوند.

طهران بهمن ماه ۱۳۲۸

سعید نفیسی

دیباچه

از دیرزمانی‌هوای تدوین و تألیف تاریخ مختصر ادبیات فرانسه در خاطر مؤلف راه یافته و برای انجام آن‌مترصد فرصت مناسب بود .

جای بسی تعجب است که با وجود یکرنگی و توافق معنوی که روح هنری وذوق ادبی ایرانی باروح وهنر فرانسوی دارد و بااینکه بیشتر ادبا و مردمان ارجمند ایرانی بادبیات فرانسه‌آشنائی داشته ودارند تا کنون کسی را هوس نگارش تاریخ‌ادبیات فرانسه بفارسی بسر نیفتاده تا عاشقان گلزار ادبیات فرانسوی را راهنمائی هشیار و مفید باشد . درهرحال با علاقهٔ خاصی که مولف نسبت بزبان وادبیات فرانسه داردلازم دید که اولین گام را دراین راه بردارد وبرسبیل آزمایش این رسالهٔ مختصر را در دسترس ارباب ذوق گذارد .

البته گذشته از معایب ظاهری وادبی که امیدوارم بدیده لطف و اغماض در آن بنگرند ناچار نقائص اساسی چندی از لحاظ تألیف و تدوین دراین رساله‌هست که برای اطلاع ارباب تحقیق بدان اشاره میشود :

۱ ـ نظر باینکه این رساله دروهلهٔ اول برای استفاده دانش‌آموزان ودانشجویان تدوین می‌شود از هر گونه اطناب وشرح وبسط درآن خودداری شده و دربعضی فصول و موارد به اختصار کوشیده است .

۲ ـ برخی توضیحات تاریخی وادبی بسبب دوری از ذهن خوانندگانیکه برای اولین بار با تاریخ ادبیات فرانسه آشنا می‌شوند قدری گران می‌آمد . بدینجهة‌از ورود بجزئیات آن صرف نظر نمود . من‌باب مثال خاطر نشان میسازد که قرون وسطی از لحاظ سیرمدنیت و تکامل هنرهای زیبا وفنون ادب وغیره دوره‌ای بس شگرف وحیرت انگیز است ومطالعهٔ دقیق آن بینهایت سودمند ودلپذیر میباشد .

ایمان آتشین و پرلهیبی که در این ادوار اولیه مسیحیت در دل مردمان مغرب زمین رسوخ کرده بودچنان روح وحدت واتحادی در بین ملل اروپائی بوجود آورد که کمتر نمونه آن در تاریخ بشر یافت میشود. این وحدت فکر و نیروی عظیم معنوی در آثار بی نظیر هنری و معماری و پهلوانی متجلی گشت. شالوده کلیه سبکهای ادبی و ذوقی و تمامی هنرهای زیبا مانند معماری، نقاشی و مجسمه سازی در طی این دورهٔ تاریك ریخته شد. جای تردید نیست که این رسالهٔ مختصر گنجایش بحث دقیق و مطالعه مشروح این دوره را ندارد.

دانشمندان ارجمند و مورخان بلند پایه و محققانیکه فهرست برخی از آنان در پایان این رساله مذکوراست این دوره پرشور و آشوب را از هرجهة مورد بحث و موشکافی قرار داده‌اند.

قرائت نوشتجات و تتبعات آنانرا بعاشقان علم و ادب و بکسانیکه آرزو دارند تحول ادبیات وذوق فرانسوی را بطور کامل مطالعه نمایند توصیه مینمائیم.

دکتر عیسی سپهبدی

مقدمه

تاریخ ادبیات فرانسه ازقرن دهم میلادی آغاز میگردد.

پیش از آن‌وحدت ملی و نژادی فرانسه درحال تحول میباشد بنحویکه‌دوران زندگانی فرانسه از تاریخ سلطه رومیها بسرزمین «گل» قدیم تا استقرار واستحکام امپراطوری «شارلمانی» یعنی ازسال ۵۱ قبل ازمیلاد مسیح تا اوائل قرن نهم میلادی دورانی بس‌شگرف ومشوش بنظرمیرسد. تنها دو نکته اساسی دراین‌دورهٔطولانی مورد اهمیت و شایان تذکر است: اول اینکه اقوام وحشی که از سواحل بالتیك و از استپ های اروپای شرقی باروپای مرکزی هجوم‌آور شده و امپراطوری روم را منقرض ساختند سرزمین گل را نیز متصرف شده بعد از دوره پرهیجانی قومی بنام «فرانك» درآنجا مستقر گردید که نام خودرا باین سرزمین بخشود. دوم اینکه اشاعه و ترویج دین و آئین مسیح روح این اقوام خشن و درنده خاصه سروران و سلاطین آنها را تلطیف نموده بخصال رحم و شفقت، مهر و محبت و جوانمردی منور ساخت. اولین پادشاه فرانك بنام «کلوویس» در سنهٔ ۴۹۶ بعد از میلاد بدست «سن‌رمی» وبراثرخواهش زوجهٔ خود «کلوتیلد» درکلیسای بزرگ «رنس» بدین مسیح درآمد وسپس مذهب کاتولیك را سخت پشتیبانی نمود. این موضوع در تاریخ عظمت وتمدن فرانسوی تأثیر بسزائی بخشید.

درهرحال زبان فرانسه در طی‌آن قرون متمادی دوره طفولیت وتهیئی خود را طی نموده بهیچوجه وسیله بیان مکنونات ضمیر وافکار عالی هنری وفلسفی‌قرار نگرفته است. درحقیقت زبان لاتین‌واشاعه‌آن دردنیای مسیحی همه‌جا مانع‌پیشرفت سریع زبانهای اروپائی گردیده است.

نژاد فرانسه

این نکته هنوز بتحقیق نه پیوسته که ملت فرانسه از لحاظ نژادی بیشتر ازچه عناصری‌تشکیل یافته است.همینقدر مسلم است که سکنه اولیه این کشور از اقوام «سلت» بوده اند و سپس رومیها آنرا فتح کرده سازمان امپراطوری«رم»را در فرانسه برقرار نمودند و پس‌از آنها هم قبایل ژرمن که فرانسویان‌آنها را «بار بار» میخوانند براین ناحیه چنانکه بردیگر کشور

های امپراطوری روم هجوم آور شدند.

تنها درقرن نهم میلادی پادشاه نیرومندی بنام «شارلمانی» (۱) وحدت سازمان باین کشور داد ودر این قرن است که کشور فرانسه بمعنی واقعی بوجود آمد.

روح وفرهنگ فرانسوی

فرهنگ فرانسه‌ازعوامل گوناگون و بمرورزمان تشکیل‌یافته و در حقیقت مرکب است:

۱ـ از آثار تفکر جوانمردی و پهلوانی (۲) که جوانان و سلحشوران فرانسه را بمبارزه باظلم و بیدادگری وحمایت از ضعفا وطرفداری از حق وعدالت بدون بیم از خطر ویاامید سود بر می‌انگیخته. ۲ـ ازعقل‌سلیم هشیار و شوخ که از هیجانهای افراطی وزیاده روی جلو گیری میکند. ۳ـ از «ایمان بآئین مسیحیت». بدین مناسبت فرهنگ قرون وسطی را چهره های گوناگون است: پهلوانی (۳) ـ توده (٤) ـ دینی(٥). درطی‌قرن شانزدهم باجنبش عصرجدید فرانسه بفرهنگ رم ویونان قدیم دست یافت و باین ترتیب درطی‌معرفت بآثارعلما و فلاسفه کهن فرهنگ فرانسه ثروتمند گردیده ودر ادبیات «کلاسیک» (قرن هفدهم) متجلی گشت.

زبان فرانسه

زبان فرانسه از لاتین مشتق است که در نیم قرن پیش‌ازمیلاد بوسیله‌رومیها (فتح گل(٦) توسط ژول سزار (۷)) وارد این کشور شده و بآسانی وتندی جانشین زبان بومی گردید. علت اساسی این پیشرفت سریع‌این‌بود که فاتحین‌رومی آنرا درسازمان جدید کشور گل بطوررسمی، اداری، تجاری ومذهبی‌تحمیل نمودند. بدینجهت زبان‌لاتین ازهمان دقایق اولیه چنان ریشه های نیرومند دوانید که السنهٔ طوایف مهاجم شمالی نه‌تنها بانهدام آن قادرنیامدند بلکه خود این عشایر که در سرزمین گل رحل اقامت افکندند بدان تکلم نموده و بمرور زمان آنرا چون زبان رسمی خویش پذیرفتند. در اینجا لازم است تذکر

۱ـ Charlemagne شارل کبیر ـ شارل اول پادشاه فرانك و امپراطور مغرب زمین ـ در شهر نوستری (Neustrie) متولد ودر اکس‌لاشاپل وفات‌یافت(۷٤۲ـ۸۱٤)ـشارلمانی باعزم‌وتدبیر خویش موجب وحدت ملی وسیاسی فرانسه گردید و بتمام خاك اروپا سلطنت کرد.

۲ـ Esprit Chevaleresque (صفت‌جوانمردی شوالیه‌های‌قدیم) آداب شوالری Chevalerie از بهترین و زیباترین رسوم قرون وسطی میباشد.

۳- Chevaleresque ٤- Populaire ٥- Eglise

۱ـ La gaule ۲ـ Jules César سردار نامی روم قدیم که سرزمین گل رابین سنوات ٥۹ تا ٥۱ قبل‌از میلاد فتح کرد.

دهیم که عوامل «سلت» (۱) و «ژرمن» (۲) در تکمیل و تحول زبان قطعی فرانسه ناچیز است و در حقیقت زبان فرانسه همان زبان لاتین میباشد. لیکن باید در نظر گرفت که زبان ارتش رم زبان نویسندگان کلاسیك لاتین قدیم نبوده بلکه زبان توده ملت یعنی لاتین عامیانه بود. این زبان مصطلح دو حالت فاعلیت و مفعولیت را محفوظ داشته و جمله مصدری را برای سهولت عمل حذف کرده بود. پس از مدت کوتاهی که اهالی گل بدان تکلم نموده و برحسب عادت محلی جزء صدادار کلمه را تلفظ و اجزاء بیصدا را بتلفظ نمی‌آوردند زبان اولیه قیافه نوینی بخود گرفته و بزبان «رمان» (۳) معروف گشت. نخستین آثار نوشتهٔ زبان رمان «لوگلوسردو رایشنو» (٤) (قرن هشتم) و عهد نامهٔ «استراسبورگ» (٥) میباشد که در سال ۸٤۲ میلادی بدست پسران «لوئی لودبونر» (٦) منعقد شد. نخستین آثار ادبی زبان رمان «لوکانتیلن دوسنت اولالی» (۷) (قرن دهم) و سیرت «سنت آلکسی» (۸) (قرن یازدهم) میباشد.

بزودی دو جریان اصلی در زبان رمان صورت گرفت: «لالانگ دك» (۹) در جنوب فرانسه و «لالانگ دویل» (۱۰) در شمال. لالانگ دك پس از دورهٔ درخشانی بدرجهٔ لهجه محلی (۱۱) سقوط یافت و لالانگ دویل زبان رسمی کشور فرانسه شناخته شد.

تقسیمات تاریخ ادبیات فرانسه

تاریخ ادبیات فرانسه به پنج دوره تقسیم میشود:

۱- قرون وسطی (از قرن یازدهم تا پایان قرن پانزدهم)

۲- دورهٔ احیای علوم و فرهنگ معروف بعصر «رسانس» (۱۲) (قرن شانزدهم).

۳ - دوره کلاسیك «قرن هفدهم».

---

۱ - Celte نام قومی‌است که قرنها درمرکز اروپا متمکن بوده و بعدها در گل، در اسپانیا و جزائر انگلستان متمکن گشت. امروزه نمونه های زبان سلتیك در شبه جزیره برتانی (فرانسه) در ایرلند وسرزمین گال در انگلستان محفوظ مانده است.

۲ - Germain یکی‌از شقوق‌معتبر زبانهای هندو اروپائی که زبان آلمانی امروزی را تشکیل میدهد.

۳ - La langue romane ٤ - Le Glossaire de Reichnau

٥ - Le Serment de Strasbourg ٦ - Louis le Débonnaire

۷ - La Cantilène de Sainte Eulalie ۸ - La Vie de Saint Alexis

۹ - La langue d'Oc. ۱۰ - La langue d'Oïl. ۱۱ - Le patois

۱۲ - La Renaissance

٤ ــ قرن هجدهم .

٥ ــ دورهٔ جدید ومعاصر « قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم » .

خلاصه

۱ــ نژاد فرانسوی در زمان سلطنت شارلمانی « قرن نهم میلادی » بطور کامل تشکیل گردید .

۲ــ طرز تفکرو روح فرانسوی از شعار پهلوانی، عقل سلیم، ایمان بآئین مسیحیت و نفوذ ادبیات رم و یونان قدیم ترکیب شده است .

۳ــ زبان فرانسه ازز بان لاتن عوامانه که بوسیله ژول سزار فاتح رومی درسرزمین گل وارد شده بود مشتق میشود .

۴ــ تاریخ ادبیات فرانسه به پنج دوره تقسیم میشود .

قسمت اول

قرون وسطی

(از قرن دهم تا پایان قرن پانزدهم)

فصل اول

خصائص قرون وسطی

اگر بخواهیم قرون وسطی را از روی ادبیات آن قضاوت کنیم راه خطا پیموده‌ایم.

قرون وسطی یك دوره ایمان آتشین بآئین مسیحیت است که درزمینه‌معماری باکلیساهای عظیم (۱) جلوه گری میکند درزمینه سلحشوری و پهلوانی باجنگهای صلیبی (۲) به نیروی ایمان پادشاهان وتوده‌های مغرب زمین‌را برای بدست‌آوردن سر زمین مقدس (۳) برضد مسلمین برانگیخته . درزمینه روحانیت روح پرورشی نیرومند وآثار شگفتی بوجودآورده مانند اشعار و مراثی لاتینی که باروح تقدس اشعار عرفانی و الهی فارسی برابری میکند . بطور کلی بنیاد تمدن مغرب زمین در طی قرون وسطی بر ایمان بآئین و آداب مسیحیت استوار شده است ولیکن زبان فرانسه هنوز فقیر ومردد بوده از عهده‌ادای افکار و جنبشهای درونی ارواح بزرك بر نمی‌آید .

تقسیم بندی قرون وسطی

قرون وسطی بدو دوره مشخص تقسیم میشود : از قرن یازدهم تا پایان قرن سیزدهم فرانسه یك نیروی جاندار و عظیمی است که در راه ایمان کمر خدمت بسته و جانفشانی میکند . هیجانات و التهابات درونی و زندگی درخشان روحی وی بصورت آثار هنری ومعماری «رمان» (٤) و «گوتیك» (٥) وهمچنین بوسیلهٔ یك‌ادبیات ظریف و پرمغز بیان میشود .

درطی قرون چهاردهم و پانزدهم فرانسه دوچار جنگهای خانمانسوزیست که ایمان اولیه او را معدوم ساخت.در این دوره ادبیات نیز باستثنای چند نمونه درخشان مغشوش و ناچیز است .

---

۱ - Les Cathédrales که نمونه‌های آن کاتدرال(Reims) و (Rouen) و شارتر (Chartres) میباشد ۲ - Les Croisades ۳- La Terre Sainte

٤ - L'Art roman ٥- L'Art Gothique

طبقات اجتماعی

ادبیات قرون وسطی ادبیات ملی یعنی نمایندهٔ احساسات طبقات مختلف اجتماع میباشد. دراین اجتماع سه دسته بزرگ را باید درنظر گرفت:

روحانیون (۱) - نجبا (۲) - توده (۳)

۱ - روحانیون مهمترین این سه دسته میباشد زیرا فرهنگ و ادبیات را از آسیب قبایل وحشی محفوظ داشته و همواره ضعیف را برضد هوسرانیهای قوی حمایت میکنند.

طبقات دیگر بمأموریت الهی روحانیون ایمان و اعتقاد کامل دارند. از طرف دیگر روحانیون وسائل مؤثری برای هدایت وراهنمائی طبقات دیگردر دست دارند:

کلیساها، زیارتگاهها. صومعه ها و اونیورسیته (٤) ها که مراکز تعلیم و تربیت و نشر علم و فرهنگ میباشند. نفوذ سیاسی روحانیون نیز موجب تعدیل تمنیات طبقه اشراف و خود سریهای سلاطین می گشت. ضمنا تشکیلات جهاد (٥) برضد کفار بدست روحانیون انجام میگرفت. در اینصورت جای تعجب نیست که چنین نفوذ وقدرت سیاسی سرچشمه آثار هجائی ازطرف توده قرار گیرد که درعین ایمان کامل روحانیون را باآزادی کامل انتقاد مینمود.

۲ - طبقه اشراف صاحب ملك و آب و قصور مستحکم میباشد. وظیفه او جنگ وسلحشوری است خشونت و سبعیت اولیه این طبقه بمرور زمان مبدل بظرافت و جوانمردی میشود بنحویکه قصور آنان جایگاه تظاهرات هنری و ادبی گردید زندگانی پهلوانی این طبقه سر چشمه ادبیات مفصلی است که انواع مختلف آن عبارتند از حماسه(٦) رومان (۷) و تاریخ (۸).

۳ - توده ملت در قرون وسطی فقط از «سرف ها» (۹) و برزگرانیکه پای بند زمین بودند تشکیل نگردیده است بلکه بزودی صنعتگران و بازرگانان ازطریق اجتهاد برای خود زندگانی مستقلی ترتیب داده و طبقه ثروتمندی را تشکیل داد که از هر جهت باسواد تر و با فرهنك تر از طبقه اشراف گشت. استقلال

۱- Le Clergé یا L' Eglise ۲- La Noblesse ۳- Le Peuple ٤- Les Universités
٥- Les Croisades ٦- L' Epopée ۷- Le Roman ۸- Les Chroniques ۹- Les Serfs

«کمون»(۱) ها سبب اعطای حقوق قانونی بتوده ملت گشت و بموجب آن پادشاه موظف بود توده را درمقابل تعدیات واجحافات اشراف حمایت کند . بنابراین توده ملت نیز صاحب روح وفکر هنری و ادبیات گشت. این ادبیات دارای جنبه‌های «کومیك» (۲) و «ساتیریك» (۳) شوخی وهجا میباشد که اغلب اوقات چندان واجد ظرافت نیست .

خلاصه

۱ــ ادبیات به تنهائی برای بیان وتوصیف تمامی خصوصیات قرون وسطی قاصر است زیرا قرون وسطی دوره ایمان وپهلوانی است : کاتدرالها ــ جنگهای صلیبی وحکمت الهی

۲ــ قرون وسطی بدودوره تقسیم میشود : قرون یازدهم دوازدهم و سیزدهم : دوره عظمت وقرون چهاردهم و پانزدهم : دوره انحطاط وهرج ومرج محسوب میشود .

۳ ــ ادبیات قرون وسطی زبان حال جامعه‌ایست که ازسه‌طبقه روحانیون، اشراف و توده تشکیل میشود : ازینجا سه قسم ادبیات ایجاد گردیده است که در فصول آتی بمطالعه آن می‌پردازیم .

۱- Les Communes شهرهائیکه درقرون وسطی استقلال خود را بموجب فرمان سلطنتی بدست آورده بودند . ۲ - Comique خنده‌آور ۳ - Satirique هجائی

فصل دوم

ادبیات پهلوانی

ادبیات پهلوانی (۱) معرف زندگانی پرحادثه و کار های قهرمانی دلیران و جنگ‌آوران طبقه اشراف میباشد و بصورتهای گوناگون ذیل جلوه میکند :

حماسه ، رومان ، تغزل ، تاریخ

۱ - حماسه

منشأ حماسه

حماسه(۲)داستان منظومی است از وقایع مهم تاریخی که از طریق افسانه رنگ ایدآل بخود گرفته باشد . چنین داستانی طی قرن دهم درادبیات فرانسه پدیدار گشت و برخلاف عقیدهٔ محققین قدیم که‌منشاء آنرا از «کانتیلین» (۳)های آلمانی می‌پندارند درخودفرانسه بوجودآمده‌است.خانواده های بزرگ سلحشور وامکنه مقدسه که زیارتگاه تودهٔ ملت بود سرچشمهٔ حقیقی این داستانها میباشند .

طبقه بندی حماسه‌های فرانسوی

حماسه های فرانسوی در اطراف سه پهلوان نامور مجتمع میشود :۱- شارلمانی (٤) ۲- گیوم‌درانژ(٥) ۳-دن‌دمایانس(٦) بنابر این سه نوع «ژست »(۷) بظهور پیوست :

۱ - ژست پادشاه که ازاعمال محیرالعقول وفتوحات شارلمانی و سردارانش حکایت میکند مانند « برت‌غول‌پای » (۸) و «شانسون‌دورولان » (۹)

۲-ژست گارن دومون گلان(۱۰) که ازفتوحات دو گارن (۱۱)وآمیری(۱۲) دونار بن و گیوم دورانژ سخن میراند مانند «آمیری‌دو ناربون»و«داستان‌ازالیسکان» (۱۳)

۳ - ژست دون دومایانس که ازجنگهای ملوك‌الطوایفی سخن میراند مانند « رنودومون‌توبان» (١٤)

---

۱ - La littérature Chevaleresque ۲ - Epopée ۳ - Cantilène

٤- Charlemagne ٥ - Guillaume d' Orange ٦ - Doon de Mayence

۷ - Geste ازلغت لاتین (Gesta) مشتق می‌شود که بمعنی (آکسیون) عمل وحرکت میباشد

۸ - Berthe aux grands Pieds نام مادر شارلمانی میباشد که موضوع حماسه قرار گرفته است

۹- La Chanson de Roland ۱۰- La Geste de Garin de Montglane ۱۱-De Garin

۱۲- Ameyri de Narbonne ۱۳- Les Aliscans ١٤- Renaud de Montauban

خصائص عمومی حماسه‌های فرانسوی

حماسه های قرون وسطی عموماً بـا شعر ده سیلابـی برشتهٔ نظم درآورده شده است. اشعارمزبور به بندها تقسیم شده‌و دارای قافیهٔ صدادا ریعنی « آسونانس » (۱) که قافیهٔ ناقص است میباشد. این حماسه‌هابوسیله صنعتگران خاصی که بنام «ژونگلور»(۲)معروف میباشد خوانده میشد وآواز خواننده همواره با سازی بنام «وی‌یل» (۳) هم‌آهنك بود.

حماسه های اولیه جنبهٔ مذهبی دارند ولی بزودی جنبهٔ پهلوانی وسلحشوری جانشین جنبهٔ مذهبی گردید ودرقرن دوازدهم بمنتهی درجه کمال رسید.

ازاین‌تاریخ بواسطهٔ عدم اعتقاد باعمال وسجایای پهلوانی‌حماسه رو بانحطاط گذاشت. آهسته‌آهسته‌آسونانس بقافیهٔ‌کامل مبدل گشت و روح رومان نویسی در حماسه نفوذیافت. بالاخره درقرن پانزدهم‌حماسه به‌نثر نگاشته شد ودرمجموعه‌های «کتابخانهٔ آبی» (٤) محو و ناپدید گشت.

شانسون دورولان

مشهورترین‌ومعتبرترین‌حماسه های‌فرانسوی«شانسون دورولان» میباشد. نگارندهٔ آن ناشناس ودربین سنوات ۱۰٦٦و۱۰۹۵ برشته تحریردرآمده است. البته نام «ترولد» (٥) بعنوان نگارندهٔ آن برده میشود ولی دلائل محققی برآن مترتب نیست. امری که مسلم است اینستکه منظومهٔ فوق مجموعه‌ایست منظم وکامل وترشح ذوق سلیم صنعتگری نابغه میباشد.

موضوع‌این داستان تاریخی است: «اژین هارد»(٦) حکایت‌میکند که شارلمانی ازاسپانی مراجعت‌میکرد وقشون عقبدار وی ازطرف «باسك»(۷) ها غافلگیرشده و در تنگهٔ «رونسوو» (۸) بکلی نـابود گشت. در این‌کارزار «رولان» حاکم مرزهـای برتانی جان سپرد. ولیکن حماسه ازحقایق تاریخی منحرف شده بجای باسك هااز «سارازن»(۹) ها دشمن ملی نام میبرد و بجای یك مشت کوه‌نشینان از قشون بیست هزارنفری سخن میراند. دراینجا رولان بعنوان برادرزادهٔ شارلمانی معرفی شده و دوازده‌نفرسرداران‌شاه دراین‌کارزارباوی شرکت‌دارند وخیانت گانلن (۱۰)موجب شکست وی میگردد.

---

۱ - Assonance ۲ - Jongleurs ۳ - La vielle ٤ - La Bibliothèque Bleue
٥ - Théroulde ٦ - Eginhard ۷ - Les Basques ۸ - Ronceveau تنگه‌ایست در جبال پیرنه بین فرانسه واسپانیا ۹ - Les sarrazins اعراب افریقای شمالی که دراسپانیامستقر بودند
۱۰ - Ganelon

تجزیه و تحلیل شانسون دورولان

۱ ـ خیانت : شارلمانی در اسپانیا برضد « سارازن » ها مشغول پیکاراست «مارسیل» (۱)امیر « ساراگس»(۲) ازوی صلح میطلبد وامپراطورسرداران خودرا برای مشاوره گرد می آورد .

تصمیم براین قرارمیگیرد که سفیری بجانب «مارسیل» گسیل شود و رولان «گانلن» را برای این امر خطیر انتخاب میکند . «گانلن» از طرز عمل رولان در خشم بود وضمناً برشوه های «مارسیل» نرم شده بخیانت تن درمیدهد . رولان را مأمورعقب ساخته وبا دشمن نقشه هلاك ویرا تأمین میکند .

۲ـ مغلوب شدن رولان : شارلمانی از کوهها عبور کرده است .

رولان فرماندهٔ نیروی عقبدار بوسیلهٔ دشمن محاصره میشود . «الیویه» (۳) رولان را بدمیدن در « اولیفان » (٤) برای استمداد ازشارلمانی دعوت میکند ولیکن رولان امتناع میورزد ونمیخواهد برای خاطر کفاراز ولینعمت خود استمدادبجوید پیکارخونین در میگیرد وکلیه با رونها باستثنای «الیویه» ، « تورپن » (٥) و رولان درکارزار کشته میشوند . دراین هنگام از روی استیصال رولان در بوق میدمد : شارلمانی میشنود و بکمك وی میشتابد . در حالیکه رولان یکه و تنها درمیدان کارزار مانده بود سعی میکند شمشیریگانهٔ خود « دوراندال »(٦) را خرد کند . ولی هرچه آنرا بسنگ سخت مینوازد جزشکافتن‌سنگ نتیجه‌ای حاصل نمیشود .بناچار روح خود را بخداوندلایزال تسلیم نموده وروی بطرف اسپانیا جان میسپارد .

۳ـ انتقام کشیدن شارلمانی : درخلال این احوال شارلمانی دو باره از کوهها عبور نموده سارازن ها رادنبال میکند. بخورشید تابناك‌امرمیدهد تا ازحرکت‌باز ایستد که او بتواند درپرتو روزدشمنان ناپاکرا بسزای خود برساند .

پس از معدوم ساختن‌دشمن واجرای‌احترام و تدفین شهدا به«اکس‌لاشاپل» (۷) پایتخت خویش باز گشت نموده ومرك رولان را به «اود»(۸) زیبا اطلاع میدهد . «اود» ازشنیدن این خبردرجای میافتد وجان بجان آفرین میسپارد . سپس محاکمهٔ « گانلن » شروع‌میشود . « تی‌یری » (۹) قهرمان ومدافع‌رولان و «پی‌نابل» (۱۰)مدافع

---

۱ - Marsile ۲ - Saragosse نام شهریست درشمال اسپانیا ۳ - Olivier سردار شارلمانی و ورفیق رولان ٤ - Olifan نام بوقی است که ازشاخ شکار ساخته شده است ٥ - Turpin ٦ - Durandal ۷ - Aix - la - Chapelle مقروپایتخت امپراطوری شارلمانی ۸ - Eude خواهرزاده شارلمانی ونامزد رولان ۹ - Thierry ۱۰ - Pinabel

گانلن درمیدان مطارده بیکدیگر می‌آویزند و در انجام «پی‌نابل» مغلوب میشود . گانلن خائن محکوم به شقه شدن میگردد .

ارزش واهمیت شانسون دورولان

این حماسه یکی ازپرعظمت ترین حماسه های بشری است : دراینجا شاعر گیتی را بدو نیرو تقسیم میکند : نیروی الهی و نیروی شیطانی . فرانسه برای خداوند برضد نیروی‌شیطان درجنگ وستیزاست . قهرمانان فرانسوی‌مظهررحم وشفقت‌الهی میباشند وهمواره با فروتنی کامل نام خداوند ، حضرت مسیح ، حضرت مریم وسن‌میشل (۱) را بیاد میآورند ودر نبرد از آنها استمداد می طلبند . وطن پرستی آنها بی آلایش و پر حرارت است . فرانسه در زبان آنها «فرانسه‌محبوب» و «سرزمین‌عظمت» میباشد . همواره رولان درمورد فرانسه از شخصی جاندار وباروح سخن میراند :

«ای فرانسه ، ای سرزمین محبوب وجاویدان :

درهنگام مرك نقش معشوق مثل‌عزیزترین تصاویردرمقابل‌دیدگانش مجسم‌میشود .

«چند چیز در خاطروی جولان میداد

اول فرانسهٔ محبوب . . . . . .»

«پروسوناژها» (۲) و قهرمانها با روشنی وقوت مجسم شده‌اند «رولان» پرشوروپرحرارت - «الیویه» عاقل - «تورپن» روحانی سرباز- «گانلن» خائن- «شارلمانی»پهلوان فوق بشر .

ولیکن‌اغلب‌اوقات کلام‌قاصروناورزیده‌است.بطورخلاصه شانسون‌دوررولان حماسه‌ایست پرعظمت ونیرومند ولی ازلحاظ هنروادب ضعیف ومتوسط میباشد .

۲ ـ رومان

روح پهلوانی بوسیلهٔ رومان(۳) خود را مشغول میساخت . رومان از لحاظ ظاهری بحماسه خیلی شبیه بود ولی درمعنی باآن اختلاف داشت زیرا حماسه مبتنی بوقایع حقیقی تاریخ بود وحال آنکه رومان‌کارتخیل وتصورمحض میباشد .رومان های قرون وسطی بسه‌دسته‌تقسیم میشوند : رومانهای قدیم(٤)، رومانهای برتن (٥) ورومانهای پهلوانی(٦) .

۱- Saint Michel میکائیل ملك مقرب ۲ - Les personnages بازیگران یا پهلوانان داستان
۳ - Le Roman ٤ - Les romans antiques (رم و یونان قدیم) ٥- Les romans bretons سرچشمه افسانه های سلتیك
٦ . Les romans d'aventures

رومانهای قدیم

عمده ترین رومانهای قدیم عبارتند از « رومان‌دوتروآ» (۱) ، رومان انه آس (۲) و رومان اسکندر (۳) همگی این آثار دارای خصوصیات مشابه و مشترکی میباشند . نویسنده موضوع داستانرا از سر چشمه های مظنون اقتباس نموده وآنرا بمیل خود تفسیر میکند . مثلا تاریخ قدیم روم ویونان بکلی تغییرشکل یافته و بسلیقهٔ زمان ملبس میشود . وقایع خیالی و بی حقیقت جانشین روح ادبیات قدیم گشته پریان و جادوگران بجای مخلوقات اساطیر (٤) روم ویونان درصحنهٔ رومان‌جلوه گری مینمایند .

رومانهای برتن

رومانهای برتن بنوبهٔ خود ادعا داشتند که حقایق تاریخی را توصیف نمایند ولیکن اینموضوع دربارهٔ آنها صدق نمیکند زیرا مانند رومانهای قدیمی افسانه های خیالی را بعنوان حقایق تاریخی جلوه گر میسازند . اغلب آنها در اطراف افسانهٔ « آرتوس » (٥) یا «آرتور» پادشاه خیالی بریتانیای کبیر دور میزنند آرتور قائد و پیشوای‌فرقه ازسلحشوران میباشد بنام « شوالیه‌های میزگرد » (٦) که‌مامور باز یافتن و بدست آوردن « سن‌گرآل » (۷) یا جام « سنت‌سن » (۸) بودند . رومانهای مزبور حاکی خصوصیات تازهٔ میباشند : عوالم خواب آلود پریان جانشین دنیای پرهیجان حماسه گردیده و توصیف عشق واحساسات لطیف چاشنی داستانهای سلحشوری وپهلوانی‌میشود . این عشق‌مرموز مقاومت ناپذیر وروحانی عشق «کورتوآ»(۹) نام دارد .

از لحاظ ظاهر رومانهای برتن چهر های گوناگون بخود گرفت : درآغاز بصورت منظومه‌های توصیفی کوتاه بنام«له» (۱۰) مانند « له دوماری دوفرانس »(۱۱) جلوه کرد . سپس بصورت منظومه های مفصل‌مانند«رومانهای‌کرتی‌ین‌دوترووآ»(۱۲) و بالاخره بصورت رومانهای منثور در آمد . مشهور ترین این رومانها عبارتند از رمان « تریستان وایزو » (۱۳) - « پرسووال » (۱٤) - « شوالیه شیرگیر » (۱٥)

رومانهای پهلوانی

این رومانها که‌معمولا داستان‌عشقی را درخلال‌اعمال‌محیرالقول پهلوانی توصیف مینمایند درقرن۱۲ و۱۳ خیلی متداول گشت

---

۱ - Le roman de Troie اقتباس از ایلیاد همر ۲ - Le roman d'Aeneas اقتباس از انئید ویرژیل ۳ - L'e roman d' Alexandre ٤ - La mythologie مجموع داستانهای ارباب انواع وپهلوانها ٥ - Arthur - Artus ٦ - Chevaliers de la Table Ronde
۷ - Saint Graâl ۸ - Sainte Cene ۹ - L'amour Courtois ۱۰ - (Lais)
۱۱ - Lais de Marie de France ۱۲ Les romans de Chrétien de Troyes.
۱۳ - Tristan et Iseult ۱٤ Perceval ۱٥ - Le chevalier au Lion

مشهور ترین آنها عبارتند از رومان « فلوار و بلانش‌فلور »(۱) - « گیوم و آالیس » (۲)) و «اوکاسن و نیکولت» (۳) که بنظم و نثر نگاشته شده و لطیف ترین نمونهٔ این رومانها محسوب میشود .

۳ - تغزل

پیدایش و پیشرفت شیوهٔ تغزل

تغزل(٤) بآثار موزونی اطلاق میشود که برای سرائیدن و بیان احساسات درونی بکارمیرود . این‌شیوه درطی قرون‌وسطی در شمال و جنوب فرانسه نضج گرفت . سرایندگان جنوب متمدد وظریف‌طبع، «تروبادور» (٥)نام داشتند وسرایندگان شمال «تروور» (٦)نامیده میشدند . انواع شعری که سرایندگان مزبور احساسات وشکنجه‌های درونی خود را بوسیلهٔ آنها بیان میکردند عبارت بود از «شانسون‌دوتوال» (۷) - « لاپاستورل » (۸) « لورولدو »(۹)و «لابالت» (۱۰) مشهورترین ترووورها عبارتنداز «کونون‌دوبتون » (۱۱) «لوشاتلن‌دوکوسی » (۱۲) «تیبو» (۱۳)وکونت‌دو شامپانی (۱٤) که بنام بلانش دو کاستی(۱٥) مدیحه سرائی کرده است . باین سرایندگان که از طبقه اشراف بودند باید نام «کولن‌موزه » (۱٦) را اضافه نمود واین نام سرایندهٔ فقیریست که‌ازقصری بقصردیگر میشتافت وبرای‌امرارمعاش‌غزلهای شیوامیسرود وچنگ مینواخت .

٤ - تاریخ

منشأ تاریخ نویسی

اشراف ونجبای قرون وسطی خاصه بعد از جنگهای صلیبی آرزوداشتند که خاطرهٔ اعمال سلحشوری‌آنها بوسیلهٔ تاریخ ضبط شود. تاآنزمان تاریخ(۱۷) منحصراً بزبان‌لاتین نوشته میشدومختص‌روحانیون بود وحماسه برای تودهٔ ملت نقش‌تاریخ را بازی میکرد . ولی زمان‌آن رسیده‌بود که تاریخ‌نگاری بصورتی روشن ومحقق‌درآید .

مورخان نامی

مورخان سه گانه « ویل‌لهاردوئن (۱۸) - « ژوانویل »(۱۹) و «فروآسار» (۲۰) مبتکرین فن‌تاریخ‌نویسی محسوب میشوند.

---

۱ - Floire et Blanchfleur ۲ - Guillaume et Aélis ۳ - Aucassin et Nicolette
٤ - Le lyrisme ٥ - Troubadour ٦ - Trouvère ۷ - Chanson de Toile
۸ - La pastourelle ۹ - Le Rondeau ۱۰ La balette ۱۱ - Conon de Béthune
۱۲ - Le châtelain de Couci ۱۳ - Thibaut ۱٤ Comte de Champagne
۱٥ . Blanche de Castille ۱٦ - Colin Muset ۱۷ - Les Chroniques یاوقایع نگاری
۱۸ - Villehardouin ۱۹ - Joinville ۲۰ - Froissart

ژوفروادوویل لهاردوان
۱۱۱۸ - ۱۱۶۴

در چهارمین جنگهای صلیبی که بطرف قسطنطنیه منحرف شد شرکت نمود. گواینکه مورخ از جادهٔ بیطرفی خارج شده است ولیکن وقایع را بطرز جالب توجه و با بیان شیوائی مجسم میسازد.

ژوئن ویل
۱۲۲۵ - ۱۳۱۷

حاکم ورئیس دادگستری «شامپانی» دوست و ندیم «سن لوئی»(۱) بود و در رکاب وی به بیت المقدس مسافرت نمود. ژوئن ویل در اثر جاویدان خویش صورت و سیرت پاك پادشاه شوالیه را با یك طرز صادقانه و محبوبی مجسم ساخته است. در کتاب او سن لوئی همچنانکه بود یعنی نمایندهٔ پاك وروحانی قرن سیزدهم یا قرون وسطای با ایمان وپهلوانی نقاشی ومعرفی شده است.

فروواسار
۱۳۳۷ - ۱۴۱۰

شاهد مناظر وحشتناك جنگ «فروواسار» در تاریخ خود عین حقیقت را مجسم ساخته است. روح اشرافی وی جز باعمال پهلوانی بموضوع دیگری اهمیت نمیدهد ومبانی اخلاقی در نظراو ناچیز و بیمقدار است. سبك نگارش وی مزین برنگ آمیزیهای طبیعی و تجسم شگفتیها واشکال دنیای خارج میباشد.

خلاصه

۱ ـ حماسه فرانسوی درخانواده های بزرك ودرامکنهٔ مقدسه بوجود آمده است.

۲ ـ حماسه های قرون وسطی بسه دسته تقسیم میشوند: ژست پادشاه ـ ژست گارن دومون گلان ـ ژست دون دومایانس ـ مشهورترین حماسه های قرون وسطی شانسون دو رولان نام دارد.

۳ ـ حماسه های فرانسوی باشعار ده سیلابی آسونانسی نگاشته شده و به بند هائی که «له» نامیده میشود تقسیم گردیده است

۴ ـ شانسون دورولان درقرن یازدهم بدست شاعری هنرمند ونـاشناس برشته نظم درآمد وموضوع تاریخی آن باقتضای حماسه صورت افسانه بخود گرفته است.

۵ ـ ارزش شانسون دورولان دربیان احساسات عـالیه مذهبی ومیهن پرستی است قهرمانان نیزدرطی داستان بصورتی روشن وجاندار مجسم گردیده اند، ولیکن این اثر بی نظیر ازحیث ادوات لفظ وبیان فقیروضعیف است.

---

۱ - Saint Louis

۶ ـ طی قرون وسطی سه نوع رومان بظهور پیوست : رومانهای قدیمی (رومان دوتروآ) رومانهای برتن (تریستان وایزو) ورومانهای پهـلوانی(اوکاسن ونیکولت)

۷ـ سرایندگان جنوب (تروبادور) نام‌داشتند وشعرای شمال(تروور) .مشهورترین تروور ها عبارتند از (تیبودو شامپانی) و(کولن موزه) .

۸ ـ مشهورترین مورخان قـرون وسطی عبارتند از :(ویل لهاردوئن) که وقـایع چهارمین جنگهای‌صلیبی رابرشته تحریردرآورده ، (ژوئن‌ویل) که زندگانی (سن‌لوئی) را نگاشته و (فرواسار) که گزارش جنگهای (صدساله) را بیادگار گذاشته است .

فصل سوم

ادبیات توده

روح توده مکنونات خود را درضمن آثار متعدد ومتنوعی ابراز داشته است که گاهی آنرا «بورژواز» (۱) مینامند واین صفت برای مشخص نمودن جنبهٔ معقولانه وجدی آنهاست. گاهی نیز صفت « گولواز »(۲) بدانها اطلاق میشود واین ازلحاظ روح بذله گوئی وسبك سری نسبت بمبانی اخلاقی ومقدسات مذهبی میباشد.

آثارادبیات توده را میتوان بسه دسته تقسیم نمود. هجا (۳)، «فابلو»(٤)، « رومان دورنارت »(٥) یا قصهٔ حیوانات.

۱ ـ هجا

هجا درطی قرون وسطی جنبهٔ عمومی دارد وروح هجائی تقریبا در تمامی آثارو گاهی بطورغیرمترقبه نفوذ کرده است

رتبوف

مشهورترین هجونویسان «روتبوف» (٦) نام دارد که قلندری بدبخت وعیاش بود درآواخر عمر باایمان گشت وآثاری مبنی برزهد و تقوی ازخود بـاقی گذاشت. روتبوف نگارندهٔ درام مذهبی بنام« میراکل دوتئوفیل » (۷)میباشد وضمنا آثار نیشداری نگاشته است که درآنها بهیچیك ازطبقات اجتماعی: روحانیون اونیورسیته وغیره رحم نمیکند: (فرق مذهبی پاریس) (۸) (وضعیت گیتی) (۹) وغیره.

۲ ـ فابلو (قصص وحکایات)

منشا فابلو

استعداد وقریحهٔ توده در فابلو بطرز شایـانی جلوه گرشد. فابلو ها منظومه های مضحك و خنده آوریست که توسط روحانیون ازدین برگشته برای تفریح وخوش آیند توده برشته تحریردرآمده است. منظومه های مزبور در عین حال مولد شادی وخنده طبیعی بوده و نسبت بضعفا و

Oeuvres bourgeoises - ۱ Oeuvres gauloises - ۲ La satire - ۳

Fableaux - ٤ Le roman de Renart - ٥ Ruteboeuf - ٦

Le Miracle de Théophile - ۷ Les Ordres de Paris - ۸

Etat du monde - ۹

خاضعین نیشدار میباشند . بسیاری از آنها از جادهٔ نزاکت خارج شده و پرده از روی همه چیز برداشته‌اند .

در بین صد و پنجاه قصه که در دست میباشد مشهورترین آنها قصص معروف عبارتند از «سه نابینای کومپی ینی» (۱) «استولا» (۲) «شوالیه دوباریزل» (۳) «لوویلن میر» (٤) و «لاهوس پارتی» (٥) .

۳ ـ رومان دورنارت یا قصه حیوانات

رومان دورنارت مجموعهٔ هجائیه‌ایست از داستان حیوانات که مبارزه «گوپیل» (٦) روباه را با «ایزن گرن» (۷) گرك توصیف مینماید . یعنی در حقیقت مبارزهٔ حیله و تدبیر را با زور مجسم میسازد . البته کلیهٔ حیوانات در این داستان شرکت دارند و بطور کلی رومان دورنارت تقلید مسخره آمیزیست از حماسه . طی قرن سیزدهم جنبه هجائی این داستانها تقویت شد و در قرن چهاردهم یك نوع « سمبولیسم» (۸) در آن وارد گشت بطوریکه «رنارت» یا روباه مظهر شیطان قلمداد شده و همه مردمان باید برضد وی جهاد نمایند .

مشهورترین فصول این رومانها داستان گوپیل و کلاغ میباشد که بعدها بوسیله «لافنتن» (۹) بصورت فابل شیوائی در آمده است و دیگر داستان گوپیل و ماهیفروشان و بصید ماهی رفتن ایزن گرن وغیره میباشد .

خلاصه

۱ ـ روح بذله گوئی توده در انواع هجا ، فابلو ورومان دورنارت جلوه گر شد .

۲ ـ مشهورترین هجونویسان (روتبوف) نام داشت .

۳ ـ فابلو قصه های هجائی و مضحکی است که بمنظور تفریح نوشته شده است مشهورترین آنها قصهٔ (اوویلن میر) و (لاهوس پارتی) میباشد .

۴ ـ رمان دورنارت مجموعه هجائیه‌ایست از داستان حیوانات ودرطی قرون ۱۲ ، ۱۳ و ١٤ تکمیل گردید .

---

۱ - Les trois aveugles de Compiègne ۲ - Estula
۳ - Le Chevalier de baryzel ٤ - Le Vilain Mire ٥ - La Housse partie
٦ - Le Goupil ۷ - Ysengrin (گرك) ۸ - Symbolisme (توریه)
۹ - La Fontaine فابل نویس مشهور قرن هفدهم

فصل چهارم

ادبیات کلیسا

روحانیت وعلوم

درقرون وسطی کلیسا پناه گاه علم و معرفت محسوب میشود و «کلر» (۱) یا کشیش مترادف با لفظ عالم است . باین مناسبت نفوذ کلیسادر بسیاری از آثار که بدست روحانیون نگاشته شده است مشاهده میشود. این نفوذ مخصوصاًدر وعظ و خطابه و ادبیات آموزشی و تئاتر بارز و آشکار گردید .

۱ ـ وعظ و خطابه

وعظ و خطابه دراوایل قرون وسطی بزبان لاتین ادا میشد . سپس بزبان عامیانه انجام گردید و بطور قطع خطبائیکه توده های بزرك را بجهاد وادار نمودند دارای فصاحت و بلاغت سحرانگیزی بوده اند . متأسفانه از آنهمه نمونه ای دردست نیست . مشهورترین وعاظ قرن چهاردهم «ژرسون» (۲) صدراعظم دانشگاه میباشد ودرقرن پانزدهم « منو »(۳) و « مایار» (٤) دو خطیب زبردست میزیسته اند که فصاحت آنان عواطف توده را بهیجان میآورده است .

۲ ـ ادبیات آموزشی

انواع کتب و آثار آموزشی

کشیشان که مظهر علم و معرفت بودند برای هدایت و تعلیم توده بانواع مختلفی دست زدند مانند «بستی یر» (٥) یارساله حیوانات، «کاستوامان» (٦) یارساله تربیتی، «بیبل» (۷) یارساله اخلاقی و «ایماژ دوموند»(۸) یاعلم الاشیاء ودائرة المعارف . روش آموزش کشیشها بسیار سخت وغیرقابل هضم بوده وبضرب سمبولیسم واشارات انجام میگردید : جمادات وحیوانات بمنزلهٔ مظاهر اصول اخلاقی وتربیتی میباشند .

رومان سرخ گل

دربین آثار تربیتی و آموزشی قرن سیزدهم «رومان سرخ گل»(۹) نمونهٔ برجسته و بسیار جالب توجهی میباشد : موضوع آن هنر دوست داشتن ودوست یافتن است . البته درقبال این فکر اصلی نظرات روحی ، پند های اخلاقی ومسائل علمی حتی هجو اجتماعی نیز وارد گردیده است .

---

۱ - Clerc ۲ - Gerson ۳ - Menot ٤ - Maillart ٥ - Bestiaires
٦ - Castoiements ۷ - Bibles ۸ - Images du monde ۹ - Le roman de la Rose

رومان سرخ گل بدوقسمت تقسیم میشود : قسمت اول درحدود ۱۲۳۰ بدست «گیوم دولوریس »(۱) نگاشته‌شده و دارای ظرافت بی پایانی است . قسمت دوم که در سنه ۱۲۷۰ بوسیله «ژان دومنك» (۲) نوشته شده ازلحاظ فضل فروشی ، زمختی و بی نزاکتی نقطهٔ مقابل قسمت اول میباشد .

۳ ـ نمایش

منشاء تئاترمذهبی

روحانیون و کلیسا تئاتر «پائی ین» (۳) یعنی تئاترروم و یونان قدیم را بعنوان مکتب منافی اخلاق محکوم کرده و تئاتر مذهبی را برای تربیت و تعلیم توده نعم‌البدل قرارداده بودند . بدینطریق نمایش از آئین‌وتشریفات‌مذهبی مستقل گشته و بصورت درام«لیتورژیک» (٤)و« درام پیامبران »(٥) درآمد. این درام‌ها مخصوصا درشب اعیاد بزرك مذهبی نمایش داده میشد . بزودی صحنهٔ درام نیزازآستان قدس بجلوخان کلیسا وسپس بمیدان عمومی مهاجرت نمود وتئاتر بصورت نمایشهای عمومی در آمد . فقط ازلحاظ موضوع سنت مذهبی را تعقیب مینمود . اولین نمونه این نوع درام «لو ژو دوس نیکلا» (٦) میباشد که بتوسط «ژان بودل داراس» (۷) برشتهٔ تحریردر آمد ودرحدودسنه ۱۲۵۰ بمعرض نمایش گذاشته شده است .

میراکل

درامهای قرن سیزدهم و چهاردهم بنام «میراکل» (۷) معروفند وعموماًدرامهای کوتاه‌ومنقحی‌میباشند که‌معجزات و کرامات حضرت مریم یاقدیسین دیگررا نمایش میدهند . یك مجموعهٔ چهل و دوتائی ازاین میراکل ها در دست میباشد که بنام « میراکل‌دونوتردام » (۹) معروف است « میراکل دوتئوفیل » (۱۰) نیز درامی است روح دار که بقلم روتبوف نگاشته شده است .

میستر

درام مذهبی در قرن پانزدهم «میستر»(۱۱) نامیده میشود و بوسیله آن تاریخ مذاهب بشرازروز خلقت وازروی کتاب مقدس ، سنن وروایات وافسانه های ملی نمایش داده میشود .

مشهورترین آنها« میسترعهدعتیق »(۱۲) و (میستر پاسیون) (۱۳) میباشد که بقلم

۱ - Guillaume de Lorris ۲ - Jean de Meung

۳ - Le théâtre païen تأتررروم و یونان قدیم ٤ - Drame liturgique درام مذهبی

٥ - Drame des prophètes ٦ - Le Jeu de Saint Nicolas

۷ - Jean Bodel d' Arras ۸ - Les Miracles ۹ - Les Miracles de Notre-Dame

۱۰ - Miracle de Théophile ۱۱ - Les Mystères

۱۲ - Le Mystère du Vieil Testament ۱۳ - Le Mystère de la Passion

«آرنول دوگربان» (۱) نگاشته شده است .

خصوصیات میستر

میستر مانند میراکل محدود نمیباشد بلکه ازیک سری تابلو های جانداروازمنظره‌ای تشکیل میشود که اغلب اوقات در طول دو یا سه روز نمایش داده میشود . نمایش میستردرقرن پانزدهم تظاهرات‌مهمی است که قبلااعلام‌میگرددوموجب‌ترغیب وهمچشمی صنوف میگردد که برای‌معرفی بازیگران بیکدیگرپیشدستی مینمایند . ازطرف دیگر موجب ازدحام جمعیت کثیر در شهری میشود که میستر درآنجا نمایش داده میشود . «میزان سن »(۲)یا آرایش صحنه بسیارساده میباشدبدین ترتیب که‌کلیهٔ امکنه‌ومحل « اکسیون »(۳) روی‌صحنهٔ وسیعی بوسیله تابلوهای رنگی قرارداده میشود وبازیگران درضمن عمل ازسنی‌به سن دیگر تغییر مکان میدهند بدون اینکه «دکور» (٤) عوض شود . البته میستر ها در درجهٔ اول نمایش‌مذهبی میباشندولی‌گاهی سن های خنده‌آور وحتی‌سن های منافی اخلاق بدان‌اضافه شده است.هرچند میستر ها از حیث فکر و موضوع هنری متوسط شناخته‌شده‌اندولیکن دارای روح عظیم ومهیجی بودند که‌درتوده‌ملت‌تأثیر شایانی داشته است .این طرزنمایش تا سنهٔ ۱٥٤۸متداول بودوازآن تاریخ بموجب حکم «پارلمان» (٥)منسوخ و متروك گشت .

تئاتر کومیك

تئاتر کومیك (٦) ازتودهٔ ملت‌سرچشمه گرفته است . باوصف این منشأ حقیقی آن بکلیسا یعنی بدسته هائی که کشیش های درجهٔ پائین در بعضی از ایام سال در « ساکریستی » (۷) راه می انداختند مربوط میباشد . در طی قرن سیزدهم دو پیس کومیك بوسیلهٔ «آدان دولاهال» (۸) نگاشته شده است که عبارتند از : « ژودولافویه » (۹) و «ژودوروبن‌ا دوماریون» (۱۰) درطی قرن پانزدهم تئاتر کومیك توسعه یافت وبصورت های سه گانه ذیل درآمد : «فارس» (۱۱) که منظور نهائی آن تنها خندهٔ بی‌ظرافت میباشد.«مورالیته» (۱۲) که در ضمن خنده پندی میآموزد و «سوتی» (۱۳) که منظور سیاسی دارد . دراین زمینه شاهکاری بعنوان «پاتلن» (۱٤) ازقرون وسطی بیادگار مانده که نگارندهٔ آن ناشناس ودرحدود ۱٤۷۰ نگاشته شده است .

---

۱ - Arnoul de Gréban ۲ - La mise en scène ۳ - L' action
٤ - Le décor آرایش صحنه ٥ - Le parlement انجمن محلی کومون های مستقل
٦ - Le théâtre Comique ۷ - La sacristie مخزن کلسیا
۸ - Adam de la Halle ۹ - Le jeu de la feuillée
۱۰ - Le jeu de Robin et de Marion ۱۱ - La farce ۱۲ - La moralité
۱۳ - La sotie ۱٤ - Le maître pathelin

تجزیه و تحلیل پاتلن

۱- پاتلن دربدکان گیوم (۱). مترپاتلن و کیل‌دعاوی‌است که مشتری ندارد و زوجه‌اش «گیومت» (۲) همواره برای یك قواره ماهوت سراوجیغ و داد میکشد.

پاتلن از ناچاری بدکان گیوم ماهوت فروش رفته و بزور چرب زبانی و چاپلوسی یك قواره ماهوت بخانه میبرد. برای پرداخت وجه ماهوت فروش را بشام چرب و نرمی دعوت میکند.

۲ ـ گیوم در خانه پاتلن: پاتلن و زوجه‌اش برای دفع شر گیوم تدبیری می‌اندیشند. هنگامیکه گیوم درب خانهٔ پاتلن را میکوبد گیومت در آستان در ظاهر شده و باتعجب هرچه تمامتر اظهار میکند که‌وی از چنین وعده‌اطلاعی ندارد و ضمناً پاتلن سخت بستری میباشد. از درون خانه نیز پاتلن بتمام زبان ها هذیان میگوید. گیوم نیز فرار اختیار میکند.

۳ - «آنیوله» (۳) در خانهٔ پاتلن: در این حیص و بیص «آنیوله» چوپان گیوم برای حل مرافعهٔ ایکه با اربابش داشت نزد پاتلن میآید. پاتلن باو دستور میدهد که همواره‌درجواب سؤالات قاضی «به !!!» بگوید و باین ترتیب خواهد توانست از وی‌سلب‌مسئولیت‌نماید.

٤ ـ در محضر قاضی: هر سه «پرسوناژ» در مقابل قاضی ایستاده‌اند گیوم در ضمن طرح دعوی پاتلن وکیل آنیوله را بازمیشناسد و در حال دست پاچگی موضوع گوسفندرا باموضوع‌ماهوت‌مخلوط‌میکند‌بطوریکه‌قاضی‌یقین‌حاصل‌میکند اودیوانه است. سپس قاضی شروع به سؤالات میکند وآنیوله درجواب «به!!!» میگوید و تبرئه میشود.

٥ ـ آنیوله و پاتلن: بعدازآن متر پاتلن از آنیوله‌حق‌الوکاله خودرامطالبه میکند. آنیوله باکمال خونسردی «به !!!» جواب میدهد و پاتلن چیزی دیگری از وی بدست نمی‌آورد.

---

۱ ـ Guillaume ‑ ۲ Guillemette ‑ ۳ Agnelet

خلاصه

۱ ـ نفوذ کلیسا در وعظ وخطابه ، تعلیم وتربیت و تئاتر مشهود گردید .

۲ ـ در زمینه وعظ و خطابه که در قرون وسطی بمنتهای فصاحت و بلاغت رسید فقط اسامی (ژورسون) (منو) و (مایار) در دست میباشد .

۳ ـ ادبیات آموزشی بانواع مختلف بظهور پیوست ورومان سرخ گل شاهکار این سبك میباشد : قسمت اول آن درسنه (۱۲۳۰) بدست گیوم دولوریس و قسمت دوم در سنه (۱۲۷۰) بدست ژان دومنگ نگاشته شده است .

۴ ـ تئاترمذهبی از تشریفات مذهبی سرچشمه گرفته است . در طی قرون دوازده و سیزده بصورت (میراکل) و درقرون پانزدهم بصورت (میستر) نمایش داده شد .

۵ ـ مشهورترین این آثار (میراکل دو نتردام) ، (میراکل دوتئوفیل)، (میستر عهد عتیق) و (میستر پاسیون) میباشد .

۶ ـ میسترها نمایش های عمومی بودند که در طی دو الی سه روز انجام میگرفت و موجب ازدحام جمعیت های کثیر میگشت .

۷ ـ از تئاتر کومیک در قرن سیزدهم بیش از یک نمونه در دست نیست و درقرن پانزدهم بانواع مختلفه (فارس ـ مورالیته وسوتی)درآمد که شاهکارآن« پاتلن » میباشد

فصل پنجم

پایان قرون وسطی

قرون چهارده و پانزده

این دو قرن از لحاظ ادبی بسیار فقیر بوده و عصر کج سلیقگی محسوب میشود جنگهای سخت و قحط و غلاء در سراسر فرانسه حکمفرما گشت و ایمان مسحیت و مبانی اخلاقی سست گردید.

تنها یك مورخ نامی و یك شاعر نابغه در این عهد پیدا شد که «کوم مین» و «ویل لون» نام دارند.

کوم مین
۱۴۴۵ - ۱۵۱۱

ابتدا «کوم مین» بخدمت «شارل لوته مرر» (۱) همت گماشت سپس باو خیانت ورزید و بدستگاه دشمنش لوئی یازدهم (۲) راه یافت و در تذکرهٔ معروف خود رقابتهای این دو حریف را نگاشته است. کوم مین یك وقایع نگار ساده نیست بلکه بتمام معنی مورخ میباشد زیرا همواره سعی کرده است علل وقایع را در حوادث گذشته و سجایای پادشاهان و ارادهٔ یزدان تفحص و جستجو نماید.

شعر در قرون ۱۴ و ۱۵

شعر و شاعری در این عهد جنبه فضل فروشی داشته و چندان ارزشی ندارد. اسامی «کریستین دو پیزان» (۳) اولین شاعره فرانسوی «آلن شارتیه» (٤) و «شارل دورلئان» (٥) برده میشود. شارل دورلئان که تا سن پنجاه سالگی در لندن زندانی بوده دارای طبعی ظریف و حساس میباشد.

فرانسوا ویل لون
۱۴۳۱ - ۱۴۸۵

ویل لون یگانه شاعر بزرگ اواخر قرون وسطی محسوب میشود. این شاعر ولگرد اوباش زندگانی پر تشویش و پر آشوبی داشته است. دانش آموزی بی انضباط - دانشجوئی عیاش و بالاخره راهزنی چالاك و مشهور میباشد. چندین بار بدست مأمورین گرفتار و

---

۱ - Commines ۲ - François Villon ۳ - Charles le Téméraire ٤ - Louis XI
٥ - Christine de Pisan

از چوبهٔ دار بطور معجزآسائی نجات یافته است . باوصف خطاها و جنایات عظیمی که مرتکب شد روحی معصوم و پر محبت داشت ، و بنیکی و جوانمردی متمایل بود . بمادروعموی خود مهر محبتی بسزاو بخدای یگانه وحضرت‌مریم ایمانی راسخ داشت . بهمین مناسبت در بیان احساسات وشکنجه‌های درونی خویش لحنی شاعرانه و فصاحتی سحرانگیز نصیب وی گشت .

آثار وی عبارتند از « اوپتی تستامان » (۱) که در اواخر دوران جوانی نگاشته و « لوگران‌تستامان » (۲) که در سالهای اخیر عمر خودبرشته تحریر درآورده است .

هنگام‌مردن‌ویلن بجوانی پرشوروشرو روزگارازدست‌رفته‌خودافسوس‌میخورد:

« خداوندا اگر در ایام جوانی بمطالعه پرداخته
و باخلاق پسندیده خو گرفته بودم
اکنون صاحب آشیانه ورختخواب نرمی بودم
ولی هیهات ! چون کودکان زشتکار از مدرسه فرار کردم
و اکنون باسرودن این ابیات نزدیك است یکباره
قلبم از هم پاشیده شود . »

باز درهنگام بدرود گفتن زندگانی تمام آنهائی که باو محبت ورزیده وآن هائیکه ویرا شکنجه کرده بودنددرمقابل دیدگانش مجسم میشوند. تصویرروحانی عمویش ویلون که برای وی از پدر مهربان تر بود و چندین بار او را از مخصمه خلاصی بخشوده بود . صورت، مام مهربانش (فقیرك و فرسوده) رابخاطرمیآوردکه الف‌را ازب‌نمی شناخت وبنام‌وی قطعهٔ‌میسراید ، شبح‌مصاحبان‌و رفقای عیش وطرب ولعبتکان نازك اندام در صحنهٔ خاطر وی میرقصند و او رابیاد جوانی‌میآورند . زمانی درعالم‌خیال‌گرد کوچه وبرزنهای پاریس‌عزیز تفرج‌میکند و در قبرستان معصومین « سیمتی‌یر د زینوسان » (۳) برای زیارت اموات وکارگاه

۱- Le Petit Testament

۲- Le grand Testament

۳- Le cimetière des Innocents قبرستان معروف پاریس درقرن ۱۲ ایجاد و در ۱۷۸۶ حذف گردید

مرگ متوقف میشود و گردش خود را تا« مون فوکون » (۱) برای نظارهٔ دار آویختگان ادامه میدهد .

سپس روح خود را به یزدان پاك میسپارد و کالبد خود را بزمین مهربان ارزانی میدارد و با استراحت خاطر منتظر مرگ میشود .

پایان قرون وسطی

ویل لون استثنائی بیش نیست. ادبیات این عهد بسیار فقیر و ناچیز است قرون وسطائی که عظمت خودرا بوسیلهٔ ایمان ، عمل و هنر نشان داده بود در اواخر قرن پانزدهم بانحطاط پیوست ولی بزودی نشانه های یك ادبیات جدید در شرف ظهور بود . اکتشافات بزرگ مانند چاپ و غیره جنبش جدیدی برپا کرد و آثار روم و یونان قدیم را در دسترس اهل مطالعه گذاشت فرانسه از دیدن و شناختن فرهنك و تمدن ایتالیا خیره شد و اولین اشعهٔ رنسانس در افق تمدن و فرهنك اروپا پدیدار گشت .

خلاصه

۱ ـ قرون چهاردهم و پانزدهم از لحاظ ادبی بسیار فقیر و عهده کج سلیقگی محسوب میشود .

۲ ـ (کومین) باتذکرهٔ خود مبدع تاریخ نگاری میباشد زیرا همواره در تفحص واستقصای علل وقایع کوشیده است .

۳ ـ ویل لون یگانه شاعر قرن پانزدهم میباشدوآثاروی عبارتنداز:
(وصیت نامه صغیر) و (وصیت نامه کبیر) . ویل لون باوجود خطایا وذمایم اخلاق شاعری بزرگ ونابغه میباشد زیرا هیچگاه ازنیکو کاری وخدا پرستی غافل نگردید .

۱- Montfaucon نام محلی است که در قرن سیزدهم بیرون شهرپاریس برای دار آویختن مجرمین ساخته شده بودو درسنه ۱۷٦۱ حذف گردید .



قالی ابریشمی ایرانی (قرن شانزدهم)

[illegible] شاهزادگان و امرای اطریش

قسمت دوم

دورهٔ تجدد

(رنسانس)

فصل اول

مختصات قرن شانزدهم

دورهٔ تجدد (رنسانس) و نهضت دینی (رفورم)

از مشخصات و مختصات قرن شانزدهم دو امر مهم میباشد یکی دورهٔ تجدد فرهنگی « رنسانس » (۱) و دیگری نهضت دینی « رفورم » (۲) .

رنسانس

رنسانس در لغت بمعنی دوباره بدنیا آمدن اصطلاح میشود لیکن در این مقام بمعنی تجدید حیات طرز تفکر و آثار ادبی و مدنیت یونان و رم قدیم میباشد .

در حقیقت رنسانس بمنزلهٔ پشت پازدن بافکار و اخلاق و سنن ادبی و هنری قرون وسطی و بازگشت بافکار و ادبیات وصنعت روم و یونان قدیم است .

لیکن جدائی ازسنن قرون وسطی کامل نبود بدین‌معنی که بسیاری از شعرا از قبیل مارو، سنت‌ادبی آنرا حفظ کردند و اغلب نویسندگان در ضمن تقلید از یونان و روم قدیم نسبت بایمان مسیحیت وفادار ماندند . بازگشت بدورهٔ قدیم تند و ناگهانی نبود : قرون وسطی‌با آثاردورهٔ قدیم‌آشنائی داشت‌ولی درقرن‌شانزدهم آثار قدیمه را تمام و کمال کشف مینمودند و گمان میکردند که برموزآن بهتر پی میبرند .

علل پیدایش رنسانس

علل پیدایش رنسانس‌عبارتست‌از : تسخیرقسطنطنیه ازطرف ترکان عثمانی (۱۴۵۳) که سبب مهاجرت‌علماء یونانی‌بسوی مغرب گردید و بدین ترتیب متنهای کامل آثار نویسندگان قدیم در دسترس مردم ایتالیا قرار گرفت- اختراع چاپ که موجب‌انتشار کتب قدیمه‌شد- کشف‌دنیای جدید(امریکا) که اذهان راوسعت داد . این‌علل فقط درقرن‌شانزدهم مؤثر واقع شد زیرا که در این قرن اوضاع واحوال مساعدی هم پیش آمد کرد .

---

۱ - La Renaissance   ۲ - La Réforme

مردم این زمان خود را از قید حجت دانستن افکار و عقاید دیگران خلاص نموده و برای عقل هرفرد ارزشی قائل شدند : مردم این دوره بادبیات اعصار قدیمه که بنحوی آبرومند و بدون استعانت وحی و الهام با انسان سخن گفته است علاقمند گردیده و در ایتالیا بزندگانی وسیع تجملی و تعیش خو گرفتند . آهسته آهسته رشتهٔ علاقه خویش را ازقرون وسطی گسسته و باآثار و طرز زندگانی دورهٔ قدیم دلبستگی حاصل نمودند . زیرا قرون وسطی همواره متوجه عالم دیگر بود و حال آنکه قدما بیشتر به لذات این جهان و زندگانی این دوران علاقه داشتند.

اشاعهٔ رنسانس

رنسانس فرانسه را بسه دوره میتوان تقسیم نمود : در دوره اول (۱۵۰۰ - ۱۵٤۵) « اومانیستها » (۱) یعنی محققین آثار علوم یونان و رم با حرص و ولع بمطالعه ادبیات قدیم پرداختند و قصدشان این بود که همه چیز را بطور در هم وبرهم بدست آورند . این عهد دوره «رابله» (۲) نام دارد. در این زمان فرانسوی اول که پادشاهی دانش پژوه بودسلطنت میکرد و او کلژد فرانس و چاپخانهٔ سلطنتی را بنا نهاد . در دورهٔ دوم (۱۵٤۵- ۱۵۷۰) هنرمندان و شعراء کمتر بکسب و ترویج آثار قدیم پرداختندو کوشیدند از آثار قدما آنچه راکه دقیق تربود مجسم سازند و از این میوهٔ لذیذکه شجره معنویات بشر بدست داده بودبرخوردار شوند . این زمان عهد«رنسار»(۳) بشمار میرود. دورهٔ سوم (۱۵۷۰- ۱۵۹۰) دوره « جنگهای مذهبی » (٤) میباشد که سبب اختلال این جنبش گردید . اشخاص سنجیده در صدد برآمدند در ادبیات قدیم افکار و مکتبهائی پیدا کنند که مورد پسند آئین مسیحیت قرار گرفته و بدان وسیله با روح شهامت و استقامتی که ویژهٔ فرانسویان اصیل است بتوانند ازاین طوفان خود را بساحل نجات رسانند.این دوره راعصر « منتنی » (۵) و « سن فرانسوادسال» (٦) مینامند .

دراین زمان بی نظمی سیاست و اخلاقیات درشعر نفوذ کرد و ادبیات رنسانس در وضعیت درهم و برهمی با قرن شانزدهم بپایان رسید .

نتیجه و تأثیر رنسانس

از رنسانس نه تعریف باید کرد و نه تکذیب . بطوری که دیدیم این جنبش ضرورت داشت : الهام ادبی را تازه ساخت،

---

۱ - Les humanistes - ۲ Rabelais - ۳ Ronsard - ٤ Les guerres de religion
٥ - Montaigne - ٦ Saint François de Sale

روح فرانسوی را ثروتمند کرد و « کلاسیسیم » (۱) راکه عبارت از آمیزش افکار یونانیان و رومیان با افکار مسیحیت است امکان پذیر نمود. ولی مضاری هم داشت بدین معنی که تخیلات هنرمندانرا با « میتولژی» (۲) داستانهاو تشبیهات واستعارات آن آشناساخت. نویسنده را از توده بر گرداند و خادم مردمان نخبه نمود ـ مصنوعات زیبنده روح قرون وسطی « ایده‌آل شوالرسك » (۳) (جوانمردانه) و آمال عرفانی ،عرق مذهبی وهنر«رمان» (٤) و«گوتیك »(٥) را در طاق نسیان نهاد.

تعریف رفرم

نهضت دینی عبارت است از رها کردن مذهب قرون وسطی و باز گشت به مسیحیت اولیه. از این جهت صفت اصلاح براین جنبش اطلاق میشود که در همه جا احتیاج به اصلاح کلیسا و تصفیهٔ روحانیون کم و بیش احساس میشد.

علل پیدایش رفرم

علت پیدایش این نهضت افراط و تفریطهائی بود که در پایان قرون وسطی در تشکیلات کلیسا پیداشده بود. بعلاوه تمام عللی که موجب رنسانس شد باشاعه و پیشرفت رفرم کمك کرد. اعتماد بعقل سلیم که در نزد اومانیستها مطالعه رفت در نزد پرتستانهانیز یافت میشود. پرتستانها هیچ مقام مذهبی قائل نیستند و مدعی میباشند که وجدان هر کس باید یکانه راهنمای عقیده و ایمان او باشد.

رابطه رنسانس ورفرم

در آغاز ـ طرفداران رنسانس و رفرم و اومانیستها و پرتستانها چون منظورشان مبارزه برعلیه قرون وسطی بود در نهایت خوبی با یکدیگر ساختند ولی بزودی هواخواهان رفرم به اومانیستها نسبت شرك وزندقه دادند و اینها هم که کوته نظری و تعصب پرتستانها را دیدند از آنان رو گردان شدند. این نکته مسلم است که در هر کجا اصلاح مذهبی پیشرفت کرد مانع موفقیت رنسانس گردید و برعکس در هرجا که رنسانس رواج یافت رفرم را بی اعتبار ساخت.

تاثیر رفرم در ادبیات قرن شانزدهم

رفرم درادبیات قرن شانزدهم تاثیر فراوان داشت. متألهین پرتستان ازقبیل« کالون»(٦) مذهب خود را طرح نمودند و

---

۱ - Classicisme   ۲ - Mythologie   ۳ - L'Idéal chevaleresque
٤ - L'art roman } سبکهای معروف معماری
٥ - L'art gohtique } درقرون وسطی
٦ - Jean Calvin

شعرائی مانند «دوبینیه (۳) ایده آل مذهبی خود را در شعر داخل کردند مناظره بین کاتولیکها و پرتستانهـا ادبیات تبلیغ آمیزی را بوجود آورد و بالاخره فجایع جنك مانع پیدایش آثار هنری بزرك و شایان گردید . رفرم که در آغاز یك قسم فعالیت فرهنگی ایجاد کرده بود بزودی در فرانسه عامل اغتشاش و بی نظمی گشت .

خلاصه

۱ ـ رنسانس عبارت از طلاق با قرون وسطی و باز گشت بآثار یونان ورم میباشد .

۲ ـ علل رنسانس ، تسخیر قسطنطنیه و اختراع چاپ و کشف امریکا و تماس فرانسه با ایتالیا وحس استقلال طلبی درذوقیات ومیل تمتع اززندگی بود .

۳ ـ رنسانس فرانسه را بسه دوره میتوان تقسیم کرد ۱ ـ دوره فرانسوای اول ورابله (۱۵۰۰ ـ ۱۵٤۵) ۲ ـ زمان رنسار (۱۵٤۵ ـ ۱۵۷۰) ۳ـ عصر منتنی (۱۵۷۰ ـ ۱۵۹۰)

۴ ـ رنسانس الهام ادبی را تجدید کرده و درعین حال سبب فراموش شدن فکر هنری گردیده است که مایه افتخار فرانسه بود .

۵ ـ رفرم عبارت از رهائی مذهب قرون وسطی و بقول پرتستانها باز گشت بمسیحیت اولیه است

۶ ـ علل رفرم درآغاز همان علل رنسانس بود بعلاوه افراط وتفریطهائی که درعالم روحانیت رخ داده بود .

۷ ـ رنسانس ورفرم پس ازائتلاف دشمن یکدیگر شدند .

۸ رفرم بنوبه خوددرادبیات تأثیر مهمی داشت .

D' Aubigné - ۱

فصل دوم

رابله : سلسله جنبان رنسانس

کالون : سلسله جنبان رفرم

۱ ـ رابله ۱۴۹۵ ـ ۱۵۵۳

شرح حال رابله

افسانه شرح حال « رابله »(۱) را بصورت دیگری غیراز صورت واقعی نقل کرده‌است . دوره‌های مهم آن که بنظر مسلم میرسد بقرار ذیل است :

در سال ۱۴۹۵ در شهر « شی نون » (۲) بدنیا آمد و بوسیله رهبانان پرورش یافت و خود رهبان گشت .

در ۱۵۲۴ ازصومعه خارج و کشیش غیر رسمی شد . ازاین تاریخ ببعد زندگانی او جنبهٔ سیاحت دارد و مثلا طب را در « من پلیه » (۳) میآموزد وسپس در « لیون » (۴) و رم (۵) و « پاریس » (۶) طبابت میکند . انتشار نخستین کتابهای رمان موجب معروفیت او میشود و مقام کشیشی در « مدن » (۷) بدست میآورد ولیکن شغل آنرا انجام نمیدهد شیوه آزادانه و تهور آمیزی که در طرز نکارش رمان خود نشان داده بود او را بزندقه مظنون ساخت ودر سال ۱۵۵۳ در گذشت .

کتاب رابله

کتاب رابله تاریخچه یك خانواده غول میباشد که نخست برای تفریح اشخاص بیمار نوشته‌شده بود . کتاب اول محتوی شرح تولد و تربیت گار گانتوا (۸) و جنگهای او با پیکروکل (۹) میباشد که در آن «ژان دزانتومر » (۱۰) هنر نمائی میکند . در کتاب مزبور قصه‌های شگفت آوری مطالعه میشود . گار گانتوا ناقوسهای کلیسای نتردام را میدزدد برای اینکه بگردن مادیانش ببندد . هنگام شانه کردن سر گلوله های توپ از میان موهایش میافتد : شش نفر زائر را که در سالادش مخفی‌شده‌بودند میخورد . برای پاداش دادن به‌ژان

---

۱ - Rabelais ۲ - Chinon ۳ - Montpellier شهریست در جنوب فرانسه که از قرون وسطی باینطرف مرکز علم و دانشگاه معتبری بوده است ۴ - Lyon ۵ - Rome
۶ - Paris ۷ - Meudon ۸ - Gargantua ۹ - picrochole ۱۰ - Jean des Entomeurs

کشیش صومعه« تلم » (۱) را تاسیس مینماید که در آنجا هر کس هر کاری بخواهد میکند. کتاب دوم شرح تولد « پانتاگروئل» (۲) پسر گارگانتوا است. پانتاگروئل در موقع مسافرت بهشاگردمدرسه‌ای اهل« لیمز » (۳) که زبان‌لاتینی را بفرانسه‌حرف میزندموسوم‌به« پانورژ »(٤) ماجراجو که‌مصاحب او میشود برمیخورد. از کتاب‌سوم رابله به نیروی خود پی برده است ودر ضمن سر گرم کردن، به انتقادات اجتماعی‌و مذهبی میپردازد که‌بسیار جسورانه است.ــ آنگاه باید فهمید که آیا پانورژ بایدزن بگیرد یانه و برای این منظور در دنیا گردش میکنند و بهر قسم آدمی برمیخورند مخصوصا بگوسفند فروش که پانورژ او را با گله اش‌غرق میکنند. کتاب چهارم از کتاب سوم و کتاب پنجم از کتاب چهارم‌شدیدتر است ولی مسلم‌نیست که تمام کتاب پنجم ازخود رابله‌باشد. رمان بانکته بی‌مزه‌ای بپایان‌میرسد: پانتاگروئل و پانورژ باسروش« دیوبوتی » (۵) مشورت میکنند که‌بآنان جواب میدهد: ترینك «بنوش».

افکار رابله

رابله بخصوص در صدد سر گرم کردن است و در میان شوخیهایش افکاری هم دارد. این افکار اندیشه های یکنفر طرفدار کامل رنسانس یعنی یك مشرك حسابی است. اصل و پایه فکر او این است که باید از طبیعت پیروی‌نمود وآنچه‌راجسم و روح‌طالب اند باید بآنهاداد: مقصود از بنوش اینست که‌شراب بخور وعلم‌خود را بیاموز وابدا در قید هیچ‌چیز دیگر مباش. ایده‌آل او در داستان صومعه « تلم » تحقق یافته که در آنجا تنها قاعده‌این‌است:هر چه‌میخواهی بکن.

افکارش‌راجع بتربیت‌فائده‌بخصوصی‌دارد: می‌بینیم که در تربیت گارگانتوا «پنکراب »(٦) استادش‌باین افکارعمل‌میکند. دستورهای‌خوبی‌دراین‌قسمت‌وجود دارد ازقبیل‌لزوم‌ورزش‌ورشدادن‌روح‌علمی‌ولی‌افراطهائی‌راهم‌متضمن‌است: برنامه‌تربیت این طفل‌وحشت آوراست بدین‌معنی که بایدتمام‌آثاریونان‌ورم‌قدیم وتمام‌علوم‌رافرا گیرد. نواقصی‌هم‌داردمثلاازرشد دادن‌ذوق واخلاق‌ومذهب اثری‌در آن‌دیده نمیشود.

۱- Abbaye de Thélème - ۲ Pantagruel - ۳ Limoges شهریست درمرکزفرانسه درمنطقه Limousin - ٤ panurge - ۵ L'Oracle de la Dive Bouteille سروش ورب‌النوع شراب Trink ریشه لغوی ژرمانیك ٦- Ponocrates نام خیالی اختراع رابله که شباهتی بنام حکمای یونان دارد.

هنر رابله

رابله در ایجاد تیپهای(۱) زنده‌ای مانند پانتاگروئل که آدمی است موقر و ژان دزانتومر کشیش که مرد عمل میباشد و پانورژ که ماجراجو است درخور تحسین میباشد او میتواند داستانی مفرح که مایه خنده باشد درست کند. زبان او غنی و پر از کلمات پرمایه و زیباست لیکن برای چیزهای زمخت و خارج از نزاکت ذوق غریبی دارد.

۲ ـ کالون ۱۵۰۹ ـ ۱۵۶۴

شرح حال کالون

کالون(۲) در سال ۱۵۰۹ در نوایون (۳) قدم بعرصه گیتی نهاد پس از اینکه برای روحانی شدن تحصیلات خوبی کرد بمسلکهای جدید گرائید و به شهر «بال» (۴) گریخت و در آنجا سازمان مسیحیت(۵) را برشته تحریر درآورد. آنگاه بژنو(۶) دعوت شد و در آنجا جمهوری پرتستان یعنی «رم کالوینیسم» (۷) را تشکیل داد و آنجا مستبدانه حکومت نمود.

این عارف مغرور و منطق دان بی نظیر آنچه را که مسلك پرتستان برای بادوام بودن کسر داشت بآن افزود و آن اصل مقام مذهبی بود: در این باب دستوری راجع بایمان نگاشت و میخواست که آنرا تحمیل کند و بدین ترتیب مذهب خود را بصورت تقلیدی از مذهب کاتولیك درآورد ولی بآن تشکیلات میداد و موجبات بقای آنرا فراهم میساخت.

آثار کالون

کالون اثر خود موسوم به «سازمان مسیحیت» را بلاتین نوشت سپس آنرا بفرانسه ترجمه کرد. در این کتاب از مسلك پرتستان در باب حضرت مسیح و غفران و در باب کلیسا و قربانی مقدس و مراحل ایمان سخن میگوید. بیان کالون روشن و موجز است. جمله های او دارای انسجام و از روی عواطف شدیدی است که گاهی موجب فصاحت میگردد ولی موثر و باحرارت نیست و بقول بوسوئه انشائش غم‌انگیز است.

---

۱ - Création de types vivants تیپ یا پرسوناژ بقهرمان وداستان اطلاق میشود که خصوصیات مشخص و زنده‌ای داشته باشد

۲ - Nean Calvin - ۳ Noyon - ٤ Bâle - ٥ L'institution Chrétienne اثر معروف کالون که در عالم مسیحیت تأثیر بسزائی بخشید ٦ - Genève شهر معروف سویس و مقر تبلیغات کالون

۷ - La Rome du Calvinisme

خلاصه

۱ - رابله(۱۴۹۵-۱۵۵۳) زندگانی طلبه‌ای راداشت که دائمادرمسافرت باشد
۲ -رمان رابله قصه‌یك خانواده غول است وشامل ۵ جلد میباشد . جلدهای اول‌فقط جنبه‌شوخی‌دارند ولی ازجلد سوم‌ببعد بیشترانتقاد شدید اجتماعی ومذهبی درآن دیده میشود
۳ -افکاررابله‌افکارمشرکین میباشد. بعقیده او درهرچیزباید ازطبیعت پیروی کرد . سیستم تربیتی اودستور های مفیدی دربردارد ولی افراطهاو نقائصی در آن موجوداست .
۴ -نوشته های رابله باروح وبامنظره است ولی‌درجستجوی زمختی ومطالب خارج از نزاکت میباشد.
۵ - کالون (۱۵۰۹ - ۱۵٦٤) مؤسس جمهوری ژنو و بمنزله پاپ مذهب پرنستان بوده است
٦ - کتاب کالون «سازمان مسیحیت » نام دارد و اولین اثری‌است که درباب حکمت الهی بزبان فرانسه نگاشته شده است . زبانی که کالون بکارمیبرد روشن و نیرومنداست ولی انشای اولطف نداردوغم انگیز است.

فصل سوم

رفرم در شعر

اصلاح شعر

شعر در قرون وسطی در نهایت انحطاط بود و اصلاحی ضرورت داشت . این اصلاح شعر بوسیله مکتبی که آنرا مکتب «عروضیین بزرگ »(۱) مینامند شروع شد ولی این دسته فقط باعث پیچیدگی شعر گردیدند . در ولایات مثلا در« پواتیه »(۲) ودر لیون نیز انجمنهای شعر تشکیل گشت ولی بیش از رنسانس در قرن شانزدهم فقط یك شاعر وجود دارد و آن کلمان مارو میباشد .

۱ـ کلمان مارو (۱۴۹۶ـ۱۵۴۴)

شرح حال کلمان مارو

کلمان «مارو »(۳)در سال۱۴۹۶درشهر«کاهور »(۴)بدنیا آمد . پدرش که شاعر بود اورا بپاریس آورد و مارو در آنجا محصلی مرفه الحال بود . در دربار با آغوش باز پذیرفته شد و مورد عنایت «فرانسوای اول »(۵)وخواهرش« مارگریت »(۶)قرار گرفت. حتی در یك زمان شاعر سوگلی شاه گشت . لیکن مظنون برزندقه گردید و دشمنان خونینی پیدا کرد . پس از چندی بحبس افتاد و چندین بار ناچار شد که از پاریس فرار کند . در سال ۱۵۴۴ در تبعید در گذشت .

هنر کلمان مارو

آثار کلمان مارو خیلی زیاد است ولی اشعار درباری او مسلماً ناچیز میباشد . بهترین نوشته هایش رقعه های اوست : ازقبیل رقعه بپادشاه راجع بسرقتی که در خانه اش شده است . مارو در این رقعه تصویر نوکر «گاسکونی» (۷) خود که کیسه پول واسبش را دزدیده است رسم میکند . رقعه به «لیون ژامه »(۸) که در آن افسانه شیر وموش را مطرح میسازد بامید اینکه ژامه در استخلاص او از حبس نقش شیر را بازی خواهد کرد .

---

۱ - Les grand Rhètorliqueurs - ۲ Poitiers - ۳ Clément Marot - ۴ Cahors
۵ - Françoisier - ۶ Margeurite - ۷ Valet de Gascogne - ۸ Lettre à Lyon Jamet

هنر او در این‌شعر «بوالو» بطرز شایانی وصف شده‌است: «از مارو بذله های زیبنده اش راتقلید کنید.» بذله گوئی وی مخلوطی است از ذوق و احساسات‌واز خوشمز گیهای مفرح وتعارفهای دلپسند. مارو توانسته است با هنر مخصوصی این عناصر را با یکدیگر بیامیزد و در موقع لزوم بویژه در هجو لطیفه های نیشداری بدان بیافزاید.

۲ - انجمن پروین (پلئیاد)

مرامنامه انجمن پروین

معهذا بعضی از شعرای جوان عقیده داشتند که دادن صورت نوینی بشعر مستلزم بازگشت بمنابع قدیم آن میباشد. این شعرا در پیرامون استادشان «درا»(۱) در کلژ «دوکوکره»(۲) گردآمده بودند. اسامی آنان «رنسار»(۳)و «دوبله» (٤) و« بائیف» (٥) بود وبزودی «ژدل» (٦) و «بلو»(۷) و «پنتوس دوتیار»(۸) نیز بـآنـان ملحق شدنـد و انجمن پـروین را تشکیل دادند. «ژوآشن دوبله» از طرف انجمن مامور گشت مرامنامه ای متضمن افکار مکتب جدید منتشر سازد ودر سال ۱٥٤۸ رساله‌ای بنام «دفاع وغنی نمودن زبان فرانسه» (۹) انتشار داد. منظور از دفاع ، دفاع زبان در مقابل اومانیستهای افراطی بود کـه قصد داشتند بزبان لاتینی بنویسند.

افکار انجمن پروین

افکار پلئیاد راکه در رسالهٔ دفاع و غنی نمودن زبان فرانسه و در چند نوشتـه دیگر مطرح شـده است میتوان چنین خلاصه نمود:

۱- مفهوم حقیقی شعر راکه هنری است مقدس و شریف ترین آثار قریحه انسانی محسوب میشود باید بنحو جامعی برقرار ساخت.

۲- با دوباره گشودن منبع قدیمی آن باید الهام جدیدی ایجاد کرد - منابع قرون وسطی خشك شده و جز تقلید از قدما و غارت ماترك آنان راه دیگری در پیش نیست.

۳- با کنار گذاشتن انواعی که‌در قرون وسطی‌مورد توجه بود و با استقرار

---

۱ - Daurat - ۲ Collège de coqueret - ۳ Ronsard - ٤ Dubellay - ٥ - Baïf
٦ - Jodelle - ۷ Belleau - ۸ ponthus de Thyard
۹ - La Défense et L'Illustration de la langue française

مجدداً انواع قدیم «قصیده» (۱) «تراژدی» (۲) «حماسه» (۳) «سونه» (٤) باید انواع ادبی را تجدید نمود .

٤ ـ انشاء و زبان باید بسبك نوینی در آید . بزبان فرانسه صحبت شود ولی این زبان فقیر است ـ باید با تشبیهاتی که از اساطیر (میتولژی) اقتباس شده باشد انشاء را غنی ساخت و بافرا گرفتن کلماتی از لاتینی و یونانی و از لهجه های ولایات و ساختن و اژه های جدید باید زبان را از فقر بیرون آورد .

این افکار بلند، مایه تجدید حیات شعر گردید لیکن شاعر رادر راه خطرناکی وارد میکرد : این غارت گری کلمات و تصاویر آثار ادبی قدیم و رم ، زبان فرانسه را بغرنج و بسیار پیچیده و ثقیل میکرد و فقط مایه تفریح دانشورانی نخبه میساخت . رنسار میگوید :

«فرانسویانی که اشعار مرا خواهند خواند »

چنانچه یونانی و رومی نباشند

« بجای کتاب فقط بار سنگینی در دست خواهند داشت » و این میرساند که ملتفت این نکته بوده است .

خلاصه

۱ ـ پیش از رنسار اقدامات مختلفی برای تجدید حیات شعر بعمل آمد که فقط به پیچیدگی سبك شعر منجر گردید .

۲ ـ کلمان مارو (۱٤۹٦ ـ ۱٥٤٤) شاعر سوگلی فرانسوای اول بود لیکن چون مظنون بزندقه شد ناچار بفرار از پاریس گردید ودر تبعید درگذشت .

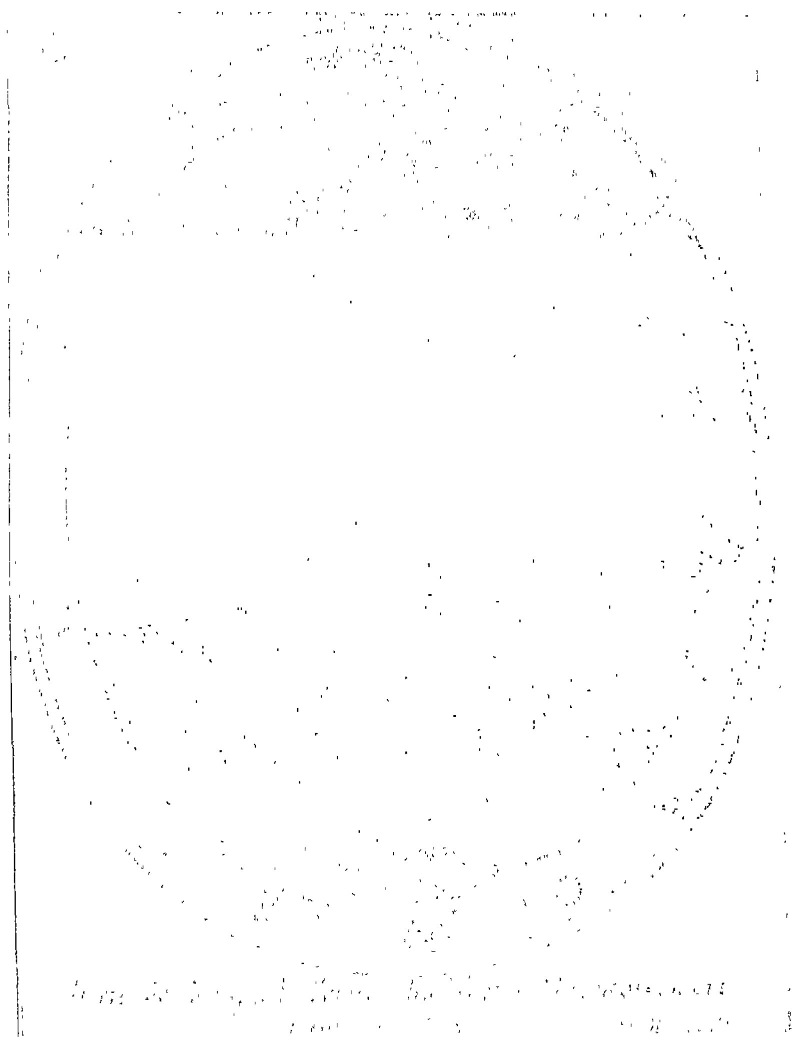
۳ ـ مارو در رقعه نویسی بی نظیر است و « بوالو » دراین چند کلمه هنر اوراوصف کرده است . «ازبذله های زیبنده مارو تقلید کنید .»

٤ ـ شعر را انجمن پروین اصلاح کرد که مرامنامه آن دفاع وغنی نمودن زبان فرانسه نام دارد ودر سال ۱٥٤۹ بتوسطه دوبله انتشار یافت

٥ ـ افکار انجمن مزبور بقرار ذیل است : شعر هنر مقدسی است ـ باید ازقدما تقلید نمود ـ انواع ادبی قدما رادوباره برقرار وزبان شعر راغنی ساخت

---

۱ - Ode - ۲ Tragédie - ۳ Epopée - ٤ sonnet قطعه‌ای است منظوم مرکب از ۱٤ فرد حاوی مضامین بدیع وافکار متراکم . نمونه های آن در ادبیات قدیم و مخصوصاً دراد بیات ایتالیا یافت میشود .



فصل چهارم

رنسار و شعرا (۱۵۵۰_۱۶۰۰)

۱ـ رنسار (۱۵۲۴_۱۵۸۵)

شرح حال رنسار

پیردو رنسار (۱) در سال ۱۵۲۴ در قصر «پواسونیر» (۲) دره «واندوموا» (۳) متولد شد. خودرا برای دخول در نظام حاضر میکرد ولی چون بزودی از سامعه محروم گشت بناچار از این خیال صرف نظر نمود. آنگاه دوباره بتحصیل پرداخت و باتفاق دوستان خود برای تجدید حیات شعر دست بکار شد. نخستین آثارش موجب شهرت او گشت و مورد عنایت «شارل نهم» (٤) قـرار گرفت. در این موقعیت دشوار شاعر درباری توانست مقـام خود را حفظ کند و از مصالح فرانسه دفاع نماید. «هانری سوم» (٥) باو لطفی نداشت و رنسار دوره پیری رادور از پاریس و دربار بسر بردو تمام وقت خود را صرف نگارش نمود وشهرت جهانی یافت. در سال ۱۵۸۵ در گذشت. در طی قرن هفدهم بکلی از خاطرها فراموش شد. لیکن «رمانتیک ها» (٦) آثار اورا گرامی داشتند وامروزه یکی از بزرگترین شعرای فرانسه بشمار میرود.

آثار و هنر رنسار

برای اینکه بخوبی بارزش آثـار رنسار پی ببریم باید او را از لحاظهای مختلف در نظر بگیریم ـ شاعر مکتب جدید شاعر بدیع در تقلید ـ شاعر درباری ـ شاعر ملی و شاعر غزلسرا. از لحاظ اول یعنی شاعر مکتب جدید رنسار کسی است که با اقتباس از قدما و الهام گرفتن از آنان «قصاید» (۷) و «سرودها» (۸) و اثر رزمی خود «فرانسیاد» (۹) را نگاشته است. این قسمت از آثار رنسار باوجود جلائی که در تشبیهات آن است ابداً روح ندارد و فضل فروشی شاعر آنرا ازارزش انداخته است. شاعر بدیع در تقلید ـ آنست که با استفاده از آثار قدما از قبیل «اناکرئون» (۱۰) و «هراس» (۱۱) شخصیت خود را نشان میدهد و ترجمان

۱ - Ronsard ۲ - Château de la poissonnière ۳ - Vendomois ٤ - CharlesIX

٥ - HenriIII پسر شارل نهم ٦ - Les Romantiques ۷ - Les odes ۸ - Les hymnes

۹ - La franciade حماسه ایست که از تاریخ و افتخارات ملی فرانسه گفتگو میکند

۱۰ - Anacréon ۱۱ - Horace

احساسات حقیقی قلب خود می باشد. «عشقهای» (۱) رنسار بدین ترتیب نوشته شده و کیست که این اشعار را خطاب به «کاساندر» (۲) نداند ؟

زیبا صنما — برویم به بینیم گلی که امروز صبح جامه ارغوانی خود را در آفتاب گسترده بود دراین عصر چینهای جامه و رنگش را که چون رنك تست هیچ از دست داده است یانه .

کیست که سونه معروف او را در باب «مرك ماری» (۳) نخوانده باشد ؟ رنسار حقیقی در این قطعه شعر درتجلی است .

طبیعت را در نهایت خوبی حس میکند . احساس عمیق وغم انگیزی در باره دنیای ناپایدار و اضمحلال اشیاء دارد و شعر او را صورت خاصی است که در آن بویژه ، وسعت و جلای تشبیهات خواننده را مجذوب میسازد .

هنگامی که شاعر دربار بوده است « اشعار چوپانی » (٤) و « ماسکارادها » (٥) و « اگلوگ ها» (٦) را که آن هم نوعی شعر چوپانی است برشته نظم در آورده که چندان مورد پسند نمیباشند .

رنسار هنگامی شاعر ملی است که بحال فرانسه که در اثر جنگهای مذهبی قطعه قطعه شده میگرید در این موقع است که طبعش در نهایت فصاحت تراوشهای وطن پرستانه‌ای از قبیل «گفتار در باب مصائب زمان» (۷) مینماید

شاعر غزل سرا در آن دوره‌ایست که پیر و دلشکسته شده تمام مدلهای خود را فراموش مینماید و فقط در تحت تأثیر دل خود مینگارد . در این دوره‌است که «سونه به هلن» (۸) را برشته نظم درآورده است :

«وقتی که پیر شدی و شب در مقابل شمع ،
در کنار آتش نشسته در حالی که دوك را باز میکنی و نخ میریسی ،
با خواندن اشعار من و باتعجب خواهی گفت .
روزگاری که زیبا بودم رنسار مرا می‌ستود .»

---

۱ - Les Amours نام دیوان غزلهای رنسار میباشد ۲ - Cassandre نام یکی از معشوقه های شاعر ۳ - La mort de Marie ٤ - Bergeries ٥ - Mascarades قطعات مضحك برای سرگرمی درباریان و شاه ٦ - Les Eglogues ۷ - Les discours sur les misères ۸ - Sonnet à Hélène (هلن یکی از معشوقه های شاعر)

۲ ـ شعرا از سال ۱۵۵۰ تا ۱۶۰۰

ژآشن دوبله
۱۵۶۰ - ۱۵۲۲

پس از رنسار بزرگترین شاعر انجمن پروین (پلئیاد) «ژآشن دوبله» (۱) است . این شخص عمرش کوتاه و آمیخته با بدبختی بود . پس از اینکه در روز های نخستین تاسیس پلئیاد رل شایانی را بازی کرد از پی عموی خود کاردینال دوبله(۲) بروم رفت در آنجا کسل و مریض گردید و بپاریس برگشت و در جوانی در گذشت .

این شاعر هم آثاری دارد که مربوط بمکتب آن زمان میباشد مانند «الیو»(۳) لیکن اقامتش در روم که بمنزله جلای وطن بوده مجموعه جاویدانی را که «تحسرات»(٤) نام دارد باو الهام کرده است . دوبله در این مجموعه بدون فضل فروشی و بازبانی صاف ولامع ازغم وغصه و کینه های خود صحبت میکند :

افسوس! کی دوددودکش دهکده‌ام را دوباره خواهم دید ؟
کی حیاط خانه محقرم را که برای من بمنزله ولایتی بلکه بزرگتر است از نو خواهم دید ؟

سایر شعرای انجمن پروین

سایر شعرای انجمن پروین دارای آن ارزش نیستند «رمی بلو» (۵) (۱۵۲۸ – ۱۵۷۷) در «احجار کریمه» (٦)اش روح تفنن «فانتزی» (۷) وجلائی دارد . «بائیف»(۸) (۱۵۳۲–۱۵۸۹)در اثر معروف خود«لهمیم» (۹) نیشدار است . شعر اواز این حیث بدیع است که به بحرهای لاتینی متوسل گردیده‌است. «دوبارتا»(۱۰) (۱۵٤٤–۱۵۹۰) در اثر عظیم و باشکوهی موسوم به «هفته» (۱۱) که حماسه‌ای است راجع بآفرینش خود را معرفی نموده‌وافول کرد .

پس از انجمن پروین

نقائص پلئیادمخصوصاً در نزد شعرای قرن بعد مشهود گردید و شعر دچار بغرنجی و بی نظمی گردید . در این دوره اختلال، اشعار «آگریپادوبینیه» (۱۲) موسوم به «رازیکها» (۱۳) که شعری حماسی

---

۱ - Le cardinal du Bellay عموی شاعر واز مردان سیاسی فرانسه محسوب میشود ۲ - Joachim du Bellay ۳ - L'Olive ٤ - Les Regrets ٥ - Remy Belleau

٦ - Les Pierres Précieuses ۷ - Fantaisie ۸ - Baif ۹ - Les Mimes ۱۰ - Du Bartas

۱۱ - La Semaine ۱۲ - Agrippa d' Aubignée ۱۳ - Les Tragiques

وراجع بجنگهای مذهبی است جلوه خاصی داشت. «دپرت» (۱) و «برتو» (۲) در تماس با ایتالیا که بازار ذوق در آنجا رواجی بسزا داشت بالهامات خود صورت نوینی دادند ولی نفسشان رسا نبود و از بس دنبال پسند واقع شدن بودند آثارشان ارزش واقعی نداشت.

در قسمت تآتر

چون انجمن پروبن مایل بود تمام انواع ادبی را بشکل تازه‌ای در آورد تآتر را هم مورد توجه قرار داد. از جمله «ژدل» نخستین تراژدی را از روی قواعد جدید بنگارش در آورد و نخستین کمدی را که عنوان آن «اوژن» (۳) نیکزاد بود در معرض نمایش گذاشت.

تراژدی پلئیاد «آکسیون» (٤) ندارد - کلیه وقایع در پشت دکور اتفاق میافتد ولی در واقع این تراژدی بمنزله استخوان‌بندی تئاتر قرن هفدهم بشمار میرود. دو نویسنده باقریحه بنام «ربرگارنیه» (٥) و «من‌کرستی‌ین» (٦) در صدد بر آمدند که باین قسمت کمی روح بدمند لیکن موفقیت کامل نصیبشان نگردید. کمدی هم در این دوره از سنت «فارس» (۷) که در قرون وسطی متداول بود تجاوز نکرد و عوامل جدید را در تقلید از ایتالیا اقتباس کرد بدین معنی که «پییرلاریوی» (۸) عده بسیاری کمدی از زبان ایتالیائی ترجمه نمود.

خلاصه

۱ - رنسار (۱۵۰٤ - ۱۵۸۵) زندگانی پر رنج و افتخاری دارد ولی در موقع مرگ تقریبا مغضوب بود.

۲ - جنبه های مختلف رنسار را باید از یکدیگر تمیز داد: از لحاظ انتساب بمکتب (پلیاد) قصائد را نگاشته که اثری ناچیز است در عشقها که تقلید کرده و بی‌نظیر میباشد شاعری است بدیع. در گفتار در باب مصائب زمان شاعری است ملی و فصیح و در «سنه به‌هلن» شاعری ممتاز و باشخصیت میباشد.

۳ - ژآشن دوبله (۱۵٦۰ - ۱۵۸۵) عمرش کوتاه و پر محنت بود. اثر عمده اش تحسرات بسیار مهیج و شیوا است.

---

۱ - Bertaut - ۲ Desportes

۳ - L'action - ٤ Eugène در تآتر بحرکت جنش و محرك پیس اطلاق میشود.

٥ - Robert Garnier - ٦ Monchrestien - ۷ La farce کمدی مختصر و زمخت که فقط بمنظور خنده نوشته میشد

۸ - Pierre Larivey

۴ ـ سایر شعرای بلئیاد بلوو بائیف و دو بارتا نام دارند و شعرای دوره بعد عبارتند از (اگریپا دوبین یه) و (دپرت) و (برتو) .

۵ ـ تراژدی و کمدی جدید را (ژدل) افتتاح کرده است . کسانی که بیش از همه درین عصر برای تآتر کار کرده‌اند (گارنیه) و (من کرستی ین) و (لاریوی) میباشد .

فصل پنجم

مترجمان ـ محققان ـ مورخان ـ نویسندگان سیاسی

در تتبع افکار

رجال دوره رنسانس بافعالیت شدیدی در تمام جهات در جستجوی افکار و اموری برای تنویر و تقویت و مفهوم جدید خود از زندگی میباشند. آثار مورخان و نویسندگان اخلاقیات اعصار قدیمه را ترجمه و منتشر میکنند و این آثار تا چند نسل سرچشمه افکار میگردد. دنیا را مینگرند عالم واقع را مورد مداقه قرار میدهند ومیکوشند علوم را در مکتب تجربه گذاشته از این راه بآنهاصورت نوینی بدهند. اصل ومنشأ فرانسه، دوران گذشته وسازمان های اجتماعی آنرا مطالعه مینمایند ـ اروپای معاصر رادر نظر میگیرند ـ مشهودات خود را نقل و خاطرات خود را با خاطرات سیاحان و مسافران مقایسه میکنند. باقتصاد، بقوانین اجتماعی، بشکل حکومت و بمصالح عمومی فرانسه میپردازند. تمام این کارها بدون نظم و قاعده وبدون عنان انجام می‌یابد بطوری که اشخاص در طی تتبعات مدارك مشکوکی را نیز گرد آورده، اوهامی را حقیقت پنداشته و دوچار گمراهی میشوند. لیکن این تتبع در امور و افکار میرسانند که در این دوره فعالیت فرهنگی شایانی وجود داشته و موجب میشود که مطالعات دقیق‌تر و منظم‌تری امکان پذیر گردد.

مترجمان: ژاك آمیو (۱۵۱۳ - ۱۵۹۳)

مترجمان دسته بخصوصی را تشکیل میدهند و دامنه کوشش آنهـا وسیع است. معروفترین آنها «ژاك آمیو»(۱) میباشد.

راجع بدوره جوانی او افسانه‌هائی حکایت میکنند: میگویند شاگرد فقیری بود و باخدمت بمحصلین متمول موفق شد تحصیلات خود را بپایان رساند. در نتیجه

---

۱ - Jacques Amyot

«امونیه»(۱) بزرگ فرانسه واسقف «اوسر» گردید .

این شخص آثار پلوتارك را از قبیل «شرح احوال موازی» (۲) و «آثار اخلاقی» (۳) ترجمه نمود . «پلوتارك» (٤)پرحرف و کسل کننده میباشد لیکن آمیو در انشاء خود آنقدر سادگی و صفای خاطر وارد نمود که ترجمه فرانسه آن جذاب و دلپسند میباشد باترجمه پلوتارك گنجینه‌ای از افکار اخلاقی و داستان های اعصار قدیمه در ذوق فرانسوی داخل گردید ودیر زمانی بمنزله غذای روح فرانسویان محسوب شد .

فضلا و محققان

محققان این عصر بیشمارند . از جمله آنان «اتین پاسکیه» (٥) (۱٥۲۹ – ۱٦۱٥) میباشد . این شخص نخستین کسی است که اصل و منشأ ملی را بـا «تتبعات درباره فرانسه»(٦) مورد مطـالعـه قرار داد و دیـگر «هانری استی ین» (۷) (۱٥۲۸-۱٥۹۸) است که مطبعه معروفی داشت و یونان شناس زبردستی بود . جدالهای مذهبی و استعمال کلمات درشت وخشن راکه باثر مهم او «ستایش هردوت» (۸) مشی غریبی میدهد در تحقیق وتتبع متداول ساخت .

علما

علمای قرن شانزدهم باانصراف ازطریقه حجت دانستن قدماو توجه بهطریقه تجربی، علم را بشکل نوینی در آوردند و بدین ترتیب «آمبرواز پاره» (۹) جراحی و «اولیویه دسر» (۱۰) علم فلاحت را تجدید کرد ولی استاد همه علما دراین زمان «برنارپالیسی» (۱۱) میباشد (۱٥۱۰ – ۱٥۸۹). افسانه او معروف است : مزاج و وقت خود را فـدای کشف مینا نمود و برای گرم کردن کوره حتی اثاثیه خودرا سوزاند و در اثر معروف خود «گفتارهایان راجع به طبیعت»(۱۲) راه جدیدی مبنی برتجربه علمی که منجر باکتشافات میگردد بروی دانشمندان گشوده است .

مورخان و نویسندگان اخلاقیات

مورخان این عصر فقط درفکر نقل کردن امور نیستند بلکه درصدد بر آمده‌اند بخواننده چیزی بیاموزند و بزندگانی او کمك مهمی بدهند. بدین ترتیب «بلز دمن لوك»(۱۳)(۱٥۰۲-۱٥۷۷)

---

۱ - Grand aumônier منصب روحانی در آئین مسیحیت ۲ - Les Vies Parallèles

۳ - Les Oeuvres Morales ٤ - Plutarque مورخ مشهور وحکیم یونانی

٥ - Etienne Pasquier ٦ - Recherches sur la France ۷ - Henri Estienne

۸ - L'Apologie pour Hérodote ۹ - Ambroise Paré ۱۰ - Olivier de Serres

۱۱ - Bernand Palissy ۱۲ - Le Discours admirable sur la nature ۱۳ - Blaise de Montluc

«در تفسیرات» خود بسرداران فن جنگ را میآموزد ولی همه خوانندگان را با تهور انشاء خود مجذوب میکند. «فرانسوا دلانو»(۱) (۱۵۳۱-۱۵۹۱) در «گفتار های سیاسی و نظامی» (۲) خود با انشائی متین و سرد درسهای متقنی میدهد. «برانتوم» (۱۵۴۰ - ۱۶۱۴) در «شرح حال سرداران بزرگ» «و زنان مشهور» (۴) عفت قلم را کنار گذاشته و بطور خستگی ناپذیری پرچانگی میکند و داستان از پی داستان میآورد.

نویسندگان سیاسی

این عصر دوره پیدایش علوم سیاسی میباشد. «ژان بدن» (۵) در کتاب خود موسوم به «جمهوری»(۶) و (اتین دلا بوئهسی)(۷) در «گفتار راجع «ببردگی ارادی»(۸) از حدود کتابهائی که سرقت کردهاند خارج نمیشوند ولی گفتار آنان مورد استفاده دیگران قرار میگیرد.

جنگهای داخلی که اذهان را بجوش آورده بود سیاست را از صحن مدرس و «مکتب» خارج کرده و بکوی و برزن میکشاند و در آنجا لحن شدید تری بخود میگیرد و اثر هجائی «منیپه» (۹) نمونهای از آن میباشد.

این رساله بتوسط چند نفر باسواد بورژوا که آرزو داشتند فرانسه از اغتشاشات «لیگ»(۱۰) خلاص شود و هانری چهارم را پادشاه مشمول فضل الهی میدانستند نگاشته شده است. در «هجو منی په» چنین تصور شده است که در جلسهای از «اتازرو» (۱۱) تمام نمایندگان نجبا و روحانیون و دانشگاه دیوانه گشته جنایات خود را حکایت میکنند در صورتی که فقط نماینده طبقه سوم «تیرزتا» (۱۲) موسوم به «دبری»(۱۳) از روی عقل سلیم و وطن پرستی حرف میزند. طرز بیان بطور کلی بیمزه است لیکن خطابه دبری شیواست. از روی هواخواهی بعضی ها این «منی په» را زیاد ستودهاند. لیکن قدر مسلم آنستکه این اثر از تمام جدالهای قلمی پایان قرن شانزدهم ادبی تر است.

---

۱ - François de la Noue ۲ - Discours politiques et militaires

۳ - Brantômes ۴ - Vies des grands Capitaines et des Dames illustres

۵ - Jean Bodin ۶ - La République ۷ - Etienne de La Boëtie

۸ - Discours sur le Servitude Volontaire ۹ - La Satire Ménippée

۱۰ - Ligue یکی از معروفترین دسته بندیهای تاریخ فرانسه که در سنه ۱۵۷۶ بدست دوک دو گیز برای انقراض هانری سوم تشکیل گردید.

۱۱ - Etats Généraux مجلس شورای ملی که از نمایندگان روحانیون – اشراف و توده تشکیل میگردید ۱۲ - Le Tiers Etats توده ملت (طبقه سوم)

۱۳ - D. Aubray

خلاصه

۱ ـ نویسندگان قرن شانزدهم درتمام شئون برای جستجوی افکار و امور جـدید فعالیت بخرج داده‌اند .

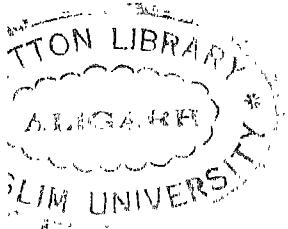
۲ ـ ژاك آمیو (۱۵۱۳ ـ ۱۵۹۳) معروفترین مترجمان این دوره است و (شرح احوال موازی) و (آثاراخلاقی) پلوتارك را ترجمه کرده است .

۳ ـ بزرگترین محققان این زمان (اتین پاسکیه) و(هانری استی‌ین) میباشند .

۴ـ علماء طریقه‌تجربی‌را افتتاح‌میکنند (برنارپالیسی) این‌طریقه را در« گفتارشایان راجع به طبیعت» مطرح میسازد .

۵ ـ (بلزدمن لوك) و(فرانسوادلانو)و(برانتوم)مشهورترین‌مورخان قرن شانزدهم محسوب میشوند .

٦ ـ ادبیات سیاسی شامل آثار (ژان بدن) و (اتین دلابوئسی) که تئوریسین بوده‌اند وشامل (منی‌په) که هجوتندی است میباشد .



فصل ششم

نویسندگان اخلاقیات - سن فرانسوا دسال - منتنی

هدف نویسندگان اخلاقیات درقرن شانزدهم

نویسندگان اخلاقیات درقرن شانزدهم بافکاردوره قدیم یونان وروم که تازه مکشوف شده بود و بافکار مسیحیت دراین زمینه که متعلق بخودشان بود علاقه خاصی داشتند و درصدد بر آمدند بهترین قسمت اخلاق اعصار قدیمه را با اخلاق مسیحیت مجتمع سازند.

این روش اختلاط وامتزاج افکارقدیم وجدید همیشه نتایج خوبی نداده است. بعدها باپیدایش نویسندگان کلاسیك آمیزش این دوروح بطرزموزونی انجام یافت.

۱ - میشل دمنتنی

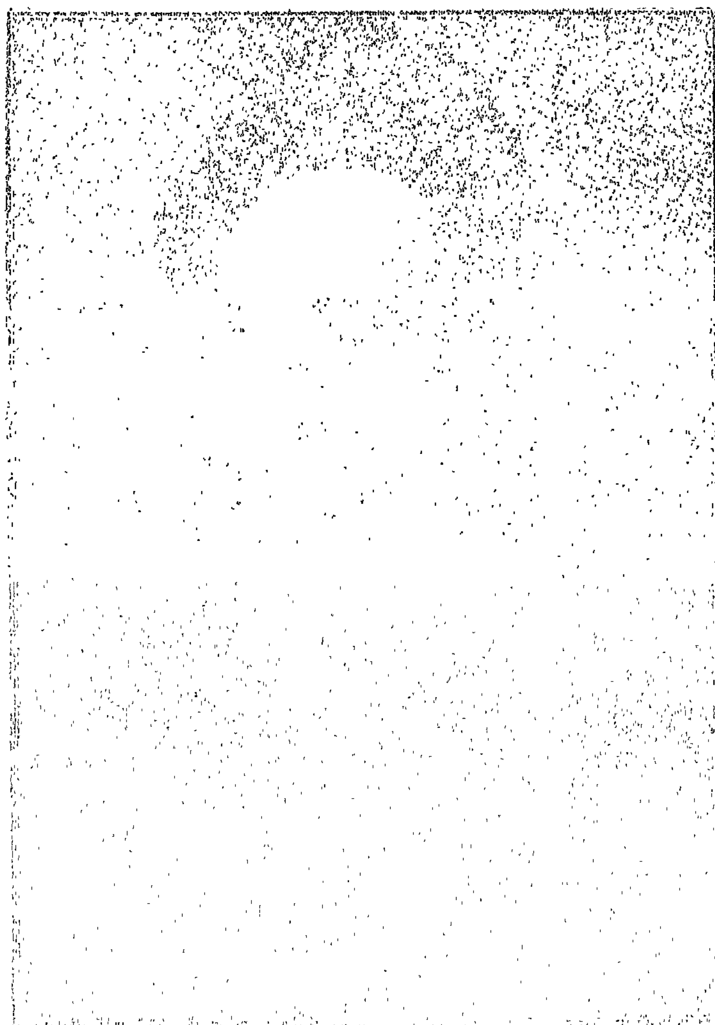
شرح حال منتنی (۱۵۹۲ - ۱۵۳۳)

«میشل ایکم دمنتنی» (۱) در سال ۱۵۳۳ در قصر منتنی بدنیا آمد. پدرش برای تقویت جسم و روح او با سختی و نرمی او را بـبار آورد. میخواست کـه در آغاز کودکی او را بدهقانان بسپارد و برای اینکه ازتکانهای سخت درامان باشد منتنی را بـا موزیك ازخواب بیدار میکرد. زبان لاتین را مانند زبان مادری بوی یاد داد بطوریکه تحصیلات کلاسیك او در «کلژگوین» (۲) بزودی بپایان رسید. درپارلمان «بردو» (۳) مستشار گشت ولی بوظائف این مقام چندان توجهی نداشت لیکن از دوستی «اتین دولابئوسی» که ناصحی هنرمند وحکیمی ازمدینه افلاطون بود برخوردار گشته ومفتون وی شد. این دوست عزیز درسال ۱۵٦۵ درگذشت ومنتنی هرگز ازاین فقدان تسلی نیافت.

درسال ۱۵۷۰ نیز ناظرفوت پدرخود گردیدو نسبت باو حس ستایش مخصوصی داشت. آنگاه منتنی درقصر خود منزوی گشت ووقت خود را در کتابخانه خویش بمطالعه احوال مردم در کتب و بتفکر و نگارش بدون نقشه صرف نمود. ازتدوین

---

۱ - Michel Eyquem de Montaigne ۲ - Collège de Guyenne
۳ . Bordeaux



میشل‌دو مونتنی
حکیم و فیلسوف قرن شانزدهم

اوراق مختلف کتابی تشکیل شد که منتنی آنرا درسال ۱۵۸۰ منتشر ساخت و از روی فروتنی نام آنرا «آزمایش» (۱) نهاد .

سپس برای معالجه و تفرج و تفریح خاطر بمسافرت دراروپا مشغول شد . دراین گیرودار معتمدین (بردو) اورا بسمت شهردار انتخاب کردند . کمی ناز کرد و بعداز آن بشرط اینکه این شغل تمام وقتش را نگیرد قبول نمود و ازاین حیث بعهد خود وفا کرد . در تمام مدتی که طاعون در بردو شیوع داشت در کمال احتیاط در «لیبورن» (۲) که هوابش خوب بود بسر برد . پس ازختم مأموریت دوباره درقصر منتنی انزوا گزیده اثر خود را ازسر گرفت و تصحیح نمود و جلد سومی برآن افزوده وهمه را در سال ۱۵۸۸ بطبع رسانید . وقتی که در سال ۱۵۹۳ در گذشت یادداشتهائی برای چاپ سوم ازاو باقی ماند که دختر خوانده‌اش موسوم به «مادموازل دگورنی» (۳) آنها را چاپ کرد .

طرز تفکر منتنی

وقتی انسان طرز تفکر منتنی را در «آزمایش» جستجو میکند باید بداند که این طرز تفکر همواره یکسان نیست وازسال ۱۵۷۰ تا ۱۵۹۲ در حال تحول بوده است . در نگارش فصول نخستین کتاب ، منتنی مفتون خشکی اخلاق «رواقیون» (٤) بوده و درسهای آنان را تکرار نموده است . آنگاه «شکاك» (۵) میشود در فصلی که « ستایش ریمون سبن » (٦) نام دارد فلسفه ای را تشریح میکند که هیچگونه ثباتی درآن دیده نمیشود . بالاخره از شکاکی در میآید و جویای حکمت میشود . در «آزمایش» چاپ ۱۵۸۸ بطور جسته گریخته حکایت نفس میکند وازاین شناسائی نفس مسلك اخلاقی خود را اقتباس مینماید .

مسلك اورا میتوان چنین خلاصه کرد: انسان باید خود را مطالعه نموده بشناسد برای تمتع ازلذتها و خوشی های زندگی و برای اینکه بتواند بدون زحمت زیاد زندگی کند و رنج بکشد و مبارزه نماید و بمیرد. انسان باید موجبات رشد خود را فراهم سازد ایده آل اخلاقی در نظر او حفظ تعادل قوا و غرائز وعقل وعواطف میباشد . این کار دشوار است ودقت مداوم و ثابتی لازم دارد . بدین جهت است که شخص حکیم باید در خانه خود بسر برد و بامور مردم نپردازد .

---

۱ - Les Essais ۲ - Libourne ۳ - Mademoiselle de gournay

٤ - Les Stoïciens ۵ - Scepticisme فلسفه شکاکین

٦ - Apologie de Raymond Sebond

آموزش و پرورش در نظر منتنی

منتنی در نامه‌ای که به کنتس «دیان دفوا»(۱) نگاشته و « تربیت اطفال »(۲) نام دارد افکار خود را درباب تربیت تشریح نموده است . برای تعلیم طفل نباید کتاب بکار برد . اورا باید در مکتب «عالم واقع» (۳) گذاشت و بمسافرت وادار کرد تا مغزش با مغز دیگران اصطکاك پیدا کرده سوهان زده شود . درهرچیزی برشد قوه ممیزه او بیشتر باید بپردازند تا بتعلیم . بدین جهت لازم خواهدبود یکنفر مربی برای طفل معین کنند که مغزش باز باشد نه آکنده بمعلومات و پیش ازآنکه کودك را تربیت کند راه رفتن اورا درنظر بگیرد و بجای اینکه کودك را تابع قاعده‌ای سازد که برای او درست نشده خودش ازطفل متابعت کند .

دراین فصل‌از کتاب منتنی ملاحظات‌عالی راجع‌برشد قوه ممیزه دیده میشود ولی نبایدآنرا رساله‌کاملی درموضوع آموزش و پرورش (پدا دوژی) دانست : نواقص آن واضح است .

نقیصه این تربیت‌ازشکاکی منتنی ناشی میشود : درقید رشد اخلاقی ومذهبی ورشد سجیه ووجدان نمیباشد زیرا که‌آنرا نامقدور میداند .

هنر منتنی

درفصل‌بندی آثار منتنی و همچنین در داخل هرفصل نباید جویای انشائی منظم ونقشه‌ای مرتب بود . تفکر منتنی عنان گسیخته و کیف ما اتفق است و همواره عبارت از جنبش فکر پیروی میکند ـ اما طرز بیان اوقابل تمجید است . قوه مخیله منتنی شدید میباشد و عالم باطن را می‌بیند وبآن صورت واقعیت میدهد وبابیانات مجسم کننده‌ای که همیشه تازه و با منظره‌است‌آنرا باروح‌میسازد . گوئی‌بیانات وی‌ازچشمه‌ای خشك نشدنی میجوشند مخیله اوخلاق عباراتی است که ازشعرسرشار است .

تأثیر منتنی

تأثیرمنتنی زیاد بود زیرا که انشائش مفتون ومسحورمیکند و نمیتوان در مقابل آن مقاومت کرد . منتنی مضر بوده است ازاین لحاظ که خواننده را از تصدیق و کوشش منصرف میسازد و شوق و اشتیاق را درانسان میکشد واراده رامنحل میکند . جامعه‌ای که مرکب ازافرادی

---

۱ - La Comtesse Diane de foix ۲ - L'Institution des Enfants

۳ - L' école de la réalité

مانند منتنی باشد محکوم بفنا است زیرا که در آن هر کس فقط برای وجودخودش زندگی مینماید :

«خود پرستی یازیستن برای وجودخود» ممکن نیست دستوراجتماعی بشود. «دیگرپرستی یا زیستن برای دیگران» دستور شجاعانه‌ای است که بعضی ها آنرا شعارخود قرارداده‌اند وواجب است که برخی آنرا بکار ببندند تا درمقابل خودپرستی موازنه‌ای برقرار گردد. حکمت بشری عبارتست اززیستن برای وجود خود و برای دیگران واین شعار تنها وسیله حفظ شدن رشته اجتماع است .

پیروان منتنی

پیروان منتنی درصدد برآمدند مسئله‌ای راکه او خواسته بود حل کند (سازش دادن اخلاق مسیحیت با اخلاق اعصار قدیم یونان وروم) ازسر بگیرند . «پیرشارن» (۱) (۱۵۴۱ – ۱۶۰۳) دررساله خود موسوم به «حکمت»(۲) اخلاق‌طبیعی‌را مبنای اخلاق مذهبی‌میداند . «گیوم دوور» (۳)(۱۵۵۶– ۱۶۲۱)در«فلسفه اخلاقی رواقیون»(٤) ودر «فلسفه مقدس» (۵) نشان‌میدهد که‌اخلاق‌رواقیون فقط درصورتی تأثیروارزش دارد که ایده‌آل مسیحیت درآن نفوذکرده باشد .

۲ — سن فرانسوادسال (۱۵۶۷-۱۶۲۲)

شرح حال سن فرانسوادسال

فرانسوادسال (٦) در نزدیکی «آنسی» (۷) در سال ۱۵۶۷ از خانواده‌ای اشراف بدنیاآمد. پس‌از تحصیلات شایان داخل در سلك‌روحانیون‌شد ودرتبلیغ اهالی«شابله»(۸) که‌بکلی پرتستان بودندسعی بلیغ‌مبذول داشت وآنان را بمذهب کاتولیك درآورد . پس ازآنکه اسقف «ژنو»(۹) شد وقت خود را صرف اداره قلمرو خویش وصرف رهبری روحانی نمود . ازجمله کسانی که‌ازاواستشاره میکردند «مادام دشانتال»(۱۰) مقام‌مخصوصی دارد.این‌زن‌وسیله‌ایجاد یکی ازبزرگترین آثارسن فرانسوادسال شد که سلك «ویزیتاسیون» (۱۱) نامیده میشود . فرانسوادرسال ۱۶۲۲ در گذشت .

طرز تفکر سن فرانسوادسال

این طرزتفکررا باید درآثاری‌جستجو کرد که‌متعدد ومتنوع است . سن‌فرانسوادسال‌مناظرات ومواعظ و نامه‌هائی که‌جنبه

---

۱ - Pierre Charron ۲ - La sagesse ۳ - Guillaume du Vair
٤ - La Philosophie Morale des Stoïques ۵ - La Sainte Philosophie
٦ - Saint Francois de Sales ۷ - Annecy ۸ - Chablais ۹ - Genève
۱۰ - Madame de Chantal ۱۱ - L'Ordre de la Visitation

رهبری دارد ودو رساله عرفانی نگاشته است که معروف اند : «مقدمه بر زندگانی زاهدانه»(۱) و«رساله درباب خدا پرستی»(۲) این شخص «مرالیست» (۳) مبلغی است یعنی با تجربه کلی که از بشریت دارد و با استفاده ازمعلومات دقیق خود درقسمت روانشناسی مردمان را بسوی خداوند هدایت میکند . روحانیت اوساده وعبارت از ریاضتهای ظاهری نیست بلکه مبنای آن ریاضتی است باطنی مربوط بروح که باید آنرا تصفیه کرد . روحانیتش بسیار جدی است بدین معنی که با اهمال وسهل انگاری سخت مخالف است ومراقبت دائمی را لازم میشمارد ولی همواره متبسم است . دل مشغول ومساعی بی ترتیب را روا نمیداند ونشاط را بمنزله وظیفه ای تحمیل میکند .

هنر فرانسوادسال نوشته های سن فرانسوادسال پراز نشـاط وشکفتگی است . تشبیهاتی را که درطبیعت وجوددارد میگیرد و کنایات لطیف و کلمات نغز ودلپذیری بکار میبرد که مخیله خلاق ومبتکر اودراختیارش میگذارد. تبسمش که ازخلال هرجمله ای هویداست دلکش و گوارا میباشد .

متأسفانه گاهی از استعمال عبارات تصنعی بمنظور مجامله خودداری نمیکند. در پرتو چنین سبك شیوا ودلچسب آثار سن فرانسوادسـال باندازه آثار منتنی مورد پسند واقع گشت ودراحساسات مذهبی مردم تأثیری بسزا داشت .

خلاصه

۱ ــ درقرن شانزدهم ــ نویسندگان اخلاقیات درصدد برآمدند ایده آل ادوار قدیمه یونان وروم را با ایده آل مسیحیت سازش دهند .

۲ ــ زندگانی منتنی (۱۵۳۳ ــ ۱۵۹۲) زندگانی یك نفر خود پرست ظریف طبع می باشد .

۳ ــ طرز تفکر منتنی درحال تحول بوده است . رواقی وشکاك بودن را طی کرده باخلاقی عالی ولی خودپرستانه منتهی گردیده است .

۴ ــ درآموزش وپرورش ، نظرمنتنی این است که با قراردادن شاگرد درمجاورت دائم با عالم واقع وآزاد گذاشتن اوموجبات رشد قوه ممیزه اش را باید فراهم ساخت .

۵ ــ منتنی درقید انشاء نیست لیکن بیان مجسم کننده اش شاعرانه است .

۶ ــ منتنی بعلت شکاك وخودپرست بودن تأثیر سوئی داشت .

---

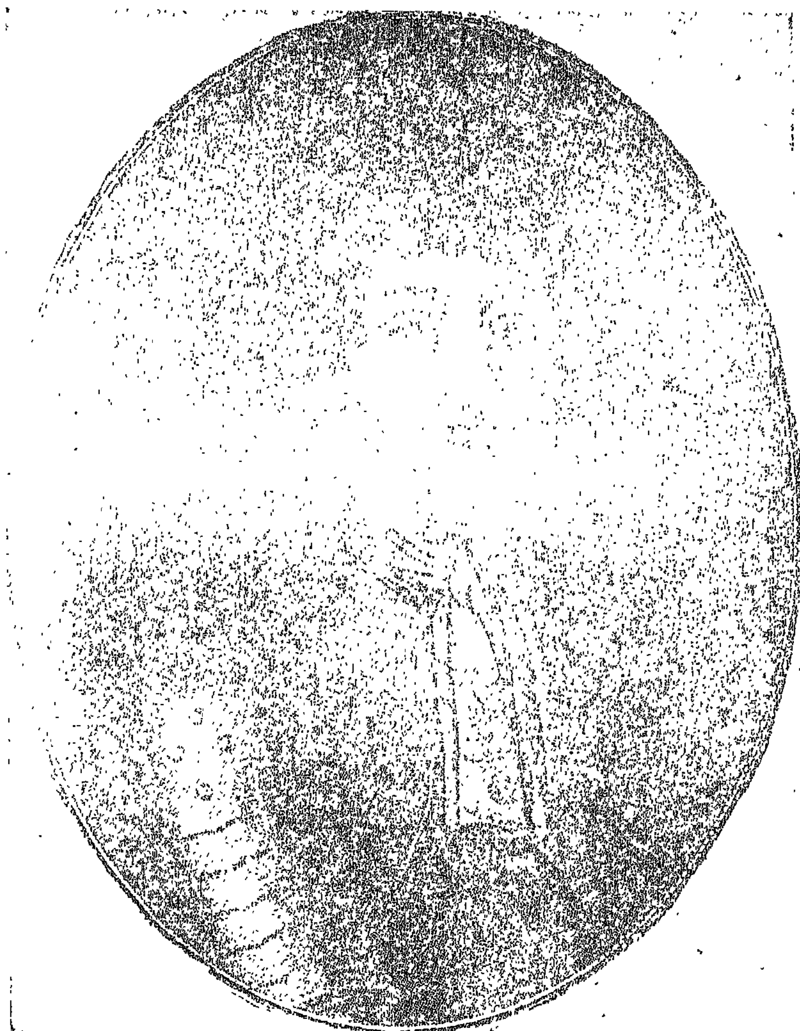
۱ - L' Introduction à la vie dévote ۲ - Traité de l' Amour de Dieu

۳ - Moraliste apôtre

۷ ـ پیروان عمده منتنی پییرشارن و گیوم دوور میباشند .

۸ ـ سن فرانسوادسال (۱۵۶۷ ـ ۱۶۲۲) اسقف ژنـو بویژه (مقدمه برزندگی زاهدانه) و (رساله درباب خداپرستی) را نگاشته است . روحانیت اوساده وبسیار جدی و متبسم است .

۹ ـ بعلت استعمال جملات دلکش و شعفانگیز کـه شکفتگی مخصوص دارد سبك فرانسوادسال بسیاردلنشین وروح افزاست.



لوئی چهاردهم
در سنهٔ ۱۶۷۶

قسمت سوم

قرن هفدهم

فصل اول

تشکیل ایده‌آل کلاسیک ـ انضباط درادبیات ـ مالرب

تشکیل ایده‌آل کلاسیک

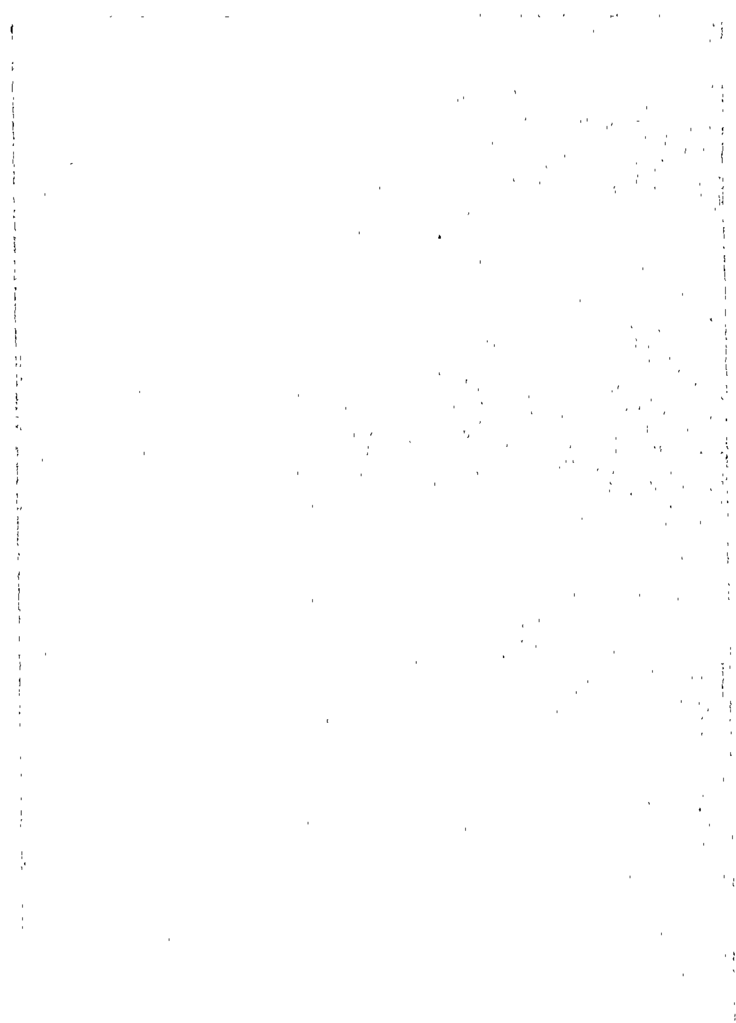
در سالهای اول قرن هفدهم ، ایده‌آل کلاسیک بتانی نضج میگیرد . بی شک انجمن (پلئیاد) با افتتاح منبع قدیم اصل اساسی یعنی پایه آن رابنا نهاده است و آن اصل «تقلید ازقدما» میباشد . لیکن این تقلید افراطی بایستی بصورت منظمی درآید وهمانطور که اموردولتی‌دارای انضباط است درادبیات هم انضباط جانشین بی‌نظمی شود. «مالرب» (۱) و «وژلا» (۲) منقدین آن عصر وهمچنین «آکادمی» (۳) (فرهنگستان) برای این منظور دامن‌همت بکمرزدند و بدیهی است بامقاومتهائی شبیه‌به مقاومتهائی که برعلیه «هانری‌چهارم»(٤) و«ریشلیو»(٥) درزمینهٔ‌سیاست شد مواجه گشتند . درتشکیل این ایده‌آل عوامل‌مهمه دیگری‌مانند «زندگانی‌مندن» (٦) و سالونها وفلسفه و مذهب تأثیر بخشید . منظور ما دراین فصل مطالعه نضج بطئی «کلاسیسیسم» میباشد .

۱ـ مالرب (۱۵۵۵ـ۱۶۲۸)

شرح‌حال مالرب

فرانسوا دومالرب درسال ۱۵۵۵ درشهر «کان» (۸)متولدشد . تحصیلات او عمیق تر و جدی‌تر ازمعاصرینش‌بود. در خدمت نایب الحکومه «پرووانس» (۹) درآمد ومدتها در نعمت و نقمت با وی شریك بود . حدود چهل سالگی بسوی شعر گرائید ودر اثر توصیه «دوپرن» (۱۰) موردتوجه هانری چهارم‌واقع گشت‌واین‌پادشاه‌اورابه «دوك دوبلگارد» (۱۱) سپردچون‌مالرب

۱ـ Malherbe ۲ـ Vaugelas متتبع معروف دستور زبان درقرن هفدهم
L' Académie Français درسنه ۱٦۳۵ بدست ریشلیو صدراعظم لوئی‌سیزدهم تأسیس گردید
Henri IV ٥ـ Richelieu ٦ـ La Vie Mondaine زندگانی طبقه عالیه ـ طبقه اشراف
سالونهای ادبی ۷ـ Le Classicsime ۸ـ Caen حاکم نشین ایالت نرماندی
Provenc ۱۰ـ Du Perron ۱۱ـ Duc deBellegarde



شاعری را حرفه‌ای میپنداشت درمدح پادشاهان و بزرگان چکامه میسرود و از صله‌های آنان اعاشه میکرد . گفتار او در انتقاد حجت بود و برأیش کسی بحث نداشت پیش از «بوالو» (۱) مالرب رئیس «پارناس» (۲) شناخته شد و در سال ۱۶۲۸ در گذشت .

شاعری مالرب

آثار مالرب چندان زیاد نیست . غیر از «اشکهای سن پیر» (۳) که در دوران جوانی سروده است و بهیچوجه جالب نمیباشد بهترین آثارش «قصاید مزامیر بشعر» (٤) و قطعاتی است که بمناسبت هائی گفته است از قبیل «قطعه های اهدائی بدو پریه» (۵) و «قصیده اهدائی بماری دومدیسی» (٦) و «دعا درباره هانری کبیر» (۷)

مالرب شاعر بزرگی نیست . خشك و بی حرارت است و در اشعار او هیجان و جلائی دیده نمیشود . گرچه از اسلاف خود معتدل تر است باز هم پای بند افسانه ها «میتولژی» (۸) میباشد . لیکن گفتار او روشن است . وقتی بطرز مجسم و گیرائی افکار بزرگ بشری را شرح میدهد شیوائی مخصوص دارد . مثلا در اشعار دلپسند ذیل این فکر را که «مرك دست رد بسینه احدی نمیگذارد» بیان کرده است :

«سختیهای مرك بهیچ چیز شبیه نیست . هرچه از او استغاثه کنند بیهوده است»
«این بیرحم گوش خود را می بندد و بفریادهای ما وقعی نمی نهد .»
«بینوا در کلبه خود که از کاه پوشیده است تابع قوانین او است .»
«و پاسبانانی که در آستانه کاخها پاس میدهند .»
«پادشاهان را از چنگال او نمیتوانند برهانند»

خلاصه اینکه در شعرا و آهنگ و موسیقی احساس میشود . کمتر از شعرای بزمی جملات منظومی که تا این اندازه از حیث آهنگ تعادل داشته باشد ساخته‌اند :

«آپولن درهای خود را باز نگاه میدارد و میگذارد .»
«تا هر کسی برگهای زیبا و همیشه خرمی را که مانع کهنه شدن نامها است بچیند .»
«ولی فن تاج سازی معلوم همه کس نیست .»
«تنها سه یا چهار نفر که مراهم درعداد آنان میدانند .»

---

۱ - Boileau ‏ ۲ - Le Parnasse نام کوه بلند پایه‌ایست در یونان که مهد شعر و ادب محسوب میشده‌است ۳ - Les Larmes de Saint Pierre ‏ ٤ - Les Psaumes

۵ - Stances à du Perrier ‏ ٦ - Ode à Marie de Médicis

۷ - Prière pour le roi Henri le Grand ‏ ۸ - La Mythologie اساطیر یونانی

«میتوانند مدیحه‌ای بسازند که جاویدان بماند.»

مالرب درمیان شعرای مغلق گو و گمنام بعلت روشنی و آهنگ اشعارش بمنزله نویسنده بزرگی ظهور کرد.

اصلاح شعر و ادب

مالرب مخصوصاً مصلح بزرگی بود. برعلیه شعر آسان و سست «دسپرت» (۱) وحتی برعلیه خود (رنسار) قیام کرد. دربعضی نکات ازسبك (رنسار) تقلید ودربرخی نکات دیگر سبك اورا اصلاح نمود:

۱ ـ اصل اساسی رنسار را که «تقلید ازقدما» (۲) بود قبول داشت.

۲ ـ اصل «تمیز بین سبکهای ادبی» (۳) را پذیرفته وکاملا مراعات مینمود.

۳ ـ درعوض اینکه شاعر را (پیغمبری ملهم) بداند اوراکارگری می‌پنداشت که باید حرفه‌ای را بیاموزد.

٤ ـ بجای اینکه شعر را اثر تخیلات و احساسات قرار دهد آنـرا زائیده عقل می‌پنداشت.

٥ ـ بجای اینکه زبانی را بپذیرد که ازهمه کلمات لهجه های ایالات مرکب باشد فقط زبانی را که درپاریس بآن حرف میزنند برای شاعر مجاز میدانست.

٦ ـ درعوض اینکه درشعر گوئی شاعر را کاملا آزاد بگذارد «التقای دوحرف باصدا» (٤) وشعر «موصولة المعانی» (٥) را منع کرد و قواعد معینی درعلم عروض وضع نمود.

بوالو بطرز شایانی گفته است.

«موز» (٦) را تابع قواعد وظیفه ساخت»

درشعر انضباطی برقرار نمود.

عوامل موثر دیگردراین زمینه

تأثیرات دیگری هم دراین زمینه وجودداشت و باستقرار این انضباط کمك کرد. «وژلا» (۷) در رسـاله خود موسوم بـه «ملاحظات درباب زبان فرانسه» (۸) کلماتی را که مصطلح بودند واستعمال آنها جائز بود و آنهائی را که برخلاف قانون اصطلاح بودند ازیکدیگر تفکیك کرد. منقدینی مانند «دوبنیاك» (۹) قوانین هریك ازسبکها ها را وضع و بویژه قاعده «سه وحدت» (۱۰) را

---

۱ - Desportes ۲ - Imitation des anciens ۳ - Distinction des genres

٤ - L'hiatus ٥ - L'enjambement ٦ - La Muse ربةالنوع شعر و ادب در آداب و عقائد یونان قدیم

۷ - Vaugelas ۸ - Remarques sur la Langue Française ۹ - D'Aubignac

۱۰ - La règle des «trois unités»

به نمایش تحمیل نمودند . ریشلیو هم فرهنگستان فرانسه را درسال ۱۶۳۳ تأسیس نمود وقصد اواین بود که این مؤسسه درواقع دادگاه عالی جمهوری ادبیات باشد . در این دوره ، ادبیات هم مانند دولت متشکل گردید .

۲ ـ مقاومت درمقابل انضباط

مقاومت

درهردوزمینه فوق ، مقاومت‌شدیدی‌حاصل‌شد . عده شعرائی که«بی‌نظم »(۱) نامیده میشوند زیاد بود . این اشخاص بی‌هنر نبودندو بعضی‌از آنها مانند « تئوفیل‌دوویو » (۲) و «سنتامان» (۳) اشعارزیبائی ساخته‌اند ولی ذوق واعتدال نداشتند . ازجمله طرفداران «فانتزی »(٤) تفنن واستقلال ، کسانی را که«زمختها»(٥) نیز مینامند میتوان اسم برد از قبیل «سیرانو دبرژراك»(٦)«اسکارن »(۷) که شعررا تا حد شوخیهای مبتذل رسانیدندواین درموقعی شیوع داشت که شوخی مبتذل‌درشعر، مرضی شده‌ودرواقع بمنزله‌اعتراض افراط آمیزی برعلیه‌عقل‌وانضباط بود . لیکن مقاومت مهم در مقابل اصلاحات مالرب از طرف «ماتورن رن یی‌یه »(۸) اعمال گردید .

شرح حال وآثار ماتورن رن‌یی‌یه

ماتورن‌رن‌یی‌یه(۱۵۷۳ ــ ۱۶۱۳) خواهرزاده «دسپرت»بودودر اثرموفقیت‌های شایان دائی خود بسوی شعروشاعری گرائید وبتقلید اودرخدمت بزرگان درآمد ولی چون زیاد بلند طبع‌وصریح‌اللهجه ودرزندگی لاابالی بودچندان موردعنایت‌قرار نگرفت‌وقافیه‌باف خراباتی گردید و بعلت افراط درعیاشی و بی‌نظمی زندگی زود در گذشت .

شانزده هجوساخته‌است که پراز تخیلات(فانتزی)ولطائف‌و نکات‌دقیق توصیفی میباشد.دوتای‌از آنهامخصوصاًمشهوراست . همین‌هجواودروصف «ضیافت‌خنده‌آور»(۹) است که «بوالو» نیزراجع بآن ، خاطراتی دارد و نهمین آن یعنی « نیکلارابن »(۱۰) برضد مالرب ومکتب اواست .

رن‌یی‌یه برضدمالرب

بطوری که مشهور است ، رن یی یه برای انتقام جوئی (دسپرت) دائی خود به (مالرب) حمله کرده است . دسپرت

---

۱ - Les poètes irréguliers ۲ - Théophile de Viau ۳ - Saint - Amant
٤ - La fantaisie ٥ - Les poètes grotesques ٦ - Cyrano de Bergerac
۷ - Scarron ۸ - Mathurin Règnier ۹ - Le souper ridicule
۱۰ - Satire adressée à Nicolas Rapin

که«مزامیر» خود را به تازگی منتشر کرده بود میخواست نسخه‌ای از آن را بمالرب که درمنزل او ناهار میخورد بدهد. دسپرت برخاست تاآن نسخه را بیاورد مالرب باو گفت:«صرفنظر کنید، آشتان بهتر ازمزامیرتان است». رن یی یه که شاهد این گستاخی بود در صدد کینه توزی برآمد. این داستان بنظر زیبا است ولی اثبات مدعا نمیکند دراین مبارزه بامالرب (رن یی یه) ازغریزه خود پیروی میکرد واز آزادی درمقابل انضباط دفاع مینمود.

ایراد اساسی او به مالرب اینست که پیشینیان خود یعنی (رنسار) و (دسپرت) را حقیر میشمارد. رن یی یه مالرب را فقط یك نفر نحوی «گرامرین»(۱) میداند که کلمات را می‌سنجد والهام وعلو ندارد وخلاصه این که «قافیه را نثرو نثررا مقفی میسازد» لیکن این نکته‌را نمی‌بیند که مالرب دربی نظمی کامل نظم برقرارمیکند وانضباطی را که درشعرلازم است تحمیل مینماید.

آخرین سعی آزادی برعلیه اقنداری که متشکل میشد قضیه «فرند»(۲) بود که مدتی فرانسه رادچارهرج ومرج ساخت. ازفرند تابلوئی داریم که بدست استادانه مردی رسم گردیده که روح اعتراض طلب او چندان برای پیروی از نظم درست نشده بود. این شخص «کاردینال درتس»(۳) میباشد(۱۶۱۴-۱۶۷۹) که عمرخودرا باتمام وسائل بمبارزه با «مازارن»(٤) صرف کرد، سپس تبعید شد و بعداز آن تغییرمذهب داد. سالهای آخرعمرش درپرهیزکاری گذشت. «تذکره» (٥) او سند تاریخی معتبری است راجع به(فرند) وافتضاحات آن وازلحاظ روانشناسی مدرکی است درباب روحیه (درتس) که وجدان بی انضباط خود را بخوبی مجسم میسازد و تقصیرات خود را بطرزجالبی حکایت میکند.

فروند(کاردینال درتس) ،

خلاصه

۱ ـ ازسال ۱٦۰۰ تا ۱٦٦۰ در تحت تاثیرات مختلف، ایدآل کلاسیك بتانی نضج گرفت.

۲ ـ مالرب (۱۵۵۵ ـ ۱٦۲۸) انضباط را تحمیل کرد. این شخص چون دیر بشعر

---

۱ - Grammairien ۲ - La fronde جنك داخلی فرانسه بین دربار (مازارن وآن دطریش) وپارلمان (۱٦٤۵ – ۱٦۵۳) ۳ - Cardinal de Retz طرفدارپارلمان وضد دربار ٤ - Mazarin صدراعظم فرانسه بعدازریشلیو ۵ - Les Mémoires

گرائید مایه خشکی و بی حرارتی آن گردید لیکن وضوح وشیوائی و حس رعایت آهنك را بدان افزود .

۳ـ مالرب باصلاح پرداخت و درضمن ادامه شعر بسبك رنسار در آن تغییراتی وارد آورد . مانند (رنسار) شاعر را وادار به تبعیت ازمکتب قدما نمود ولی بعقیده او شعر بمنزله حرفه‌ای است که باید آنرا آموخت وزاده عقل است . زبان مصطلح درپاریس را زبان فرانسه میدانست و قواعد محکمی برای شعر وضع کرد .

۴ ـ وژلا ، ومنقدین وفرهنگستان نیزدراین زمینه کمك کردند وزمختها (گرتسکها) در مقابل استقرار انضباط مقاومت نمودند لیکن حریف عمده مالرب (مـاتورن رن یی یه) (۱۵۷۳ ـ ۱۶۱۳ میباشد . در رقعه‌ای کـه به (راپن) نوشته ایراد میگیرد که مالرب شاعر نیست بلکه یکنفر نحوی صرف است .

۵ ـ آخرین مقاومت آزادی درمقابل اقتدار دولت قیام فرند است که کاردینال د رتس (۱۶۱۴ ـ ۱۶۷۹) ـ روح بی انضباط ـ نابلوی استادانه‌ای از آن ترسیم نموده است .

فصل دوم

تشکیل ایده آل کلاسیک - تأثیر مندن

۱ - تأثیر مندن(۱)

سالونهای ادبی و تأثیرات آنها

درفرانسه‌ای که بتوسط هانری چهارم امن گردید و بوسیله (ریشلیو) سازمان یافت دیگر نجبا اشتغال بجنگ نداشتند و بدین جهت طبع آنها لطیف شد و بذوقیات پرداختند. زنها که در این دوره بیش از پیش بسوی معرفت رغبت نمودند علاقه مفرطی بادبیات نشان دادند و بدین سبب ادبیات مایه زیب وزینت سالونها گشت. سالونهای عمده که از سال ۱۶۱۰ تا ۱۶۶۰ تأثیری داشتند سالونهای «مارکیزدورامبوی‌یه» و «مادموازل دسکودری»(۲) و «مادام‌دوسابله»(۳) میباشند.

کاخ رامبوی‌یه ۱۶۱۰ - ۱۶۴۸

«کاترین دوبون مارکیزدورامبوی‌یه»(٤) در کوچه«سن‌تومادولوور(٥)» کاخ وسیعی برای پذیرائی برپا نمود. دراین کاخ سالونهای تودرتو منتهی باطاق آبی رنگی میگردید (اطاق آبی آرتنیس بی‌نظیر). مارکیزدر این اطاق روی تختخواب مجللی درازمیکشید ودودخترش «ژولی» (٦) و «آنژلیك» (۷) دراطرافش قرارمیگرفتند. تمام اعیان و همه نویسندگان مشهور بااین‌سالون ممتاز مربوط بودند: پرنس«کنده»(۸) و «لارشفوکو»(۹) و «دوك‌دمنتوزیه» (۱۰) نامزد ژولی و «مادموازل دبوربن»(۱۱) و«مادموازل پله»(۱۲) و«کرنی»(۱۳) و«وواتور» (۱٤) و«بالزاك» (۱٥) و«بنسراد»(۱٦) و(بوسوئه)(۱۷) جوان وچه بسا اشخاص دیگر در این سالن صحبت میکردند، شعر میخواندند وتفریح‌مینمودند.منتوزیه باژولی عشقبازی‌میکرد وواتور«سلسله‌جنبان» انجمن تفریحات بدیعی اختراع مینمود.

---

۱ - L, influence Mondaine ۲ - Mlle de Scudery ۳ - Mme de Sablé
٤ - Catherine de Vivonne marquise de Rambouillet
٥ - St - Thomas - du - Louvre ٦ - Julie ۷ - Angélique ۸ - Condé
۹ - La Rochefoucauld ۱۰ - Le duc de Montausier ۱۱ - Mlle de Bourbon
۱۲ - Mlle Peulet ۱۳ - Corneille ۱٤ - Voiture ۱٥ - Balzac
۱٦ - Benserade ۱۷ - Bossuet

پرسیوزیته

در این محیط ، تحت تأثیر جامعه اشرافی که مدهای اسپانیولی و ایتالیائی را نیز متداول میکرد «پرسیوزیته»(۱) رشد یافت. پرسیوزیته عبارت بوداز تتبع تصنعی درممتاز بودن‌ازدیگران از حیث اطوار و احساسات وذوقیات وطرز بیان : دراین موقع درقسمت ادب نازك‌کاری‌هائی معمول شد و آنرا بغرنج ساخت . مدها با جلوه‌تر گردید ـ احساسات لطیفتر شد ـ زبان از شر کلمات زمخت وقلنبه خلاص گشت واستعارات ظریف زینت افزای آن شد مثلا شمع را در این زمان «جانشین آفتاب» وآینه را «مستشار حسن» نامیدند . البته پرسیوزیته بر دوقسم است یکی معتدل وزیبنده که مخصوص اشخاص با ذوق است ویکی مضحك که به حمقا اختصاص دارد و مولیر قسمت اخیر را مورد استهزا و انتقاد قرار داده است .

تأثیر سالونها

تأثیر سالن‌ها درزبان بدیهی است : زبان تصفیه و لطیف و فقیر و بیمزه گشت ولی این قسمت مخصوصاً درذوق نویسندگان تأثیر کرد بدین معنی که نویسندگان خریدارانی داشتند و میخواستند که پسند خریداران واقع شوند وبرای این منظور لحنی که‌مورد پسند باشد بخود گرفتند درجستجوی ظرافت وابتکاری برآمدند که خریدار می‌پسندید . راجع بموضوعاتی نوشتند که اورا مفتون سازد یعنی موضوعاتی که بتجزیه وتحلیل «دل»(۲) کمك میکرد . بدین ترتیب درقرن هفدهم درمجامع اشراف مفهوم ایده آل نسبت بمرد ادیب حاصل گشت که درتمام ادبیات این دوره منعکس گردید : مرد کامل کسی است که پیرو شرافت باشد وآداب معاشرت درمجامع عالی را بداند . برای قضاوت درباره هرچیز دارای ذوقی سلیم وخاطری وقادباشد ، بمناسبت چیز بنویسد واهل هیچگونه تصنعی نباشد

۲ ـ نویسندگان مندن(۳)

ونسان ووا‌تور
۱۶۴۸ - ۱۵۹۸

سالونها تقریباً درروح و تربیت تمام نویسندگان قرن هفدهم تأثیر داشته است . لیکن درمیان آنها بعضی ها مندن و فقط وفقط مندن میباشند مانند ونسان ووا‌تور (۴) . این شخص از

---

۱ - La Préciosité

۲ - دراینجا «دل» بجای احساسات و برضد «عقل» یعنی Raison استعمال شده است

۳ - نویسندگان مندن بانهائی اطلاق میشود که بیشتر برای خوش آیند جمعیت و سالونها صحبت کرده و می نگاشتند وجنبهٔ ادبی آنها اغلب ضعیف است .

۴ - Vincent Voiture

توده بود لیکن سیمای جذاب وطبع شیوایش درسالونهارا بروی او باز کرد وسلسله جنبان کاخ رامبوی یه گردید . در «نامه هایش» که مورد توجه شـایانی قرار گرفت سعی کرده است ظرائف و لطائفی پیدا کند که برخی از آنها سهل وممتنع میباشد و خالی از لطف نیست .

زان لوئی گزدو بالزاك ۱۵۹۷ - ۱۶۵۴

«قماش» ژان لوئی گزدو بالزاك (۱) بیشتراز دیـگران بود . پس از اینکه مدت مدیدی مسافرت کرددرقصرخوددر«شارانت» تمکن یافت واز آنجا نامه‌هائی مؤدبانه وآراسته وپیراسته و پرازلطیفه نگاشته است که نقل مجالس بود وستایش همه را نسبت باوجلب میکرد. دو بالزاك مشغله مهمتری نیزداشت : دو کتاب خود موسوم به «سقراط عیسوی» آثار علمای علم اخلاق را دنبال میکرد ودرصدد بود که اخلاق مسیحی واخلاق مشرکین رابا یکدیگرآشتی دهد . دربین نثرنویسان ، بالزاك اولین کسی است که توانسته است به نثرتعادل وآهنگی را که مالرب بنظم داده بود بدهد. بالزاك درتمام قرن هفدهم استاد مسلم شناخته شد .

لارشفوکو ۱۶۱۳ - ۱۶۸۰

اگر «لارشفوکو» (۲) را در عـداد نویسندگان مندن قرار دهیم ممکن است تصورشود بمقام او اهانت شده است . اما این شخص قبل‌ازهرچیزمندن بود . پس از اینکه جوانی خود را درسیاست وتوطئه سازی در(فرند) گذرانید موجبات تسلی از شکست خود را درتفریحات سالون مادام دوسابله یافت و «امثال وحکم» (۳) خود را برای‌این سالون وباهمکاری معاشران آن تهیه نمود(۱۶۶۵) . راست است که این کتاب زمینه‌دیگری دارد زیرا لارشفوکو در آن کلیه تجارب دردناك زندگانی و بدبینی خودرا گنجانیده است .

در کتاب‌مزبورمیگوید که هیچ‌تقوائی بدون منظور نیست ودرپس کلیه‌اعمال پرهیزکارانه باید محاسبه‌ای را ملاحظه نمود: «تقواها مانند رودخانه‌هائی که دردریا ناپدید میشوند درمنظور نفع پرستی مستهلك میگردند» البته این اغراق بـزرگی است : لاروشفوکو حتی درماجرای«فرند» بدیدن اعمال خالصانه موفق‌شده‌زیرا بـا «سن ونسان‌دوپل»(٤) آشنـا گردیده است . این قبیل اعمـال هنوز هم دیده میشود :

---

۱ - Jean Louis Cuez de Balzac ۲ - La Rochefoucauld
۳ - Les Maximes ٤ - Saint Vincent de Paul

خدا پرستی ومیهن دوستی ومهرمادری موجب فداکاریهائی میشوند که محاسبه در آن مداخله‌ای ندارد .

رمان نویسان

رمانهای قرن هفدهم ازهرچیز متنوع تراست. زمان(رئالیست) وگاهی زمخت «شارل سرل» (۱) و«سکارون» (۲) و «فورتی یر» (۳) جزو ادبیات نامنظمی هستند که در آن با تأثیرمالرب واستقرار انضباط مبارزه شده است . ولی دراغلب رمانها، چشمه‌الهام نویسندگان، ایده‌آل سالونهابوده و برای این محیط ممتاز نوشته شده‌وترجمان رؤیاهای ساده‌وآرزوی زندگی آرام واحساساتی دریك طبیعت منظم وآرزوی ماجراهای بزرك لوطی منشانه وعاشقانه میباشند . درسرتاسر کتاب «آستره»(٤) تصنیف «هنره دورفه» (٥)(١٥٦٨–١٦٢٥)رؤیای روستائی دیده میشود وذوق ماجراهای بزرك‌دررمان قهرمانی «کمبرویل»(٦)(١٦٠٠–١٦٧٤) و «لاکالپرند» (٧) (١٦٠٩–١٦٦٣) و«مادموازل دسکودری» (٨) (١٦٠٨ - ١٧٠١)آشکار میگردد . سبك‌این نویسندگان‌مغلق وملال آوراست ولی گاهی تجزیه وتحلیلهائی از احساسات (دل) کرده‌اند که‌اگرچه‌ازحیث بیان‌عجیب‌بنظرمیرسدلیکن نسبتاًعمیق میباشد :نقشه‌معروف«کشورمهرو محبت»(٩)در«کللی» (١٠) بخامه (مادموازل دسکودری) نگاشته شده است .

خلاصه

۱ ـ تأثیر جدیدی درادبیات داخل میشود و آن تأثیر سالونها میباشد . مهمترین سالونها سالون (مارکیزدرامبوی یه) است .

۲ ـ درکاخ رامبوی یه (١٦١٩ ـ ١٦٤٨) اشراف ونویسندگان مجتمع میشوند .

۳ ـ دراین محیط ـ پرسیوزیته رشد می‌یابد که عبارتست از تتبع در ممتاز بودن از دیگران ازحیث اطوار واحساسات وذوقیات وطرزبیان .

۴ ـ تأثیر سالونها زیاد بود ونویسندگان برای اینکه مورد پسند واقع شوند بفکر خود جنبه متمدن میدادند .

۵ ـ ازمیان نویسندگان (پرسیو) وواتور (١٥٩٨ ـ ١٦٤٨) بیش از همه کس در این تتبع زحمت کشیده است .

Honoré d'urfée - ٥ Astrée - ٤ Furetière - ٣ Scarron - ٢ Charles Sorel - ١
Mlle de Scudéry - ٨ La Calprenède - ٧ Gomberville - ٦
نام رومان Clélie - ١٠ La Carte du Tendre - ٩

۶ ـ بالزاك (۱۵۹۷ ـ ۱۶۵۴) عمیق تر و متین تر از دیگران است . بفن ساختن جمله‌های با اعتدال آشنا میباشد و آنرا بمعاصرین خود می‌آموزد .

۷ ـ لارشفوکو (۱۶۱۳ ـ ۱۶۸۰) «امثال و حکم» (۱۶۶۵) را برای سالونها نوشته ولی با فلسفه‌اش که همه تقواها را ناشی ازمنظوری میداند از حدود ایده آل سالونها تجاوز کرده است .

۸ ـ رمانهای روستائی ازقبیل (آستره) تصنیف (دورفه) رمانهای قهرمانی مانند (کللی) بخامه مادموازل دسکودری ترجمان رؤیاهای ادبی این مجامع اشرافی میباشند .

فصل سوم

تشکیل ایده آل کلاسیک

تأثیر فلسفه و مذهب

۱ ـ دکارت (۱۵۹۶ ـ ۱۶۵۰)

شرح حال و آثار دکارت

فلسفه‌ای که «رنه دکارت» (۱) نماینده آن است عامل مهمی در تشکیل روح کلاسیك بود. دکارت در «لاهی» (۲) واقع در نزدیکی شهر «تور» (۳) در سال ۱۵۹۶ متولد شد. در نزد آباء یسوعیین تحصیلات خوبی کرد سپس در خدمت نظام داخل گردید. هنگام یکی از جنگها که در آلمان بود طریقه بر او مکشوف گشت که علوم را منقلب ساخت. اصول این فکر جدید را در «گفتار در باب طریقه» (۴) (۱۱۳۶) شرح داده است و این نخستین اثر فلسفی بزبان فرانسه میباشد. دکارت واقعاً در فلسفه انقلاب کرده است: در باب آنچه باو آموخته‌اند تردید میکند و باین حقیقت میرسد که راجع بآن شکی ندارد: «فکر میکنم» و از آن نتیجه میگیرد که وجود دارد: «فکر میکنم پس وجود دارم» (۵). با این حقیقت ساده و بوسیله تعقل در حالی که یك امر بدیهی را معیار قرار میدهد تمام فلسفه خود را از نو میسازد.

دکارت و ایده آل کلاسیك

فلسفه دکارت بانهایت سرعت در سالونها انتشار یافت و در اذهان تأثیر بزرگی کرد. چون این فلسفه کاملا متکی بر تعقل بود سبب گردید که مردم اعتماد زیادی بقوه عقل پیدا نمودند و بدین ترتیب نویسندگان کلاسیك، آنرا قوه مولده آثار صنعتی دانستند. وقتی که بوالو مینویسد: «پس عقل را دوست داشته باشید» (۶) به دکارت اشاره می کند.

---

۱ - René Descartes   ۲ - La Haye   ۳ - Tours

۴ - Le Discours de la Méthode

۵ - Je pense, donc je suis جمله معروف واستدلالی دکارت

۶ - Aimez donc la raison جمله معروف بوالو

۲ ـ سن ونسان دوپل (۱۵۸۰ ـ ۱۶۶۰)

اصلاح مذهب کاتولیك

درنیمهٔ قرن هفدهم لزوم اصلاح مذهب جداً احساس میشد. این ضرورت موجب یك نهضت عمومی گردید که براسخ کردن وتجدید ایمان مسیحیت منجر گشت ودرجامعه یك روح کلی تولید نمود ودر عالم مسیحیت، بشروزندگی مفهومی پیدا کرد که مفهوم نویسندگان و توده شد. عده مسببین این تغییر مذهبی زیاد است و«پرروایال» (۱) نیزدراین قسمت کمك کرد ولی برخلاف آنچه شایع است موجد آن نبود. نهضت بوسیله سایرین از قبیل «برول» (۲) و «الیه» (۳) ومخصوصاً بتوسط (سن ونسان دپل) ایجاد گردید.

سن ونسان دوپل ۱۵۸۰ - ۱۶۶۰

سن ونسان دوپل (٤) دارای روحی پرحرارت وباحتیاجات زمان خود کاملا واقف بود. هم خود را مصروف تجدید عالم مسیحیت در فرانسه نمود لیکن این شخص مخصوصاً عامل اصلاح روحها بود.

تشکیلات روحانیون و بویژه قسمت موعظه را اصلاح کرد وبمنابع انجیل نزدیك ساخت. نامه‌هایش تراوش طبعی سلیم و دلچسب و خاطری وقاد است که برای بیدار نمودن ومفتون ساختن کلمات زیبا ومجسم کننده درآنها بکاررفته است دراین نامه‌ها اندیشه های عمیق که ازقلبی پاك وبی آلایش سرچشمه میگیرد فراوان دیده می‌شود.

۳ ـ پاسکال وپرروایال

ژانسیسم

یکی ازاشکالی که‌اندیشه‌اصلاح‌مذهب‌بخودگرفت «ژانسنیسم»(٥) است که چون موقعیت نخستین خود را بیش از آنچه بود پنداشت برعلیه کلیسا قیام نمود وتبدیل به زندقه شد. این عقیده مربوط بمسئلهٔ مهم حکمت الهی است که عبارت از سازش دادن جبر و اختیار می باشد ـ خدا قادر متعال می‌باشد وبدون غفران ازطرف‌او از ماکاری ساخته نیست ومعذلك ما مختار ومسئولیم. چگونه می‌توان این دوحقیقت را با یکدیگرسازش داد؛ این موضوع

---

۱ - Port - Royal des Champs نام‌صومعه‌ایست که پیروان ژانسینسم درآن مسکن گزیده بودند

۲ - Bérulle ۳ - Olier ٤ - St. vincent de Paul

٥ - Le Jansénisme

مانند دوانتهای زنجیری است که باید محکم در آن چنگ زد و در پی این نبود که کدام حلقهٔ آنها را بیکدیگر متصل می‌سازد. لیکن دراثر مباحثه دراین باب بعضی ازحکما درباره عمل خداوند در بشرو برخی دیگرراجع باختیار بشر غلو کرده‌اند. ژانسنیست‌ها ازدستهٔ اول و یسوعیین که پیروان «ملینا» (۱) می‌باشند حریف آنها هستند.

ژانسنیستها در بارهٔ عقیده «سنت اوگوستن» (۲) غلو کرده می گویند که عصیان آدم نهاد بشررا بکلی فاسدساخته‌است. همه چیزدر انسان بسته بغفران الهی ورستگاری است وما اختیاری نداریم. اگر بعضی ها بدی می کنند برای اینستکه غفران الهی ورستگاری شامل حالشان نیست زیرا این موهبت فقط بکسانی داده شده است که حضرت عیسی برای خاطر آنان مرده است و حضرت عیسی هم برای منتخبین که نامشان جزو قدیسین ثبت شده مصلوب گردیده است. ژانسنیستها باین حکمت وحشتناك، سلوك و آداب مرتاضانه‌ای هم افزودند. عقاید آنها از کتابی تألیف «ژانسه نیوس» (۳) اسقف «ایپر» (٤) که عنوان آن «اگوستینوس» (٥) (۱٦٤۱) میباشد اقتباس گردیده است.

پرروایال

این عقیده جدیددر «پرروایال» (٦) نفوذ کرد. پرروایال صومعه‌ای بود که در دره «شوروز» (۷) ساخته شده و بزنان تارك دنیای فرقه «برناردین» (۸) اختصاص داشت. در آغاز قرن هفدهم، آنژلیك «آرنو» (۹) آنرا مورد توجه مردم قرار داد. در نزدیکی این صومعه یعنی درمحل خلوت موسوم به «دگرانژ» (۱۰) بعضی ازاشخاصی که سابقاً ازمعاشران مجامع عالی بودند برای تقرب بخدا انزوا اختیار نموده درحال تفکر بسر میبردند. این معتکفین «آقایان» نامیده میشدند و مهمترین آنها «آرنو» (۱۱) و «نیکل» (۱۲) و «هامون» (۱۳) و پاسکال بودند. آقایان مزبور و زنان تارك دنیا بهژانسنیسم که باروح مرتاض آنان ساز گار بود گرائیدند.

---

۱ - Molina پیشوای یسوعیین (Les jésuites)

۲ - Saint Augustin از قدیسین مسیحی که رل مهمی در ترویج و تحکیم دین مسیح در اروپا بازی کرده است (۳٥٤ — ٤۳۰)

۳ - Jansenius پیشوای فرقه ژانسنیست

٤ - Evêque d'ypres   ٥ - Augustinus   ٦ - Port - Royal

۷ - Vallée de Chevreues   ۸ - Bernardines   ۹ - Angélique Arnauld

۱۰ - des Granges   ۱۱ - Arnauld   ۱۲ - Nicole   ۱۳ - Hamon

مناظره ژانسنیستها

دانشکده حکمت الهی «سربن»(۱) پنج پیشنهاد را که از کتاب (ژانسه نیوس) استخراج شده بود برای پاپ فرستادو پاپ آن پیشنهاد ها را کفر دانست. آرنو اظهارداشت که خود اوهم آنها را کفرمیداندلیکن در(اگوستی نوس) چنین مطالبی وجود ندارد. چون آرنو یارای مبارزه علمی در خود ندید این عمل را بعهده پاسکال محول نمود.

شرح حال پاسکال (۱۶۶۲-۱۶۲۳)

پاسکال در سال ۱۶۲۳ در «کلرمون فران» (۲) بدنیا آمد. از بدو طفولیت استعداد غریبی برای ریاضیات نشان داد. خواهرش روایت میکند که بدون کمترین تعلیمی سی و دو قضیه نخستین هندسه را کشف نمود. در شانزده سالگی رساله‌ای راجع به «مخروطات» (۳) نوشت ودر هیجده سالگی ماشین حساب رااختراع نمود. تاآن وقت‌ازروی نسبت وتعبدعیسوی بود اما دراین قسمت جوش وخروشی نداشت. خواندن چند کتاب ژانسنیست افکار اورا منقلب ساخت لیکن کمی بعدبا مجامع عالی‌مربوط شد ومنصرف گشت. معهذا یك عمل عمیقی درروح اوانجام می‌یافت. غفران الهی‌اورا مجذوب ساخته وباصرار والحاح‌خواهرش که اززنان تارك دنیای پرروایال بودازمجامع‌مزبور کناره گیری کرد وبسوی خداگرائید وبزودی اموال خود را فروخته عازم پرروایال شد. بدرخواست آرنو در مناظره ژانسنیستها داخل گشت و «پرووانسیال ها» (٤) رانوشت. سپس بفکر انشاءمدیحه‌ای درباب مذهب برعلیه ملحدین افتاد لیکن مرض باومجال نداد که‌این اثررابپایان رساند وازاین‌قسمت فقط یادداشتهائی باقیماند که تحت‌عنوان «اندیشه‌ها» (٥) منتشر گردیده است.

پرووانسیال‌ها

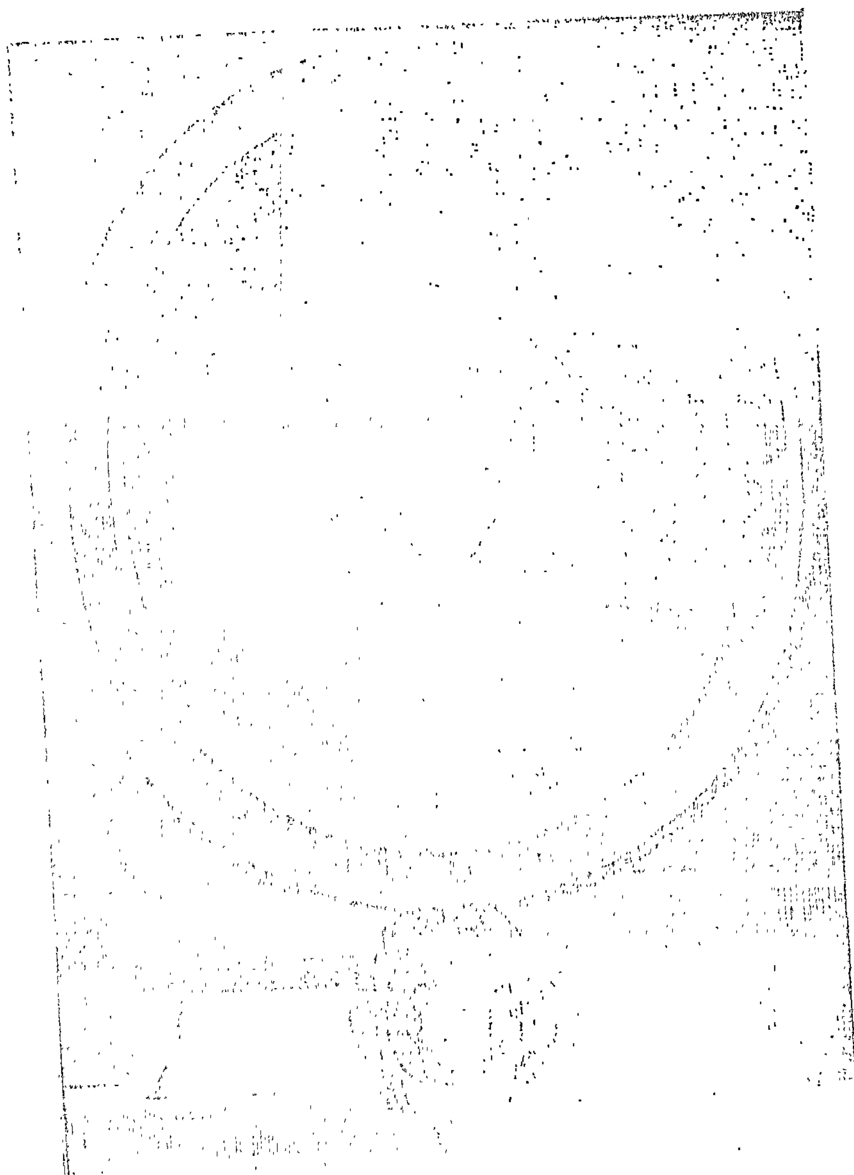
پرووانسیال اثریست هجائی بشکل نامه‌هائی ازطرف پاسکال خطاب بیکی ازدوستانش. این نامه ها در ١٦٥٦ و ١٦٥٧ انتشار یافت. درسه نامه اول، پاسکال بمبارزه قلمی با (سربن) ادامه میدهد وراجع بمسئله «غفران» (٦) بحث میکند. بعد، شاید بعلت دشوار یافتن موضوع از دفاع ژانسنیسم دست می کشد وبمخالفین خود یعنی یسوعیین حمله مینماید و بآنها ایراد

---

۱ - La Sorbonne بزرگترین دانشکدهٔ روحانی اروپا که در ۱۷۹۲ درنتیجه انقلاب فرانسه حذف گردید. در ۱۸۰۸ عمارات آن بدانشگاه پاریس تخصیص داده شد وامروزه‌ازمعروفترین ومعتبرترین دانشگاههای دنیا محسوب می‌شود.

۲ - Clermont Ferrand ۳ - Traité des Coniques ٤ - Les Provinciales

٥ - Les Pensées ٦ - Le problème de la Grâce



بلز پاسکال

نابغه ریاضی و نویسنده زبردست قرن هفدهم

میگیرد که باعقیده داشتن به «مواردوجدان» (۱) اخلاق مسیحیت را فاسد ساخته‌اند. از نامه یازدهم ببعد با کمال صولت و صلابت جوابهای یسوعیین را رد میکند ودر نامه هفدهم و هجدهم برسر مناظره باسربن برمیگردد.

پرووَنسیپالها که از موضوع جدیدی یعنی از «حکمت الهی» (۲) بحث میکند بزبانی روشن وپرلطیفه نگاشته‌شده و بسیار شایان‌اهمیت بوده وشاهکار بشمارمیروند لیکن پاسکال ازمسائل این علم چندان اطلاعی نداشت‌واشتباهات زیادی کرده‌است. بعلاوه، بدون اینکه‌بخواهد، دراثرعشق مفرط وروح هواخواهی‌چشم روشن بین اوتاری میگردد. بعضی ازمعتقدین بموارد وجدان مردمانی سهل انگار و مسامحه کار بودند وکلیسا هم آنها را تکفیر کرده است ولی پاسکال که این سهل انگاری را یك قسم نقشه یسوعیین میدانست اشتباه مینمود همچنین است وقتی که «اخلاق» را با «اعتقاد بموارد وجدان» مشتبه میساخت.

اندیشه‌ها

بامطالعه قطعاتی که ازپاسکال دراین قسمت بیادگادر مانده است، نمیتوان طرح کتاب اورا حدس زد. لیکن افکاراصلی کتاب مزبور بشرح ذیل است:

انسان سراپا ضعف‌ومسکنت است و نمیتواند بکنه‌هیچ چیزپی ببرد. تخیلاتش اورا باشتباه میاندازند وواقعاً ازخود بیزارمیشود. ازطرف دیگر سراپای انسان عظمت است: زیرا که قوه عاقله و امید و محبت دارد. بنابراین، انسان جمعی از اضداد است ویك مذهب برای اینکه حقیقت داشته باشد باید این اجتماع اضداد را توجیه کند. فلسفه‌ها وادیان دراین قسمت موفق نشده‌اند: بعضی ازآنها دربشرجز عظمت ندیده‌واورافرشته‌ای جلوه‌داده‌اندوبرخی‌دیگرجزضعف دراوندیده‌وحیوانش پنداشته‌اندلیکن‌انسان نه‌فرشته‌است و نه حیوان. فقط مذهب‌مسیح‌این‌نکته رابوسیله موضوع«عصیان‌آدم»موجه میسازد: آنچه دلیل برعظمت‌او است باصلش بستگی‌دارد و آنچه دلیل ضعف اواست ثمره عصیان میباشد و انسان عظمت خود را بوسیله

---

۱ - Les cas de conscience

۲ - La théologie که ازکلمات یونانی Theos (خداوند) و Logos (بیان) ترکیب شده است بعلم خداشناسی و بحث درحقیقت دین اطلاق میشود ودانشگاه مذهبی Sorbonne تااواخرقرن هجدهم مهد تربیت وتعلیم مجتهدین این علم بود.

«فدیه حضرت مسیح» (۱) دوباره بدست میآورد وحضرت مسیح در واقع خدائی است که بصورت بشردرآمده تا ما را نجات دهد . پاسکال علاوه براین استدلالات برهانی میآورد که ازبازیهای شرط بندی اقتباس شده است و برای ملحدین عنود میباشد . برهان مزبور عبارت ازاین است که اگرخدا وجود داشته باشد کسانی که بمذهب عمل کرده‌اند رستگار خواهند بود واگرهم وجود نداشته باشد این اشخاص چیزی گم ننموده‌اند .

«اندیشه ها» بسیار زیبا است و استدلالاتی که در آنها شده واضح و منقن میباشد . عشق مفرط پاسکال بمذهب بآنها اعتلا و بسط میدهدو نیروی مهیج و نافذی درآنها تولید میکند و در هرلحظه تفکراتی درآنها دیده میشود کـه جنبه شعری عمیقی دارد و مناظر بی پایانی را برروی خواننده میگشاید : «انسان ، ضعیف ترین نئی درطبیعت بیش نیست لیکن نئی است متفکر . سکوت جاوید فضاهای لانهـایه مرا متوحش میسازد . احساس اینکه آنچه انسان درتملك دارد ازدستش بدرمیرود بسیار وحشت آور است . قلب را دلائلی است که برعقل پوشیده است .»

خلاصه

۱ـ دکارت (۱۵۹٦ـ۱٦۵۰) با « گفتار درباب طریقه » روح جدیدی به کالبد فلسفه می‌دمد وچون سیستم خودرا متکی بعقل میسازد این قوه رامورد ستایش کلاسیك هاقرارمیدهد.

۲ـ درآغاز قرن هفدهم روح مسیحیت درجامعه تجدید میگردد مخصوصاً بوسیله سن ونسان دپل، بدین جهت است که‌ازحیث مفهوم انسان وزندگی‌ادبیات کلاسیك، جنبه مسیحیت دارد .

۳ـ ژانسنیسم نیزازهمین جریان‌منشعب میشود،این عقیده، زندقه‌ای‌است در باب مسئله (غفران) ودر کتاب (اگوستینوس) تالیف (ژانسه نیوس) بیان شده است .

۴ـ ژانسنیسم دربرروایال‌یعنی صومعه زنان‌تارك‌دنیای (سن‌ساکرمان) ودر(گرانز) درنزد (معتکفین) رواج یافت .مناظره ژانسنیست ها پاسکال رامعروف ساخت .

۵ ـ پاسکال (۱۵۲۳ـ۱٦٦۲) که درآغاز دانشمندی‌بیش نبود وجود خود را وقف خداوند میسازد . دربرروایال معتکف میشود و درآنجا (پرووونسیالها) و(اندیشه هـا) را برشته نگارش در میآورد .

---

۱ - La Rédemption de Jésus Christ

۶ - پروونسیالها عبارتند از هجده نامه که پاسکال راجع به ژانسنیسم و در باب اعتقاد یسوعیین «بموارد وجدان» نوشته است . این نامه ها شاهکاراست لیکن از لحاظ حکمت الهی اشتباهات بسیاری در آن دیده میشود .

۷ - «اندیشه ها» قطعات مدیحه ای هستند راجع بدین مسیح ومنظور از آنها اثبات این نکته است که مسیحیت تنها مذهبی است که اجتماع ضدین را در نهاد آدمی توجیه میکند.

فصل چهارم

پیر کرنی (۱۶۰۶ - ۱۶۸۴)

تراژدی پیش از کرنی (۱)

بطوری که دیدیم شعرای دوره تجدد «رنسانس»(۲) یک تراژدی(۳) منظم ولی بدون جنبش «اکسیون» (۴) و بی روح را لباس عمل پوشانیدند . پس از آنها «هاردی» (۵) (۱۵۶۰ - ۱۶۳۰) جنش و روح را در تراژدی ایجاد نمود لیکن دوچار بینظمی شد .

در سال ۱۶۲۹ «مره» (۶) نمایشنامه‌ای موسوم به «سوفونیسب» (۷) نگاشت که نخستین تراژدی کلاسیك بود . کرنی در چنین زمینه محدودی میکوشد تا «درام زنده و باروحی» پایدارسازد که ازحیث احساسات وعواطف بشری نامحدود باشد .

شرح حال پیر کرنی

پیر کرنی درسال ۱۶۰۶ در شهر «روان» (۸) قدم بعرصه گیتی نهاد . پس ازآنکه تحصیلات جدی وعمیقی نمود علاقه‌مفرطی به تآتر پیدا کرد و به «پیس‌نویسی» پرداخت . یکی از اولین کمدیهایش موسوم به «ملیت» (۹) که درسال ۱۶۳۱ درپاریس بازی‌شد مورد توجه قرار گرفت‌واین موضوع کرنی را دراین‌راه‌مصمم ساخت وچندین کمدی‌نوشت . اما متدرجاً بسوی تراژدی گرائید وبا نوشتن (سید ، ۱۶۳۶) که از تاتر اسپانیولی اقتباس کرده بود موفقیت شایانی نصیب اوشد . «سید» (۱۰) نخستین تراژدی کلاسیك است که درآن عواطف بشردرجنبش میباشد ودراین نوع‌ادبی که مورد توجه خاص‌وعام واقع شد نخستین شاهکار است .

نویسندگانی که باین موفقیت کرنی حسدمیبردند مناظره‌ای طولانی برضد او برانگیختندو‌او هم‌باشاهکارهای خودازقبیل «سین‌نا»(۱۱) و «هراس» (۱۲)(۱۶۴۰)و «پلی‌اکت» (۱۳) (۱۶۴۳) و«ردگون »(۱۴) و«دروغگو» (۱۵) (۱۶۴۴) و «دن‌سانش» (۱۶) (۱۶۵۰) و«نیکومد » (۱۷) (۱۶۵۱) جواب‌منافقین را داد .

---

۱ - Pierre Corneille   ۲ - La Renaissance   ۳ - La Tragédie

۴ - l'action رشته سوانح ووقایعی که روح وجنبش تراژدی را تشکیل میدهد

۵ - Hardy   ۶ - Mairet   ۷ - Sophonisbe   ۸ - Rouen   ۹ - Mélite

۱۰ - Le Cid   ۱۱ - Cinna   ۱۲ - Horace   ۱۳ - Polyeucte

۱۴ - Rodogune   ۱۵ - Le menteur   ۱۶ - Don Sanche   ۱۷ - Nicomède

درسال ۱٦٥۲ چون «پرتاریت» (۱) او مورد توجه قرار نگرفت دلسرد گردید وازپیس نویسی دست کشید . هفت سال ازعمرخود را صرف تفکر در باب فن خود نمود وپیس های خود را ازروی کمال صداقت تجزیه وتحلیل کرد . «تقلید مسیح »(۲) را هم ترجمه نموده برشته نظم درآورد . درسال ۱٦٥۹ بخواهش «فوکه»(۳) پیشکار مالیه دوباره به پیس نویسی پرداخت و«ادیپ» (٤) را نوشت . لیکن ذوق مردم تغییر کرده بود ودرتأتر،عشق ورزی بیمزه متداول گردیده بود وپیس های این شیوه بتوسط «کینو » (٥) نوشته می شد . کرنی درصدد برآمد که مطابق ذوق جدید مردم چیز بنویسد ولی ازاین تاریخ ببعد نمایشنامه‌های ناچیزی نگاشت ازقبیل« آژزیلاس »(٦) (۱٦٦٦) و «آتیلا»(۷) (۱٦٦۷) و «تیت وبرنیس» (۸) (۱٦۷۰) و «سورنا» (۹) (۱٦۷٤) . سپس بکلی ازتاتر منصرف گردید . پیری اوغم انگیز بود واگرچه دوچارفقر نشد لیکن دررفاه هم نبود وازخاطرهافراموش شد وازاین حیث رنج دید . درسال ۱٦۸٤ با ایمان درگذشت .

شاهکار های کرنی

(سید) (۱٦۳۰) ازپیسی اسپانیولی تألیف«گیلهم دو کاسترو»(۱۰) موسوم به « جوانی سید » اقتباس شده و در۱٦۱۸ درمعرض نمایش قرار گرفته است . کرنی این پیس را که خیلی درهم بود خلاصه کرده و اخلاقیات خشن آنرا ملایمترساخته است. تمام جنبش (آکسیون) رادردل«رودریک »(۱۱) یعنی «سید» جای داده که درآن بین عشق به «شیمن» (۱۲) وعلاقه بشرافت خانوادگی درمبارزه است . موضوع پیس همین است . پدررودریگ موسوم به «دن دی اگ»(۱۳) از «دن گرما » (۱٤) پدرشیمن سیلی خورده واهانت دیده است ، از پسرخود میخواهد که انتقام اورا بکشد یعنی (دن گرما) را به «دوال» دعوت کند .

ردریگ مردد و معذب است . چگونه جرئت خواهد کرد پدر معشوقه خود خود را بکشد ؛ ولی وظیفه درنزد اوقویترازعشق است . در یک سن که قطعه‌ای

---

۱ - Pertharite ۲ - L'Imitation de jésus Christ کتاب مقدس مسیحی که حاوی نصایح روحانی عالی وبینظیر یست . نگارنده آن مجهول و بهترین ترجمه فرانسه آن ترجمه Lamennais میباشد

۳ - Fouquet ٤ - Oedipe ٥ - Quinault ٦ - Agésilas

۷ - Attila ۸ - Tite et Bérénice ۹ - Suréna ۱۰ - Guilhem de Castro

۱۱ - Don Rodrigue ۱۲ - Chimène ۱۳ - Don Diègue

۱٤ - Don Gormas

است جاویدان اورا بدوئل دعوت می‌نماید.

«راست است که جوانم لیکن بزرگی بعقل است نه بسال»

ردریگ (دن گرما) را می کشد. آنگاه (شیمن) سخت متأثر می گردد. لیکن نزد او هم وظیفه برعشق فائق می آید بخونخواهی پدر برخاسته بعدالت پادشاهی متوسل می‌شود و تقاضی می کند که سر ردریگ را ببرند. دراین گیرودار، اعراب بشهر حمله می کنند واگر ردریگ دلاورآنها را درهم نمی‌شکست شهررا متصرف میشدند. این پیروزی که خود ردریك شرح آنرا بانهایت آب و تاب بیان می کند اورا ازقصاص نجات‌می‌دهد. شیمن دست بردار نیست ولی پادشاه اورا دعوت می کند که بروزگارواگذار نماید و کم کم شیمن تسکین می‌یابد.

هراس (۱٦۴۰)

تراژدی «هراس» (۱) از «تیت لیو» (۲) مورخ لاتینی اقتباس شده است. مورخ مزبور حکایت می کند که شهر (رم) وشهر «آلب» (۳) هنگامی بایکدیگر جنك داشتند و برای جلوگیری از خونریزی تصمیم براین شد که سرنوشت رم را بدست ۳ نفراز «هوراس ها» (٤) و سرنوشت آلب را بدست سه نفراز «کوریاس‌ها» (٥) بسپارند. این موضوع را کرنی به یك درام بی‌نظیر تبدیل ساخته واین دوخانواده‌را بارشته‌عشق وانتساب بیکدیگر متصل نموده است: «سابین» (٦) خواهر کوریاس، با ارشد هراسها ازدواج کرده و «کامیل» (۷) خواهرهراسها نامزد ارشد کوریاسها است. بدین‌ترتیب دردل هراس‌و کوریاس میهن پرستی وعشق با یکدیگرسخت درجدال اند. اینك موضوع پیس: کرنی درنهایت مهارت سه نوع میهن پرستی را نشان می‌دهد:

یکی هراس جوان که کورکورانه وطن‌خود را دوست می‌دارد و هیچ حس دیگری‌را دردل خود راه نمی‌دهد. دومی هراس پیر که وطن خود را قبل‌ازهرچیز دوست داردلیکن‌علاقه شدیدی هم بفرزندان خود دارد. سومی کوریاس که وطنش را میپرستد و نامزد خود را فدای آن می کند ولی دستخوش تأسف وتحسر می‌باشد. وقتی که هراس باخشونت باو می گوید:

«آلب شما را نام برده ومن‌دیگر شمارا نمی‌شناسم»

---

۱ - Horace ۲ - Tite-Live ۳ - Albe شهریست کوهستانی نزدیك رم

٤ - Les 3 Horace ٥ - Les 3 Curiace ٦ - Sabine ۷ - Camille

جواب می‌دهد :

«من هنوز شمارا می‌شناسم و این فکراست که مرا می‌کشد .»

سپس معلوم می‌گردد که برای اطاعت ازفرمان وطن هرسه هراس و هرسه کوریاس عازم جنگ شده‌اند . آنگاه «ژولی» (۱) وارد میشود تا به هراس پیر اطلاع دهد که سه کوریاس زخم برداشته ودوتای ازهراس‌ها کشته شده‌اند وهراس‌سومی گریخته است . پیرمرد برضد این بیغیرت خشمناك می‌شود و اورا نفرین میکند و هنگامی که ازاو میپرسند:

«درمقابل سه نفرچه میخواستید بکند :

باکمال وقارجواب میدهد :

«بمیرد»

لیکن این فرار تظاهربود : هوراس گریخته بود تا دشمنانش را ازیکدیگر جدا سازدآنگاه‌آنها رایك‌بك بآسانی‌مغلوب نماید . رم‌پیروزمیشود . هراس‌جوان پرازغرور برمیگردد درحالی که غنائم کوریاس را بردوش‌نهاده‌است. کامیل‌اشک ریزان وسرزنش کنان او را پذیره میشود وچون هراس اسم رم را در حضور او میبرد خود را فراموش مینماید تا حدی که وطن خویش را سخت نفرین میکند :

«رم ــ یگانه چیزی که بدان کنیه دارم»

«رم که بازوی تو معشوق مرا فدایش نموده»

«رم که زادگاه تواست ودلت اورا میپرستد»

«باری رم که من ازاومتنفرم زیرا که ترا عزیزمیدارد»

هراس که گفتار خواهرش میهن پرستی اورا جریحه دار میسازد خواهرخود را میکشد و پس از احضار بمحکمه پادشاهی ، پدرش مدافع او شده وی را تبرئه میکند .

سینا

سینا(۲) از رساله‌ای تألیف «سنك»(۳) گرفته شده است . این رساله حاوی توطئه‌ای میباشد که سینا برعلیه «اگوست»(۴)

---

۱ — Julie ۲- Cinna ۳- Sénèque فیلسوف‌معروف رومی‌معاصرونديم Néron پیشوای رواقیون ونگارندهٔ پیسهای‌معروف‌تراردی

٤ — Auguste امپراطور معروف روم

چیده و اگوست صلاح میداند که او را ببخشد ، کرنی موضوع را پیچیده ساخته و «امیلی» (۱) را اختراع کرده که پدر اوسابقاً بامر اگوست بقتل رسیده است . امیلی بخونخواهی پدر موجب این توطئه می‌شود وسین‌نا از عشقی که به وی دارد بچنین امری مبادرت میورزد لیکن تمام درام در روح اگوست میگذرد که بین گذشت و کینه‌جوئی تردید دارد بالاخره گذشت فائق‌میگردد . اینك‌موضوع پیس : درپرده اول می‌بینیم که توطئه چگونه‌چیده می‌شود . درپرده دوم اگوست ازروی صداقت با سین‌ناو«ماکزیم »(۲) مشورت میکند‌تا ببینند که صلاح‌است‌استعفا بدهد یانه : سین‌نا که قصد دارد اورا بقتل رساند تا امیلی را بازدواج باخود راضی کند رای میدهد که اگوست‌درمقام خودبماند. اگوست‌دراثر‌خیانت‌ماکزیم‌ازجزئیات توطئه‌مسبوق میشود . خشم شدیدی بوی دست می‌دهد ولی اندك اندك نصایح «ابوی»(۳) خشم او را فرو مینشاند و گذشت‌دردل‌اوغلبه میکند . سین‌نارا احضار نموده ودرمصاحبه‌ای که مشهور است نیکوئیهای خود را باو یاد آوری میکند و توطئه را مکشوف می‌سازد :

«تومی‌خواهی فردا مرا در«کاپیتل» (٤) هنگام قربانی بقتل رسانی»

سین‌نا مبهوت می‌شود . دراین هنگام است که اگوست خشم خود را بکلی فروبرده اورا چنین مخاطب قرارمی‌دهد :

«دوست باشیم سین‌نا ـ این منم که ترا دعوت می کنم .»

این بزرك منشی ، سین‌نا وامیلی‌را مغلوب می کند .

پلی اکت

۱٦٤۳ تراژدی «پلی اکت» (٥) ازپرده‌های‌شهادت«سن‌پلی‌اکت» اقتباس گردیده است که « متافراست (٦)» راوی آنست . کرنی با توسعه رل «پلین »(۷) زن پلی‌اکت و با اضافه کردن یك‌رابطهٔ عاشقانه بین پلین و «سه‌ور»(۸) به جنبه بشری این درام‌افزوده است ، درپرده اول ، پلین که پانزده‌روز است با پلی اکت عروسی کرده حکایت میکند که سابقاً به (سور) علاقه داشته ولی پدرش «فلیکس » بعلت فقیر بودن «سور» ازپذیرفتن او بدامادی امتناع ورزید. «سور»

---

۱ - Emilie ۲ - Maxime ۳ - Lyvie

٤ - Le Capitole معبد ژوپیتر که بالای یکی از هفت بلندی رم ساخته شده و امپراطوران رم برای تشریفات تاجگذاری وغیره بدانجا میرفتند

٥ - Polyeucte ٦ - Métaphraste ۷ - Pauline ۸ - Sévère

داخل در آرتش شد و تصور میرود که در جنگی کشته‌شده‌است. لیکن پلین در خواب دیده که او زنده و پیروز و تهدید کننده میباشد و حال آنکه پلی اکت بقتل رسیده‌است. این خواب حقیقت داشته و «سور» که مورد توجـه مخصوص امپراطور قرار گرفته برمیگردد که با پلین ازدواج کند وفلیکس که برای مقام فرمانداری خود متزلزل است به پلین امر میکند که «سور» راپبذیرد. وی او را میپذیرد اما با دلیری و پاکی مخصوصی که قابل ستایش است برای همیشه با او وداع میکند. در نزد این زن، وظیفه بر کلیه احساسات دیگر غلبه دارد. این قهرمانها جنبه بشری دارنـد. لیکن قهرمان دیگری هم در این پیس هست که جنبه الوهیت دارد. پلی اکت غسل تعمید داده شده و چنان تعصب مقدسی نسبت بمذهب مسیح پیدا کرده که به معبد میرود و درموقع قربانی، بتها را درهم میشکند. اورا دستگیر میکنند و پلین برای اینکه پلی اکت شهید نشود سعی دارد که اورا به‌تقیه مصمم کند. درام حقیقی دراین‌است یعنی دردل پلی اکت، عشق بخدا وعشق به بشر در نبرد است. عشق بخدا بر عشق به بشرغالب میگردد: باستعانت غفران، پلی اکت در مقـابل سرشك پلین مقاومت مینماید وبسوی مرك میرود. ولی با عروج بسوی خداوند، پلین را هم که هنوز مشرك بود بدنبال خودمیکشد. آنگاه پلین بطرف فلیکس برمیگردد فریادمیکند:

«می بینم ـ میدانم ـ ایمان دارم وازاشتباه بیرون آمده‌ام»

«می بینی که با این خون سعید تعمید یافته‌ام»

«خلاصه آنکه‌عیسوی هستم».

فلیکس هم باوجود روح پستی که‌داشت مغلوب غفران میگردد وبدین‌مسیح میگرود. «سور» اگرچه‌عیسوی نمیشود، این قضایا دروی تأثیرمیکند وبعداً نسبت بمذهبی که ازآن اطلاعی نداشت‌منصفانه تررفتار مینماید. دراین پیس عروج ارواح که غفران الهی شامل آنها است بطرز بسیار شایسته‌ای مجسم گردیده است.

روش درام نویسی کرنی

کرنی در نگارش یك ترازدی قصدش تحریك حس تمجید بوسیله عرضه داشتن نیروی معنوی بشر کامل‌میباشد. پیروزی اراده بر عواطف موید این نیرواست. برای‌این منظور قهرمانانی انتخاب میکند که درمیان بشر استثنا هستندودر نزد آنهاقوه اراده غلبه‌دارد. کرنی این قهرمانان‌را دروضعیتهای استثنائی قرارمیدهد که باید اراده آنها بر موانع دشواری فائق آید. برای اینکه

اراده برعواطف غلبه کند نویسنده آن را در خدمت سودائی میگمارد که از سوداهای دیگر قویتر است یعنی : عزت ، افتخار و این حس در نزد قهرمانان او همیشه قویتر از عشق است .

از طرف دیگر ، قهرمان برای اینکه نیروی بیشتری داشته باشد همواره این غلبه برعواطف را بمنزله وظیفه‌ای می‌پندارد و ازاین لحاظ است که میتوان گفت در نزد کرنی وظیفه برعاطفه غلبه دارد . این پیروزی دائمی وظیفه برای قهرمانان کرنی وضعیت سخت ودشواری تولید می کند : لیکن احساسات آنها بشری است زیرا که پیروزیها بدون مبارزه وعذاب روحی برایشان دست نمیدهد .

چنین مفهومی از تراژدی بحداعلی جنبه اخلاقی دارد . کرنی سرمشق های زیبنده‌ای بما نشان میدهد که دارای قوه جاذبه میباشند . ما را درمحیطی نگاه میدارد که در آن ، احساسات شریف میتوانند جای گیرند . ما را به تمجید قوه‌ای که حقیقةً مرد را مرد میسازد و باید همیشه درما غلبه داشته باشد « یعنی اراده » وامیدارد ازاین لحاظ گفته‌اند« کرنی اشخاص را آن چنان که باید باشند وصف میکند» چونکه مرد باید بوسیلهٔ اراده برعواطف خود حاکم گردد .

مزایا و نقائص پیسهای کرنی

در بعضی از پرسوناژ های کرنی یك قسم بهیمیت شدید از لحاظ احساسات و همچنین ژستهای ناموزونی وجود دارد . بسیاری ازسن‌هادرهم و پیچیده است . خیلی « تیراد» هااغراق آمیز وتهی وتاریك میباشد . اما وقتی به سن هائی میرسد که مبارزه بین اراده و عواطف درمی گیرد نبوغ کرنی بحداعلی نمایان میگردد . «مادام دسوینیه»(۲)میگفت : «درمقابل زیبائیهای ملکوتی که مارا ازعالمی بعالم دیگرمیبرد باید ازاشعارسست او درگذریم .» دراین هنگام است که مکالمات جامعی پیدا می کند که در آنها جوابهای کوتاه و پر حرارت چون شمشیر با یکدیگر مصادم میشوند و عباراتی میسازد دارای ایجازشگفت انگیزی که شنونده را بعالم ملکوت اوج میدهد . در اینجا است که اشعارش چون زر مسکوك میباشد وبصورت ضرب‌المثل در میآید . طرزانشاد وسبك او حاکی ازیك طبع جوان وغرااست ودرزندگی یك قسم اعتمادی را مجسم میکند که مایهٔ شکفتگی دلها می شود .

۱- Tirade قطعات طویل که حاوی توصیف واقعه یا ابرازاحساسات میباشند

۲- Madame de Sévignée

خلاصه

۱ ـ اسلاف کرنی طرح و استخوان بندی تراژدی منظم را برای او تهیه کرده‌اند . کرنی دراین استخوان بندی یك تراژدی انسانی جای داده است

۲ـ زندگی کرنی به‌پنج‌دوره تقسیم میشود جوانی(۱۶۰۶ -۱۶۳۶)، دوره‌شاهکارها (۱۶۳۶-۱۶۵۲)، کناره گیری نابهنگام(۱۶۵۲-۱۶۵۹)،باز گشت به پیس‌نویسی باقریحه‌ای ضعیف (۱۶۵۹- ۱۶۷۴) دوره پیری (۱۶۷۴ - ۱۶۳۶)

۳ ـ شاهکار های کرنی عبارتند از : سید (۱۶۳۶) ، هراس (۱۶٤۰) سین نا (۱٦٤۰) پلی‌اکت (۱٦٤۳) .

موضوع (سید) مبارزه بین‌عشق وحیثیت خانوادگی‌است و بغلبه‌حیثیت منتهی‌میگردد، موضوع(هراس) مبارزه‌بین میهن‌پرستی وعشق‌است وحس‌میهن‌پرستی‌غالب‌میشود . موضوع (سین‌نا) کشمکش بین گذشت‌و کینه جوئی‌است و گذشت‌فاتح‌میشود. موضوع پلی‌اکت مبارزه میان عشق ملکوتی وعشق بشری است و به پیروزی عشق ملکوتی بپایان میرسد

٤ کرنی در پیس‌های‌خودقصدش این‌است که بانشان‌دادن پیروزی اراده برعواطف حس تمجید ما را تحریك کند.اخلاقی بودن پیس‌های او ناشی ازاین قسمت‌است.

۵ درپیسهای کرنی سجایای اغراق آمیزوسن های درهم دیده میشود ولی قسمتهای زیبنده‌ای هم دارد که انسان را بعالم ملکوت میبرد .

فصل پنجم

مکتب بوالو (۱۶۳۶ - ۱۷۱۱)

مکتب بوالو ۱۶۶۰

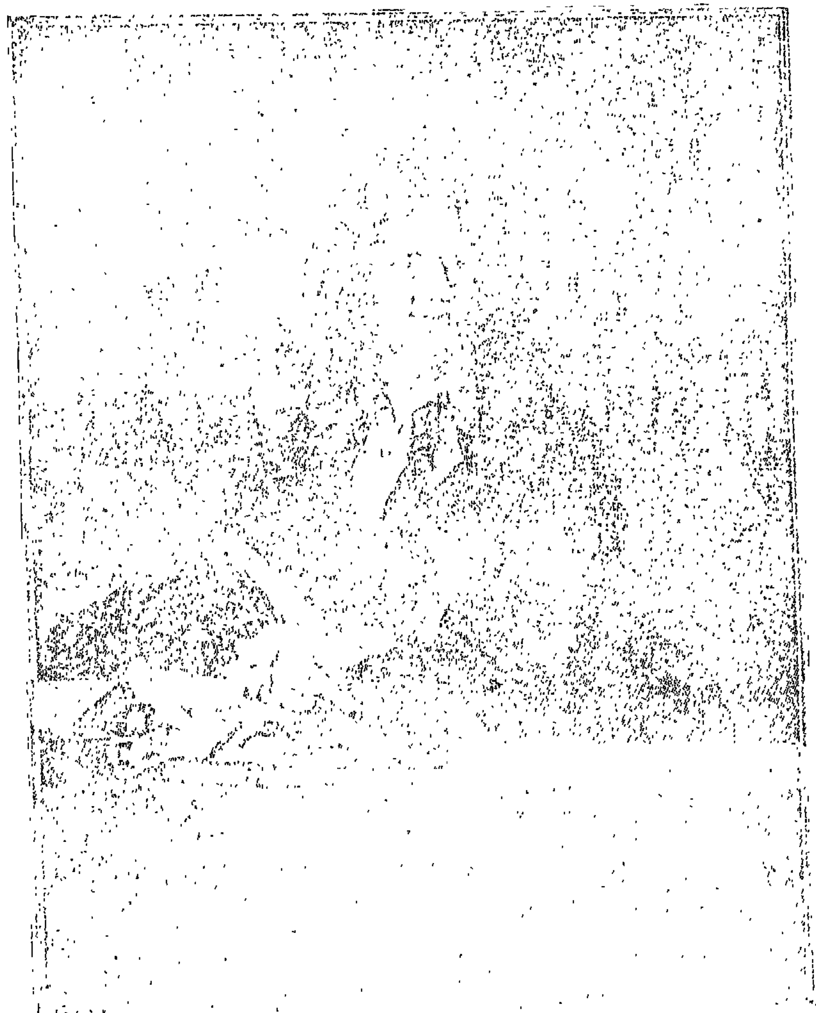
از سال ۱۶۶۰ ببعد در ادبیات یك طرز جدید تفکر و نگارش پدید میآید که طبیعی تر و معتدلتر است. این طرز، ناشی از از پیروزی روح کلاسیك میباشد. موجبات پیروزی مزبور در اثر مجاهدت طولانی که دیدیم فراهم شده و بوسیلهٔ دسته چهار نفری یعنی «بوالو»(۱) «لافنتن»(۲)، «راسین»(۳) و «مولیر»(٤) (اصحاب اربعهٔ) که بایکدیگر دوست بودند بحد کمال رسیده است. این نویسندگان در مصاحبه‌های خصوصی اصول این قسمت را مقرر داشتند. رئیس مکتب (سال ۱۶۶۰) بوالو میباشد ولی دربار ولوئی چهاردهم درفوق آن قرار دارند و لوئی کلیه اختیارات را در دست خود تمرکز داده وهمانطور که بر کشور سلطنت میکند بر نویسندگان هم فرمانروائی دارد.

شرح حال بوالو ۱۶۳۶ - ۱۷۱۱

بوالو درسال ۱۶۳۶ درپاریس بدنیا آمد. پدر او تندنویس پارلمان بود. بوالو خود را برای داخل شدن در سلك روحانیون یا قضات حاضر میکرد لیکن وقتی که مستقل شد مخصوصاً بگفتن اشعار هجائی پرداخت و آنها را در میکده ها بدوستان خود نشان میداد. صنعت او در این بود که بشاعر های مورد توجه عامه (ازقبیل «شاپلن»(٥)، «سکودری»(٦) «کوتن»(۷)، «کینو»(۸)) حمله مینمود و آنها را خراب می کرد. این تفریح دشمنان بسیاری برای او تراشید اما دوستانش اورا بحضور شاه معرفی کردند (۱۶۶۹) وچون مورد عنایت قرار گرفت به اتمام آنچه شروع کرده بود موفق شد. وقتی که با هجوهایش زمینه را از شعرای قافیهٔ پرداز پرداخت در «رقعه‌ها»(۹) ودر «فن شعر» (۱۰)(۱٦۷٤) مسلك مکتب جدید را مطرح ساخت و برای تفریح، حماسهٔ مضحکی را برشتهٔ نظم درآورد موسوم به «لوترن» (۱۱) وبکسب ثروت و افتخار نائل گشت و باتفاق راسین

---

۱ - Boileau ۲ - La Fontaine ۳ - Racine ٤ - Molière
٥ - Chapelin ٦ - Scudery ۷ - Cotin ۸ - Quinault
۹ - Les Epîtres ۱۰ - L' Art poétique ۱۱ - Le Lutrin



بوالو

پیشوای مکتب کلاسیک

وقایع نگار پادشاه شد ودرسال ۱٦۸٤ بعضویت فرهنگستان برگزیده شد. دراین موقع حس کرد که آرمان(ایده آل) کلاسیك مورد تهدیداست دوباره بمبارزه پرداخت ودر «مناظره درباب متقدمین ومتاخرین» (۱) مداخله کرد دوره پیری بوالوغم انگیز بود. در «اتوی» (۲) تنها میزیست و بنقص اعضا مبتلابود. درسال ۱۷۱۱ با ایمان محکمی درگذشت.

آثار بوالو

بوالو «هجوهائی»(۳) نوشته است ازقبیل «استیصالهای پاریس» (٤) و «غذای مضحك» (٥) و «رقعه‌هائی» مانند: «نامه به راسین» (٦) و «تفکرات راجع به لونژن»(۷) ویك منظومهٔ قهرمانی مضحك موسوم به «لوترن»(۸) ویك منظومهٔ آموزشی یعنی «فن شعر» (۹).

«فن شعر» بچهار سرود تقسیم می‌شود: قسمت اول متضمن دستورهای کلی است درباب لزوم الهام ومطابقت قافیه با عقل وتاریخچه‌ای ازشعرفرانسه که در آن (ویلن) و (رنسار) زیاد از حد قربانی شده اند. در سرود دوم قواعد انواع کوچك مطرح میباشد ازقبیل: شعر چوپانی، رثا. قصیده، «سنه»(۱۰) وهجو. بطوری که ملاحظه میشود از (فابل) گفتگوئی نمیباشد ومعلوم نیست چرا بوالو این فرصت را برای صحبت ازلافنتن کنار گذاشته است: در سرود سوم قواعد انواع بزرك ذکر گشته‌است‌مانند:(تراژدی،حماسه‌و کمدی).سرودچهارم بدستورهای اخلاقی‌اختصاص دارد. بوالوکاروتقوی را بانسان توصیه میکند.

بوالو شاعر و نویسنده اخلاقیات

بوالو بمعنائی که امروزمفهوم ما است شاعرنیست زیرا که‌در آثارش تخیلات واحساسات دیده نمیشود. خودش هم ملتفت این نکته بوده ومیگوید.

«میتوانم قافیه‌ای را برسرچندکلمه بدوزم»
«غالباً نثرسستی را بلباس نظم درمیاورم»
«ارزش من دراین است اگرارزشی داشته باشم»

---

۱ - La Querelle des Anciens et des Modernes
۲ - Auteuil ۳ - Les Satires ٤ - Les Embarras de Paris
٥ - Le Repas ridicule ٦ - Epîtres à Racine
۷ - Les Réflexions sur Longin ۸ - Le Lutrin
۹ - L'art poétique ۱۰ - Le Sonnet

لیکن ممکن بود موقرانه اضافه نماید :
« وشعر من، خوب یابد، معنائی دارد »
بوالو شاعر است ازاین حیث که میتواند «افکار صحیح» را با طرزی روشن بیان و مجسم کند .

از لحاظ شاعری همچنانکه از لحاظ نویسندگی در باب اخلاقیات یکسان است بدین معنی که : افکار بکری ندارد فقط میتواند موضوعهای پیش پا افتاده را برشته نظم در آورد. لیکن صدیق است و هنگامی که از آنچه دوست دارد سخن میراند بفصاحت میگراید . مثلا در جائی میگوید : «میدانید چرا اشعار من مورد توجه قرار میگیرد علت آن زیبندگی نیست بلکه :
«در آن حقیقت بر دروغ غلبه دارد»
« همه جا خود را درانظار جلوه میدهد و دل را مجذوب میسازد »
« خوب و بدمنصفانه در آن سنجیده میشود »
« و هرگز فرومایه‌ای در آن مقامی شامخ احراز نمیکند »

بوالو و انتقاد ادب

بوالو درفن انتقاد استعدادشایانی داشت . دارای حسن تشخیص خطا ناپذیری بود که بدان وسیله بی درنك ارزش آثار ادبی را تمیز میداد و برای بیان محسوسات خود تهور بی‌نظیری نشان داده است . نیروی انتقاد خود را برای مبارزه با نویسندگان فرومایه و حمایت از نویسندگان ممتاز بکار برد .

امروزه ممکن است تصور شود که زیاده از حد سخت گیر بوده است . درواقع بقول «وی یو» (۱) با کندن علفهای هرزه از بوستان ادبیات و گلستان «خدایان هنر» (۲) خدمت بزرگی به ذوق سلیم کرده است . نویسندگان ممتاز را که دوستش بودند بنقائص مهم خودشان متوجه ساخت و راه حقیقت را بآنها نشان داد . همانطور که «سنت بوو» (۳) میگوید اگر بوالو نبود «مولیر» (٤) بیشتر پیسهائی مانند «پورسیناك» (٥) مینوشت و به پیس‌هائی چون «میزانتروپ» (٦) کمتر توجه میکرد، لافنتن بیشتر حکایت مینگاشت و کمتر «افسانه» (۷) و راسین بیشتر نمایشنامه‌هائی ازقبیل «اسکندر» (۸) و کمتر پیسهائی مانند «بریتانیکوس» (۹) انشاد میکرد .

۱ - Louis Veuillot ۲ - Les «Muses» ۳ - Sainte Beuve
٤ - Molière ٥ - Pourceugnac ٦ - Misanthrope ۷ - Fable
۸ - Alexandre ازپیس های ضعیف راسین ۹ - Britannicus شاهکار راسین

بوالو
واضع قواعد ادب

بوالو در «رقعه ها» ودر «فن شعر» قواعد صنعت کلاسیك را که دوستانش بوسیله شاهکارهای خود مجسم ساختند وضع نموده است . عمده این‌قواعد پنج‌است : اولا ماهیت‌صنعت : یعنی طبیعت ، نه طبیعت خارجی بلکه طبیعت بشر از لحاظ احساسات جاویدان . ثانیاً برای آشنائی‌کامل بطبیعت بشر باید نوشته های قدما را مطالعه واز آنها تقلید کرد که در نهایت کمال آن را بیان‌نموده‌اند . ثالثاً قوه حاکمه‌هنرمند «عقل» (۱)است که تخیلات واحساسات شاعرو نویسنده باید تابع آن باشند :

«پس عقل را دوست بدارید وهمواره اجتهاد ورزید نوشته‌هایتان»
«جلوه وارزش خود را از آن اقتباس کند»

رابعاً ـ عقل بوسیله انضباطی محکم رهبری میشود که عبارتست از پیروی قواعد ، قواعد عمومی و قواعد خصوصی هر نوع ادبی که ثمره تجربهٔ و حکمت وحافظ‌نبوغ‌میباشد .

خامساً ـ شاعرفقطوقتی می‌تواند بزیبائی برسد که روح پاك داشته باشدزیرا که همه چیز ازروح سرچشمه می گیرد ومع‌الأسف پستی‌های دل در شعر منعکس میگردد . اثرادبی جز بوسیله کار بحد کمال نمیرسد :

«بیست دفعه اثر خودرا درروی کارگاه بگذارید»
«لاینقطع پرداخت کنید وبازهم پرداخت کنید»
«گاهی بیفزائید وغالباً کم کنید .»

سادساً ـ درفوق کلیه قوانین ـ قانون مذهب قرار دارد که شاعر کاملا مطیع آنست . امـا این اطاعت مانع تقلید از نویسندگان « پائی ین » (۲) نیست فقط افکار آنان را درنظر میگیرد ودرصورتی آنها را می‌پذیرد که باروح ووجدان مسیحیت اومنافات نداشته باشد .

۱ - La Raison حاکمیت عقل درمکتب کلاسیك براثر نفوذطرز فکروفلسفه دکارت حاصل شده است
۲ - Paien مقصود نویسندگان یونان و روم قدیم است

روح وقریحه کلاسیك

خصلت کلاسیك بشعرا ، نویسندگـان و متفکرانـی اطلاق میشود که با استفاده از ثمرهٔ یك‌قرن سعی واجتهاد(از زمان رنسار تا زمان بوالو)در اثر تألیف و تلفیق ایدآل هنری رم و یونان قدیم با ایـدآل اخلاقی مسیحیت مفهوم بسیار وسیع و بسیطی از بشریت خالد وجاویدان دراندیشه خود حاصل نموده برای‌تبیین‌وتوصیف احوال‌و نفسانیات بشری از طریقه عقل‌پیروی نمایند . ناچار اندیشه‌آدمی از درك‌حقایق باطنی‌آنطور که‌آرزوی اوست عاجز و قاصر میباشد ، لیکن روح وقریحه کلاسیك در تاریخ‌ادبیات فرانسه بلکه درتاریخ ادبیات جهانی ازجهت تناسب وعظمت و خلق و ایجاد آثار مشهور شعری و ادبی کم‌نظیر میباشد .

خلاصه

۱ ـ درسال ۱٦٦۰ مکتب جدیدی بنام مکتب کلاسیك ایجاد میشود که پیروبوالـو ولوئی چهاردهم است .

۲ ـ بوالو (۱٦۳٦ ـ ۱۷۱۱) ابتدا بشعرائی که‌مورد توجه مردم هستند حمله میکند . آنگاه (۱٦٦۹ ـ ۱٦۸٤) مسلك خود رامطرح میسازد وبالاخره (۱٦۸٤ ـ ۱۷۱۱) از مسلك خود درمقابل طرفداران متاخرین دفاع مینماید .

۳ ـ بوالو« هجوها » و« رقعه‌ها »واوترن‌و« مکالمه‌پهلوانان رمان»و«فن‌شعر» را نگاشته است .

۴ ـ در اشعار بوالو تخیل و احساسات دیده نمیشود لیکن دارای وضوح در افکـار صحیح میباشد . ازلحاظ نویسندگی اخلاقیات فـکر ندارد لیکن صداقتش موجب فصاحت او است .

۵ ـ بوالواز حیث حس تشخیص وتهور نقاد زبردستی است . با شعرای بدمبارزه و شعرای خوب را رهبری کرده است .

٦ ـ بوالو نظریه های مکتب کلاسیك‌را که عبارت است ازپرستش طبیعت ـ تقلید از متقدمین ـ پیروی ازعقل وانضباط وشرافت وکارومذهب‌بیان‌نموده است .

۷ ـ کلاسیك کسی است که ترکیب خوش‌آهنگ ایده‌آل‌شرك وایده آل مسیحیت در آثار او‌تأثیر کرده است .



بوسوئه

خطیب روحانی و نویسندهٔ بزرگ

فصل ششم

موعظه - بوسوئه(۱) - بوردالو(۲)

موعظه قبل از بوسوئه

در آغاز قرن هفدهم ، موعظه نقائص بسیار داشت : وعاظ در استعمال اصطلاحات مدرسه و نقل قول از نویسندگان مشرك و پرسیوزیته(۳) که سالونها متداول کرده بودند و درموقعی که «شوخیهای زمخت» رواج داشت ، در بکار بردن آن وسیاق عبارات خشن زیاده روی میکردند . برای رفع این نقائص کوششهائی شد «سن فرانسوادسال » (٤)،«یسوعیین»(٥)، «اراتزین ها » (٦) و بویژه سن و نسان «دپل» (۷) برعایت عفت و نزاکت در موعظه و برگرداندن آن بمنبع حقیقیش انجیل ، کمك کردند . لیکن مصلح حقیقی منبر ، بوسوئه میباشد .

شرح حال بوسوئه ۱۷۰۴ - ۱۶۱۷

بوسوئه در سال ۱۶۲۷ در « دیژن »(۸) متولد شد. در نزد یسوعیین تحصیل کرد و شاگردی ساعی و فکور بود. در سال ۱۷٤۲ برای تحصیل فلسفه وحکمت الهی به « کلژ ناوار » (۹) داخل شد . چون بدرجه کشیشی رسید وپس از آنکه مدتی در تحت رهبری سن و نسان دپل معتکف گردید درشهر « مس » یك «کانونیکا» باو داده شد و مدت هفت سال را در آنجا گذرانید ودر تماس باحقیقت زندگی تربیت خود را تکمیل نمود . در سال ۱٦٤۹ بدعوت سن و نسان دپل بپاریس بر گشت ومدت ده سال واعظ معتبر کلیساهای بزرگ و نمازخانه سلطنتی بود . ابتدا مانند استادش سن و نسان دپل گفتاری ساده و بی آلایش داشت ولی کم کم نوع عالیتری را پیش گرفت که پسند دربار هم باشد و با تنظیم «کارم لوور» (۱٦٦۲) که شاهکار او است بدین منظور موفق گشت . در سال ۱٦٦۹ باسقفی «کندم » منصوب وضمناً تربیت ولیعهد بعو محول گردید . برای شاگرد خود چندین کتاب نوشت ازقبیل : « گفتار درباب تاریخ عمومی»و«سیاست» اقتباس از کتب

St. François de Sales -٤ Préciosité -۳ Bourdaloue - ۲ Bossuet - ۱
St Vinçent de Paul - ۷ Les Oratoriens - ٦ Les jésuites - ٥
Collège de Navarre - ۹ Dijon - ۸

مقدس(۱)، با وجود کوششهائی که کرد و باوجود طریقه بسیار عـاقلانه‌ای که بکار برد نتوانست خود را برولیعهد تحمیل کند واورا بیدار سازد. اما این تربیت برای خود او خیلی مفید بود زیرا مجبور شد که در چهل و پنج سـالگی تحصیلات غیر مذهبی خود را از سر بگیرد. در سال ۱۶۸۱ بوسوئه اسقف شهر «مو» (۲) شد و اداره قلمرو خود را شغل عمده خویش قرار داد. لیکن در دربـار ـ فصاحت او فراموش نشد و برای ایراد خطابه‌های سوکواری «ماری ترز» (۳)و«آن دگنزاك»(٤) و «پرنس دکنده» (٥) (١٦٨٧) بپاریس احضار گردید. در سال ۱۶۸۲ بریاست مجمع روحانیون فرانسه نائل شد ودراثر تدبیر خویش از بـروز تفرقه در کشور فرانسه جلوگیری نمود. مناظره‌ای راکه درشهر «مس» (٦) با پرتستانها شروع کرده بود ازسر گرفت وبا «لایب نیتز» (۷) مکاتبه‌ای داشت که منظور از آن اتحادکلیسـاهای مسیحی بود. چنین بنظرمیرسد که درسالهای آخرعمرش‌درمناظره با «پ.کافارو »(۸) و «فنلن» (۹) حالت بیگذشت تری بخود گرفت. دردوازده آوریل ١٧٠٤ فوت کرد ودرساعت آخر، منشی او ازافتخارات اوصحبت میداشت. بوسوئه کلامش را قطع کرده گفت: «این صحبت را کنار بگذارید. از خداوندگار برای گناهانمان طلب آمرزش کنیم.»

موعظه‌های بوسوئه

بوسوئه موعظه‌های خود را مینوشت‌لیکن بفکرچاپ کردن آنهانیفتاد. چون این‌موعظه ها پس ازمرگش پراکنده‌شده بود در قرن هیجدهم بطور ناقص بتوسط «دم دفریس» (۱۰) تدوین گشته و بطبع رسید. بعدها متن صحیح آن دراثر تتبعات عالمانه‌ای‌درست‌شد. مهمترین این مواعظ در دوره‌ای که بوسوئه در (مس) بود عبارتند از: «مدح سن برنار» (۱۱) ـ پیش از «کارم لوور» (۱۲) «مدح سن‌پل» (۱۳)موعظه «درباب مقام عالی فقرا» (١٤) موعظه‌راجع به «مصائب وارده برحضرت مسیح» (١٥) در(کارم‌لوور)موعظه‌راجع به« وضل‌الهی »(١٦) راجع به «جاه طلبی» (۱۷) و درباب «مرگ» (۱۸). برعکس در قسمت خطابه هـای

۱- Discours sur l' histoire universelle et la politique tirée de l' écriture sainte
۲- Meaux ۳- Marie Thérèse ٤- Anne de Gonzague
٥- Prince de Condé ٦- Metz ۷- Leibnitz ۸- P. Caffaro
۹- Fénélon ۱۰- Dom Déforis ۱۱- Le Panégerique de St Bernard
۱۲- Le Carème du Louvre ۱۳- Le Panègyrique de St paul
١٤- Sermon sur la dignité des Pauvres ١٥- Sermon sur le Passion
١٦- Sermon sur la Providence ۱۷- Sermon sur l' Ambition
۱۸- Sermon sur la Mort

سوگواری بوسوئه خودش آنها را بطبع رسانید. دراین خطابه هـا بیشتر دقت شده و نطقهای مجللی میباشند. مهمترین آنها: خطابه سوگواری ملکه انگلستان (۱٦٦۹) و «دوشس درلئان» (۱) (۱٦۷۰) وپرنس دو کنده (۱٦۸۷) است.

افکار بوسوئه

بوسوئه مدت مدیدی راجع به فن خود تفکر و تعمق نموده بود. موعظه را مانند اهل هنر حرفـه نمیداند بلکه بعقیده او وظیفه مقدسی است شبیه بوظیفه روحانی که درموقع نماز بمؤمنین برکت میدهد. بنابراین، واعظ باید خود را فراموش کند وفقط منظورش این باشد که عبارت او از شدت سادگی مفهوم همه واقع گردد. زمینه موعظه‌اش اصول مذهب مسیح باید باشد. نباید مانند یك دانشمندز بردستی وعظ کند باید گفتار او سرانجام باخلاق وعمل منتهی گردد زیرا نباید فقط تعلیم دهد: بایست موجبات گرویدن را فراهم سازد و برای این منظور تأثیر لازم است. اما تهییج احساسات کافی نیست: بـاید بوسیله استدلال عقلی دردلها نفوذ کرد یعنی از روی نیروو ایمان کامل دلیل آورد. بـدین ترتیب موعظه جنبه شاعرانه «ایریك» (۲) بخود میگیرد زیرا که واعظ در این عمل از عالیترین افکار بشر بحث میکند و آنها را بشکلی درمیآورد که مخصوص خود او است ودارای تصور میباشد وزائیده شوق وایمان است.

خطابه سوگواری باموعظه فرقی ندارد. باید بشکل موعظه باشد. بوسوئه دراین قبیل خطابه‌ها بجای اینکه بمدح متوفی بپردازد زندگانی او را مثال میزند تا بشنوندگان درسی داده باشد. مثلا میگوید: زندگانی پرهیجان ملکه انگلستان میرساند که رهبر بشر خداوند است. سرعت ارتقای دوشس درلئان بی اعتبـاری بزرگیهای بشر را نشان میدهد. زندگانی پرنس دکنده ثابت میکند که داشتن ذوق واحساسات وکلیه مزایای معنوی بدون زهد وتقوی ارزشی ندارد. معهذا بوسوئه قواعد خطابه را مراعات میکند: مثلا دراین مورد تمجید هائی باید بشود واین قسمت را هم انجام میدهد لیکن جوینده حقیقت است وآنرا بیان میکند بطوری که درخطابه‌های سوگواری مورخ بزرگی محسوب میشود.

آثار تاریخی بوسوئه

دو اثر عمده تاریخی بوسوئه «گفتار راجع بتاریخ عمومی» (۳) و «تاریخ تحولات کلیساهای پرتستان» (٤) میباشد. «گفتار راجع بتاریخ

۱ - L'Oraison funèbre le la Duchesse d' Orléans - ۲ lyrique

۳ - Le Discours sur l' histoire univevselle

٤ - L'Histoire des Variations des Eglises Protestantes

عمومی » ابتدا عبارت ازدرسهائی بود که بولیعهد میداد تا او ازحکومت دنیا که بفضل الهی انجام میگیرد میزانی دردست داشته باشد. سپس بوسوئه آنرا بصورت کتابی بطبع رسانید. این کتاب بسه قسمت تقسیم میشود :

۱ - ادوار : فهرست سنواتی تاریخ عالم تازمان شارلمانی .

۲ - دنباله مذهب : مطالعه جنبه خاص وحی در کتاب توراة .

۳ - امپراتوریها : متضمن تاریخ امپراتوریها از زمان «سکها» (۱) و«مصریان» وبخصوص«رومیان».

تاریخ تحولات (۱۶۶۸)

شامل مناظرات بوسوئه باپرتستانهااست. دراین کتاب منظورش اثبات لزوم یك کلیسای معصوم برای حفظ وحدت وتمامیت میباشد. بعقیده او پرتستانها که بمعصومیت پاپ اعتقاد ندارند بفرق مختلفه‌ای تقسیم شده‌اند که ازحیث ایمان با یکدیگر اختلاف دارند. «تاریخ تحولات» فهرستی است ازاین تردیدها وصرفا جنبه دینی ندارد و ملال‌آور نیست زیرا که بوسوئه دراین کتاب تصویرهای با روحی ازمصلحین عمده مذهب«لوتر»(۲)، «کالون»(۳) و «ملانکتون» (٤) رسم کرده است.

ارزش آثار تاریخی بوسوئه

بآثار تاریخی بوسوئه دوایراد میگیرند یکی اینکه متضمن اطلاعات نیست ودیگر اینکه جنبه علمی ندارد زیرا که منظور از نگارش آنها قبل از هر چیز بحث در مسائل خرد وحکم بوده است.

البته بوسوئه اطلاعاتی راکه امروز دردست است راجع بامپراتوریهای آسیا ودرباب یونانیان نداشته لیکن درقسمت رومیها مطالب اصلی را میداند اما راجع به پرتستانها اکنون مسلم گردیده که تقریباً درهمه مسائل مربوط بآنها اطلاعات عمیق وموثق دارد. بدیهی است که بوسوئه از لحاظ خرد و حکم تاریخ مینویسد ولی این موضوع مشروع است مشروط براینکه مورخ بیغرض باشد وبرای اثبات منظور خود وقایع را تغییر ندهد. هرگز به بوسوئه ایراد غرض ورزی در تاریخ نویسی نشده و کتب تاریخ او واقعاً جنبه تاریخ دارد.

---

۱ - Les Scythes ۲ - Luther پیشوای مذهب پروتستان درآلمان (۱٤۸۳-۱۵٦۰)

۳ - Calvin پیشوای مذهب پروتستان درسوئیس وفرانسه

٤ - Mélanchton پیشوای مذهب پروتستان در آلمان

مبارزه قلمی بوسوئه

در این جا بشرح کلیه مجادله هائی که بوسوئه در آنها مداخله داشت نمیتوانیم بپردازیم . در این عمل ، طبیعت سودائی و پرشور او که گاهی او را بتندی وادار کرده نمایان است لیکن هرگز در مناظره های خود از حدود مروت بیرون نمیرود و آنچه بیان میکند کاملا روشن است . مهمترین مناظره های او راجع به تاتر و موضوع « کوئی یتیسم » (۱) میباشد .

«پ ، کافارو » (۲) مدیحه ای راجع بتاتر نوشته بود . بوسوئه در رد گفتار او نامه آمرانه ای بوی نگاشته و بعدها آنرا تحت عنوان : «حکم و تفکرات » (۳) در باب کمدی (۱٦۹٤) منتشر کرده است . در این نامه با شدتی که از اعتدال خارج است بوسوئه ثابت می کند که هر تاتری ، حتی تاتر کرنی ، بد است زیرا که شهوات نفسانی را تحریك میکند . در این رساله است که پس از مبحثی بسیار عمیق در باب تاتر مولییر این دشنام دیده میشود : «شاید نسلهای آینده از عاقبت این کمدی نویس پند گیرند که در موقع بازی کردن « مریض خیالی » آخرین بحران مرض بروی دست داد و چند ساعت بعد در گذشت و از شوخیهای تاتر که درمیان آنها جان بجان آفرین تسلیم کرد ، بمحکمه عدل خداوندی شتافت که میفرماید · وای بر شما که میخندید زیرا که خواهید گریست » (٤) .

مبارزه قلمی با فنلن از این هم شدید تر بود . محرك این مبارزه مسلك « کوئی یتیسم» بود که مادام «گویئون» (٥) بفرانسه آورد و فنلن از قسمتی از آن طرفداری کرده است . پاپ فنلن را محکوم نمود و او هم با یك خضوع و خشوع قابل ستایش تسلیم شد . اما قبل از این نتیجه ، یك مناظره طولانی در بین بود که در ضمن آن مهارت پرپیچ و تاب فنلن بالاخره بوسوئه را متغیر ساخت و شرحی موسوم به «رساله در باب کوئی یتیسم » (٦) نوشت که در آن داد ذوق و فصاحت داده ولی در بعضی قسمتها نسبت با سقف اعظم «کامبره»(۷) یعنی فنلن توهین کرده است .

---

۱ - Quiétisme مسلك عرفانی که فنلون طرفدار آن بود

۲ - Père Caffaro ۳ - Maximes et Réflexions sur la Comédie

٤ - Malheur à vous qui riez , Car vous Pleurerez نقل از انجیل مقدس

٥ - Mme Guyon موسس مسلك کوئی یتیسم

٦ - Relation sur le Quiétisme ۷ - Archevèque de Cambrai

سبك و انشاء بوسوئه

زبان بوسوئه زبان قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم میباشد که طراوت و نیروی خود را در (سالونها) ازدست نداده است جملاتش بسیط و بسیار موزون و سبکش همواره ساده است زیرا با وضوحی که مفهوم هر کس میباشد ترجمان افکار میباشد . تشبیهاتی ازعالم خارج در انشاء خود داخل میکند و بافکار مجرد روح میدمد و بدین جهت است که سبك او هرچیز را مجسم میسازد و با حرارت وشفقت و شاعرانه است . بوسوئه روح بسیطی دارد واز عالم بالا مینگرد ودرمجاورت زندگی عمومی ارتعاشی بروی دست میدهد . سبك بوسوئه ازسبك تمام نویسندگان کلاسیك شاید کمتر کهنه شده است .

واعظان دیگر

درجرو ملتزمین بوسوئه شایسته است نام «فلشیه» (۱) ذکر شود که گفتارش آراسته و پیراسته است . دیگر «ماسکارن» (۲) میباشد که عباراتش فصاحت و انسجام مخصوص دارد همچنین «بوردالو» (۳) و «ماسیون» (٤)

بوردالو (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲)

بوردالو ازاصحاب یسوع بود در ۱٦٦٩ درموقعی که بوسوئه باشتغالات دیگر میگرائید جزو اهل منبر شد . بسیار جالب توجه واقع گشت وستایشگراو مادام دسوینیه نیز باین موفقیت کمك کرد . منطق دقیق وموجزش او را مورد پسند قرار میداد و باترسیم تصاویری که هر کس گمان میکرد مربوط بهمسایه‌اش میباشد روانشناس زبردستی بود ودر گفتن حقیقت دست رد برسینه هیچیك ازبزرگان نمیگذاشت .

ماسیون (۱۷۴۳ - ۱٦٦۳)

در پایان قرن لوئی چهاردهم شروع بموعظه نمود . طرز بیانش فصیح بود ودربیان حقیقت از راه کنایه ید طولائی داشت . کلامش بسیار تأثیر میکرد . بطوری که روایت میکنند در وعظی که راجع به «عده کوچك منتخبین» (۱) «مینمود چنان هیجانی درشنوندگان تولید کرد که همگی باهم ازجای برخاستند .

خلاصه

۱ــ موعظه در آغاز قرن هفدهم نواقصی داشت که بعضی‌ها درصدد رفع آن برآمدند . بوسوئه دراین کارشرکت جست .

۲ــ زندگانی بوسوئه بچهار دوره تقسیم میشود : دوره رشد (۱٦۲۷ ــ ۱٦٥۹)،

---

۱ - Fléchier ۲ - Mascaron ۳ - Massillon

مقام خطیبی او (۱۶۵۹–۱۶۷۰)، دوره تربیت ولیعهد (۱۶۷۰–۱۶۸۱) واسقفی شهر (مو) (۱۶۸۱–۱۷۰۴).

۳– بوسوئه خطیب: وعظ ها وخطابه های سوکواری ایراد نموده است. موعظه را وظیفه مقدسی میداند و عقیده دارد که برای تحکیم مبانی اخلاق باید راجع باصول مذهب مسیح موعظه نمود. یعنی باید ایمان اشخاص را بوسیله تأثیر راسخ نمود ولی بنیروی عقل بردلها نفوذ کرد. خطابه سوکواری را هم درواقع بمنزله موعظه می پندارد.

۴– بوسوئه مورخ: «گفتاردرباب تاریخ عمومی» و «تاریخ تحولات» را نوشته است. این کتب ازروی اطلاع نگاشته شده وبا آنکه منظور نویسنده اثبات مسائل حکمی است ازلحاظ تاریخی بیطرفانه وعملی میباشد.

۵– بوسوئه باپ. کافارو (حکم و تفکرات درباب کمدی) راجع بتاتر مناظره داشته است همچنین بافنلن (رساله راجع به کوئی یتیسم) درباب مسلك مادام (کوئیون).

۶– نوشته های بوسوئه ساده وبا روح وپرازحرارت وشاعرانه است.

۷– پس ازبوسوئه مشهورترین خطبای قرن هفدهم (فلشیه) – ماسکارون وبوردالو (۱۶۳۲–۱۷۰۴) وماسیون (۱۶۶۳–۱۷۴۲) میباشند.

فصل هفتم

ژان دولافون تن

شرح حال لافنتن
۱۶۲۱ - ۱۶۵۹

ژان دلافنتن در سال ۱۶۲۱ در «شاتو تیری»(۱) بدنیا آمد . پدرش ریاست نگهبانی آبها و جنگل ها را داشت ولافنتن از اوان طفولیت با پدر خود که بسر کشی میرفت همراه بود و برای امور روستائی ذوق و اشتیاقی شدید در وی پدید گشت و بجمال باروح زندگی دهات ومزارع پی برد. پس از تحصیلاتی نسبةً بوالهوسانه تصور کرد که استعداد کشیش شدن دارد و در «اراتوار»(۲) داخل گشت . لیکن از تعلیمات «اسکلاستیک»(۳) و سختی بیدار شدن صبح زده شد و برای تحصیل علم حقوق از اراتوار بیرون آمد . سپس به شاتو تیری بر گشت وجانشین پدرشد و بر خلاف شایعاتی که اورا «کودن» جلوه میدهد مستخدم دقیق و کاردانی بود . بایکی از پرسیوزهای ولایت مسماة به مادموازل «هریکار»(۴) ازدواج کرد که شیفته رمان بود واز قرار معلوم لافنتن چندان علاقه‌ای بوی نداشته است . تا چهل و پنج سالگی در ده مستخدم بود و بعلت مقتضیات شغل و از روی ذوق عمر خود را در بیشه ها میگذرانید و احساسات و تصاویر دل انگیزی جهت تقویت و باطراوت کردن آثار خود در بقیه عمر ذخیره مینمود .

در سال ۱۶۵۴ با توصیه‌ای از طرف دائی خود موسوم به «ژانار»(۵) عازم پاریس شد و مقبول «فوکه»(۶) پیشکار مالیه واقع گشت و این شخص وظیفه‌ای درباره او مقرر نمود وقتی که فوکه بحبس افتاد لافنتن نسبت باو وفادار بماند و این موضوع دولت را نسبت باو ظنین ساخت .

---

۱ - Château Thierry　۲ - Oratoire　۳ - Scolastique

۴ - Mademoiselle Héricart　۵ - Jeannart　۶ - Fouquet



لافونتن

فابل‌نویس و شاعر زبردست

آنگاه بزودی «دوشس درلئان»(۱) شغلی باومیدهد که مایه ارتزاق اومیشود لیکن کمتر به «لوکزامبورك»(۲) میرود و محیط بسیار آزاد «هتل دبویون»(۳)راترجیح میدهد و «حکایات» خود را در آنجا مینگارد. ضمناً با «اصحاب اربعه»(٤) معاشر میشود و نصایح بوالو او را بنوشتن «فابل ها»(٥) مصمم میسازد. نخستین مجموعه افسانه ها در ۱٦٦۹ بطبع رسید. پس از فوت دوشس درلئـان (۱٦۷۲) لافنتن پشتیبان دیگری بنام مادام «دسابلیر» پیدا کرد که زن یك اجاره دار کل بود ودرمنزل این خانم با انجمنی از دانشمندان زبردست آشنا شد و برای مجموعه دوم «افسانه‌ها» که در ۱۸۷۸ انتشار یافت ازآن انجمن استفاده ها نمود.

افسانه‌ها خیلی جلب‌توجه کرد وموجبات انتخاب اورا بعضویت فرهنگستان فراهم ساخت ولی این قسمت یك سال بعد ازطرف پادشاه بتصویب رسید یعنی پس ازآنکه لافنتن قول داد که‌آرام بنشیند. درسال۱٦۹۲ صمیمانه درایمان خود راسخ شد. سالهای آخر عمرش را در نزد دوستان خود خانواده «درووار»(٦) گذرانید و درسال ۱٦۹٥ درگذشت.

شهرت دارد که درمجامع ــ لافنتن پریشان حواس و کودن بود. حقیقت‌امر این است که وی در همه جا نجیب زادهٔ لطیفه‌گو و با ذوقی محسوب میشد. اگر گاهی خود را بپریشان حواسی میزد برای خلاصی از شراشخاص فضول ومصدع بوده است. اما مانند بسیاری از شعرا تنبل و درعالم تخیل بسرمیبرد و توجـه او بتوهمات افسانه‌هایش بیشتر بود تا بحقایق زندگی. خودش باکمی غلومیگوید:

«ژان همانطور که آمده بود برگشت»
«سرمایه وسود را با هم خورد»
«گنجها را چیز لازمی نمیپنداشت»
«اما وقت خود را دانست چگونه صرف کند»
«آن را بدو قسمت نمود و عادت داشت که قسمتی را بخوابیدن بگذراند و قسمتی را به تنبلی»

---

۱ - Duchesse d' Orléans ۲ - Luxembourg ۳ - Hôtel de Bouillon

٤ - «Quatre amis» بوالو، راسین، مولیر وخود لافنتن

٥ - Les Fables ٦ - D'Hervart

افسانه های لافنتن

لافنتن فابل را از پیشینیان تقلید کرده ودر آن تغییراتی داده است . افسانه در نظر «ازپ»(۱) بیان داستانی است بطور مختصر و بدون شاخ و برگ ومنظور از آن نشان دادن یك نتیجه اخلاقی است . از نظر شرقیها مانند بیدپای و لقمان افسانه مکالمه بی پایانی میباشد راجع بانواع موضوعات. لافنتن موضوع را از آنها اقتباس کرده وافسانه را بصورت «درام»(۲) در میآورد بقول خودش« یك کمدی بسیط دارای صد پرده گوناگون»(۳) میسازد: برای این کار ، نتیجه اخلاقی را در درجه دوم قرار میدهد و بیان داستان را اصل میداند . درآن جنبش «آکسیون»(٤) وارد میکند باپرسناژهای زنده‌ای که درصحنه باروح طبیعت درانظار ما حرف میزنند وفعال هستند . ما باید هریك ازعوامل این درام یعنی: بیان‌داستان وپرسناژها وصحنه عملیات ونتیجه اخلاقی رایکایك‌مورد مطالعه قراردهیم .

بیان داستان

بیان داستان با انشائی است شایسته وزیبنده .آغاز آن سریع است وبرای معرفی پرسناژها و ترسیم صحنه عمل چند کلمه بیشتر بکار نمیبرد : « مردی هشتاد ساله میکاشت . مردی یك مار ماهی دید . . . » بمحض اینکه آغاز کلام تمام میشود پرسناژها حرف میزنند ولافنتن خود را مخفی میدارد تا پرسناژ ها خودنمائی کنند . طرز انشاء افسانه ها رمز خاصی دارد و آن این است که کاستن یا افزودن یك نکته یا یك کلمه محال است : بعلت حیواناتی که بهیجان میآیند ورل فعالی بازی میکنند وبعلت‌افکارمشحون از سادگی که شاعردر ضمن پروراندن مطلب داخل میکند بیان داستان جذاب ودلچسب میباشد .

پرسناژها

پرسناژهای‌افسانه ها گاهی انسان یا اشیائی هستند که لافنتن آنها را بصورت شخص‌درآورده است. اماغالباً این‌پرسناژها حیواناتند . بلافنتن ایراد میکنند که حیوانات را نمیشناخته ومار را حشره نامیده‌و زنجره را باجیرجیرك اشتباه کرده است . البته نباید ازافسانه ها تعلیم حیوانشناسی توقع داشت . آنچه لافنتن از حیوانات بخوبی اطلاع دارد ، چونکه از نزدیك آنها را دیده است ، طرز روش آنها است و با مجسم ساختن نکته اصلی قیافه

---

۱ - Esope   ۲ - Drame

۳ - Une ample Comédie à cent actes divers   ٤ - Action

حیوانات میتواند آنها را بما نشان دهد مثلا : «راسو خانم با لباس درازش ــ خانم دماغ تیز ــ حواصل با نوك دراز و گردن درازش» وغیره

صحنه عملیات، مناظر

لافنتن وصف نمیکند بمنظور اینکه وصف کرده باشد بلکه بطور موجز ومختصر باچندکلمه منظره‌ای را که لازم است رسم مینماید :

«مانند خوشترین روزها آب آنچه دردل داشت نشان میداد . . .
در راهی سربالا . شنزار وناهموار
وازهرسو درمعرض آفتاب
شش اسب قوی ارابه‌ای را میکشیدند .»

لافنتن توانسته است طبیعت را ببیند وبآن علاقمند است . احساسات او همیشه زنده وشاداب است . البته نوشته‌هایش رمانتیك نیست وروحش درروح اشیاء ریخته نمیشود ولی دربیانـات خود راست وصدیق است .

اخلاق

اخلاقیاتی که لافنتن بیان مینماید مورد حمله «لامارتین»(۱) و «ژان ژاك روسو»(۲) قرار گرفته است وروسو در کتاب خود موسوم به «امیل»(۳) باوایرادمیکند که‌دروغ‌وخودپرستی وبدجنسی‌راترواج‌میدهد. بی شك محیط اخلاقی افسانه‌های لافنتن بهیچوجه بامحیط اخلاقی پیس های کرنی مشابهت ندارد وغالباً فاقد علو میباشد . اما نمیتوان گفت که این افسانه نویس غیر اخلاقی است . دراکثر افسانه‌هایش مقصود رسیدن بیك نتیجه اخلاقی نیست بلکه منظور تصدیق یك امری است ناشایسته مثلا «دلیل قویتر همیشه بهتر است» چنین مینماید که لافنتن میخواهد بگوید : افسوس من متأسفم ولی اینطور است . وقتی که درسی بما میدهد آن درس درخوراین است که بمنزله اخلاق عملی تلقی شود و مورد استفاده قرار گیرد : «روزگار غدار است بکوشید تا دستخوش غـداری آن نشوید . مغبون نباشید وفریب نخورید .»

---

۱ - Lamartine شاعر رومانتیك (قرن نوزدهم)

۲ - J.J. Rousseau نویسنده وفیلسوف قرن هیجدهم

۳ - «Emile» اثر معروف روسو که از تعلیم وتربیت بحث میکند

سبك لافنتن

سبك لافنتن متنوع و با منظره و ساده است . متنوع است بدین معنی که لافنتن میتوانـد در موقع بحرف در آوردن شیر خشک و سخت و هنگامی که از زبان کبوتر صحبت میکند ملاطف و ملایم و وقتی که گاو را متکلم میسازد مبهم و موقر باشد . با منظره است از این جهت که با چند خط نخبه تابلوئی واضح و با روح میکشد که در نظر مجسم میگردد :

«پرت» (٤) کوزه شیری برروی سرداشت .
و آنرا بربالشتکی نهاده بود
ادعا میکرد که بدون حادثه بشهر خواهد رسید
چابك بود ولباس کوتاه دربرنموده وقدمهای بلند برمیداشت
ودرآن روز برای اینکه چابك‌تر باشد
زیرپیراهنی ساده بتن و کفش راحتی برپا کرده بود .»

ساده است زیرا لافنتن با ساده لوحی مخصوصی صحبت میکند اما سیاق عبارات خالی از کنایه نیست . این شیوه را ساده لوحی مینامند منتها یك قسم ساده لوحی است که گاهی ما را استهزا میکند .

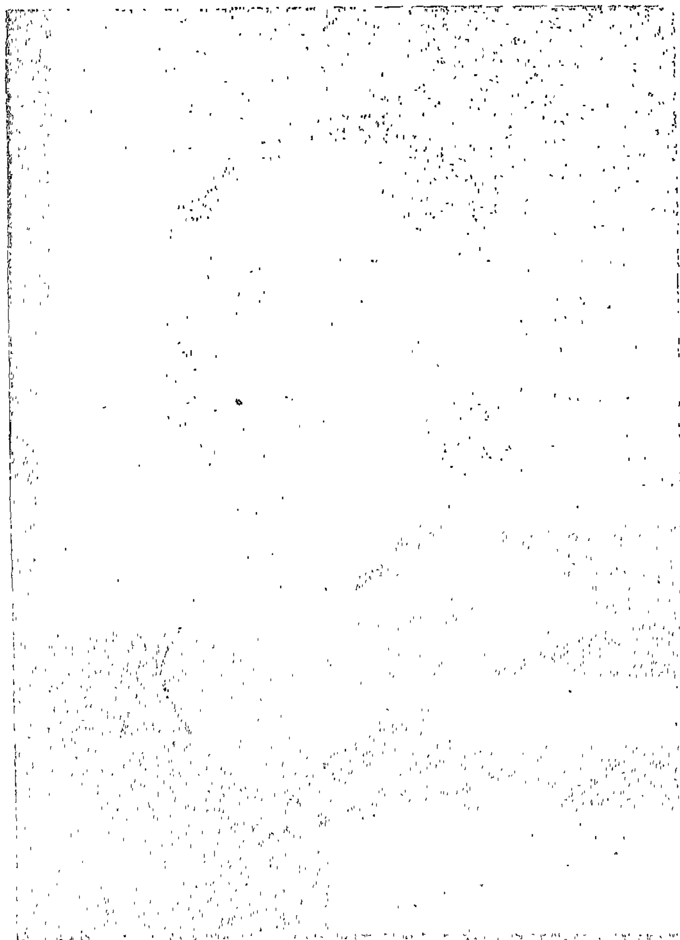
خلاصه

۱ــ زندگانی لافنتن را بچهار دوره میتوان تقسیم کرد : ۱ــ جوانی و رشد (۱٦۲۲- ۱٦٥٤) ۲ــ لافنتن در نزد فوکه و دوشس درلئان (۱٦۲٤ ــ ۱٦۷۲) ۳ ــ لافنتن در نزد مادام دسابلیبر و درنزد (دروارها) (۱٦۷۲ ــ ۱٦۹٥) . ٤ــ مردی خیال پرست و تنبل ولی از حیث ذوق و اطوار مانند نجیب زادگان است .

۲ــ لافنتن بادادن جنبش (آکسیون) به بیان داستان ــ و باپرسناژهای زنده در محیط طبیعت افسانه را به (درام) تبدیل میکند .

۳ــ پرسناژهای افسانه‌ها حیوانات میباشند . لافنتن ازلحاظ علمی حیوانات را نمیشناسد بلکه میتواند بطرز شایانی ظاهر آنهارا نقاشی کند .

۱ــ Perrette نام پهلوان فابل معروفی است بعنوان «پرت و کوزه شیر»



مادام دو لا فاييت

[illegible]

۴ ـ داستان باانشاء خوبی بیان شده‌است : آغاز آن‌سریع و پرسناژها متکلم‌وفعالند . مجموع آن پراز لطف است .

۵ ـ منظره بطور مختصرولی باطرزی نمایان وشاداب نقاشی گردیده است .

٦ ـ نتیجه اخلاقی افسانه ها فاقد علو میباشد لیکن مخالف اخلاق نیست و درسهای علمی میدهد .

۷ ـ سبك لافنتن متنوع و بامنظره وازروی سادگی است .

فصل هشتم

مولیر

«ژان باتیست پوکلن»(۱) که در تآتر نام (مولییر)(۲) برخود نهاد

شرح حال مولییر (۱۶۷۳ - ۱۶۲۲)

درسال ۱۶۲۲ درپاریس متولد گشت.

پدر او فرشباف شاه بود و چون استطـاعت داشت فرزند خودرا برای تربیت به کلژ اشرافی «کلرمن»(۳) نزد آباء یسوعیین فرستاد. ژان باتیست پوکلن پس از ختم تحصیلات مقدماتی بتحصیل حقوق پرداخت سپس ناگهان از جانشینی پدر صرف نظر کرد و با دسته‌ای از بازیگران موسوم به «بژارها »(٤) قراردادی بست . این دسته نام «تئاتر مشهور»(٥) برخود گذاشت ودرپاریس درصدد کسب شهرت و ثروت برآمد ولی مقروض شد وپاریس را ترك گفته درسال ۱۶٤٥ بولایت رفت . بدین ترتیب مولییر تمام فرانسه را سیاحت نمود ومخصوصاً درسال ۱٦٥٦ درلیون متوقف گشت و برای نخستین بار«غیظ عاشقانه»(٦) رادرآنجابازی کرد همچنین‌مدتی‌رادرشهر«پزنا»(۷) که «پرنس دکنتی»(۸) اورابدانجا برای سرگرم ساختن ایالات«لانگدك » (۹) دعوت کرده بود بسر برد .

لیکن مولییر شغل بـازیگری وریاست دسته را آموخته و برای کمدیهـای آینده خود عده زیادی تیپهای بدیع اندوخته بود . درسال ۱٦٥٨ بپاریس برگشت و «پرسیوزهای مضحك»(۱۰) یا «زنان فضل فروش» را درحضورشاه بازی نمود . مورد پسند واقع‌وبازیگررسمی شاه گردید . در۱٦٦۲ نمایش «مکتب زنان »(۱۱) خرمقدسها

---

۱ - Jean Baptiste Poquelin ۲ - Molière ۳ - Collège de Clermont

٤ - Les Béjart ٥ - Illustre Théâtre ٦ - Le Dépit Amoureux

۷ - Pézenas ۸ - Prince de Conti ۹ - Languedoc

۱۰ - Les Précieuses Ridicules ۱۱ - L'Ecole des Femmes

را بـاوی دشمن کرد و سه پرده اول «مقدس ریائی» (۱) و «دن‌ژوان»(۲) (۱٦٦٥) این دشمنی را بیشتر برانگیخت. در ۱٦٦۲ بازیگر جوانی از دسته خود مسماة به «آرماند بژار»(۳) را بعقد ازدواج درآورد و بعداً ازعشوه وناز اوبسی رنج دید.

مولییر بارسنگینی بردوش‌داشت. نبوغ اووی‌را بسوی کمدی عالی که‌دارای سجیه باشد میکشانید و بدین جهت «مقدس‌ریائی» و «دشمن بشر»(٤) و «خسیس»(٥) و «زنان عالمه»(٦) را نگاشت. ولی برای اینکه پسند شاه واقع شود ناچار بود که بجهت او کمدیهای رقص‌دار بنویسد مانند «ملیسرت» (۷) و «عشاق عالی»(۸) و برای اعاشه دسته خود مجبور بود که شوخیهای عامیانه سرهم ببافد ازقبیل «پورسنیاك» (۹) و «تزویرهای سکاپن»(۱۰) در اثر زحمت زیاد مزاجش فرسوده گشت و در ۱٦۷۳ در موقع بازی کردن «مریض‌خیالی»(۱۱) از سینه‌اش خون باز شد و چند ساعت بعد در گذشت.

آثار مولییر

مولییر در باب اخلاق زمان خود کمدی نوشته است مثل: «زنان فضل فروش» و «مکتب زنان» و کمدی های رقص‌دار از قبیل: «ملیسرت» و «سیسیلین»(۱۲) و «عشاق عالی» وشوخیهائی مانند «عروسی اجباری»(۱۳) و «ژرژداندن»(١٤) و «بورژوای نجیب زاده»(١٥) و «مریض خیالی» و کمدیهای سجیه‌دار چون: «مقدس ریائی» و «دن ژوان» و «دشمن بشر»و«خسیس» اینك راجع به پیس‌هائی که شاهکاراوهستند بحث میکنیم:

دشمن بشر یا میزانترپ

(۱٦٦٦) در این پیس مولییر خواسته است راجع به نقش تقوی ومخصوصاً از نقش صداقت و صراحت در جامعه بحث کند و این درس را بدهد: «اگر نمیتوانید نسبت بروحیهٔ زمان خود گذشتهائی قائل شوید درانزوا بسر برید. «آلسست»(۱٦) را نشان میدهد

---

۱ - Tartuffe ۲ - Don juan ۳ - Armande Béjart
٤ - Le Misanthrope ٥ - L'Avare ٦ - Les Femmes Savantes
۷ - Mélicerte ۸ - Les Amants Magnifiques
۹ - Monsieur de Pourceugnac ۱۰ - Fourberies de Scapin
۱۱ - Le Malade Imaginaire ۱۲ - Le Sicilien ۱۳ - Le Mariage Forcé
١٤ - Georges Dandin ١٥ - Le Bourgeois Gentilhomme ۱٦ - Alceste

که پرهیزکارو باصراحت سخن میگوید ودوروئی و عیبهای مردم اوراخشمگین میسازد. این موضوع را به دوست خود «فیلنت» (۱) که همیشه خندان وسازگار است میگوید و باو اعلام میدارد که حقیقت را راست و پوست کنده بهر کس خواهد گفت و برای شروع باینکار به «سلیمن»(۲) طناز که در آن موقع حاضر ومورد علاقه وعشق اوست عقیده خود را بیان میکند. همانطور که منتظر است «ارنت»(۳) شاعر میرسد و نظریه اورا درباب شعری که ساخته است میخواهد: آلسست اظهار میدارد که شعر او ابدا ارزش ندارد و بالنتیجه ارنت دشمن خونین او میگردد و او را بدوئل دعوت مینماید. دراین گیرودار سلیمن و«مارکیها»(٤) که وی را میپرستند وارد میشوند و شروع میکنند ازهرنوع خود بدگوئی کردن. آلسست متغیر شده با مارکیها و سلیمن بدرفتاری میکند. آنگاه به سلیمن میگوید که باید تصمیم بگیرد ویا اویا مارکیها را انتخاب کند. ولی نتیجه کاملا بضرر آلسست بدبخت تمام میشود. ارنت اورا در مجامع بی‌اعتبار میسازد وسلیمن باو خیانت مینماید. این پیش‌آمدها برای او کافی است از جامعه کناره گیری کند و برود تا «خلوتی پیدا کند که در آنجا برای شرافتمند بودن آزادی داشته باشد».

ژان ژاك روسو به مولییر ایراد میگیرد که دراین پیس تقوا را مورد استهزا قرار داده است. درواقع مولییر تقوا را استهزا ننموده بلکه صراحت وصداقت مفرط و بدون ملاحظه را انتقاد نموده که مخالف حس ترحم است و با جامعه ناسازگار میباشد. بعلاوه آلسست که بعلت بذله‌هایش مضحك است دراثر تقوایش هم دلپسند میباشد.

خسیس (٥) (۱٦٦۸)

مولییر دراین پیس خواسته است نشان بدهد که خست تا چه اندازه روح وخانواده وجامعه را متزلزل و بی‌سامان میسازد بسیاری از نکات آن ازخود یا نتیجه مشهوداتش میباشدولی دسیسه را از «اولاریا»(٦) یا «مارمیت»(۷) تالیف «پلت»(۸) اقتباس کرده ومبانی آنرا تغییر داده است بطوری که «هارپاگون»(۹) خسیس اوتیپ کاملا زنده‌ای است. این مرد، بورژوای متمولی است لیکن خستش مایه انحطاط اوست. اسبهایش لکنته

۱- Philinte ۲- Célmène ۳- Oronte
٤- Les Marquis ٥- L'Avare ٦- Aulularia نام کمدی تألیف پلوت
۷- La Marmite ۸- Plaute شاعر کمدی نویس رومی ۹- Harpagon

و نوکرهایش ژنده پوش‌اند وقتی که مهمانی مایل‌است «باپول کم غذای بسیار خوب تهیه شود».

این شخص پدر خانواده است و دو فرزند دارد یکی «کلئانت»(۱) و دیگری «الیز»(۲) اما دراثر خست وظائف پدری ازیادش میرود وفرزندانش رافدای حرص خود میسازد وابداً پولی بآنها نمیدهد ومیخواهد آنان را برخلاف میلشان زن و شوهردهد. فرزندانش با دست انداختن او انتقام خود را میکشند. کلئانت پول با نزول قرض میکند ودر نزد رباخوار پدرش را می‌بیند که وام دهنده است. الیز دخترهارپاگون جوانی راکه باو علاقه دارد بعنوان ناظر داخل منزل کرده و این قسمتها میرساند که چقدر شیرازه این خانواده از هم گسیخته است. هارپاگون عاشق «ماریان»(۳) ودرواقع رقیب کلئانت پسرخود میباشد. لیکن خست‌هارپاگون اورا زمخت جلوه میدهدومورد مسخره واقع میشود. کلئانت با «فلش»(٤)خدمتکار تبانی میکند وفلش‌دفینه هارپاگون راکش میرود. یأس وجنون برخسیس مستولی میگردد. درصورتی دفینه‌اش را بوی پس میدهند که راضی گردد ماریان را به کلئانت والیزرا به «والر»(٥) بدهد. بهمه این ها راضی میشود و حق شناسیهائی هم شبیه بآنچه دررمانها است دراین ضمن درست بموقع پیش میآید که ازدواجهارا آسان میکند.

تیرگی‌موضوع‌و نتیجه این‌پیس‌موجب تعجب متاخرین گردیده‌و به‌مولیرایراد کرده‌اند که‌مقام‌پدری‌را استهزا نموده است. منظور مولییر این نبوده: میخواسته است عواقب‌وخیم‌علاقه بپول که‌پدررا در دیده فرزندانش پست کرده بود نشان‌دهد و برای‌اینکه این مناظرغم انگیزرا ازیاد ببرد سن‌های مضحک‌ازقبیل زمین‌خوردن و چوب‌زدن‌وشوخیهای‌عامیانه را زیادنموده است. خسیس کاملا کمدی است نه‌درام.

مقدس ریائی یا تارتوف (۱٦٦٥ - ۱٦٦۹)

در دوازدهم ماهمه ۱٦٦٤ مولییرسه پرده‌از«مقدس‌ریائی»(٦) را در حضور شاه بازی میکند. به‌ملکه مادر شاه برمیخورد و به مولییر دستور میدهند که پیس خود را کنار بگذارد.

---

۱ - Cléante ۲ - Elise ۳ - Marianne ٤ - Flèche

٥ - Valère ٦ - Tartuffe

مشارالیه اطاعت مینماید ولی آنرا درسالونها میخوانند ـ درحضور «کنده»(۱) نمایش میدهد، در روی آن کار میکند وتغییرش میدهد ومنتظر فرصت می نشیند تامجدداً آنرا روی صحنه بیاورد. درسال ۱٦٦۷ در غیاب پادشاه ـ مولییر (مقدس ریائی) را تحت عنوان «کذاب»(۲)درمعرض نمایش قرار میدهد. اما «لاموانیون»(۳)متصدی شهربانی ادامه نمایش آنرا بمولییر قدغن میکند. فقط در ۱٦٦۹ مولییر موفق‌شد اجازه بازی کردن این پیس را با عنوان حقیقیش از پادشاه کسب نماید.

مولییر بورژوای درستکار و زاهد واحمقی را نشان میدهد که بیك نفر مدعی زهد موسوم به «تارتوف»(٤) علاقمند است. برای اینکه از تقدس او پرهیزکار ترشود این بورژوا او را درخانه خود داخل میکند ومیخواهد که همه چیز در خانه اش مطابق رأی و دستور او باشد. لیکن تارتوف که ریاکاراست ازموقعیت استفاده مینماید و با زن «ارگن»(٥) مسماة به «المیر»(٦) گرم میگیرد برای اینکه دخترش (ماریان) را بعقد ازدواج در آورده اموالش را تصاحب کند. وقتی که حقه‌اش کشف میشود در صدد مرعوب ساختن کسانی که آلت دست اوشده‌اند بر میآید و فقط مراقبت پادشاه سبب عدم موفقیت او میشود.

در همان زمان مولیر درباب‌اهمیت و معنای این پیس مباحثات بسیار شدیدی درگرفت. بعضی‌ها عقیده دارند که مولیر فقط خواسته است به ریا حمله کند و برخی دیگر برآنند که مولیرقصد داشته بزهد واقعی وزهد دروغی هردوحمله‌نماید تا انتقام خود راازمقدسان‌ریائی بکشد.

قصد مولییر بالاترازاین بوده ومیخواسته است درباب «مذهب درجامعه» بحث کند همانطوری که در «دشمن بشر» منظور او مطالعه «تقوی در جامعه» بوده است. با توهمات و کینه ها وایقانهایش باین‌نتیجه میرسد: مرد شریف ممکن است‌مذهبی برای خودش داشته باشد ولی آنرا در جامعه داخل نمیسازد و سعی دارد خود را شبیه بدیگری نشان دهد.

Condé - ۱ L'Imposteur - ۲ Lamoignon - ۳ Tartuffe - ٤

Orgon - ٥ Elmire - ٦

کسانی که مذهب خود را برخ مردم میکشند یا مانند ارگن احمق و یا مثل تارتوف ریاکار میباشند.

چنین مینماید که اندیشه مولییر این باشد امارو یهمرفته این کمدی واضح نیست شاید علت آن این باشد که بحث در اطراف موضوعاتی بدین باریکی ازعهده تآتر خارج است.

له فم ساوانت
یا زنان عالمه (۱۶۷۲)

درپیس «له فم ساوانت»(۱) مولییر میخواهد بی نظمی و حالت پریشانی را که علاقه مفرط وشبیه بجنون زنان بعلم وفضل در خانواده تولید میکند مورد مطالعه قرار دهد. «فیلامنت»(۲) خانم خانه ودخترش «آرماند»(۳) وخواهرشوهرش «بلیز»(٤) دیوانه علوم وذوقیات اند بحدی که ازعقل سلیم غافل میشوند و بوظایف خانه‌داری نمیپردازند تا «فرهنگستانی» تشکیل واشخاص فضل فروش یا قافیه باف مانند «تری‌ستن»(٥) و «وادیوس»(٦) را بار دهند. فیلامنت حتی وظائف مادری خودرا فدای این جنون میسازد. میخواهد دختر خود، «هانریت»(۷) را به تری ستن که آدمی است. رذل و نادرست بزنی دهد. هانریت در تحت تأثیر تری ستن واقع نشده وذهنش مشوب نگشته است. مولییر درمقابل سه زن عالمه، «کریزال»(۸) شوهر فیلامنت راگذاشته است که بورژوائی است مثبت وعوام که درفکر غذای خوب وتن پروری و «ژنده» خود است:

«من ازآبگوشت خوب زنده میمانم نه ازگفتارشایسته»
«وژلا»(۹) ابداً پختن یك آش خوب را یاد نمیدهد
و «مالرب» و «بالزاك» که در کلمات زیبا آنقدر دست دارند
شاید درقسمت طبخ احمق بوده‌اند»

کریزال میخواهد دخترش هانریت را به یك نفر اصیلزاده بدهد که کلیتاندر(۱۰) نام دارد ولی دربرابر زنش میلرزد. بالاخره باین منظور وقتی موفق میشود که برادرش «آریست»(۱۱) برای بیرون کردن تریستن ازمیدان بحیله‌ای مبادرت میورزد

---

۱ - Les Femmes Savantes   ۲ - Philaminte   ۳ - Armande
٤ - Bélise   ٥ - Trissotin   ٦ - Vadius   ۷ - Henriette
۸ - Chrysale   ۹ - Vaugelas عالم لغت و گرامر نویس
۱۰ - Clitandre   ۱۱ - Ariste

مولییر زنان عالمه را استهزا میکند. بعضیها گفته‌اند که مولییر قصد داشته است ضمناً نظریه خود را در باب تربیت نسوان بیان نماید ولی این نکته صحیح بنظر نمیرسد. درهرحال چنانچه بخواهند دراین قسمت باندیشه مولییر پی ببرند نباید فقط گفتار کریزال را در نظر گرفت که میگوید یک زن همیشه باندازهٔ کافی چیز میداند:

«وقتی ذهن او باندازه کافی باز است»
«که جبه را از نیم تنه تشخیص دهد»

باید عقیده کریزال را بوسیله عقیده کلیتاندر تعدیل نمود. کلیتاندر قبول دارد که یک زن «ذهنش نسبت بهمه‌چیز روشن باشد، بشرط اینکه ابداً تظاهر بفضل نکند». زن ایده‌ال بعقیده مولییر هانریت است لیکن درجه فرهنگ وشکسته نفسی وایده‌آلیسم این زن بسیار کم است.

صنعت مولیر

مقصود مولییر در «شوخیهایش» (۱) بخنده آوردن ودر پیسهای بزرگ توصیف سجیه‌ای میباشد وبقیه نظریاتش فرعی است. بدین جهت است که درعرضه داشتن صحنه عمل ومحیط در مقابل بیننده فوق‌العاده دقت میکند. لیکن بجنبش (آکسیون) توجهی ندارد وهرطور بشود جریان می‌یابد «دنومان» (۲) یا نتیجه داستان هم سرهم بندی شده است: در واقع وقتی که سجیه بخوبی توصیف گردید دیگر پیس پایان یافته و مولییر برای اینکه آنرا مدبرانه خاتمه دهد وقت‌خود راتلف نمیکند.

برای خندانیدن و برای توصیف سجیه بطوری که کاملا روح داشته باشد مولیر طرق مختلفی می‌آزماید: نمایش زمخت «از قبیل تعقیب پرسوناژها و چوب زدن». «کاریکاتور» (۳) که عبارت است از جدا کردن یک نکته برجسته قیافه ومجسم کردن آن ـ تکرار یک کلمه یا یک «ژست» (٤) که بصورت مرض و لغوه ای در می آید ـ کلمات طبیعی که از کنه غریزه بر میخیزد و روحی را عریان نشان میدهد (بدون جهاز! چه مرد خوبی!) مخالفت اغراق آمیز با یک عقیده

---

۱ - Les Farces نوع سخیف وسبک کمدی‌عامیانه ۲ - Dénouement سانحهٔ که بوسیله آن پیس پایان‌می‌یابد ۳ - Caricature ٤ - Geste

درست ، مقابلـه پرسناژ هـائی کـه در تعریف از همدیگرنـان بیکدیگر قرض میدهند و غیره .

زبان ومصطلحات مولییر

همیشه بمولییر ایراد گرفته‌اند که نوشته‌هایش ثقیل است و در انشاء خود اصطلاحات عوامانه و صحبتهای بی سر و ته داخل میکند .

حقیقت این است که درانشاء خیلی غفلت کرده است . پیسهای او بزبان تکلم است نه لفظ قلم‌ومخصوصاً برای تآتر مینویسد که در آن‌فقط کلمات باروح و نپخته مورد توجه عامه قرار میگیرد زیرا که توده زیبندگی وظرافت را درك نمیکند . مولییر کلمات زمخت و درشت بکار میبرد تا از دور شنیدهٔ شود مانند نقاشی که منظره‌ای را درشت‌تر از آنچه درطبیعت موجود است رسم میکند تا از دور بخوبی نمایان شود .

اخلاقیات در نوشته های مولیر

تاثیر اخلاقی آثار مولیر گاهی غم‌انگیزاست . بیشتر بجنبه‌های مضحك حمله میکند تا بمعایب. کنایات و گفتارمستهزآنه‌اش کـه جنبه مضحك و خنده‌آور دارد گاه گـاه بـاحساسات ومقدسات وصداقت ومذهب وخانوادهٔ برمیخورند . آزادی بیان که غالباً جسورانه است ، مباحثات طولانی راجع بموضوعات نا گوار ، ایهامات مبتذل و عوامانه که مولییرآنها را عمداً پرورانده است شاید علامت فساد روح او نباشند ولی برای‌اینکه مقبول عامه واقع گردد باندازه کـافی در بند نزاکت وعفت قلم نبوده است . طبع سلیم وخنده صادقانه مولییرقابل تقدیراست ولی چنانچه جوانان زیاد از آن پیروی کنند تحاشی وطراوت وپردهٔ عفتی را که درخاطرآنان است از بین میبرد .

خلاصه

۱ـ زندگانی مولیر بچهاردوره تقسیم میگردد: کودکی وجوانی(۱٦۲۲-۱٦٤٤) دوره بازیگری درپاریس و درولایات (۱٦٤٤-۱٦٥۹) ـ دوره نگارش (۱٦٥۹-۱٦۷۳)

۲ـ مولییر کمدیهای اخلاقی و کمدی های سجیه و کمدیهای رقص دارو شوخیهائی نوشته است . شاهکارهایش عبارتند از : « دشمن بشر » و « خسیس » و « مقدس ریائی » و « زنان عالمه » .

۳ـ « دشمن بشر » (۱٦٦٦) نشان میدهد که برای زندگی در جامعه باید گذشت داشت و گاهی هم احساسات خود را پنهان نمود .

۴ـ «خسیس» (۱٦٦۸) میرساند که عشق بپول چگونه روح آدمی را سست نموده وبنیاد خانواده را متزلزل میسازد.

۵ـ « مقدس ریائی » (۱٦٦٤-۱٦٦۹) از موضوع مذهب در جامعه بحث میکند. مولییرمعتقد است که باید مذهب مانند صداقت باشد یعنی درجامعه بآن تظاهر نشود.

٦ـ «زنان عالمه » (۱٦۷۲) فضل فروشی زنان را مسخره میکند و نشان میدهد که چگونه این موضوع خانواده را بهم میزند.

۷ـ مولییردرپیسهایش فقط درصدد خندانیدن یا توصیف یك سجیه است.

۸ـ اخلاقیات مولییر فاقد نزاکت وعلو است.



ژان راسین

بزرگترین مصنف تراژدی

فصل نهم

راسین

شرح حال راسین
۱۶۳۹ - ۱۶۹۹

ژان راسین (۱) درسال ۱۶۳۹ در «فرته میلون»(۲) بدنیا آمد و مادر بزرگش اورا درمحیطی پراززهد وورع پرورش‌داد. در کلژ «بووه»(۳) و در «پرروایال»(۴) هم که راسین برای تکمیل تحصیلات رفت نیز همین محیط حکمفرما بود: معتکفین او را بخواندن کتاب‌مقدس و آثار نویسندگان یونانی واداشتند و مسلك اخلاقی معتکفین که درموضوع ضعف بشر درصورت شامل نبودن غفران غلو میکنند دروی تأثیری بسزا بخشید. چون درموقع خروج از پرروایال قدری گیج شده بود و از این حیث اولیایش در تشویش بودند اورا نزد عمویش به «اوزس»(۵)فرستادند تا حواسش جمع شود و تعادل پذیرد. لیکن بزودی از آنجا برگشت وعلی رغم استادان خویش بنوشتن تآترشروع نمود. پیسهای نخستین‌او یکی«لاتبائید»(۶) (۱۶۶۴) ودیگری«اسکندر»(۷) ۱۶۶۵ نام دارد که بسلیقه «کینو»(۸) نگاشته شده است و انشاء آنها ساختگی و پرتکلف میباشد. اما راسین راه خود را پیدا کرد بنحویکه «اندرماك»(۹) ۱۶۶۷ یك نوع جدید تراژدی ومطالعه «عشق بی حد واندازه» جلوه کرد. درسال۱۶۶۸ «مدعیها»(۱۰) ودرسال ۱۶۶۹ «بریتانیکوس»(۱۱) ودر ۱۶۷۰ «برنیس»(۱۲) ودر۱۶۷۲ «بایزید»(۱۳) ودر ۱۶۷۳ «مهرداد»(۱۴) را نگاشت. راسین بکلی دستخوش هوی و

---

۱ - Jean Racine   ۲ - Ferté Milon   ۳ - Collège de Beavais
۴ - Port Royal   ۵ - Uzès   ۶ - La Thébaïde   ۷ - Alexandre
۸ - Quinault تآتر نویس درجه دوم ورقیب کرنی
۹ - Andromaque اولین شاهکار راسین   ۱۰ - Les Plaideurs
۱۱ - Britannicus   ۱۲ - Bérénice   ۱۳ - Bajazet   ۱۴ - Mithridate

هوس شده و درسهای پرروایال را فراموش کرده اما پس از نوشتن «ایفی‌ژنی»(۱) ۱۶۷٤ و «فدر»(۲) ۱۶۹۷ معلوم گردید که بخود آمده است. در این موقع راسین زندگانی خود را منظم میسازد. باپرروایال آشتی میکند و متأهل میشود. ضمناً بوقایع نگاری پادشاه که شغلی است مهم و پرعایدی منصوب میگردد.

در اثر اینکه از انتقاد دیگران دلسرد شد یا بعلت اینکه خواستهم خود را مصروف شغل جدید نماید از تآتر دست کشید و پس از چندی بخواهش مادام «دمن تنون»(۳) پیس نویسی را ازسر گرفت «استر»(٤) ۱۶۸۹ و «آتالی»(٥) ۱۶۹۱ را برای آموزشگاه «سن‌سیر»(٦) نگاشت. در نزد لوئی چهاردهم بسیار محبوبیت داشت: معذلك ازخانواده‌خودغفلت نمیکرد و بتربیت فرزندانش که اورامیپرستیدند علاقمندبود. درآخرعمرش‌قسمتی ازعنایت‌شاه‌راازدست‌دادو بهتراز گذشته‌به‌ناپایداری افتخارات حاصله ازپیس نویسی پی‌برد و بخدا تقرب جست. درسال۱۶۹۹در گذشت ووصیت نمود که اورا درپرروایال درپای «هامون»(۷) دفن کنند.

پیس های عمده راسین که موضوع آنها را ذیلا طرح میکنیم عبارتند از: اندرماك، بریتانیکوس، ایفی‌ژنی، فدر، استروآتالی.

اندرماك(۸)
۱۶۶۷

قدماازقبیل«همر»(۹) و«اوری‌پید»(۱۰) «ویرژیل»(۱۱) تاریخچه آندرماك را نوشته‌اند. اندرماك زن «هکتر»(۱۲) و مادر «آستیاناکس»(۱۳) است که‌پس ازمرك‌شوهرخود وتسخیرشهر «تروا»(۱٤) باید اسیر«پیروس»(۱٥) پسر«آشیل»(۱۶)» گردد ومطیع او باشد. راسین دراین قسمت تغییری میدهد واورا اسیرمحترمی میسازد که در دربار پیروس جلب شده ومورد علاقه اوست. پیروس میخواهد اورا بزنی بگیرد ومختارش میکند که

---

۱ - Iphigénie ۲ - Phèdre ۳ - Mme de Maintenon با مادام مطلق‌محبوبه و زن لوئی چهاردهم ٤ - Esther ٥ - Athalie ٦ - Saint - Cyr
۷ - Hamon از مشاهیرمعتکفین صومعه پرروایال واستاد راسین
۸ - Andromaque ۹ - Homère شاعر معروف وحماسه سرای یونانی
۱۰ - Euripideدرام نویس مشهور یونانی ۱۱ . Virgile شاعرمشهوروحماسه سرای رومی
۱۲ . Hector پهلوان یکی ازحماسه‌های هومر ومدافع شهرTroie
۱۳ . Astyanaxپسرهکتوروآندروماك ۱٤ . Troie شهرتاریخی آسیای صغیر که ازطرف یونانیها محاصره و مسخرگشت ۱٥ . Pyrrhus ۱۶ . Achille پهلوان حماسه هومرو وسردارمهاجم یونانی.

بوی شوهر کرده شوهراولش هکتررا فراموش کند یا بهلاك شدن فرزند خود استیاناکس تن دردهد . در دل آندرماك بین احساسات زوجگی و عاطفه مادری مبارزه در میگیرد . گاهی احساسات زوجگی غلبه میکند و به پیروس جواب رد میدهد و پیروس هم بسوی «هرمیون»(۱) نامزد اصلی خود میگراید و حاضر میشود استیاناکس را بدژخیمان بسپارد . گاهی عاطفه مادری غالب میگردد و برای نجات فرزند خود پیروس را امیدوار میسازد و وی ازهرمیون دست میکشد وهرمیون هم از حسد از خود بدر میرود .

اساس پیس را این شك و تردید دراماتیك تشکیل میدهد . بالاخره اندرماك برای نجات فرزندش تصمیم میگیرد که بمزاوجت با پیروس تن در دهد و پس از تشریفات عقد ، خود را بکشد لیکن هرمیون که سخت در خشم است «ارست»(۲) عاشق خود را تحریك میکند . این بدبخت به معبدی میرود که عقد در آنجا انجام می‌یابد و پیروس را بقتل میرساند . هرمیون ازشدت ناامیدی انتحارمیکند وارست دیوانه میشود .

پاکی آندرماك که زوجه ومادری عیسوی صفت و نسبت به خاطره شوهرش هکتروفادار میباشد وعالی بودن احساسات مادریش ، شدت عواطفی را که در «دنومان» یا نتیجه داستان هویدا میگردد معتدل میسازد .

بریتانیکوس (۳)
۱۶۶۹

داستان سلطنت «نرون»(٤) و رقابتش با بریتانیکوس و کشمکشهای اورا بامادرش «آگریپین»(٥)، بقلم «تاسیت»(٦) مورخ رومی نقل شده است . راسین ازاین‌قسمت یك درام وجدان که دامنه آن بسیار عالی میباشد اقتباس نموده است . نویسنده در این پیس نرون جوان را درحالی نشان‌میدهد که ازپرهیزکاری خسته گشته و نزدیك است دستخوش هوی‌وهوس‌شده وعفریتی گردد. درپیس‌میبینیم که نرون خودرااز‌تمام موانع خلاص میکند . زن خود ، «اکتاوی»(۷) را طلاق ودستور میدهد «ژونی»(۸) راکه نامزد بریتا نیکوس است برایش بربایند . نرون خود را عادت میدهد باینکه بدون تأثر

---

۱ - Hermione ‏ ۲ - Oreste ‏ ۳ - Britannicus نابرادری نرون
٤ - Néron ‏ ٥ - Agrippine ‏ ٦ - Tacite مورخ نامی رومی
۷ - Octavie ‏ ۸ - Junie

بحرفهای مادرش اگر پیین که غرور و جاه طلبی وی تا آنروز بر او گرن میآید بشنود . درمقابل مربی خود « بورروس »(۱) که روح بسیارپاکی دارد تردید میکند ولی «نارسیس»(۲) که مردی است فون العاده خبیث از اعتبار بورروس کاسته است. نرون بورروس را حقیرمیشمارد واز نصایح نارسیس پیروی مینماید ودستورمیدهد بریتانیکوس را مسموم سازند . دراینجا روح عفریتی نرون آشکار میشود .

این پیس ازلحاظ تجزیه وتحلیل روحی بی‌نظیراست : تجزبه جاه‌طلبی زنانه درنزدآگرپیین ـ تجزیه ترقیات ناپاکی و بدی در نزد نرون ـ تجزیه شك وتردید نرون بین رذیلت و فضیلت ، بین بورروس و نارسیس . بعلت این علم بحـالات دل است که بریتانیکوس شایسته عنوان «پیس اشخاص خبره» گردیده است .

ایفی‌ژنی ۱٦۷۴

پس از نگارش‌پیسی که فقط‌مرثیه لطیفی بعنوان «برنیس»(۳) است وپیس‌تندی موسوم به‌بایزید ، راسین‌استفاده از‌تراژدی نویسان یونانی را که بردیگران ترجیح میداد از سر گرفت وایفی‌ژنی (٤) را ازتاتر « اوری‌پید »(٥) اقتباس نمود . تغییری که در آن واردآورد جزئی بود :

«دنومان» یانتیجه که جنبه اساطیری داشت ودرآن زمان مورد پسند نبودو لحن‌آنرا که خودمانی بنظر میرسید تغییر داد .

کشتیهای یونان دراثرخشم خدایان در «اولیس »(٦) بازداشته شده‌اند .برای اینکه باد مساعد بوزد «کالکاس»(۷) کاهن اظهار میدارد که بـاید ایفی‌ژنی دختر « آگاممنن »(۸) را قربانی نمود . پادشاه که از این موضوع سخت در عذاب است و وبفرزند خود علاقه مفرطی دارد درنتیجه میهن پرستی باین قربانی دردناك تن در می‌دهد . دختر خود ، ایفی‌ژنی را در اردو وارد میکند بعنوان اینکه میخواهد او را بعقد «آشیل»(۹) نـامزدش در آورد . آنگـاه حقیقت کشف میگردد . آشیل و « کلی‌تم‌نستر »(۱۰) مادر ایفی ژنی به‌آگاممنون دشنام و ناسزامیدهند.فقط ایفی‌ژنی آرام است و بجای اینکه شکوه کند بپدر خود میگوید که تسلیم اراده اواست .

---

۱ - Burrhus ۲ - Narcisse ۳ - Bérénice ٤ - Iphigénie

٥ - Euripide یکی ازمشهورترین تاترنویسان‌قدیم ٦ - Aulis ۷ - Calchas

۸ - Agamemnon ۹ - Achille ۱۰ - Clytemnestre

کالکاس باکشف اینکه دوشیزه دیگری بنام «اریفیل» (۱) باید قربانی شود همه را ازغصه نجات میدهد.

ایفی‌ژنی مانند آندرماك بلکه بیش از او بعلت پاك دلی و حس فداکاریش عیسوی صفت میباشد.

فدر ۱۶۷۷

موضوع «فدر»(۲) را هم راسین از « اوری پید » گرفته است. فدر نسبت به پسرشوهرش «هیپولیت»(۳) عشق شدید ناپاکی درخود احساس میکند. این عشق که فدر ازآن شرمسار است وجدان‌ودل اورا معذب میسازد. باندزه‌ای پست میشود که به هیپولیت درنزد پدرش «تزه»(٤) افترا میزند وتزه خشمگین شده او را نفرین میکند. هیپولیت‌در اثر این نفرین هلاك میشود وفدر ازنا امیدی خودرا میکشد. این درام تیره چون نظریه پرروایال رادرباب غفران الهی‌ثابت‌میکردمورد پسند معتکفین واقع دشت: فدر زن بدبختی است که غفران شامل حالش نمیباشد.

دشمنان راسین برای‌رقابت باپیس اوفدردیگری‌تألیف«پرادن»(٥) برانگیختند ودسیسه‌آنان‌بپایه‌ای رسید که برای مدتی شاهکارراسین را از رونق انداخت.

این شکست که راسین خود را سزاوار آن نمیدید در دلسری او بسیار تأثیر کرد.

استر ۱۶۸۹

این پیس از تورات اقتبـاس گردیده است. راسین در آن «استر»(٦) را نشان میدهد که باتکای تنها نیروئی که خداوند بایمان و بدعاهایش میدهد جرئت میکند که با وجود قدغن اکید از طرف داریوش پادشـاه درمقابل اوحاضرشده بر «آمان»(۷) وزیرغدارفائق آید وقوم یهود راکه محکوم بقتل عام شده بود نجات دهد. این مرثیه مسیحی که برای دوشیزگان «سن‌سیر»نوشته شده دریك تماشاخانه واقعی درحضورشاه بتوسط خودآنها بازی شد وخیلی مورد توجه‌شاه واقع گشت. بدیع بودن نمایش ومداخله دسته خوانندگان درجنبش«آکسیون» بس‌واشاراتی که درآن‌مبنی برمدح«مادام

---

۱ - Eryphile   ۲ - Phèdre   ۳ - Hippolyte پسرتزه

٤ - Thésée پادشاه یونان وازپهلوانان اساطیر یونانی

٥ - Pradon تئاترنویس درجه دوم ورقیب راسین   ٦- Esther   ۷ - Aman

دمن تنون » میباشد و پسندیدن شاه برای راسین موفقیت بی نظیری را ایجاد کرد و در واقع این پیس مایه پیروزی او بود .

آتالی (۱۶۹۰)

مورد توجه قرار گرفتن استر راسین را بنوشتن «آتالی»(۱) برای همان‌دوشیزگان‌سن سیرمصمم ساخت. لیکن درموقعی که آنرا مینوشت مدیران مذهبی صومعه سن سیر تاتر را خطرناك دانستند و آتالی فقط دریکی از کلاسها بدون لباس بازی شد و با سردی تلقی گردید . راسین‌موضوع آنرا ازتورات گرفته بود واین دفعه واقعاً یك ترازدی ساخته بود که انسجام‌آن از تمام آثارش بیشتر وشاهکار او میباشد .

«آتالی» غاصبه دراورشلیم‌سلطنت دارد و چون تمام فرزندان « اکوزیاس »(۲) بقتل رسیده‌اند خود رادرامان‌میداند. لیکن‌مسبوق‌نیست که‌یکتن‌ازآنها نجات یافته وبنام «الیاس»(۳) بتوسط ربان بزرك بنام «ژآد»(٤) تربیت شده است وژئاد اورا بمثابه مظهر خداوند حقیقی وآلت فضل الهی بودن درتهیه مسیح آمادهٔ میسازد .

آتالی در اثرخوابی که دیده و پریشان شده است بمعبد میرود و از الیاس سئوالاتی میکند جوابهای طفل اوراسخت مشوش‌میسازد ودرموقع خروج ازمعبد اظهار میدارد که این طفل‌و گنجی راکه درآنجا پنهان است باید باوتسلیم نمایند . ژآد پی‌میبرد که هنگام عملی شدن مشیت آلهی فرا رسیده است . الیاس را ازنسب خودآگاه میکند واورا بنام «ژئاس»(٥) پادشاه میخوانند و تاج برسرش میگذارد . «لاویها»(٦) و «آبنر»(۷) نسبت باوسوگند وفاداری یاد میکنند.سپس فرمـان میدهد آتالی را بیاورند . پس ازاینکه آتالی میآید درهای معبد بروی وی بسته میشودو درآنجا بقتل میرسد درحالی که ژآس مورد ستایش ونیایش مردم قرار میگیرد .

آتالی ترازدی مسیحی میباشد . پرستاژ حقیقی و اصلی آن خداوند است . ژآد فقط بفرمان وبنیروی‌خدا عمل‌میکند . خداوند است که روح‌آتالی راپریشان میسازد وقدرت خداوند است که پیروز میگردد .

---

۱ - Athalie ۲ - Ochosias ۳ - Eliacin ٤ - Joad

٥ - Joas ٦ - Levites روحانیون یهود ۷ - Abner

هنر راسین

منظور راسین در تآتر تهییج حس ترحم است بوسیله نمایش ضعفهای بشر که در اثر عواطف و عشق مغلوب شده است.
در نظر راسین عشق هوسی است شبیه بمرض و موجب پستی است و اراده بشر بیهوده سعی دارد بطور دردناکی در مقابل آن مقاومت کند. برای متاثر نمودن و تهییج دلها، راسین بنشان دادن منظره‌ای راست نما متوسل میشود که در آن دلها بتوانند خود را باز شناسند. بدین جهت پایه تراژدی او برراست نما بودن است. بوسیله انتخاب موضوع هائی که بدقت مورد ملاحظه قرار گیرند و عناوین پرطمطراق از روی آنها برداشته شود عادی وهرروزی هستند وبا سادگی جنبش (آکسیون) که بکلی در روحها است وفقط عده‌ای اتفاقات جزئی را متضمن است این راست نما بودن را تامین میکند. نیزاین قسمت را با سرعت عبور وقایع مختلف«انتریك»(۱) که سعی دارد آنهارا هرچه نزدیکتر به نتیجه داستان یا «دنومان» نمایش دهد بدست میآورد. آنتریك درموقعی شروع میشود که‌سودای روحی پس‌از دیرزمانی نزدیك است همه چیز را درهم شکند. از این لحاظ گفته‌اند که تراژدی راسین یك بحران است. بازبرای تامین این منظور یعنی راست نما بودن، ضعف و توانائی و رذیلت وفضیلت را درهم آمیخته به پرسناژهای خود میدهد بطوری که باکثر مردم شبیه میشوند وازتاریخ تعبیری تازه میکند ومقصود او این است که بتماشائیان از گذشته تصویری بدهد مطابق تصویری که درخاطر آنها نقش بسته است.
راسین برای تهییج وسیله دیگری هم دارد که تاثیر آن مستقیم‌تر میباشد و آن عبارت‌از انشاء است. انشائش بکنه حساسیت نفوذ میکند وازسود ادراك تماش‌است ونوازش میدهد ومنظره‌های مهیج را مجسم میسازد و حتی میتوان گفت که جنبه عاطفی و موسیقی هم دارد.

قضاوت درباره راسین

چون راسین‌خصوصاً‌حساسیت ما را تحت تاثیرقرار میدهد و تمام‌جزئیات‌عشق‌را‌وصف‌میکند اورا: نرم ومهربان‌نامیده‌اند راست است که راسین نرم ومهربان میباشد. درتمام پیسهایش چند پرسناژ دیده میشود که بزبان مهرآمیز صحبت میکنند وحتی بعضی از پیس های او مانند«برنیس» فقط مبنی برمهربانی است. ولی چنانچه مقصود این باشد که راسین قادر نیست

---

۱ ـ L'intrigue پیوستگی سلسله وقایع وسوانح دریك پیس تئاتر

قوی باشد این قضاوت غلط است . زیرا که‌وی پرسناژهائی را وصف‌نموده است از قبیل (بورروس و آکما ومهردادوزاد) که مانند پرسناژهای کرنی نیرومند میباشند و پیسهایش بکشت و کشتار ختم میگردد که در آنها بیرحمی بیشتر از مهربانی دیده میشود .

چون در تراژدی راسین جنبش (آکسیون) ساده و باطنی است گفته‌اند که درامانیك نمیباشد و برای خواندن تنظیم شده است نه برای نمایش ، این قضاوت صحیح نیست: درامی که‌در کنه‌روح بازی‌میشودبوسیله‌فریادها وحالات‌قیافه‌آشکار میگرددوراسین‌پیسهائی برای‌نمایش‌نوشته‌است‌ازقبیل مهرداد - ایفی‌ژنی وبخصوص آتالی. «لابرویر»(۱) درمقایسه کرنی‌وراسین گفته است :

«کرنی اخلاقی‌تروراسین طبیعی‌تر است». ازاین نکته بعضی‌نتیجه گرفته‌اند که اخلاقیات درتراژدی راسین مشکوك است.«پررواپال» تراژدی راسین راخیلی اخلاقی میدانست وتوصیف وتجزیهٔ احوالات یك روحی که باوجود مقاومتها و تحسراتش بسوی عشق‌پست کننده‌ای کشانیده‌می‌شود وبسوی‌بدترین‌پستیهامی گراید ممکن است واقعاً کارانسان را بجائی برساند که نسبت بقوای خود بی‌اعتماد شده‌و ازعشق به پرهیزد.ولی غالباً حساسیت بیننده با حساسیت قهرمانان همدست شده خطا ومعصیت‌دروی سرایت می کند. بنابراین محیط تراژدی راسین باندازه محیط تراژدی کرنی سالم نیست .

خلاصه

۱ - زندگانی راسین را ممکن است بسه‌دوره تقسیم نمود : جوانی ورشد(۱۶۳۹ ۱۶۶٤) دوره پیس نویسی(۱۶۶٤-۱۶۷۷) دوره وقایع نگاری ودرباری (۱۶۷۷-۱۶۹۹) پیسهای عمده راسین عبارتنداز : اندرماك ، بریتانیکوس ، ایفی‌ژنی ، فدر، استروآتالی.

۲- اندرماك (۱۶۶۷) مطالعه روحیه مادر و زوجه است که در آن وفاداری نسبت بخاطره شوهرومهرمادری بایکدیگردرمبارزه‌اند .

۳- بریتانیکوس (۱۶۶۹) نشان میدهد چگونه نرون که مجذوب رذائل شده تمام موانع را ازبین میبرد وروح عفریتی خود راآشکار میسازد .

۴- ایفی‌ژنی (۱۶۷٤) پریشانی خاطرونی‌تابی‌آگاممنون راکه نمیتواند درعین‌حال هم پدروهم پادشاه باشد وهمچنین رضا وتسلیم ایفی‌ژنی را نمایش میدهد .

---

۱ - La Bruyère نویسنده وفیلسوف معاصرراسین

۵ـ فدر(۱٦۷۷) مطالعه پست شدن روح است دراثرعشقی ناپاك كه فدر از آن شرمسار است .

٦ـ استر(۱٦۸۹) نمایش روحی است خجول كه دعا و اعتماد بخداوند او را نیرومند میسازد .

۷ـ آتالی (۱٦۹۱) مشیت الهی را نشان میدهد كه چگونه وقایع واشخاص را بمیل خود ایجاد وبكارهائی وادارمیكند .

۸ـ منظورراسین تولید تأثراست بدین جهت نمایشهای راست نما واشخاص معمولی ودسیسه‌های ساده وسریع وپرسناژهای مردد بین خوبی وبدی پیدا میكند . همیشه بتوصیف عشق برمیگردد وبا انشائی نوازش كننده‌ودارای جنبه‌های موسیقی وعاطفی‌سخن‌میگوید كه حساسیت را تهییج میكند .

۹ـ میگویند : « راسین نرم و مهربان است ولی راسین قوی هم میتواند باشد . میگویند آثارراسین برای‌خواندن است . لیكن‌برای نمایش هم نگاشته‌شده است . میگویند تاتر راسین‌اخلاقی نمیباشد ، برخلاف اخلاق نیست اما بپایه عالی بودن اخلاقیات تاتر كرنی نمیرسد .

فصل دهم

نظار سلطنت لوئی چهاردهم

سن‌سیمون (۱)(۱۶۷۵ - ۱۷۵۵) - مادام دسوینیه(۲) (۱۶۲۶ - ۱۶۹۶)

نظار یك دوره بی‌نظیر

در تاریخ فرانسه دوره سی‌ساله‌ای بود از ۱۶۷۰ تا ۱۷۰۰ که از حیث شکوه و جلال نظیر نداشت. لوئی چهاردهم تمام مردان ممتاز و زنان باذوق و با کمال را در اطراف خود گرد آورده و در میان این اشخاص نخبه و در محیط باشکوه و طنطنه کاخ «لوور»(۳) یا «ورسای»(٤) که ساکنین آن دائماً از لذت و افتخار سرمست بودند درصدد جلوه و نمایش بود. هرگز آن همه ذوق و لطف و جلال دریکجا جمع نشده است. بدین جهت انسان دوست‌دارد نوشته‌های ناظرین این دوره بی‌نظیر را مطالعه نماید. ولی بعضیها - بلکه اغلب آنها - فقط توانسته‌اند منظره آنرا نقل کنند وعده بسیار قلیلی از قبیل سن سیمون و مادام دسوینیه موفق شده‌اند روح انسانی را هم در پشت پرده زر و زیورها و شکوه ظاهری مطالعه نمایند.

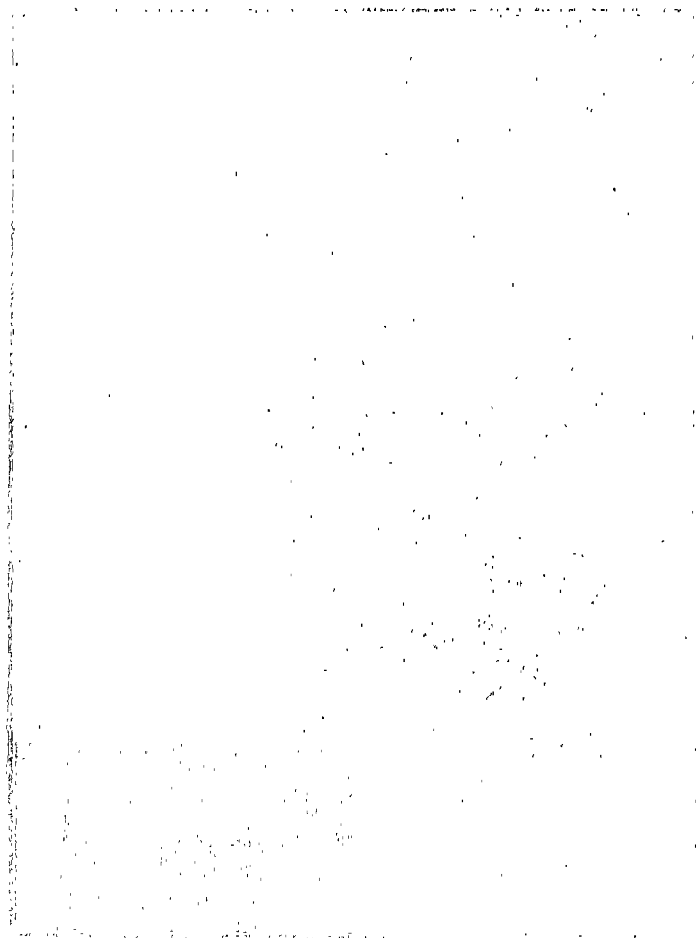
۱ - سن سیمون (۱۶۷۵-۱۷۵۵)

شرح حال سن سیمون ۱۶۷۵ - ۱۷۵۵

دوك دسن سیمون درسال ۱۶۷۵ متولد گشت. در تربیت او دقت شد و با سواد تراز اصیلزادگان معمولی بار آمد. ابتدا درنظام داخل گردید و سرباز قابلی بود ولی در اثـر ظلمی بیزار شده ارتش را ترك گفت وچون مقام اجتماعی او اجازه میداد در دربار بسر برد، همه باو احترام مینهادند ولی کمی زود رنج بود. چون باولیعهد و مادام‌دمن - تنون دشمنی داشت در دسته «فنلن»(۵) و «دوك دبورگونی»(٦) داخل شد. در موقع فوت شاه، سن‌سیمون بعضویت شورای نیابت سلطنت منصوب و سفارتی در اسپانیا

---

۱ - Saint Simon ۲ - Mme de Sévigné ۳ - Palais du Louvre
٤ - Palais de Versailles ۵ - Fénelon ٦ - Duc de Bourgogne



بوی محول گشت . پس از مردن «دوك‌دُرلئان»(۱) (۱۷۲۳) چون دیگر در دربار بسردی باوی رفتار میکردند در املاك خود عزلت گزید و «تذکره »(۲) خود را نگاشت .سن‌سیمون شخص بسیار درستی بود و بشرافت و خدای خود علاقه داشت ولی زود تحریك میشد و کمی تندخوی بود و گاهی خشمهای شدیدی بروی دست میداد مخصوصاً وقتی که دفاع از امتیازات مقامش پیش میآمد .

آثار سن‌سیمون

سن‌سیمون در تذکره خود که متن صحیح آن در دست است تاریخ سلطنت لوئی چهاردهم و دوره نیابت سلطنت را نقل میکند . در نوشته‌های خود دربار وتمام درباریان را مجسم میسازد . همچنین کارها ودسیسه های خود را مانند یك نفر رمان نویس شرح میدهد .

از آثار سن‌سیمون توقع صحت تاریخی نباید داشت البته صدیق و بامروت است وقادر بنوشتن کوچکترین دروغ نیست وهروقت آرامش خاطر داردبینهایت روشن بین است ولی عواطف بروی غلبه دارد وتوهماتش دیده اورا تاری میسازد من غیرعمد حقیقت را تغییر میدهد ونسبت باشخاص منصف نیست . گرچه از لحاظ تاریخی «تذکره» ناچیز میباشد ولی ازلحاظ روانشناسی دردرجه اول اهمیت‌است . پرسناژهائی که مورد بحث اوست با روح‌اند وجان نیرومندی دارند و روح بشری خود را نشان میدهند . انشاءناهموار وتند وخشم آمیز وناصحیح است : سن‌سیمون برای نوشتن جملات موزون ومنزه نه وقت دارد و نه ذوق . درنگارش ، تحت‌تأثیر عواطف واقع میشود .

۲ ـ مادام دسوینیه (۱۶۲۶ ـ ۱۶۹۶)

مراسلات ومکاتبات درقرن هفدهم

کندی سفر وهجرانهای طولانی ونبودن روزنامه سبب شده بود که درقرن هفدهم‌مکاتبه بیشترضرورت‌پیدا کند. اصحاب قلم نامه‌های مفصل مینوشتند زیرامجبور بودند وقایع‌روزانه رابرای غائبین‌حکایت کنند. همانطور که مکالمه میکردندمینوشتند وچون‌اشخاصی که با مجامع عالی مربوطاند غالباً حق مصاحبه را بخوبی میدانند ، مکاتبات آنها

---

۱ - Duc d'Orléans ۲ - Les Mémoires

از روی شیوه‌ای باروح وواضح ودلپسند میباشد . از «مادام دمن تنون» (۱) (۱۶۳۵-۱۷۱۹) واز «کنت دبوسی رابوتن»(۲) (۱۶۱۸ - ۱۶۹۳) واز« مادام دلافایت»(۳)(۱۶۳۴-۱۶۹۳) مراسلاتی باقی مانده که بسبکی دلچسب نگاشته شده‌است. مادام دلافـایت رمان ممتازی هم بنام « پرنسس دکلو » (٤) نوشته است ولی فن نامه نویسی گوئی با نام مادام دسوینیه پیوسته‌میباشد .

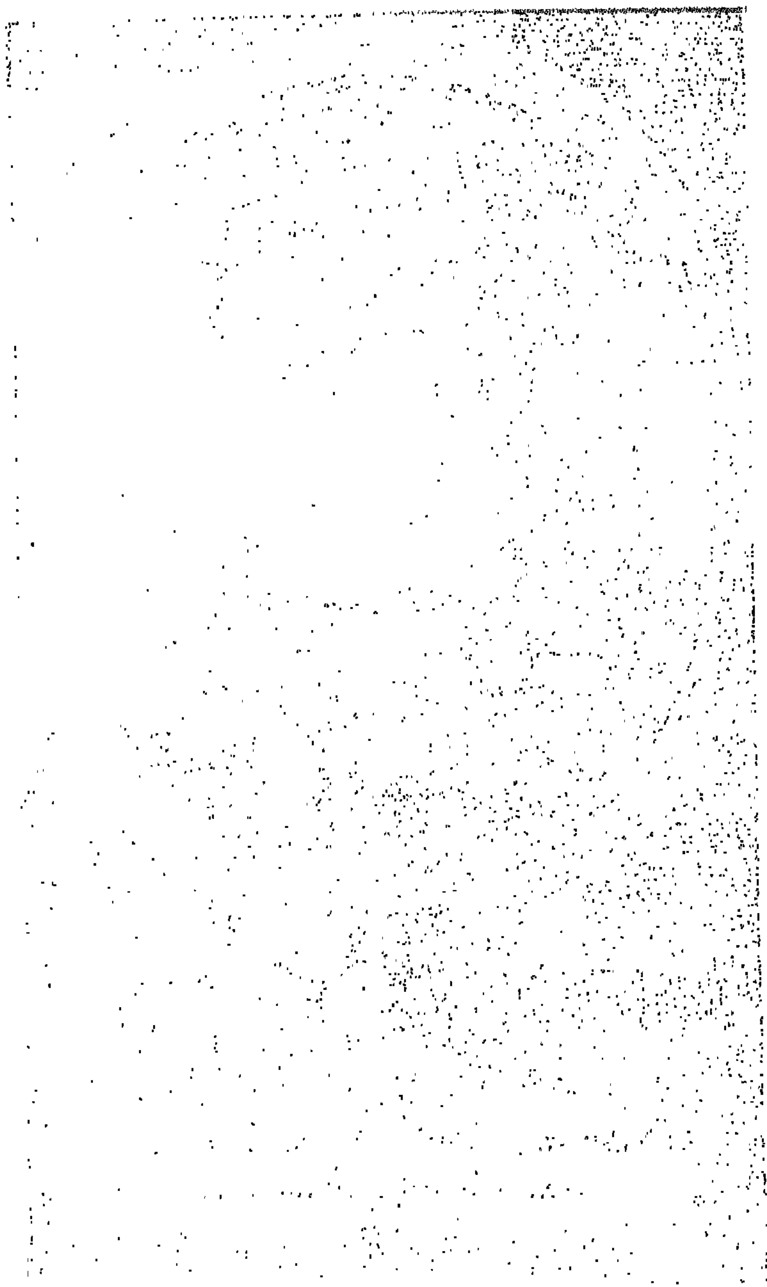
شرح حال مادام دسوینیه (۱۶۲۶ - ۱۶۹۶)

« ماری رابوتن شانتال »(۵) که درسال۱۶۲۶قدم بعرصه گیتی نهاد در اوان طفولیت پـدرش درگذشت و بتوسط خـانواده «کولانژ »(٦) اقوام مادریش پرورش یافت .درتربیت او بینهایت دقت شد وزبانهای اسپانیولی وایتالیائی ولاتینی رافرا گرفت و مربیان او« شاپلن »(۷) و« مناژ »(۸) بودند .درهیجده سالگی به «مارکی دسوینیه»(۹) شوهر کرد . این‌شخص مردی بود خشن وعیاش ودرسال ۱۶۵۱ در دوئل بقتل رسید . مار کیز دسوینیه که در۲۵ سالگی بیوه گشت هم خود را مصروف بتربیت فرزندانش « فرانسواز »(۱۰) و «شارل»(۱۱) نمود وشروع بمطالعه کرده و دوستـان نخبه‌اش را درسـالون خود می پذیرفت . در ۱۶۶۹ دخترش بـه « کنت دگرینیان»(۱۲) شوهـر کرد و بـا او به «پروانس»(۱۳) رفت . فراق دختر دردل مادام دسوینیه منبعی از مهر و عاطفه ایجاد نمود که شاید خودش هم نمیدانست وعادت کرد که تقریباً هرروز باو نامه بنویسد وزندگانی پاریس را برای او نقل کند ومنویات خود را بگوید .

بمحض اینکه دخترش حرکت میکند دیگر مادام دسوینیه در هیچ جا آرام ندارد : برای صرفه جوئی قسمتی ازسال را در «رشه»(١٤) واقع درایالت برتانی بسر میبرد ، گاهی بآبهای «بوربن»(۱۵) میرود یابرای دیدن دخترخود به «گرینیان »(۱٦) رهسپار میگـردد ، ازوی درپاریس پذیرائی میکند ، زمانی رفتار ناشایسته‌پسرش

---

۱ - Mme de Maintenon　　۲ - Le Comte de Bussy Rabutin
۳ - Mme de La Fayette　　٤ - Princesse de Clèves
۵ - Marie Rabutin Chantal　　٦ - Les Coulanges　　۷ - Chapelin
۸ - Ménage　　۹ - Marquis de Sévignée　　۱۰ - Françoise
۱۱ - Charles　　۱۲ - Comte de Grignan　　۱۳ - Provence ایالت جنوب فرانسه
١٤ - Rochers شهریست در بریتانیای فرانسه　　۱۵ - Les eaux de Bourbon
۱٦ - Grignan قلمرو داماد مادام دوسوینیه



مادام دوسه‌وینیه

نامه‌نگار شهیر

که اخلاق غریب سوینیه ها در وی بروز کرده است او را مشغول میسازد . برای دامادش که خطر افلاس او را تهدید میکند دست و پا مینماید ، بی اندازه میکوشد که ثروت و سعادت دخترش تامین شود و بالاخره در سال ۱۶۹۶ در نزد وی از دنیا میرود .

نامه های مادام دوسوینیه

نامه‌های مادام دسوینیه فقط دراواسط قرن هیجدهم بتوسط شوالیه «پرن»(۱) ومادام«دسیمان»(۲)(پولین‌د گرینیان نوه‌مادام دسوینیه) بچاپ رسید ولی‌متن آنها ناقص و تغییر یافته بود . سپس در قرن نوزدهم متن حقیقی آنها منتشر گردید .این نامه‌ها که عده آن زیاداست و ده جلدرا تشکیل میدهندا غلب بعنوان مادام‌د گرینیان است، عده‌ای هم‌خطاب به‌شارل دسوینیه و«بوسی»(۳) و«کولانژ»(٤) و«پمپون»(٥)و برخی دیگر بعنوان دوستان نویسنده میباشد . دائره مکاتبات چندان وسیع نیست ولی غنای زمینه آن بی نظیراست و برای ما بسیار سودمند میباشد .

فایده نامه های مادام‌دسوینیه

نامه‌های مادام دوسوینیه یك فائده تاریخی دارند : مانند یك روزنامه دقیقی دربارو شهر را از سال ۱۶۷۰ تا ۱۶۹۰ در نظرخواننده مجسم‌میسازند . مادام دسوینیه کم‌بدربار میرود ولی در مواقع مهم مثلا درموقع نمایش «استر» درآنجا حضور می‌یابد . وقایع‌مهمی را که دراذهان تأثیر کرده است شرح میدهد (از قبیل فوت «لووا»(٦) و مرگ «تورن»(۷) از پیس‌هائی که درباریان دوست دارند و مدهائی که متداول است واز واعظانی مانند «بوردالو»(۸) که مردم از پی آنها میدوند صحبت میکند . خواننده را بکنار دریا و به مناطق ییلاقی میبرد ومثلا با کمال دقت شرح میدهد که برای خشك کردن علف چه کار باید کرد .

نامه‌های‌مزبور ازلحاظ روانشناسی نیز مفیداند و ما را بامتفکرین و شخصیت‌های متعددی آشنا میکنند : نخست خود مادام‌دسوینیه که‌صدیق و صریح‌اللهجه و درموقع

---

۱ - Chevalier Perrin ۲ - Mme de Simane (Pauline de Grignan)
۳ - Bussy ٤ - Coulanges ٥ - Pomponnes ٦ - Louvois
۷ - Turenne ۸ - Bourdaloue

خوشحالی شکفته است و بیش از هر چیز بتقوی و بخدا و دخترش علاقه دارد. آنگاه دخترش سرد و استدلالی، سپس پسرش که تهی مغز جالبی است، دیگر کولانژ «خیلی خوب و منزه» و بسیاری اشخاص دیگر که بعضی از آنها تمام رخ و برای زمان طولانی و برخی دیگر درحال عبور از صحنه و نیم رخ دیده میشوند مثل اینکه در هنگام برق باشد اما همه آنها با روح و جذاب اند.

نامه‌ها از جنبه اخلاقی هم‌سودمند میباشند، در آنها میتوان اندرزهای مفیدی برای مشی زندگی پیدا کرد. از جمله‌میگوید که زندگانی را باید بمنزله وظیفه‌ای دانست و تسلیم فضل الهی شد و خود را برای مرك آماده ساخت و بیشتر باید دل را رهبر خود قرار داد تا ذوق را و راجع بتربیت نیز پندهای دلچسبی میدهد.

نامه‌ها جنبه ادبی هم دارند: خواه‌موضوعی را نقل کند و خواه‌امری را تجویز نماید مادام دوسوینیه هرگز مایه خستگی و ملال نمیشود، زیرا که انشائش شعف انگیز میباشد. معلوم میشود که زبان خود را در کمال پاکی و وضوح میدانسته و انشایش ساده است بدین معنی که هر چیز را بدون پیچ و خم آشکارا مانند تبسمی طبیعی بیان میکند ولی این انشاء ساده‌همواره پرداخت شده و آراسته گردیده است: مارکیز میخواهد مورد پسند واقع شود و بدون کوشش موفق نمیگردد. درست است که میگوید قلم خود را در روی کاغذ روان میسازد و «عنان آنرا رها میکند» ولی معلوم است که جهت مطبوع بودن مراقب آن است. برای مجذوب ساختن دلها سیاق محرکی درعبارت بکار میبرد که حقیرترین جزئیات را مجسم میسازد. فقط کافی است که عنان تخیل با روح و با جنبش و عنان دل صافی خودرا رها کند.

خلاصه

۱ ـ سن سیمون و مادام دسوینیه ناظرین دوره بی‌نظیری هستند و جلال و شکوه قرن لوی چهاردهم را حکایت میکنند.

۲ ـ سن سیمون (۱٦۸۵ — ۱۷۵۵) ابتدا در نظام داخل شد سپس در دربار مانند مبصری بسر برد و از سال ۱۷۲۳ دراملاك خود عزلت گزید و تذکره‌اش را نوشت.

۳ ـ سن‌سیمون وقایع سلطنت لوئی چهاردهم و دوره نیابت سلطنت را نقل میکند از لحاظ تاریخی نوشته های او کاملا صحیح نیست ولی از لحاظ روانشناسی و ادبی اثری است با روح و جالب.

۴ ـ عده نامه نگاران قرن هفدهم زیاد است (ازقبیل بوسی ومادام دمن تنون)ولی مهمترین آنها مادام دسوینیه میباشد .

۵ـ مادامدسوینیه (۱۶۲۶ - ۱۶۹۶) که درتربیتش دقت شده و بوسیله بهترین استادان تعلیم یافته بود در بیست و پنج سالگی بیوه گشت و هم خود را مصروف فرزندانش نمود . بمحض اینکه دخترش شوهر کرد تقریباً هرروز بوی نامه‌ای نوشته است .

۶ـ نامه‌های مادام دسوینیه اکثراً بعنوان دخترش میباشند وعده‌ای ازآنها هم‌خطاب به پسرش وبه خانواده کولانژ وبوسی وپمپون وغیره است .

نامه‌ها ازلحاظ تاریخی سودمند است زیرا که قرن هفدهم را مجسم میسازند ، از لحاظ روانشناسی هم مفیدند زیرا که روحها را مجسم میکنند . همچنین از لحاظ اخلاقی چونکه نصایح مفید میدهند و جنبه ادبی هم دارند بعلت اینکه برای خاطر بمنزله جشن و سروری میباشند .

فصل یازدهم

تحول افکار و ادبیات

لابرویر (۱۶۴۵ - ۱۶۹۶) - فنلن (۱۶۵۱-۱۷۱۵)

مجادله متقدمین و متجددین

تحول افکار و ادبیات

از سال ۱۶۹۰ ببعد در کاخی که بوسیله سلطنت مطلقه بر افراشته شده و نزدیك بود آنرا معایب از هم بپاشد علائم تحول ظاهر گردید. هر کسی آن معایب را نمیدید ولی یکنفر نقاد زبردست بوجود آنها پی برد و با نهایت رشادت آنها را شرح داد بدون اینکه چاره آنرا معین نماید. این شخص لابرویر است. لیکن فنلن که از او مشهورتر بود اصلاحاتی را پیشنهاد نمود. بالاخره مجادله متقدمین و متجددین ثابت کرد که ایده آل ادبی کلاسیك بیش از ایده آل سیاسی لوئی چهاردهم لایتغیر نیست. دراین موقع است که کشور فرانسه تغییر شکل میدهد و ادبیات آن هم بصورت دیگر درمیآید.

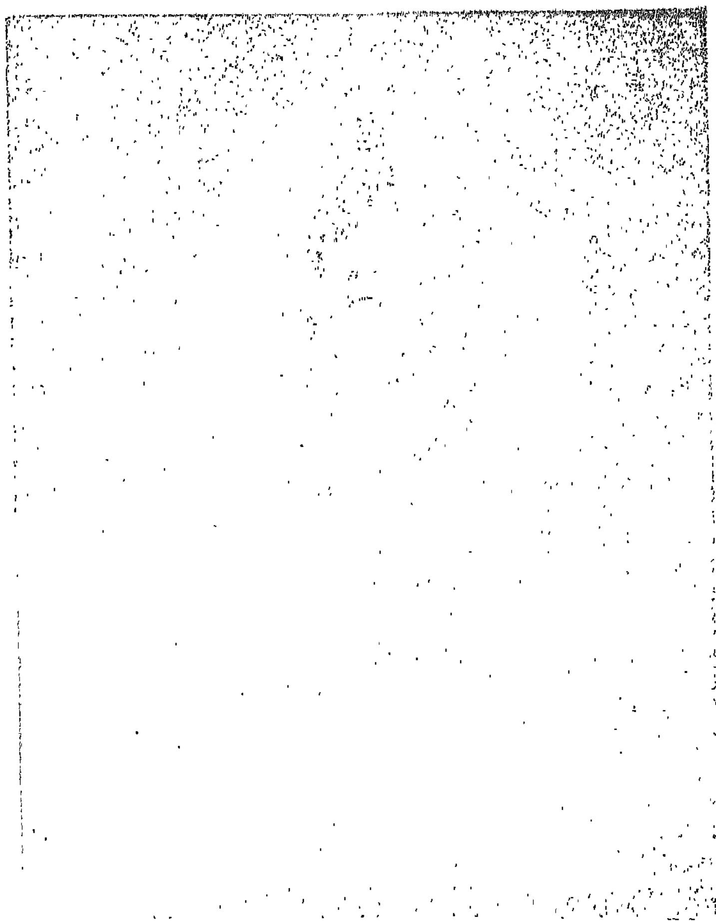
۱ - لابرویر (۱۶٤٥ - ۱۶۹۶)

شرح حال لابرویر

«ژان دلابرویر»(۱) درسال ۱۶٤٥ درپاریس متولد گشت. پس از تحصیلات خوبی که بحقوق ختم شد استقلال طلبی او را بر آن داشت که با دارائی خود مقامی را خریداری نماید که با عایدی آن بتواند اعاشه کند. سپس دراطاق خود انزوا گزید و بمطالعه پرداخت. بوسوئه اورا برای پذیرفتن شغل مربی ومقام اصیلزادگی در نزد پرنس دوکنده ازانزوا بیرون آورد. لذا به «شانتی یی»(۲) و «ورسای»(۳) آمد واشخاص را مورد مطالعه قرار داد. آنچه را که از مطالعه کتاب ومردم آموخته است در«سجایا»(٤) که در ۱۶۸۸ منتشرشد بیان

---

۱ - Jean de La Bruyère   ۲ - Chantilly
۳ - Versailles   ٤ - Les Caractères



لابروی‌یر

صاحب «خصال و سجایا»

میکند . «سجایا» بسیار جالب توجه واقع گردید وسبب عضویت او در فرهنگستان شد . درسال ۱٦۹٦ درجوانی در گذشت .

کتاب لابرویر

لابرویر نخستین اندیشه‌های خود را درباب اخلاق دردنباله ترجمه‌ای از « تئوفراست »(۱) در نهایت کم روئی وبدون اسم منتشرساخت . ولی چون مورد توجه قرار گرفت ، این اندیشه هـای خود را در چاپهای متوالی زیاد تر کرد وترجمه تئوفراست را مقدمه قرار داد وکتاب خود را امضا نمود وآنرا «سجایا یااخلاق قرن» نام نهاد . این کتاب اندیشه‌های جداگانه‌ای است که بصورت فصولی درآمده است . چون در کتاب مزبور تصویر فراوان بود هر کس گمان کرد که‌منظورهمسایه او است . به‌لابرویرایراد گرفتند که مجموعه‌ای از بدگوئی درست کرده و «مفاتیح»(۲) یا صورت اسامی اشخاص راکه مورد نظر لابرویر بوده‌اند منتشرساختند .

این نویسنده باکمال صداقت اعتراض نمود : البته از سجایای بعضی از پرسناژهای زمان خود نکاتی را اقتباس کرده بود ولی تیپ‌هائی را ایجاد میکرد که مظهرسجایای بشری درهر دوره میبودند ، حتی برای اینکه از خود رفع‌اتهام کند اظهار داشت که قصد او نگارش اثری برعلیه حمله‌هائی بوده که ممکن است برمذهب مسیح بشود . ولی این نکته مسلم نیست . آنچه معلوم است اینست که لابرویر میخواسته کتاب هجائی ترتیب دهد و انسان زمان خود را انتقـاد کند وکتابی دراخلاقیات بنگارد وبشرهرعصری را توصیف نماید .

افکار لابرویر

لابرویرراجع بزمان خود برای ماچه میگوید؟ میگوید که هیچ چیز درموضع‌خود نیست وهیچکس کاری راکه‌بایستی بکند نمیکند : قضات عیاش وخوشگذران میباشند ، تجار القاب نجابت میخرند پولداران ومالیه چی‌ها کشوررا میچاپند ، روحـانیون از مد پیروی میکنند ، ملت ازگرسنگی میمیرد . بدیهی است که این تابلوپرازاتهام است . لابرویر که شخصی است ترشخوی بدبین‌میباشدولی پیشنهاد نمینماید که سازمانهای‌اجتماعی وموسساتی

۱- Théophraste فیلسوف معروف یونانی (۳۷۲ | ۳۸۷) قبل ازمیلاد

۲- Les «Clefs»

که سبب این نتیجه شده اند تغییر داده شود. نویسنده «سجایا» انقلابی نیست ، عصر خود را انتقاد میکند و باآن میسازد .

لابرویر راجع بانسان برای ما چه میگوید ، میگوید انسان بوسیله جاه‌طلبی وپول دوستی مغلوب عواطف خویش است و با وجود این مایل است که در انظار پرهیزکار جلوه کند و بدین جهت دوروئی وتزویررا برسایر معایب خود میافزاید. مرد خردمند بوسیله بی‌اعتنائی‌وانزوا انتقام‌خود را ازحماقت بشر میکشد ومیکوشد که برای خود هنری قائل شود تا بتواند بتنهائی حوائج خویش را بر طرف سازد وعمر را بدین ترتیب میگذراند که لذتی ندارد . ملاحظات او بدون اینکه چندان عمیق باشد زائیده افکار شخصی است که رنج دیده و بطور چاره ناپذیری بدبین شده است .

صنعت لابرویر

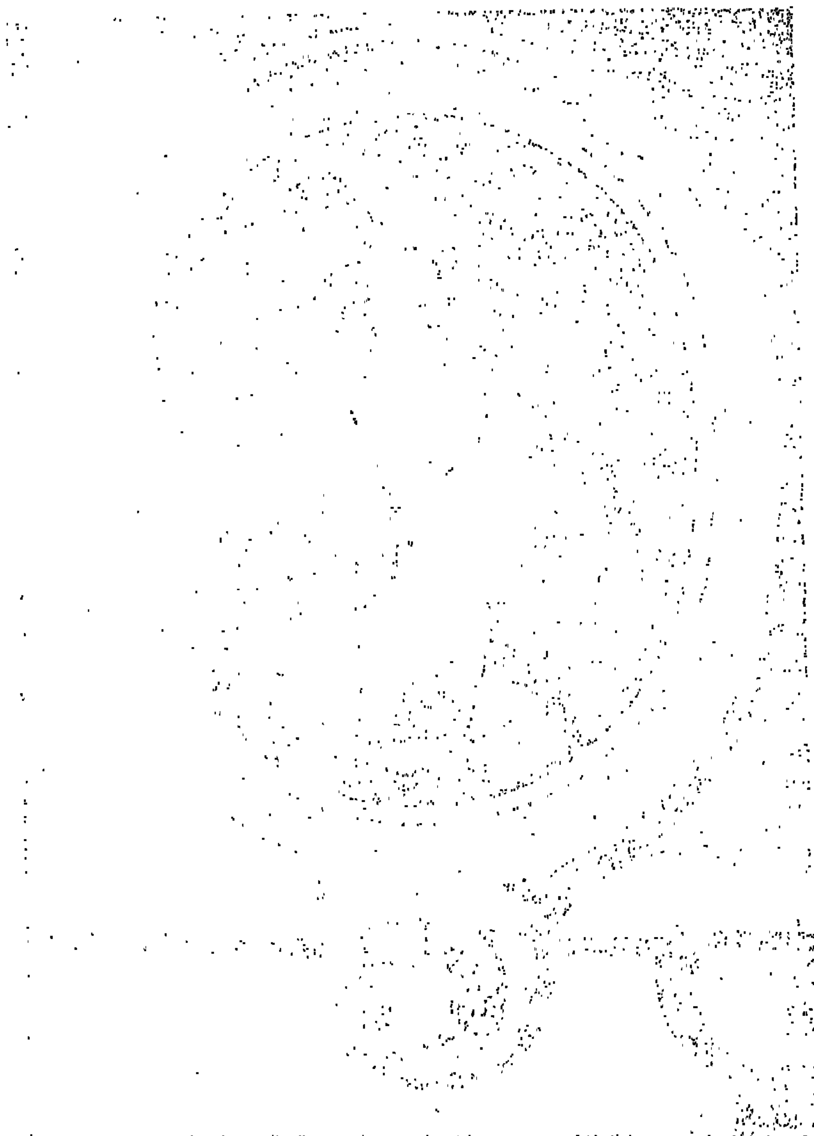
لابرویر هنرپیشه زبردستی است . فیلسوفانه نمینویسد بلکه شبیه برمان نویس است‌ودارای تخیل رنگین‌و باروح وحس منظره وصنعت ترسیم تصویر زنده وزبان‌دار میباشد . درفن نگارش واقعاً انقلاب کرده است . انشاء مقطع‌وجملات کوچک‌را که بی‌پیرایه وچابک‌اند جانشین جملات طولانی کلاسیک ها میسازد که تقلید از سیاق عبارت لاتینی است . بعلاوه با داخل کردن شیوه‌هائی بجمله روح تجدد میدهد :آغاز کلام ، نادر و نیشدار ، نتایج‌غیر- مترقبه ،ساخت عبارت دقیق وعالمانه وهم‌آهنگی کلمات حیرت‌انگیز است . سبک لابرویرآراسته وپیراسته وحک‌واصلاح شده است . هر کلمه وهرسیاق عبارت وهر « ویرگولی »(۱) دلیل وجودی دارد وهمه چیزسنجیده وازروی حساب است . بحدی دراین قسمت افراط شده که این سبک بمرور مایه خستگی خاطر میشود ولی‌همیشه خواننده برسرآن برمیگردد .

۲ ـ فنلن (۱۶۵۱ ـ ۱۷۱۵)

شرح حال فنلن (۱۶۵۱ - ۱۷۱۶)

«فرانسوا د سالینیاک دلامت فنلن»(۲) در سال ۱۶۵۱ در قصر فنلن‌در «پریگور»(۳) بدنیاآمد . خانواده او ازاشراف عالی مرتبه‌بود و احساسات اشراف منشی بـاو داده شدکـه مایه امتیاز

۱ - Virgule وسیله کوچک نقطه گذاری درزبان فرانسه
۲ - François de Lamotte Fénelon
۳ - Périgord ولایت جنوبی فرانسه



فەنەلۆن

خطیب و روحانی و نثر نویس

مخصوص او از دیگران گردید . پس از اینکه تحصیلات خوبی کرد درسن« سولپیس»(۱) داخل شد و چون بدرجه کشیشی رسید چندی بفکر افتاد که درسلك مبلغین درآید وعازم مشرق زمین شود ولی در محل خود باقی ماند و در سال ۱۶۷۸ بمدیریت « اخبار کاتولیك »(۲) منصوب گشت. سپس باوماموریتی درنزدپرتستانهای «سن تونژ»(۳) داده شد ، بقدری مهارت ولیاقت بخرج داد که در۱۶۸۹ وی را بعنوان مربی جهت « دوك دبورگنی »(٤) بر گزیدند . فنلن دراین کار چنان موفقیتی حاصل کرد که بچه‌ای تندخو وعصبانی را مردی پرهیزکار وخویشتن‌دار وعفیف بارآورد .

چنین مینمود که فنلن باوج ترقی خواهد رسید اما تمایل او به مسلك جدیدی که مادام «گویئون»(۵) رواج میداد و اشتباهات« کولی یتیسم »(٦) را تجدید میساخت مانع بیشرفت وی شد . ازبزرگواری اشرافی خود واز حس تمجیدی که نسبت به مادام گوئیئون داشت کارهای عجیب وغریب او را ندیده انگاشت وبدین ترتیب در مجادله‌ای داخل گشت و« بوسوئه »(۷) ضربات سختی باووارد ساخت . چون پاپ اورا محکوم نمود با خضوع وخشوع مخصوصی تسلیم شد . لیکن دیگر طرف توجه شاه ودربار نبود : هنگامی که با سقفی اعظم کامبره منصوب گردید در واقع دراین شهر تبعید شده بود . درآنجا باداره قلمرو خود و به نیکوکاری وتحبیب پرداخت . وقتی که شاگردش بولیعهدی بر گزیده شد فنلن امیدوار گردید که دوباره مورد توجه قرار گیرد ونقشی بازی کند ولی مرك دوك‌دبورگنی امیداو را بیاس مبدل ساخت . فنلن درسال ۱۷۱۵ در گذشت .

آثار فنلن

آثار فنلن متعدد و متنوع است . آثار مزبور را بشرح ذیل از یکدیگر میتوان متمایز نمود : ۱ ــ آثار تربیتی از قبیل « رساله در باب تربیت دختران » (۸) و « تلماك » (۹) ۲ ــ آثار فلسفی « رساله در اثبات وجود خدا » (۱۰) ۳ ــ آثار حکمی : « شرح امثال وحکم مقدسین در قسمت حطابه » (۱۱)

---

۱ - Saint Sulpice یکی ازمعروفترین مدارس روحانی پاریس

۲ - Les Nouvelles Catholiques ۳ - Saintonge ایالت جنوبی فرانسه

٤ - Duc de Bourgogne نوهٔ لوئی چهاردهم وپسر ولیعهد بزرك

۵ - Mme Guyon ٦ - Le Quietisme ۷ - Bossuet

۸ - Traité de l'Education des Filles ۹ - Télémaque

۱۰ - Traité de l' Existence de Dieu

۱۱ - L'explication des Maximes des Saints

۴ - آثار ریاست روحانی : نامه ها ه - آثاری که فقط جنبه ادبی دارند مانند « مصاحبات درباب فصاحت »(۱) و « پیام بفرهنگستان »(۲) .

معروفترین این آثار ، تلماك است . این کتاب رمانی است تربیتی : فنلن فرض میکند که «مینرو»(۳) بصورت «منتور»(۴) درآمده دنبال تلماك که درجستجوی «اولیس»(۵) پدر خویش است میرود .

سرگذشتهائی که برای او اتفاق میافتد بنحوی حساب شده است که منتور بتواند نطقی آموزشی ایراد نماید ودرسی اخلاقی بدهد . کتاب تلماك تقلیدی است از دوره قدیم . فنلن درآن با زبردستی آثار قدیم یونان ورم را که بخوبی از آنها اطلاع دارد خلاصه کرده است وباصطلاح در هرکلمه‌ای از جملات آن اشاره‌ای نهفته است . حتی درانشاء خود از حماسه «همر»(۶) تقلید نموده و بدین جهت تلماك تا حدی ملال آور شده است . این اثر هجو سیاسی نیز میباشد : فنلن در شخص «ایدمنه»(۷) تصویری از لوئی چهاردهم را نشان میدهد و از او سخت انتقاد میکند. منتور با تشکیل جمهوری «سالانت »(۸) سعی دارد که نقطه‌مقابل سازمانهای‌اجتماعی ونقطه مقابل نظریه های لوئی چهاردهم را ایجاد وعملی نماید .

افکار فنلن

درتمام‌شئون، افکار فنلن‌دارای یك‌جنبه‌واحداست : مبتکری است آرام و با تهور ،آزادیخواهی‌است متبسم وملایم، روحی است خیالپرست .

درموضوع تربیت عقیده دارد که نهاد آدمی خوبست و نباید باآن مخالفت نمود . استاد باید خود را در نزد شاگرد محبوب سازد و از راه احساسات بروی تسلط داشته باشد . برنامه او درقسمت پرورش دختران وسیع‌تر از برنامه آن‌زمان وآزادانه تر است .

در موضوع سیاست ، فنلن بسلطنت مطلقه معتقد نیست : مایل است که در

---

۱ - Les Dialogues sur l' Eloquence ۲ - La Lettre à l' Academie

۳ - Minerve خداوند عقل در اساطیرروم قدیم

۴ - Mentor دراصطلاح اساطیر بمعنی لله و پیشوا آمده است

۵ - Ulysse پهلوان اساطیر یونانی وکتاب معروف همر (ادیسه)

۶ - Homère شاعر معروف وحماسه سرای یونانی

۷ - Idoménée ۸ - Salente

سنن سلطنت فرانسه عواملی برای محدود کردن اقتدار پیدا کنند : مثلا اتازنرو(۱) که دائم دائر باشد ، به نیک نهادی بشر و به پایان یافتن خونریزی و جنگ و صلح دائمی و بیك سازمان اجتماعی که موجب سعادت گردد عقیده دارد .

در فلسفه و حکمت الهی عقایدش مخصوصاً از اعتماد بارزش بشر و اعتقاد باینکه آنچه در انسان جنبه معنویت دارد ممکن است از ماده جدا شده و بسوی خدا گراید سرچشمه میگیرد . بدین جهت عشق پاکی بخداوند تدرك نموده که در آن عشق ، فکر پاداش یا عذاب وجود ندارد و عبارت از فنای فی‌الله است .

درقسمت ادبیات در «پیام درباب اشتغالات فرهنگستان» افکاری را مطرح میسازد که نسبت بآن زمان خیلی تازه است : بنظر او زبان را فقیر کرده‌اند و تراژدی کلاسیك نوع غلطی است و تاریخ عبارت از تتبع و نگارشی است که روح ندارد . ازاینرو چنین مینماید که در مجادله متقدمین و متجددین بایستی طرفدار متجددین باشد : ولی تربیت و سلیقه‌اش سبب علاقه او بمتقدمین میشود و نسبت بآنان وفادار میماند .

زندگانی فنلن پس از مرگ

آنچه در روح و در آثار فنلن تازگی دارد فرا رسیدن قرن هیجدهم را مژده میدهد . بدین جهت است که در نزد نویسندگان قرن هیجدهم محبوبیت دارد. «روسو»(۲) میگفت: «اگر فنلن زنده بود من درصدد نوکری او برمیآمدم تا پیشخدمت حضورش بشوم» .

انقلابیون فنلن را متمایل بشیوه خود یعنی جمهوری طلب و دوستدار بشر تصور نموده اورا بدرجه قهرمانی رسانیده‌اند. این تصور بمنزله تغییر دادن قیافه او است که اشرافانه کلاسیك است . اما در آثارش برای توجیه این اشتباه ، باندازه کافی افکار جدید و خیالپرستانه یافت میشود .

مجادله متقدمین و متجددین

مشخصات و علل مجادله

مجادله متقدمین و متجددین در پایان قرن هفدهم روشنترین علامت تغییر اذهان است . ادبیات کلاسیك ادبیاتی است تقلیدی

---

۱ - Les Etats Généraux مجلس نمایندگان ملی .

۲ - Rousseau

وبدین جهت روح فرانسوی دیگر از پیروی و تقلید وسواد برداشتن خسته شده و تصور میکند که میتواند شخصیتی داشته باشد. رسیدن آثار کلاسیك قرن هفدهم بحد کمال که زنده بودن ذوق فرانسوی را ثابت میکند کار را بجائی رساند که این قید رقیت تکان داده شود. ضمناً ترقیات مسلم علوم در هر کسی فکر ترقی در تمام شئون و آنهم یك ترقی دائم ایجاد میکند. در این موقع دودسته تشکیل میگردد یکی متقدمین که میخواهند به سنت وفادار بمانند ودیگری متجددین که استقلال بیشتری را طالب اند.

مرحله اول مجادله (۱۶۹۴ - ۱۶۸۷)

«شارل پررو»(۱) کسی است که باقراردادن قرن هفدهم درفوق قرون دیگر موضوع را مطرح نمود. سپس در رساله خود موسوم به «موازیات»(۲) دلائل اقامه کرد نیروی طبیعت همیشه یکی است وهمیشه یك هنر را بوجود میآورد. بشرهمواره میآموزد وبدین ترتیب فرزندان نسبت بپدرانشان مترقی هستند. یك قرن مسیحیت باید بریك قرن دوره شرك برتری داشته باشد. قرن لوئی کبیر باید از تمام قرون دیگر عالیتر باشد. «فن تنل»(۳) از پررو حمایت میکرد و «لافنتن»(٤) برعلیه او بود و در «رقعه خود بعنوان هو ئه»(٥) برله تقلید صحیح از قدما اقامه دعوی کرده است. دیگر از مخالفین پررو بوالو بود که هجوهائی برای اوساخت و در رساله خودبنام «اندیشه‌ها در باب لنژن»(٦) دلائل او را از روی تغیر رد نمود. این مجادله بآشتی بوالو وپررو منجر گشت.

مرحله دوم مجادله

این مجادله دراطراف ترجمه‌ای ازهمر بتوسط «مادام داسیه»(۷) ویك همری که بوسیله «هوداردلامت»(۸) تنظیم گشته بود ازنو درگرفت. درآغاز بسیار شدید بود آنگاه لامت شروع کرد با مدارا حرف زدن وبرای متجددین حق فکر کردن وقضاوت درباب متقدمین را مطالبه نمود. درطی این مرحله فنلن خواست عقیده خودرا بیان نماید ودرواقع نسبةً بیطرف ماند. متجددین در برابر افکار عمومی فائق گردیدند.

---

۱ - Charles Perrault مبتکر قصص پریان درادبیات فرانسه
۲ - Les parrallèles
۳ - Fontenelle
٤ - La Fontaine
٥ - Epître à Huet
٦ - Les Reflexions sur Longin بتوسط Boileau
۷ - Mme Dacier
۸ - Houdart de la Motte

نتایج مجادله

مجادله متقدمین و متجددین افکار تازه‌ای که نهایت اهمیت را داشتند براذهان تحمیل ساخت. بسنت و حجت که تاآنوقت لایزد بنظرمیرسید ضربت سختی واردآمد. فکرترقی که برای قرن هیجدهم بمنزله اصل مسلمی شد جای سنت را گرفت وفکر استقلال درانتقاد ونسبیت جانشین حجت گردید. مردمان هر دوره مفهوم مخصوصی ازصنعت وزندگانی دارند. طرفداری از گذشته شایسته نیست بلکه باید مرد زمان خود بود.

تقلید ازقدما که بوسیله رنسارو بوالواصل مسلم شده بود منهدم گشت. روی عادت اشخاص بخواندن و استفاده از آثار آنها ادامه میدهند ولی دیگر رهبری اذهان که دردست سالونها ومتفکرین زمان میباشد با آنها نیست.

خلاصه اینکه فکر در درجه دوم قرار میگیرد و جای خود را بعلم میدهد. نیرومندترین آثار دوره بعد، آثاری است که درآنها هنر برای توده فهم کردن علم درخدمت علم گماشته شده باشد.

بدین ترتیب هنگامی که قرن هفدهم بپایان رسید ایده‌آل کلاسیك که باآن کندی ونضج عمیق تشکیل یافته بود بمحض اینکه شاهکارهای خود را تولیدنمود، در معرض ضربت مهلکی قرار گرفت.

خلاصه

۱ ـ لابرویروفنلن ومجادله متقدمین ومتجددین علائم پیدایش روح تازه‌ای است.

۲ ـ لابرویر (۱۶۴۵ ـ ۱۶۹۶) که درآغاز مستقل ومنزوی بود بدخول در خدمت کنده تن درمیدهد وبا مشهودات خود درمجامع عالی کتاب «سجایا» را تدوین میکند.

۳ ـ «سجایا» مجموعه‌ای از بدگوئی یا بمنظور اثبات حقانیت دین مسیح نمیباشد بلکه نگارستانی است از تیپ‌های بشری ویك سلسله اندیشه درباب انسان.

۴ ـ لابرویرتابلوی هجوآمیزی ازعصر خود رسم میکند ولی بهیچروی قصد انقلاب ندارد. آنچه راجع به بشرمیگوید از روی کمال بدبینی است.

۵ ـ لابرویر بیشتر نویسندهٔ هنرمند است تا نویسنده اخلاقیات. باداخل کردن جملات مقطع و شیوه‌های مخصوص فن نگارش را منقلب ساخته است.

۶ ـ فنلن (۱۶۵۱ ـ ۱۷۱۵) مبلغ مذهبی وسپس مربی دوك دبورگنی، درقسمت ذوقیات دارای غنای بخصوصی است. لیکن مجادله در باب کوئی‌یتیسم به وی لطمه سختی وارد ساخت.

۷ ـ آثارعمده فنلن عبارت است از: « رساله درباب تربیت دختران »، « تلماك » ، « رساله دراثبات وجود خدا »، « پیام بفرهنگستان » .

۸ ـ درافکار خود راجع بتربیت و سیاست و فلسفه و حکمت الهی و ادبیات ، فنلن مبتکر و آزادیخواه وخیالپرست است .

۹ ـ فنلن مورد تمجید نویسندگان قرن هیجدهم است که او را نیا و پیشقدم خود می‌دانستند .

۱۰ ـ مجادله متقدمین ومتجددین دارای دومرحله است : ۱ـ (۱۶۸۷-۱۶۷۴) مجادله بین برٌرو و بوالو ۲ ـ (۱۶۹۹ ـ ۱۷۱۶) مجادله بین مادام داسیه وهودارد لامت.

۱۱ ـ مجادله بین متقدمین ومتجددین ضربت مهلکی بایده آل کلاسیك وارد ساخت: سنت وحجت دانستن وتقلید ازقدما متروك گردید وفکر ترقی و نسبیت جانشین آنها شد وعلم وارد عالم جدیدی گشت که همه‌چیز را در خود حل نمود .

قطعات منتخب

از آثار اساتید

(تا آخر قرن هفدهم)

قرن دوازدهم

گردآورده بدیه

داستان
تریستان ـ و ـ ایزو(۱)

ـ۱ـ

کودکی تریستان

میخواهید داستان زیبای عشق‌ومرگ «داستان تریستان شجاع وملکه ایزو» را بشنوید؟ گوش فرا دارید چگونه در سوز بزرك و سوك بی‌پایان یکدیگر را دوست داشتند و روزی تریستان برای ایزو وایزو برای تریستان هردو بدرود زندگانی گفتند.

در زمان پیشین «مارك» در «کورنوای» سلطنت میکرد. «ریوالن» شهریار «لواونوآ» شنیده بود که دشمنان مارك بدو چیره شدند از دریا عبور کرده بکمك او شتافت. وی را با شمشیر وتدبیر خویش چنانکه کهتران با وفا با مهتران کنند یاری کرد. مارك «بلانش فلور» زیبا خواهر خویش را به پاداش بوی داد. ریوالن بلانش فلور را از دل وجان وبا محبت فراوان دوست میداشت.

درصومعه «تن تاژل» بلانش فلور را بنکاح خود درآورد وهنوز در این امر بود که پیك بیامد وخبرداد که دشمن دیرینش «دوك دومرگان» بلواونوآ تاخته‌قصبات آنرا ویران مزارع وشهرها را پایمال میکرد. ریوالن بزودی کشتی‌های خود را بیاراست وبلانش فلور را که آبستن بود بدیار خویش برد. چون درنزدیکی‌قصر خود «کانوئل» بساحل نشست ملکه را بسردار خود «روهالت» که همکان براستی و امانت‌همی میشناختند وبدین جهت ویرا«روهالت‌لوفواتنان»(روهالت‌نیك‌پیمان) نام نهاده

---

۱ ـ ازمتن رومان «تریستان وایزو» که بتوسط «ژوزف بدیه» از روی آثار منظوم کهنه واسناد دیگر به نثر درآمده است.

بودند سپرد. سپس افسران و بارون های خود را گرد آورده بسوی دوک‌دومر گان شتافت.

بلانش فلور زمان درازی بانتظار نشست. افسوس! ریوالن دیگر بر گشتنی نبود. روزی، بلانش فلور خبر یافت که دوک دومر گان وی رااز راه خیانت وتزویر کشته است. هیچ نگریست: مویه وزاری نکرد. لیکن دست و پایش بیهوده و ناتوان شد وروانش آرزو داشت که یکباره از تن پرواز کند. روهالت در تسلی خاطر وی کوششی بسزا داشت:

«ای خداوندگار من آیا توان با سوگواری واندوه نعمت از دست رفته را باز یافت، ایجاد سوکی از پی‌سوکی سودی ندهد آیا جز اینست که هر کس بدنیا آید ناچار باید روزی آنرا بدرود گوید؛ خداوند رفتگان در آغوش خود پذیرد وزندگان کامروا گردند!»

ولیکن بلانش فلور بدین کلام فیلسوفانه تسلی نمیافت. سه روز برای شتافتن نزد محبوب صبر کرد. چهارم روزازوی پسری شد. پسر درآغوش فشرد و گفت:

«جگر گوشه من روزها برای دیدارت نشستم وامروز زیباترین مخلوقی که روزگار بوجودآورد درآغوش خود میفشارم. اندوهناکم واولین جشنی که‌برای تو میگیرم جشن اندوه است بسبب تواندوه در دل دارم وچون بدین هنگام‌آمدی تریستان (دژم) نامت می‌نهم»

(بعد از این کلمات جگر گوشه خویش ببوسید و پس از بوسه همان دم جان بداد).

روهالت لوفواتنان نوزاد بر گرفت. مردان دوک دومر گان قصر کانوئل را دور کرده بودند. چگونه روهالت میتوانست استقامت کند. «بی احتیاطی شجاعت نیست». بنابراین بدوک دومر گان تسلیم شد ولکن از بیم آنکه دوک پسر ریوالن را نابود کند ویرا نوزاد خود خواند وبا دیگر کودکان بزرک کرد.

(پس از هفت سال کودك را از زنان باز گرفت وباستادی ماهر «گورونال» سپرد تا وی را آئین مردی ومردانگی آموزد. گورونال چنانچه شایسته شاهزاده بود سالی چند تمامی هنرهابدوآموخت. زوبین انداختن وشمشیر زدن سپر گرفتن تیرانداختن از جوی و گودال جستن فراگرفت و دیگر نفرت از دروغ وتزویر و

دستگیری بیچارگان و پیمان داری بیاموخت.

خواندن سرود. نواختن چنك و نخجیر گرفتن نیز بحد کمال یاد گرفت. همگان، روهالت را بداشتن چنین فرزندی ستایش همیکردند ولیك روهالت چون آثار جوانی وزیبائی ریوالن وبلانش فلور را در پیشانی تریستان بروشنی مشاهده میکرد ویرا چون زاده خویش گرامی داشت ودر نهانخانهٔ دل چون خداوندگار خود احترام وستایش مینمود.

افسوس! تمام شادمانی از وی برفت! روزی بازرگانان نروژ تریستان را در کشتی خود ربوده و چون طعمه زیبائی همراه بردند! همچنانکه کشتی بطرف دیار ناشناس میشتافت تریستان چون گرك بچهٔ که بدام اوفتاده باشد برخود میپیچید اما این حقیقت روشنی است و دریانوردان بدان آگاهند: دریا کشتیهای تبه‌کار بسختی در دامان خود پذیرد و با خیانت و دزدی بسیار دشمن و ناساز گار است. طوفان شدیدی برخاست و کشتی‌دزدان در تیرگی وتاریکی پیچید! هشت‌شبانه‌روز بادها ویرا بدینطرف وآنطرف کشانیدند. پس از آن دریا نوردان در پس ابر ودمه ساحلی دیدند که از صخره های تیزو برافراشته مسلح بود وخواستند کشتی خویش درآنجا در هم شکنند. هرچه فکر کردند نتوانستند خود را بدان راضی کنند: دانستند که خشم آسمان برای این کودك است که از راه بدبختی خویش ربوده‌اند. پیمان سپردند که ویرا آزاد کنند. دردم قایقی بیاراستند وتریستان را بطرف ساحل روانه ساختند؛ بزودی هوا آرامی گرفت وامواج از تلاطم بازایستاد آسمان درخشیدن گرفت و همچنانکه کشتی نروژی ها در افق راه میپیمود ودور میشد امواج آرام وخندان قایق تریستان را برساحل نرم نشاندند.

کودك با کوشش بسیار برفراز تخته سنك شد ودرآنسوی جنگلزاری سبز وخرم جنگلی بی‌انتها شاخ و برك گسترده دید. از هجران گرونال استاد و روهالت پدر خویش وسرزمین لواونوا اندوه در دل داشت وزاری همیکرد که ناگاه آهنك شیپور های شکار ویرا بخود آورد و شادمان شد. در کنار جنگل گوزن زیبائی خارج شد. دسته سگان شکاری وهمه شکارچیان با هیاهو و آواز بلند در پی او میتاختند ولیکن شکار خسته بود و در چند قدمی تریستان زانوهایش سست شده تسلیم سگان شد؛ یکی از شکارچیان پیش رفت در حالیکه سایرین دور گوزن

حلقه زده بودند. تریستان با تعجب تمام‌دید که میرشکار بیرحمانه خنجر بگلوی گوزن گذارده و ضربت شدید همیزد یکباره فریاد برآورد:

«خداوندگارا شایسته است که چنین حیوان نجیب را چون خوکی پلید سر برید مگر آئین این کشور اینست؟

میرشکار بانك داد ای برادر چه‌کار مایه شگفتی تست آری سر این حیوان را اول جدا کرده وسپس بدن وی را بچهار قسمت تقسیم نموده وبرای خداوندگار خود پادشاه مارك هدیه میبریم‌چنین است رسم ما وآداب شکارچیان‌قدیم کرنوآی. گرتو آدابی پاکیزه تر وشایسته تر ازاین میدانی بما نشان ده. ای برادر زیبا این دشنه بگیر ومارسم ترا باکمال میل خواهیم آموخت.

تریستان زانو برزمین زد وپیش از پاره کردن گوزن پوست اورا بدرآورد آنگاه حیوان را پاره پاره نمود و چنانکه شایسته است استخوان کلاغی را درست باقی گذاشت سپس اعضای کوچك طرف راست وهمچنین پوزه وزبان و دنبلان و رك و قلب را جدا نمود.

وشکارچیان و سگبانان که بطرف او خم شده بودند خرسند و مبهوت بدو مینگریستند.

میرشکار گفت:

«دوست من این آداب نیکواست در کدام کشور آنها را آموخته‌ای؟ نام تو چیست واز کدام دیاری؟»

ـ ای خداوندگارزیبا نام‌من‌تریستان است واین‌آداب‌را دردیار خودلواونوا آموخته‌ام.

ـ میرشکار گفت:

«تریستان آفرین خدای برپدری که تو پرورد و مادری که توزاد. بیگمان پدرت بارونی ثروتمند ومقتدر است».

اما تریستان که مقام سکوت و جواب را نیکو میشناخت مدبرانه چنین پاسخ داد:

«ای خداوندگار پدر من بازرگان است من مخفیانه خانه او را ترك گفته با کشتی که برای تجارت عازم نواحی دور دست بود سفر کرده‌ام تا ببینم که مردمان

کشورهای بیگانه چگونه زیست میکنند. ولی اگر مرا درجمع شکارچیان خود بپذیرید از روی کمال میل درپی شما خواهم آمد و آئین های دیگر شکار را بشما خواهم آموخت.

«ای تریستان زیبا در شگفتم ازاینکه سرزمینی وجود داشته باشد که در آن پسران بازرگانان آنچه را پسران اشراف در کشور های دیگر نمیدانند آموخته باشند ولی چون مایلی با ما بیا و مقدم تو مبارك باد. ترا نزد مبارك پادشاه و خداوندگار خود خواهیم برد».

تریستان از پاره کردن گوزن پرداخته بود دل و شاخها و قسمتی از کله و اندرونه را بسگها داد سپس بشکارچیان طرز تقسیم را آموخت. پاره‌های شکار را که بخوبی قسمت شده بود بدو شاخه‌ها آویخت و بشکارچیان سپرد و بآنان دستور داد که برحسب اهمیت هرقطعه قرار گرفته با نظم و ترتیب زیبنده‌ای اسب برانند.

آنگاه صحبت کنان براه افتادند تا بقصری با شکوه رسیدند که از چمنهای سرسبز، باغات میوه، جایگاه صید ماهی وزمین های شخم زده ومزروع احاطه شده بود ودر نزدیکی آن محل کشتیهای متعددی داخل بندر میشدند. این قصر محکم وزیبا مشرف بدریا بود ودر مقابل هرگونه حمله و آلات جنك مجهز شده بود برج رفیعش که از تخته سنگهای غول‌آسا وخوش تراش بنا شده بود بمشابه صفحه شطرنجی باخانه‌های زنگارولاجورد میدرخشید.

تریستان نام آن قصر از میرشکار پرسید.

ـ تریستان زیبا این قصر بلند تن تاگل نام دارد.

تریستان بانك برآورد:

«ای کاخ تن تاگل خدایت تبرك کناد وآنانرا که درون توزیست می کنند نیکی دهاد!»

-۲-

در بزم پادشاه

خوانندگان عزیز بخاطر دارند که ریوالن دراین جایگاه رفیع بلانش فلور را بزنی اختیار کرده بود ولیکن تریستان ازاین امرآگاه نبود؛

هنگامیکه بپای برج وباروی قصر رسیدند صدای شیپورشکارچیان بارونها وپادشاه مارك را بسوی در بزرك قصر کشانید. پس ازآنکه شکار گزارش واقعه را نقل کرد پادشاه بانظر تحسین بنظم و مشیت سواران، بقطعات پاکیزه گوشت شکار و بتمام معنای آداب ظریف نخجیر نگریست. ولی پیش از همه چیز این کودك بیگانه را تحسین همیکرد ودیدگانش از نظاره رخسار دلپذیر وی خسته نمیشد. هرچه در نهانخانه دل از خود سئوال همیکرد رمزاین مهر ومحبت که از کودك بیگانه در دلش راه یافته بود نمی‌توانست دریابد. گوئی خونش یکباره بجوش آمده وتمامی مهرومحبتی که نسبت به بلانش فلورخواهرخویش ومام تریستان درخاطرداشت، بیدار گشته بود.

در دل شب هنگامیکه میز طعام برچیده شد خوانندهٔ از اهالی «گال» که در فن خود بیمانند بود پیش آمد و در حالیکه چنك مینواخت سرودی چند بخواند. تریستان پائین پای شاه آرمیده بود وهمینکه نوازنده میرفت آهنك نوی آغاز کند چنین گفت:

«خداوندگارا این داستان از همه دل انگیزتر است: در زمان پیشین اهالی بریتانیا آنرا درمدح عشقهای «گرالنت» ساخته‌اند. آهنك آن دلنشین و اشعار آن روح انگیز است: آنگاه روی به نوازنده چنك کرده و گفت: ای استاد گرامی آواز تو دلهای خسته را شاد می کند این داستانرا بهتر بخوان وبهتر بنواز.»

سراینده پس از خواندن روی به تریستان نموده گفت:

«کودك زیبا گوئی از هنر خواندن ونواختن چنك بهره‌مندی! چنانچه بازرگانان سرزمین لواونوا به نوباوگان خویش نواختن چنك ورود نیزمیآموزند

برخیزاین چنك بگیر وهنرنمائی کن !»

تریستان چنك بگرفت و چنان بخوبی آواز بخواند کـه دل عشـاق طپیدن گرفت وحاضران انگشت بدندان گزیدند . مارك همچنان محو جمال کودك بود و بدان سرزمینی که ریوالن بلانش فلور را همراه برده بود درود میفرستاد .

وقتی داستان سرآمد وتریستان از خواندن باز ایستاد پـادشاه مدت درازی سکوت اختیار نمود . آنگاه به تریستان چنین گفت :

« ای پسر گرامی شاد روان استادی که بتو این هنرآموخت، خدایت تبرك کناد ؛ زیرا خداوند سرایندگان‌چون ترا دوست همیدارد . آوازچون توخوانندهٔ وآهنك چون تو نوازندهٔ بردل مردمان نشیند . بسیار خاطره‌های شیرین برانگیزد و درد های کهن و سوکهای فراوان بدست فراموشی سپارد . خداوند ترا بـرای شادمانی ما فرستاد ؛ از تو خواهشمندم مدت دراز نزد ما بمانی و میهمـان گرامی ماباشی !»

خداوندگارا بخدمت تو مفتخرم وچون شکارچی ، نوازندهٔ چنك وندیم‌نزد توخواهد ماند . تریستان‌چنین کرد که گفته بود . مدت سه سال رشتهٔ محبت‌همچنان در دل‌آنها محکم‌تر گشت . هنگام روز تریستان همراه مارك بدادگاه یا بکارگاه همیرفت وهنگام شب چون در اطاق شاه باندمـای خاص رخصت خوابیدن داشت برای‌تسلی ونزهت خاطروی چنك همی نواخت . بارونها ویرا گرامی‌داشتند وبیش از همه چنانچه درطی داستان خواهیم دید سردار «دیناس دولیدان» تریستانرا دوست میداشت .

لیکن مهرومحبت شاه نسبت به تریستان ازدوستی بارونها ودیناس دولیدان فزون‌تر بود . با اینهمه تریستان لحظهٔ از هجران پدر خود روهالت و استـاد خود گورونال وسرزمین لوأونواآسوده خاطر نمی‌زیست .

ای خواننده عزیز موضوع این داستـان شیرین‌تر ولطیف تر از آنست کـه نگـارنده آنرا پرآب وتاب‌تر جلوه داده وبدرازا کشاند پس بـاختصار میگویـم که روهالت نیك پیمان پس از سالها سرگردانی ودوبـاره یافتن تریستان زیبا در کورنوای گوهر پربهائیرا که مارك به بلانش فلور بیاد بود سپرده بود بوی نشان داده و گفت :

« خداوندگارا این جوان تریستان دولواونوا پسر خواهرت بلانش فلور و ریوالن پادشاه است . «لودوك مرگان » کشور ویرا از راه خیانت غصب نموده است و حال زمان آن رسیده که تریستان دشمن پدر خویش را از لواونوا براند و بسرزمین اجداد خویش سلطنت و حکمفرمائی کند .

باز باختصار میگوئیم که پش از نائل شدن بدرجهٔ شوالیه واشرافی تریستان با ناوهای کورنوای از دریا گذشته قاتل ریوالن پدر خویش را مغلوب و منکوب ساخت و بتخت سلطنت سرزمین لواونوا نشست .

سپس چنین اندیشید که مارك بدون وی نمی‌تواند خوشبخت زیست کند و چون پاکیزگی سرشت و نیکی فطرت تریستان را بسوی عقد وصلاح رهبری مینمود دوکها و بارونهای خود را فرا خوانده وچنین گفت :

«افسران و بارونهای من بیاری خداوند وشما افسران باوفا انتقام پدرخویش ریوالن راازدشمن غاصب وخونخواروی گرفتم وحق وی چنانچه شایسته جوانمردان بود بجای آوردم ولی دورادمرد دیگر روهالت و مارك طفل یتیم وجوان سرگردان را حمایت کردند و آن هردورا پدر خود میشناسم و شایسته است که حق ایشان را نیز ادا کنم هرنجیب‌زاده دراین عالم صاحب دوچیز است اول جان دوم کشور پس اول کشور خودم را بروهالت می‌سپارم : «پدرجان تو بسرزمین لواونوا حکومت کن وپسرتو بعد ازتو حکومت خواهد کرد .» در ثـانی جان خویش را به مـارك می‌بخشم ، هر چند این سرزمین اجدادی برای من گرامی است آنـرا ترك گفته و بخدمت خداوندگار خود مارك می‌شتابم . اینست عزم وارادهٔ من. شما سرداران بمن حق نصحیت دارید اگریکی ازشما بهترازین رائی می‌اندیشد برخیزد وسخن گوید!»

ولیك همگی بارونها ویرا با اشکهای خود ستایش کردند وتریستان بااستاد خود گورونال بطرف کورنوای رهسپار شد .

-۳-

«لومورهولت» دیو ایرلند

هنگامیکه تریستان به کورنوای رسیدمارک‌وتمامی مردانش درسوك بزرك اندر بودند زیرا پادشاه ایرلندناوگان خویش‌آراسته و کورنوای را تهدید بغارت همیکرد چنانچه مارك ازادای خراج‌پانزده ساله که‌پیشینیان‌وی می‌پرداختندامتناع میورزید ، برحسب عهدنامه کهن ایرلندیها حق داشتند نخستین سال سیصد لیور خراج بگیرند سال دوم سیصد لیور نقرهٔ خالص و سال سوم سیصد لیور طلای ناب ولیك چهارم سال سیصدجوانمرد وسیصد دوشیزه از دودمان اشراف بقرعه انتخاب وهمراه‌خودبایرلندمی‌بردند. دراین هنگام‌پادشاه ایرلند برای رسانیدن پیام ،برادر زن خود سواری غول آسا و پهلوانی دیو پیکر موسوم به «مورهولت» بسوی تن‌تاگل گسیل‌داشته بود . لومورهولت هرگزدر جنك تن‌بتن شکست‌نخورده‌بود.

مارك با مراسله ممهورتمامی مردان وبارونهای کشور را برای مشورت‌نزد خویش فرا خواند .-روزموعودهنگامیکه تمام‌بارونهای کورنوای دربارگاه مارك اجتماع کردند لومور هولت برخاسته چنین گفت :

مارك پادشاه برای آخرین بار پیام خداوندگار خود پادشاه ایرلند را بتو میگویم . رأی ولیعنمت من براین قرار گرفته که امروز تو قرض خویش اداکنی وخراج چندین ساله بپردازی وچون زمان دراز ازپرداختن آن اهمال ورزیده‌ای چنین دستور فرموده است که هم امروز سیصد پسر وسیصد دوشیزه پانزده ساله که باقرعه بین دودمانهای اشراف کورنوای انتخاب شده باشند بمن تحویل نمائی . ناو من که در بندر (تن‌تاگل) لنگر انداخته‌است آنها را به بردگی بایرلندخواهد برد . معذلك اگرچنانچه درمیان بارونهای تو کسی بخواهد با جنك تن بتن ثابت کند که پادشاه ایرلند این خراج بناحق میستاند حاضرم نبرد ویرا بپذیرم . کدام یك از شما بارونهای کورنوای جسارت دارید برای آزادی کشور خودبامن بجنك تن‌بتن برخیزید ؟

بارونها از گوشهٔ چشم بیکدیگر نگریستند وسر خود را پائین می‌انداختند. یکی زیرلب باخود می گفت «ای بدبخت ! تنومندی مورهولت بنگر قوت و قدرت او یکجا باندازهٔ چهارمرد قوی است. شمشیروی نظاره کن : ندانی که بجادوگری از روزیکه پادشاه ایرلند ویرا برای پیغامبری بکشورهای زیر دست برگزیدسر سلحشورترین پهلوانان را از تن جدا ساخته است. توضعیف میخواهی باوی نبرد کنی وجان خود برایگان بدهی ! آن دیگری در دل می اندیشید : «پسران عزیز آیا شما را برای بردگی بیگانگان پرورده‌ام و ای دوشیزگان ناکام شما را برای شادمانی ستمگران در ناز ونعمت بزرك نموده‌ام ؛ ولیك افسوس مرك من شما را رهائی نمی‌بخشد !»

لومور هولت باز چنین گفت :

«کدام یك ازشما بارونهای کورنوای نبردمرا می‌پذیرد ؟ بازورقهای خویش بجزیرهٔ «سن‌سامون» که تا بندر تن‌تاگل سه روز راهست خواهیم رفت ودرآنجا بجنك تن‌بتن خواهیم پرداخت وافتخارنبرد بامن در دودمان آنکس که بامن بجنك برخاسته باقی خواهد ماند.»

همگان خاموش بودند ؛ لومورهولت چون شاهین تیزچشم مینمود که در قفس مرغان کوچك وارد شده باشد ؛

برای سومین بارلومورهولت با غریو رعدآسا زبان بسخن گشود :

«بارونهای زیبا اکنون که جرات نبرد ندارید و بتقدیر خود تن داده‌اید پسران ودختران خود را بقرعه‌فدا کنیدومن ایشانراخواهم برد ! من تصور نمیکردم که این کشور سرزمین بردگان است»

درآنزمان تریستان بپای مارك زانوزده گفت :

«خداوندگارا اگر رخصت دهی باوی نبرد خواهم کرد.»

هرچه مارك برای انصراف وی نصیحت کرد سودی نبخشید وتریستان دست خود بسوی مورهولت دراز کرد ومورهولت دست ویرا فشرد.

روز معهود تریستان روی فرش ابریشمین گلگون ایستاد وخود را برای ماجرای بزرك مسلح کرد.

قرن هفدهم

پاسکال

تربیت ذوق و اندیشه

همچنانکه آدمی دماغ واندیشه خود را ضایع وفاسد میکند، دل واحساس خود را نیزضایع و فاسد میگرداند.

انسان ذوق ودماغ خود را بوسیله مجاورت و مصاحبت تربیت میکند ویا ذوق ودماغ خود را بهمان وسیله ضایع وفاسد میتواند کرد. بدین ترتیب مجاورت بد یا صحبت‌های نیکوآنرا ضایع میکند یا نیك تربیت مینماید. پس آدمی برای نیك تربیت کردن ذوق و اندیشه ومصون داشتن آن از فساد باید در راه اختیار و انتخاب نیکو هوش وقریحهٔ خود را بکار اندازد، واین حسن انتخاب برای کسی میسر است که تاآنزمان آنرا تربیت کرده و فاسد نکرده باشد. بدینموال دراین امردور وتسلسلی حاصل‌میشود که تنها نیك بختان میتوانند ازآن دائره پای بیرون گذارند وکامیاب شوند.

ترجمه از « اندیشه های » پاسکال

قرن هفدهم

مولیر

میرزا کمال الدین یا مقدس ریائی (تارتوف)[1]

خلاصه

بعد از آنکه میرزا کمال‌الدین (تارتوف) با دسیسه و نیرنگ وریاکاری درخانه سهراب خان (ارگون) راه می‌یابد بنحویکه سهراب خان با صاف وصادقی هرچه تمامتر اختیار زن و فرزند خویش را باو وامیگذاردواموال خودرا باوصلح میکند نقشه میرزا کمال‌الدین اینستکه ستاره خانم(ماریان)دخترسهراب‌راخان بعقد ازدواج‌درآورد . لیکن عفت خانم (المیر) زن سهراب خان و مادرستاره که از ریاکاری آمیرزا کاملا مطلع است واظهارات عشق ویرا نسبت بخود ازبیم ننگ پنهان داشته بود بیتاب شده وتصمیم میگیرد که هرچه باداباد پرده از روی کار بردارد و آمیرزا را درنظرشوی خود مفتضح نماید . در این پرده سهراب خان زیر میز مخفی شده وعفت‌خانم با تدبیرو تردستی سعی میکند آمیرزا را آنطور که هست بشوهر خود معرفی نماید وپس با این پرده تمام میشود .

(کمال ـ عفت خانم ـ سهراب خان زیرمیز)

کمال ـ بمن گفتند حضرت علیه بامن فرمایشی دارید .

عفت ـ بله عرضی داشتم . اول درو ببندید وملتفت باشید که این دفعه کسی نباشه ما را به‌بینه آن دفعه طورغریبی شد بواسطه بهرام من خیلی برای شما نگران شدم ودیدید که خیلی سعی کردم او راآروم کنم اما خودم هم دست وپام را گم کرده بودم که بعقلم نرسید ازاصل تکذیب کنم اما خدا خواست‌و بدپیش نیامد وحالا راحت تریم حتی اعتقاد شوهرم در حق شما زیادترهم شد و خودش برای اینکه جلوی حرف مردم گرفته بشه میل داره ما همیشه باهم باشیم باین جهت حالا دیگه ملاحظه ندارم که با شما خلوت کنم ومیتونم‌سر دلم را برای شما بگم .

ترجمه واقتباس مرحوم محمدعلی فروغی(ذکاءالملك)

کمال – عجب خانم جان آن دفعه شما طور دیگر صحبت میفرمودید حالا چه شد که تغییر حال داده‌اید ؟

عفت – خواهش میکنم اوقات شریفتان از دست بنده تلخ نشه آخه پسندیده نیست که انسان فوراً سر تسلیم فرود بیاره ولی اگر طرف با هوش باشه زود میفهمه که امتناع زبانیست یا حقیقی، آنی است یا دائمی اگر دل من با زبانم یکی نبود آنقدر اصرار نمیکردم که بهرام ساکت بمونه و قضیه را بسهراب خان نگه از اینها گذشته مگه ندیدید که چقدر کوشش میکردم که عروسی شما با ستاره بهم بخوره این کوشش برای چه بود ؟ جز این بود که نمیخواستم کس دیگه درمحبت من نسبت بشما شریك باشه ؟

کمال – شنیدن این سخنان شیرین از آن لبهای نمکین هوش و حواس مرا بکلی میبرد درعمرم چنین اتفاق خوشی برایم نیافتاده آنچه فرمودید منتهی سعادت من است اما اگر اجازه بدهید عرض میکنم شکی بدل دارم و میترسم این فرمایشها تدبیری باشد که مرا از عروسی با ستاره منصرف فرمائید حقیقت میخواهید من از مهرومحبت شما خاطرجمع نمیشوم مگر بعد از آنکه نوازش از شما به‌بینم و کامی بگیرم درآنصورت برمن معلوم خواهد شد که واقعا نظرمرحمت درباره من دارید ودل وجانم را یکباره تسلیم شما میکنم .

عفت – (سرفه میکند) جناب میرزا اینقدر بی صبرهستید که میخواهید جام محبت را یك باره تا ته سر بکشید .

کمال – بسکه خودم را برای مراحم شما ناقابل میدانم اینست که بحرف نمیتوانم قانع شوم وتا دربرت نگیرم نیکم یقین نباشد .

عفت – این عشق شما از عجب مستبد تمام بدن مرا بلرزه انداخته حالا واقعا ممکن نیست مهلتی بدید قدری حواسم را جمع کنم وخودم را حاضر کنم بنده که درمقابل شما تسلیم و مقاومت نمیتونم بکنم اما شما هم لازم نیست اینقدر عجله داشته باشید .

کمال – اگر نظر مرحمت به بنده دارید دیگر چرا مضایقه دارید از اینکه خاطر جمعم کنید .

عفت ـ آخه باید فکر کنم به بینم این توقعی که شما دارید با حکم خدا چطور سازش میکنه.

کمال ـ اگرمانع شما همین است آنرا بمن واگذار کنید من میتوانم مانع را از پیش بردارم شما هوای دل خودتانرا ملاحظه کنید.

عفت ـ آخه احکام خدا و پیغمبررو اینقدر بماخوانده‌اید و حول بجانمون انداخته اید که...

کمال ـ دعاگو این حول را ازجان شما برمیدارم بنده را نیز خدا مرك دهدملایم حکم خدا و پیغمبر بجای خودش البته درست است اما یك راههائی داریم که میتوانیم با خدا هم کنار بیائیم کلیدکار دست خودمان است ما میدانیم کجا باید سخت گرفت و کجا میتوان سست کرد عیب و معصیتی هم اگـر درکار باشد راه جبران و کفاره‌اش را بلدیم.

عفت ـ خدا را بشهادت میطلبم که روزقیامت جوابش را شما بعهده گرفتید.

کمال ـ بله خانم جواب بعهده من خاطر جمع باشید شما اختیار را بمن واگذار کنید وتشویش نداشته باشید بنده را بمراد دل برسانید اگر گنـاهی هست بگردن من از پنهان ماندن امر که خاطر جمع باشید... اگرعیب باشددر تظاهراست.

عفت ـ شما راه همه عذر و بهانه‌ها را میبندید علاجی غیر از تسلیم ندارم هرچند که دلم گواهی نمیده که اینکار صحیح باشه ولی چون شما دست برنمیدارید و حرفهام را باور نمیکنید چاره نیست اما در واقع اگر اینکار گناهی داشته باشه گردن شماست و بدانید که روز قیامت جوابش را شما بعهده گرفته‌اید!

کمال ـ بله خانم عرض کردم که جواب بعهده من خاطرجمع باشید.

عفت ـ پس خواهش میکنم یك نگاهی بیرون بیاندازید مبادا کسی این نزدیکیها باشه.

کمال ـ خیالتان‌راحت‌باشد سهراب‌خان ریشش دست‌خودم است‌خیلی هم راضیست که من درخدمت شما باشم‌من کاری کرده‌ام که اگر بچشم ببیندباور نمیکند.

عفت ـ باشه خواهش میکنم خوب نگاه کنید هیچکس نباشه (کمال بیرون میرود

سهراب از زیرمیز بیرون میآید)

سهراب ـ عجب مرد مزور وحقه بازیست پناه میبرم بذات پاک خدا.

عفت ـ حالاموقع بیرون آمدن نیست کجاش را دیدی بظاهر کار که نبایدفریفته‌شد.

سهراب ـ این دیگه خود شیطونه .

عفت ـ نخیر آدم باین آسونی که نباید چیزی رو باور کنه کجاش را دیدی حالا صبر کن مبادا که ما غرض بخرج داده باشیم باید مطلب درست دستگیرت بشه برو زیرمیز آمد (سهراب زیرمیزمیرود)

کمال ـ (داخل میشود) همه جا را گشتم هیچکس نیست کار بکام است . خلوت بی مدعی سفره بی انتظار.

سهراب ـ (بیرون میاد) آرام آرام بی‌شرم جلوش را بگیر مرد مومن مقدس ؛ مرا به بین که خیال میکردم اینها همه حرفه حالا دیگه ثابت شد .

عفت ـ معذرت میخوام به‌بخشید من نمیخواستم کار باینجا برسه مجبور شدم.

کمال ـ چطور مگر خیال میکنید . . .

سهراب ـ عجب روئی داری اقلابرودیگه حرف نزن خجالت بکش اینخونه دیگه جای تو نیست .

کمال ـ جای من نیست به‌بخشید شما باید تشریف ببرید خانه مال من است باین حقه بازیها میخواهید مرا بدنام کنید فایده ندارد و نشانتان‌میدهم که‌بندگان خدا را بدنام کردن چه نتیجه دارد خدا یا بنده شناس‌توئی حالا خواهی دید من باید از این خانه بیرون بروم یا تو آن خیانتهائیکه کرده‌ای فاش‌میشود وسزاش را خواهی دید (خارج میشود).

عفت ـ این حرفها معنیش‌چه بود .

سهراب ـ بدست خودم روزگارم راسیاه کردم.

عفت ـ چطور ؟

سهراب ـ صلحی که باو کرده‌ام حالا اورا برمن‌مسلط میکنه.

عفت ـ صلح کدومه ؟

سهراب ـ بله اموالم را باو صلح کردم اما اینکه گفت خیانتهائیکه کرده‌ای فاش میشه وسزاش رو میبینی نفهمیدم چه معنی داشت بنظرم این حقه باز میخواد دسیسه‌ای بکار ببره که علاوه بر تصاحب اموالم مزاحمت دیگری هم برام فراهم کنه .



قرن هفدهم

بوسوئه

زندگی بشر

زندگی بشر همچو راهی است که درپایانش پرتگاهی هولناك قرار گرفته.
از آندم که آغاز راه پیمائی میکنیم از سرانجام خویش آگاهیم ولی سرنوشت ما معلوم شده است و باید قانون طبیعت راپیروی کنیم وپیوسته پیش رویم . میخواهیم گامی واپس نهیم و باز گردیم اما قدرتی غیرقابل مقاومت و بازوئی توانا و مغلوب نشدنی ما را پیش میراند ومیگوید : راه برو راه برو .

ناگزیر باید بسوی پرتگاه پیش رفت . هزاران مانع درراه استوسختیهای فراوان ما را خسته وناتوان و بیتاب و نگران میکنند . راستی چقدر خوب بود اگر میتوانستیم یکدم درنك نموده از پرتگاه نیستی دورمانیم .

نه . نه باید راه بپیمائیم . میبایست بشتابیم و بدویم . سالهای زندگی ما بدینگونه شتابان میگریزد وسپری میشود . با اینهمه گاهگاه بچیزهائی دل خوش میداریم . خود را بتماشای جریان آبها و زیبائی گلهائیکه از کنارشان میگذریم سرگرم مینمائیم . میخواهیم دمی از رفتن باز ایستاده بیاسائیم ولی دریغ باید پیش رفت .

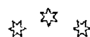
از کنار هرچه میگذریم و دور میشویم درهم فرومیریزد خورد میشود و ویران میگردد .

باز با همه این رنجها بگلها ومیوههائیکه درراه چیدهایم دل می بندیم .ولی شادابی وزیبائی گلها از بامداد تا شام بیش نیست وزود پژمرده و خشك میشود . وهنوز از خوردن میوه ها شیرین کام نشدهایم که یکبار می بینیم دیگر چیزی در دست نداریم .

شگفتا ! گوئی زندگی افسون و پنداری است پیوسته دستی پنهانی و توانا ما را بسوی پرتگاه نیستی میکشاند . کم کم همه چیز رو بنیستی میرود و ناپدیدمیگردد درباغها کمتر گل دیده میشود . گلها شادابی و درخشندگی خود را ازدست میدهند. رنگها روشنی وفریبندگی ندارند . دیگر چمنزارها شادبخش ودلگشا و آب جویبار ها صاف وشفاف نیست . همه چیز تیره و کدر گشته و ناپدید شده است . سیاهی مرك همه جا را فرا گرفته .

دراین هنگام احساس میکنیم که بپرتگاه شوم نزدیك شده‌ایم . ولی باید کنار آن برویم . یك گام دیگر برمیداریم . بیم وهراس حواس‌مارا پریشان‌مینماید سر گیج میخورد وچشمها سیاهی میرود . باید پیش رفت .

میخواهیم خود را واپس کشیده ازسرنگون شدن‌برهیم اما هرچه بپیرامون خویش مینگریم هیچ‌دست آویزی نمییابیم :همه چیزدرهم‌فروریخته بنیستی گرائیده و نابود شده است .



نامه بلوئی چهاردهم

پادشاها ! شما با عشق بدادگری وشوق بنیکوکاری و ملایمت فراوان بدنیا آمده‌اید وخداوند وظایف بزرگی برای شما مقررداشته است وماآنها را ازنوشته آسمانیش خوب میتوانیم فهمید .

«رحم وشفقت وعدل وداد نگهدار پادشاهند وپایه های تخت فرمانروائیش برپایه نیکوکاری ودلنوازی ومهربانی ودستگیری استواراست» .

پادشاها ! بنا براین باید ملاحظه بفرمائید که شما جانشین آفریدگار جهان وخداوندروی زمین‌هستیدومیبایست‌مطابق قواعد خداوندی فرمانروائی نمائید .

قوانینی که پروردگارداد گستر برای شما معین فرموده آنست که نسبت بدیو خویان وتیره دلان سخت گیر بوده زور و قدرت خویش را بآنها بنمائید و درباره‌توده رنج بر وفرمانبردار مهربان ودلنواز باشید وبکوشید تاوسایل آسایش

وامنیت آنان را فراهم سازید . زیرا ایشان چشم براهند که شما قوانین آسمانی را بیشتر از پیش عمل کنید . سوگندی که اعلیحضرت در پیشگاه خداوند خورده‌اند که هیچکاری برخلاف میل واراده آفریدگار مهربان ننمایند ملت را بسیار شادمـان کرده ودلداری داده است . زیرا بموجب آن اعتراف وسوگند اعلیحضرت خـود را ملزم ساخته‌اند که بادقت بیشتری مواظب ونگاهبان توده بوده آنها رادستگیر ورهبری کنند و ازاینروست که ملت چشم امید بمهر ودلنوازی شما دوخته‌است .

پادشاها : من میدانم که دلجوئی از ملت در گیرودار این‌جنك بزرك بسیـار دشوار است واعلیحضرت ناگزیرند مخارج گزافی برای پایداری درمقابل دشمن و نگـاهداری متفقین متحمل شوند ولی جنك همانگونه که اعلیحضرت را بمخـارج فوق‌العاده ناگزیر مینماید در عین حال نیز او را ملزم میسازدکه از پریشـانی و بیچارگی ملت خویش جلوگیری کند چه تنها راه نگهداری و پشتیبانی از ملت امنیت و آسایش است . از اینرو وظیفه پـادشاه است کـه بملت دلـداری دهـد تا بـدینگونه از پریشانی و تشویش افراد جلوگیری شده باشد . اعلیحضرت خود بهتر ازهر کس از وضع کشورآگاهند وروی این اصل میتوانم بایشان بگویم که بگمان من یکی ازکارهای لازم که اعلیحضرت باید پیش از همه چیز بدان توجه فرمایند اینست که بکوشند تا بدبختیهای‌مردم ولایت و کوه‌نشین را خوب بشناسند وبویژه دقت بفرمایند که چه اندازه از طرف مردان جنگی نامرتب ووظیفه‌نشناس بآنها فشار میآید وچقدر تحمل مخارج گزافی که هرروز مقیاسش بالا میرود برای آنان سخت‌است . گرچه اعلیحضرت بیگمان‌خوب میدانند که‌چه اندازه دراین کارها بیدادگری وجورستم‌وچپاول ودزدی‌میشودولی پادشاهاچیزی که توده را تاکنون نگاهداشته اینست که افراد مردم باور نمیتوانند کرد کـه اعلیحضرت از همه چیز آگاه باشد وامیدوارند همانگونه که اعلیحضرت برای مصـالح خویش اقداماتی نموده‌اند ایشان را ملزم خواهد ساخت تابدقت درکارهای مامورین دولت‌رسیدگی فرموده موجبات آسایش ورفاه ملت را فراهم‌آورند .

ممکن نیست بدبختی‌های باین بزرگی که میتوانند دولت را بگرداب نیستی افکنند بدون چاره ودرست نشدنی باشند . ازطرف دیگراگر راهی برای اصلاح

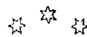
پیدا نشود همه چیز نابود خواهدشد . ولی این راه اصلاح را باید با شکیبائی و از روی دقت پیدا کرد زیرا یافتن اعمال و راههائیکه قابل اجرا ومناسب باشد بسیار دشوار است .

گرچه وظیفهٔ من نیست که درباره این چیزها سخنرانی و اظهار عقیده کنم اماآنچه مسلم میدانم اینستکه اگر اعلیحضرت نشان بدهند که میخواهند هرگونه ممکن است راه چاره را جستجو کنند، اگر بمامورین دولتی ازراهیکه خودمیدانند بفهمانند که هیچ مایل نیستند کسی ایشان را در این موضوع فریب دهد و راضی نمیشوند مگر باقدامات اساسی ورسیدگی دقیق وبانتیجه ،آنگاه کسانیکه مامور بازرسی واجرای اوامرشان میشوند نمیتوانند سرپیچی نموده در کارها سستی روا دارند وتاآنجا که توانائی داشته باشند میکوشند که رضایت خاطرمبارك را فراهم سازند . گذشته ازاین اعلیحضرت باید اطمینان‌داشته باشند که مامورین زیردستشان هرقدر دارای حسن نیت باشند ورفاه وآسودگی ملت را بخواهند باز باندازه‌خود ایشان دراین راه دلسوزی ومهرنشان نمیتوانند داد .

پادشاهان نیکوکار ودلنواز براستی برای ملت‌مانند پدری دلسوز ومهربانند سرفرازی وافتخارآنان توجه بکار نیك و دلجوئی ودستگیری ازدرماندگان است ودیگر بزرگان هیچیك بسان شاهان در اندیشه آسایش و خوشی توده نخواهند بود . پس براعلیحضرت است که‌باقدرتی شکست ناپذیر برای‌آسودگی ورفاه ملت قیام کنند تا میل اصلاح طلبی را بدینگونه در دل دیگر مامورین دولت نیز بیدار نمایند . با اراده ای استوار وخستگی نا پذیر راه چاره‌کارها وپریشانیها رابیابند ودرد ملت را بهبود بخشیده شناسائی ونازك بینی که اعلیحضرت درکار های دولتی خود دارند وداوری عالی ایشان سبب خواهد شد که آنچه ساختگی ودروغ است جدا گردد . بدینگونه دردهای ملت بهبود میابد وکشور رو باصلاح میرود وتیر امید دشمنان که هیچ آرزوئی‌جزپریشانی وبی‌نظمی‌وضع ملت ودولت ندارند بسنك خواهد خورد . پادشا ها اگر چنین شود آیا دیگر پادشاهی خوشبخت تر وسلطانی نامدارتر وبزرگتراز شما خواهد بود ؟ بسا اتفاق افتاده که بپادشاهان گفته‌اندملت

همواره نادان و پریشان است و بهیچ راه ممکن نیست آنرا راضی و خوشنود نمود. بدون اینکه بتاریخ و زمان گذشته باز گردیم میتوانیم از تاریخ خود گواه بیاوریم هانری چهارم از نیاکان شما توانست با نیکوکاری و مهربانی و پـایداری واراده دردهای ملت را بهبود بخشوده دولت را منظم نگاهداردووسایل خوشیوآسایش توده مردم را فراهم سازد. همه اورا با جانودل دوست میداشتند وهنگاممرگش سراسر کشور و همه خانوادهها نه بسبب ترس از اتفاق ناگهانی بلکه از روی مهر مانند فرزندانیکه پدر خود را از دست داده باشند اندوهگین و پریشان گردیدند. هیچکس نیست که از پدریانیاکان خویش داستان غمانگیزمرگ هانری چهارم را نشنیده باشد واز نیکوئی و مهربانی آن پادشاه بزرگوار و دادگستر نسبت بتوده مردم وعشق و مهرملت باوآگاه نباشد. من از پیشگاه خداوند پیوسته درخواست میکنم که نسبت باعلیحضرت عنایت فرماید وایشانرا دراین گیرودارجنگوسختی از گزند زمان دارد وتندرستی آن وجود شریف را نگاهدارد.

سررشته کارها ونقشههای بشرهمواره در دست توانائی ایزدیکتا است و او بخواست خویش اجرای آنها را پس وپیش مینماید. باید هرچه او اراده میکند و میخواهد بپرستیم و بدانیم که میبایست آنچه عشق وخواست اوست بکار بندیم. از اعلیحضرت درخواست پوزش میکنم ازاینکه با نامهای بزرگ ودور ودرازایشان را خسته کرده ام. اگر خود آنجناب صریحاً نفرموده بودند هرگز مرا جسارت سخن گفتندرباره این چیزهانبود. من چیزهائی کلی وعمومی بسمع مبارکرسانیدم واجرای جزئیات کارها را دیگر بیاری خداوندخود اعلیحضرت همایونی رسیدگی خواهند فرمود.



بشر ازخدا روشنی میگیرد

شبانگاه با داود پیمبر برخاستم تا: «آسمانها وماه وستارگان راکه ساخته دست تست ببینم.»

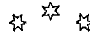
ای پروردگارچه دیدم؟ نقش زیباوقابل ستایشی که از اثر روشنائی ابدی و

بی پایان تو ایجاد شده بود . خورشید برمیآمد و پرتو سپیدی که بهر سو میافکند پیش آمدن و نزدیك‌شدن‌آن‌را نشان میداد .

ستارگان همه نا پدید شده‌اند . هلال ماه که چهره سیمگونش را از دیوار افق برآورده با روشنائی و زیبائیش دیدگان را خیره میکند ، پنداری میخواهد بزرگی خورشید را نمودار سازد از این سبب سوی او روی میگرداند و روشن و درخشان میشود . جز آنچه روبروی اوست همه چیز در تیرگی و سیاهی فرو رفته است . در اینجا تنها نیمی از کره پرتوی خیره کننده از خورشید که سر چشمه روشنائیها است گرفته ـ هنگامیکه خورشید نیم نگاهی بماه مینماید اورا روشنی ورنگ ارزانی میدارد وهرقدر بیشتر براو مینگرد روشنی ودرخشندگیش افزون میگردد و زمانیکه آفتاب درخشنده درست روی بدو نمود بچهره‌اش نور میپاشد دیگرقرص ماه سراپا روشن وفروزان میشود وهرچه تابش‌او افزون گردد بزرگی و تابندگی سرچشمه‌ایکه بدو روشنی می بخشد بیشتر جلوه گر خواهد شد . ولی چیزدیگری که بهتر اظهار بندگی و احترام گذاردن ماه را نسبت بخورشید نشان میدهد اینست که می بینیم هراندازه آن پیش میآید این کم کم واپس میرود و ناپدید میشود . و چون خورشید بخوبی برمیآید و روی از پس پرده افق برون مینماید پرتوضعیف ورنگ پریده ماه بنیستی میگراید ودر روشنائی فراوان وخیره کننده ستاره بزرگ غرق و کم میشود . بخوبی می‌بینیم که ماه بابرآمدن‌خورشید فروغ خویش را ازدست نمی‌دهد ولی یك ستاره کوچك درپیش اختری تابان جلوه ندارد وخودنمائی نمیتواند کرد ازاینروجای خویش باو میسپارد و پرتو کم رنگش را با روشنی اومیآمیزد . ودیگراثری ازاختر کوچك که چندی پیش آنهمه جلوه‌وزیبائی وارزش و بزرگی میان ستارگان داشت دیده نمیشود .

ای خدای من . ای فروغ جاودانی . روح من هم بدینگونه است و تا هنگامیکه تو نگاه مهر برآن نیافکنی درخشندگی ندارد وروشنی و صفایش از پرتولطف تست . بهرجا انواروجودت راه نیافته باشد تیرگی فرمانرواست و اگر درجائی هیچ پرتوی ازتونباشد سراسر سیاهی و ناتوانی است .

ای خدای من پس ناگزیر باید ایمان داشته باشیم که آنچه داریم از پرتو وجودتواست و اگر توروی‌ازما بگردانی روزگارهمچون شب هولناکی تاروسیاه خواهدشد زیرا تنهاتوئی که میتوانی زندگانی‌مارا روشن سازی. «چون‌پروردگار نگهدارو فروغ بخش‌زندگی ماباشد دیگراز چه کس‌باك‌خواهیم‌داشت؟ هنگامیکه ایزد توانا پشتیبان ما است دیگراز که هراس داشته باشیم ؟»



قرن هفدهم

فنلون

مقایسه بین «دموستن» و «سی‌سه‌رون»

من مطمئنم که هیچکس حق تمجید «سی‌سه‌رون» را بهتر از من نخواهد پرداخت: سی‌سه‌رون تأثرات خود را می‌آراید، گفتار را عظمتی میدهد و کلماتی استعمال میکند که از دیگران ساخته نیست. نمیدانم چه خصوصیات روحی در این شخص نهفته است. به‌آسانی در مواقعی که میخواهد برعلیه «کاتی‌لی‌نا» و «ورس» و «انتوان» اقامه دعوی کند موجز و بلیغ می‌شود ولی در نطق خود نوعی آرایش بعاریت میگیرد که باوجود مهارت استعمال از خلال کلماتش میتوان دریافت و اگرچه اندیشه‌اش در هوای رستگاری و سلامت جمهوری طیران دارد معهذا مصالح خود را فراموش نمیکند و مردم را هم نمیگذارد از او انصراف پیدا کنند.

لیکن «دموستن» چنانست که گوئی خود را فراموش میکند و جز میهن چیزی نمی‌بیند. هرگز بجستجوی زیبائی کلام برنمی‌آید و بدون اینکه دراین‌باره بیندیشد آنرا بکار می‌برد. دموستن بی‌نیاز از تمجید است. کلمات دردست او چون موم نرم است و آنهارا بسادگی وسهولت لباس پوشیدن شخص محقری بکارمیبرد مانند رعد می‌غرد و چون صاعقه شراره می‌افکند وسیلاب وار همه چیز را با خود می‌کشاند.

انتقاد را درآستان او راه نیست زیرا همه تحت تأثیر او قرار گرفته‌اند جز بآنچه میگوید فکری نمیکنند و بیاد «فیلیپ» که همه چیز را تحت استیلای خود درآورده می‌افتند. این دو خطیب مرا شادمان ومسرور می‌سازند ولی اقرار میکنم که سادگی محکم دموستن مرا بیش از هنر بی‌پایان وفصاحت باشکوه «سی‌سه‌رون» مرا متاثر می‌کند.

(ترجمه از «ته‌له ماك»)

☆ ☆ ☆

فهرست مآخذ و مراجع

تاریخ ادبیات انگلیسی	دکتر لطفعلی صورتگر
سیر حکمت در اروپا	مرحوم محمد علی فروغی
(تارتوف) مولیر	ترجمه مرحوم محمد علی فروغی
فابل های لافنتن	ترجمه مرحوم معتمد الدوله (فرهاد میرزا)

Histoire Illustrée de la Littérature Française	G. Lanson, Paris, Larousse.
Histoire « « « « «	Bédier - Hazard
Histoire « « « « «	Ch. - M. Des Granges, Paris, Hatier.
Histoire de la Littérature Française	Petit de Julleville, Paris, Colin.
Littérature Française au Moyen Age	G. Paris, Paris, Hachette.
Les Epopées Françaises	L. Gautier, - Paris, Palmé
La Poésie au Moyen Age	G. Paris, - Paris, Hachette.
L' Histoire Poétique de Charlemagne	G. Paris, - Paris, Hachette.
Chrestomathie de l' ancien français	Karl Bartsch, Leipzig
Chrestomathie du Moyen Age	Gaston Paris, Paris, Hachette
Chrestomathie du Moyen Age	L. Clédat, paris, Garnier
Les Légendes Epiques	J. Bèdier, - Paris, Champion
La Chanson do Roland	éd. Clédat. éd. Bédier. éd Chamard.
Les Romans de la Table Ronde	Naulin. Paris, Paris.
Tristan et Yseult	J. Bébier, H. Piazza.
Aucassin et Nicolette	G. Michaut, Paris, Fontemoi
Le Roman de la Rose	Ed. Francisque Michel
Origines et Sources du Roman de la Rose	E. Langlois, Paris.
Le Roman de Renard	G. Paris - Paris

Le Roman de Renard	L. Fouillet. Paris, Champion
Les Fabliaux	J. Bédier' Paris .
Ruteboeuf	L. Clédat. Paris, Hachette .
Les Origines de la Poésie Lyrique en France au Moyen Age	A. Jeanroy, Paris .
De Nicolao Museto (Cloui Muset)	J. Bédier, Paris.
Histoire de la Littérature Française au Moyen Age	Aubertin, Paris
François Villon	G. Paris, Paris .
François Villon, Oeuvres Complètes	Paris, Champion .
Villon	P. Champion '
Les Mysrères, Ptite de Julleville	Paris; Hachette .
Les Mystéres de lei Passion	G. Paris et G. Raynaud. Paris Vieweg .
Les Miracles de Notre Dame	G. Paris et U. Robert, Paris
Histoire Générale du Théâtre en France	Eug. Luitilhac, Paris, Flamma - rion .
La Comédie et les Moeurs en France au Moyen Age,	Petit de Julleville, Paris,L. Cerf
Le théâtre Français avant la Renaissance	éd . Fournier , Paris .
Pierre Gringoire	Ch. Oulmont. Paris, Champion
Extraits des Chroniques Français	éd. Aubertin (Colin) .
Seizième Siècle	E. Faguet, Paris .
Le Seizième Siècle en France	Darmesteter et Hatsfeld. Paris
Tableau du la Poésie Française au XVI – ème Siècle	Sainte Beuve, Paris .
Marot,	éd. Guiffrey, Paris .
Histoire de la Littérature Classique	F. Brunetière, Paris, Delagrave
Evolution des Genres	F. Brunetière. Paris, Hachette.
Ronsard, Oeuvres	èd. P. Blanchemain .
Vie de Ronsard	H. Longnon. Paris Champion -
J. du Bellay, Oeuvres	Paris, Charpentier .
Défense et Illustration de la Langue Française,	Chamard, paris.
Rabelais, Oeuvres complètes .	
Rabelais	P. Stapfer, paris, Colin .
L' Oeuvre de Rapelais	J. Platard, Paris, Champion

Vie des Hommes Illustres de Plutarque — J. Amyot, Paris, Didot.
L' œuvre Française de Henri Estienne — L. Clément; Paris.
Montaigne — Oeuvres Complètes
Port Royal — Sainte Beuve, Paris.
Montaigne — F. Strowski, Paris, Alcan
La Tragédie Française au Seizième Siècle — E. Faguet, Paris, Welter.
Saint François de Sales, Oeuvres Compètes
Lundis — Sainte Beuve.
Calvin — Oeuvres Complètes
Malherbe — Oeuvres Complètes
Etudes critiques — F: Brunetière, Paris- Hachette
Regnier — Oeuvres Complétes
Mahurin Regnier — J. Vianey, Paris, Hachette
Descartes — Oeuvres Complètes.
Descartes, Discours de la Méthode — éd, Hachette
La Société au XVII ème Siécle — V. Cousin, Paris- Didier
Remarques sur la langue Française — Vaugelas, éd. Chassang (Garnier).
Théâtre de Corneille, — éd. Hémon Patis, Delagrave
Corneille — G. Lanson, Paris, Hachette
Les Epoques du Théâtre Français — F. Brunetière
Pierre Corneille — Au. Dorchain, Paris
Pascal — Oeuvres Complètes
Pensées de Pascal — éd. Brunschwig (Hachette)
Bossuet — Oeuvres Complètes
Bossuet — G Lanson, Lecène et Oudin, Paris.
Histoire de la Littérature Française — Nisard.
Bourdaloue — Sermons Choisis.
La Rochefoucauld — Oeuvres Complètes
La Bruyère — Oeuvres Complètes
La Bruyère — P. Morillot, Hachette, Paris
Madame de Sévigné — Correspondances.
Cardinal de Retz — Mémoires.
Saint Simon — Mémoires.
Racine — éd. classique (Hatier Hachette)

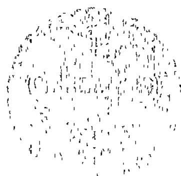
Nouveaux Essais de Critiques et d'Histoire	H. Taine, Hachette
Racine	J. Lemaître
Molière	éd. des Grandes Ecrivains Français (Hacherte)
Molière	G. Lafenestre, Hachette
Molière	M. Donnay, Fayard .
Le Dix- Septième Siècle	E. Faguet, paris Lecène
En lisant Molière	E. Faguet, Paris
La Fontaine, Oeuvres Complètes	éd. Hachette, Hatier, Colin
La Fontaine et les Fabulistes	Saint Marc Girardin. Charpentier
La Fontaine et ses Fables	H. Taine, Hachette.
La Fontaine	Lafenestre, Paris, Hachette.
Boileau, Oeuvres	éd. Hachette. Hatier, etc ·
Boileau	G. Lanson Hachette
Fénelon. Oeuvres Complètes	éd. de Saint Sulpice
Fénelon	P. Janet, Hachette .
Fénelon	J. Lemaître, Paris .
Histoire de la Querelle des Anciens et des Modernes	H. Rigault, Paris, Hachette

انتشارات دانشگاه تهران

عنوان	مؤلف
۱ ـ وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ ـ A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ ـ آراء فلاسفه در بارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
۴ ـ کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
۵ ـ تاریخ بیهقی (۲)	بتصحیح سعید نفیسی
۶ ـ بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ ـ بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ ـ حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ ـ مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ـ نقشه برداری (۲)	» مهندس حسن شمسی
۱۱ـ گیاه شناسی	» دکتر حسین گل گلاب
۱۲ـ اساس الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ـ تاریخ دیپلوماسی عمومی (۱)	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱۴ـ روش تجزیه	» » علی‌اکبر پریمن
۱۵ـ تاریخ افضل بدایع الازمان فی وقایع کرمان	فراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱۶ـ حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ـ فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸ـ راهنمای دانشگاه	—
۱۹ـ مقررات دانشگاه	—
۲۰ـ درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ـ راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ـ راهنمای دانشگاه بفرانسه	—
۲۳ـ Les Espacs Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲۴ـ موسیقی دوره ساسانی	» مهدی برکشلی
۲۵ـ حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲۶ـ زیست شناسی (۲) بحث درنظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری

۱- هندسه تحلیلی	تألیف دکتر علینقی وحدتی
۱- اصول گداز واستخراج فلزات (۱)	» » یگانه حایری
۱- اصول گداز واستخراج فلزات (۲)	» » »
۱- اصول گداز واستخراج فلزات (۳)	» » »
۱- ریاضیات در شیمی	» دکتر هورفر
۱- جنگل شناسی (۱)	» مهندس کریم ساعی
- اصول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
- فیزیولژی گیاهی (۱)	» دکتر اسمعیل زاهدی
- جبر و آنالیز	» » محمدعلی مجتهدی
- گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
- تحقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
- تاریخ صنایع ایران (ظروف سفالین)	» » مهدی بهرامی
- واژه نامه طبری	» » صادق کیا
- تاریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
- تاریخ اسلام	» دکتر فیاض
- جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
- Les Connexions Normales	» » هشترودی
- کالبد شناسی توصیفی (۱) استخوان‌شناسی	» استادان کالبدشناسی دانشکدهٔ پزشکی
- روان‌شناسی کودك	» دکتر مهدی جلالی
اصول شیمی پزشکی	» » آ. وارتانی
ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه (۱)	» زین‌العابدین ذوالمجدین
اکوستیك «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
انگل شناسی	» ناصر انصاری
نظریه توابع متغیر مختلط	» دکتر افضلی‌پور
هندسه ترسیمی و هندسه رقومی	» احمد بیرشک
درس‌اللغة و الادب	» دکتر محمدی
جانور شناسی سیستماتیك	» » آذرم
پزشکی عملی	» » نجم‌آبادی
روش تهیه موادآلی	» » صفوی گلپایگانی
مامائی	» » آهی

۵۷- فیزیولژی گیاهی (۲) — تألیف دکتر زاهدی
۵۸- فلسفه آموزش و پرورش — » » فتح‌الله امیرهوشمند
۵۹- شیمی تجزیه — » علی‌اکبر پریمن
۶۰- شیمی عمومی — » مهندس سعیدی
۶۱- امیل — ترجمهٔ غلامحسین زیرک‌زاده
۶۲- اصول علم اقتصاد — تألیف دکتر محمود کیهان
۶۳- مقاومت مصالح — » مهندس گوهریان
۶۴- کشت گیاه حشره‌کش پیرتر — » مهندس میردامادی
۶۵- آسیب شناسی — » دکتر آرمین
۶۶- مکانیک فیزیک — » « کمال جناب
۶۷- کالبدشناسی توصیفی (۲) مفصل شناسی — » استادان کالبدشناسی دانشکده پزشکی
۶۸- درمانشناسی (۱) — » دکتر عطائی
۶۹- درمانشناسی (۲) — « « «
۷۰- گیاه شناسی تشریح عمومی نباتات — » مهندس حبیب‌الله ثابتی
۷۱- شیمی آنالیتیک — » دکتر گاگیک
۷۲- اقتصاد جلد اول — » » علی‌اصغر پورهمایون
۷۳- دیوان سیدحسن غزنوی — بتصحیح مدرس رضوی
۷۴- راهنمای دانشگاه
۷۵- اقتصاد اجتماعی — تألیف دکتر شیدفر
۷۶- تاریخ دیپلوماسی عمومی (۲) — » دکتر حسن ستوده تهرانی
۷۷- زیبا شناسی — » علینقی وزیری
۷۸- تئوری سینتیک گازها — » دکتر روشن
۷۹- کارآموزی داروسازی — » » جنیدی
۸۰- قوانین دامپزشکی — » » میمندی‌نژاد
۸۱- جنگل شناسی (۲) — » مهندس ساعی
۸۲- استقلال آمریکا — » دکتر مجیر شیبانی
۸۳- کنجکاویهای علمی و ادبی — ـــ
۸۴- ادوار فقه — » آقای محمود شهابی
۸۵- هودوگراف — » دکتر غفاری
۸۶- آئین دادرسی در اسلام — » محمد سنگلجی



Publication
N° 87

Histoire illustrée de la littérature française

VOLUME I

(Moyen-Age, Renaissance et XVII^e siècle)

PAR

Issa SÉPAHBODI

Professeur à l'Université de Téhéran

TÉHÉRAN
1950



Publication
N° 87

Histoire illustrée de la littérature française

VOLUME I

PAR

Issa SÉPAHBODI

Professeur à l'Université de Téhéran

TÉHÉRAN
1950

